



اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

**Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines
Ayandenegar**

• شماره دهم • آذر دی ۱۳۹۰ • ۷۶ صفحه

نشریه آینده پژوهانه

آینده نگر

ارز چقدر می‌ارزد؟

پرونده‌ای درباره

نوسانات نرخ ارز و مصائب بخشی خصوصی

با آثار و مقالاتی از:

سیدحمید حسینی

عباسعلی قضاعی

مسعود دانشمند

محمد حسین پر خوردار

احمد دوست حسینی

محمود جامساز

ابوالفضل نیکنام

پرویز حسابی

مجید رضا حریری

محمود نوریان

به همراه میزگردی با حضور:

علینقی خاموشی و موسی غنی نژاد

خیزش بخش خصوصی

پرونده‌ای به مناسبت تصویب قانون

بهبود مستمر فضای کسب و کار در

مجلس

با آثاری از:

محمدنهادیان

احمد پور فلاح

پدرام سلطانی

به همراه میزگردی با حضور:

محمد مهدی رئیس‌زاده و محسن بهرامی

با آثاری از:

محمد مهدی راسخ

یحیی آل اسحاق

توفیق مجد پور

داود دانش جعفری

محمد رضا نجفی منش

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

www.tccim.ir

تقویم ۲۰۱۲

پرونده‌ای درباره

چشم‌انداز اقتصادی سال جدید میلادی

به همراه گفت‌وگوی فرید زکریا

با اقتصاددانان مشهور جهان

اینترنتی میلیاردر

amazon.com

رازهای موفقیت مدیر آمازون

بزرگترین فروشگاه

اینترنتی جهان





مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره دهم
آذر و دی ۱۳۹۰



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

مدیر مسئول: مهندس محمد مهدی راسخ

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce
and Mines
No.10 January 2012

دیباجه

- ۴ اتحاد و بسیج بر محور قانون
۴ اقتصاد نفتی و فسیل مطالبات / محمد مهدی راسخ

یادداشت‌ها

- ۶ اولویت شغل بر یارانه / یحیی آل اسحاق
۷ اقتصاد را یک علم ببینیم / توفیق مجدپور
۸ خروج از رکود تورمی / داوود دانش جعفری
۹ خودرو در ایران انحصاری نیست / محمدرضا نجفی منش
۱۰ تاجر ایرانی و هدف عراقی / مهدی نجات نیا
۱۱ بدهکار تر کردن مشتری / هوشنگ فاخر
۱۲ رکود و دموکراسی / پل کروگمن
۱۳ آیا سرمایه‌داری مدرن زنده می‌ماند؟ / کنت روگوف
۱۴ سقف روی سر اروپا خراب می‌شود / یان پروما
۱۴ بی‌نظمی نوین جهانی / محمد العریان

گزارش

- ۱۶ هم‌اندیشی تجار و اقتصاددانان / گزارشی از برگزاری
همایش صادرات غیرنفتی در اتاق تهران

پرونده ویژه: نوسانات نرخ ارز

- ۲۰ سیاست، آرامش و ارز / سیدحمید حسینی
۲۲ ارز تک‌نرخ لازمه اقتصاد روان / عباسعلی قصابی
۲۲ نوسانات ارزی و اقتصاد لحظه‌ای / مسعود دانشمند
۲۳ اسناد بالادستی و نرخ بی‌نرخ / محمد حسین برخوردار
۲۴ ارز چقدر می‌ارزد؟ / میزگردی با حضور علینقی خاموشی،
موسی غنی‌نژاد، احمد دوست حسینی و محمود جامساز
۳۰ راه حل: تعادل عرضه و تقاضا / ابوالفضل نیکنام
۳۱ ماجرای ارز و طلا و مات شدن تولید / پرویز حسایی
۳۲ نوسان بدتر از افزایش نرخ آن / مجیدرضا حریری
۳۳ دلار و پیمانکاران معطل / محمود نوربان

پرونده - خبر: تصویب قانون بهبود فضای کسب و کار

- ۳۴ خیزش بخش خصوصی / محمدنهادیان
۳۵ چرا بدبینی به تجار و صنعتگران؟ / میزگردی با حضور
محمد مهدی رئیس‌زاده و محسن بهرامی ارض‌اقدس
۳۸ ما پدر خوانده نیستیم / احمد پورفلاح
۳۸ نسخه‌ای برای اشتغال / محمود اسلامیان
۳۹ کار آفرینی یا کسب و کار / پدram سلطانی
۳۹ بهبود کسب و کار؛ پروژه یا پروژه؟ / سید امیر سیاح

پرونده خارجی

- ۴۰ چشم‌انداز اقتصاد ۲۰۱۲
۴۱ داستان ۱۰ کشور
۴۳ وقتی از ۲۰۱۲ حرف می‌زنیم... / تحلیلگران برجسته
جهان در گفت و گو با فرید زکریا
۴۵ پنج دلیل افزایش بهای طلا در ۲۰۱۲ / مالکوم گیسن
۴۶ در دسره‌های آمریکایی / محتمل‌ترین تهدیدهای سال
۲۰۱۲ در آمریکا کدامند؟



هم‌اندیشی تجار و اقتصاددانان

گزارشی از برگزاری
همایش صادرات
غیرنفتی در اتاق تهران
۱۶



ارز چقدر می‌ارزد؟

میزگردی با حضور

علینقی خاموشی، موسی غنی‌نژاد
احمد دوست حسینی و محمود جامساز
۲۴



خیزش بخش خصوصی
یادداشتی از
محمدنهادیان
۳۴



چرا بدبینی به تجار و صنعتگران؟

میزگردی با حضور

محمد مهدی رئیس‌زاده و محسن بهرامی ارض‌اقدس
۳۵



وقتی از ۲۰۱۲ حرف
می‌زنیم...

تحلیلگران برجسته
جهان در گفت و گو با
فرید زکریا
۴۲



اینترنتی‌میلارد
رازهای بزرگ‌ترین
فروشگاه اینترنتی
جهان

جف بزوس مدیر آمازون
۵۲



انسان‌های آینده
و آینده‌انسان‌ها
مروری بر کتاب
آینده‌نگرانه

فرانسیس فوکویاما
۶۴

کتابخانه

- ۶۴ انسان‌های آینده و آینده انسان‌ها / پیش‌بینی‌های
فرانسیس فوکویاما در کتاب «آینده فرا انسانی ما»
۶۶ ۲۱۰۰ را ببینید / کتابی که صد سال بعد را به تصویر می‌کشد

پرسش ماه

- ۶۸ برنامه اقتصادی و پارلمان آینده / پاسخ هشت کاندیدای
انتخابات مجلس از جبهه‌های مختلف: غلامرضا
مصباحی مقدم، اسدالله بادامچیان، علی عسگری،
محمدرضا خباز، علی اصغر زارعی، علیرضا سلیمی،
قدرت‌الله علیخانی، حسین ابراهیمی

کافه آینده

- ۷۲ اقتصاد غیر پولی می‌شود / گفتگویی با الوین تافلر
نویسنده کتاب‌های شوک آینده و موج سوم
۷۴ دیروز - امروز - فردا / انتقاد وزیر صنعت و پاسخ رنایی

قانون

اتحاد و بسیج بر محور

اجرائی شود. اگر قرار باشد که این قانون هم مثل قوانین بودجه یا قانون هدفمندی یارانه‌ها، به صورت ناقص و غلط و حتی سلیقه‌ای اجرا شود، نداشتن این قانون به مراتب بهتر از داشتن آن خواهد بود. بنابراین بخش مهمی از انرژی اتاق باید صرف اجرای کامل و دقیق و بدون تنازل و نیز غیرسلیقه‌ای این قانون شود. بهترین قوانین نیز اگر به نحو درست اجرا نشوند، مفید فایده نخواهند بود. مثل ساختمانی است که ساخته شود، ولی نه از آن استفاده شود و نه نگهداری درستی از آن صورت گیرد. ساخت چنین ساختمانی جز اتلاف منابع و تخریب زود هنگام، نتیجه دیگری برای جامعه ندارد. بنابراین وظیفه اولیه و سنگین‌تر اتاق پس از تصویب قانون آغاز می‌شود که با نظارت و حضور مستمر کلیه اعضا، اتاق را در نقش ناظر امین و پیگیر و کوشا برای اجرای همه قوانین از جمله قانون بهبود فضای کسب و کار معرفی خواهد کرد.

دستورالعملی که از طریق مرجع ذیصلاح تصویب و ابلاغ شد، با دارا بودن برخی شرایط قانون است. فارغ از این که این قانون خوب است یا بد، ولی در هر حال معتبر و اجرایی است و همه دست‌اندرکاران جامعه باید به آن گردن نهند.

در مقابل، خوب یا بد بودن قانون معینی، می‌تواند جداگانه بحث شود و البته در یک جامعه سالم، کوشش بر این است که بهترین قوانین تصویب و جایگزین قوانین بد شوند. اتاق بازرگانی و صنعت و معدن یا اعضای آن در هر دو زمینه می‌توانند و باید فعال شوند.

در شرایط حاضر اولویت اقدام، معطوف به تامین حاکمیت قانون است. تصویب قانون کسب و کار که با مشارکت و همکاری اتاق بازرگانی به سرانجام رسید، جزو فعالیت‌های معطوف به داشتن قانون خوب است، ولی این فعالیت وقتیثمر و مفید خواهد بود که قانون مصوب، به نحو کامل و درست

نسبت قانون و حاکمیت آن برای فعالیت‌های اقتصادی سالم و مفید از سوی بخش خصوصی، مثل نسبت هوای پاکیزه برای ادامه یک زندگی سالم و لذت‌بخش است. به میزانی که هوای استنشاقی ما آلوده‌تر شود، انواع بیماری‌ها و فشارهای روانی ما نیز بیشتر خواهد شد و کوتاهی طول عمر نیز اضافه خواهد شد. به همین ترتیب هرچقدر که یک جامعه با حاکمیت قانون بیگانه باشد، به همین نسبت هم کنش اقتصادی و سایر کنش‌ها با هزینه بیشتر و سودآوری و آرامش کمتر صورت خواهد گرفت. اکنون که در آستانه انتخابات مجلس هشتم هستیم، بخش خصوصی و فعالان اقتصادی ایران چه وظیفه‌ای را در برابر تامین این نیاز ضروری، یعنی قانون و حاکمیت آن دارند و چگونه می‌توانند ایفای نقش نمایند؟

پیش از هر چیز باید متذکر شد که میان اعتبار و مطلوبیت قانون باید تمایز قائل شد. هر

اقتصاد نفتی و فسیل مطالبات

تاملاتی درباره نسبت اقتصاد و انتخابات شورای اسلامی



■ محمد مهدی راسخ
دبیر کل اتاق
بازرگانی و صنایع و
معادن تهران

نفتی، برای حواله دادن شعارهای خود نمی‌شناخته‌اند بنابراین در هر دوره از برگزاری انتخابات، بیشتر از پیش، بر حجم بودجه افزوده شده و مطالبات اقتصادی مردم نیز به شکل نگران کننده‌ای حول وحوش همین منبع محدود درآمدی شکل گرفته است.

به همین دلیل شعارهای انتخاباتی در حوزه‌های انتخابیه و شهرهای مختلف تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته و محورهای نسبتاً مشترکی هم چون اشتغال، مهار تورم، مبارزه با فساد، رشد سرمایه‌گذاری را شامل می‌شود. چنین رویکردی به جریان انتخابات، به ناچار انتخاب افراد را از انتخاب بین جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های مبتنی بر هزینه و فایده، به انتخاب مبتنی بر علائق قومی- محلی یا اشتراکات سیاسی تقلیل می‌دهد. پس طبیعی است که در نبود سیاست‌های روشن انتخاباتی، ارزیابی عملکرد گروه‌های سیاسی نیز با دشواری مواجه خواهد بود. نبود چنین الزامی برای ارائه برنامه مشخص نه تنها گروه‌ها را به سمت

کرد درآمدهای نفتی برنامه ارائه کنند. در کشورهایی که به درآمد نفت متکی نیستند، مردم از یک طرف می‌دانند که با سرکار آمدن یک گروه مشخص باید متحمل چه نوع مالیات‌ها و هزینه‌هایی شوند و از سوی دیگر انتظار دریافت چه سطحی از خدمات دولتی نظیر آموزش، بهداشت، امنیت یا بیمه بیکاری را داشته باشند اما در ایران این گونه نیست و مردم ناچارند گروه یا نامزد مورد نظر خود را براساس معیار هزینه کرد درآمدهای نفتی انتخاب کنند.

به این ترتیب در ایران، آن چه از سوی نامزدهای انتخاباتی تحت عنوان برنامه مطرح می‌شود، در حقیقت شعارهایی است که از خواسته‌های عمومی مردم در بخش‌های مختلف عاریت گرفته شده اما رنگ و بوی طرح و برنامه برای اداره کشور را ندارد و صرفاً با هدف جلب رای و نظر مردم تهیه و تنظیم می‌شود.

نامزدهای انتخاباتی در تمام دوره‌های گذشته انتخابات، هیچ منبع و خزانه‌ای جز منبع درآمدهای

در اقتصاد سیاسی ایران رقابت‌های انتخاباتی چارچوب مشخصی ندارد و نگاهی واقع‌بینانه به فرآیند انتخابات نشان می‌دهد که تشدید رقابت‌های انتخاباتی و طرح شعارهای مردم‌گرا از سوی نامزدهای انتخاباتی در هر دوره، رسوبی از مطالبات اقتصادی غیر قابل اجرا، بر جا می‌گذارد و آنچه در این میان همواره در حاشیه قرار می‌گیرد، اهتمام به ارائه برنامه‌های واقع‌گرایانه و کارشناسانه است که در هر دوره از انتخابات بیشتر و بیشتر رنگ می‌بازد.

وجه تمایز اقتصاد سیاسی انتخابات در ایران با خیلی از کشورهای دنیا در این است که نامزدهای انتخاباتی در کشورهایی که درآمد نفتی ندارند، نخست به طور واضح به مردم می‌گویند که می‌خواهند منابع مالی کشور را از چه راهی تامین کرده و در نهایت، منابع را صرف چه اموری کنند اما در ایران اینگونه نیست و نامزدهای بی آن که کاری به منابع درآمدی داشته باشند، در بهترین حالت، تلاش می‌کنند برای هزینه

۳ کوشش برای شکل گیری بهتر نهاد قانون گذاری و نظارتی قدرتمند نیز در ذیل اهداف ذکر شده برای اتاق می گنجد. واقعیت این است که اگر از مردم درباره مشکلات جامعه بپرسیم، اکثریت قریب به اتفاق آنان مشکلات و مسایل اقتصادی را در صدر لیست مشکلات خود و جامعه معرفی می کنند و نظرسنجی های متعدد، درستی این ادعا را ثابت کرده است. پاسخ به این پرسش نه تنها از جانب مردم به عنوان طرف تقاضا، بلکه از جانب فعالان اقتصادی به عنوان طرف عرضه نیز مشابه است. از این رو باید تمهیداتی را اندیشید تا مراجعی که مسئولیت حل مشکلات اقتصادی جامعه را دارند، قدرتمندتر از پیش شده و افراد آن آگاهی بیشتری درباره موضوعات اقتصادی پیدا کنند. مجلس شورای اسلامی موجود علی رغم آن که دو وظیفه مهم تصویب قوانین و نظارت بر اجرای امور را عهده دار است ولی از هر دو جهت دچار ضعفها و نقایص چشم گیری است. گفتگوهای انجام شده با برخی از افراد شاخص مجلس در حوزه اقتصاد (مندرج در همین شماره آینده نگر) نشان می دهد که هیچ یک از این نمایندگان یا گروه های منسوب به آنان، نه تنها برداشت و تحلیل صحیحی از مشکلات و مسایل اقتصادی کشور ندارند، بلکه هیچ شعار و برنامه راهبردی و کارگشایی هم در حوزه اقتصاد ارائه نمی کنند و با ارائه کلیاتی چندپهلوی می خواهند از خود رفع مسئولیت کنند. مهم تر از همه اینکه در انجام وظایف نظارتی مجلس حتی برای اجرای قوانین مصوب خودشان هم شاهد کوتاهی هایی غیر قابل چشم پوشی هستیم. از جمله در قانون هدفمندی یارانه ها؛ این تخلفات از اجرای قانون به

وضوح دیده می شود و هنوز اعداد و ارقام این رقم کلان توزیع شده (حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان) از حیث درآمدها یا مصارف و میزان انطباق آن با قانون و نیز نتایج اقتصادی آن ارایه نشده است.

هنوز کسی به این پرسش روشن پاسخ نداده است که این ۳۵ هزار میلیارد تومان از سوی مردم چگونه مصرف شده است؟ اگر آن را پس انداز کرده اند، چرا قدرت بانک ها در اعتباردهی و نیز سرمایه گذاری بیشتر نشده است؟ اگر مردم این مبالغ را صرف خرید و تأمین کالاهای داخلی کرده اند، چرا در اشتغال و همچنین وضعیت کارگاه ها تغییری مثبت و ملموس دیده نمی شود؟ و اگر صرف خرید و تهیه کالاهای وارداتی شده است، در این صورت چرا به صراحت گفته نمی شود؟

۴ با چنین وضعیتی، اتاق بازرگانی و صنعت و معدن همچنان که مشارکت و همکاری خود را در تدوین قانون کسب و کار لازم و ضروری می دانست، در موارد زیر نیز می تواند و می باید اقدامات لازم را برای بهبود قوانین مصوب و قدرت نظارتی و حاکمیت قانون از طریق شکل گیری یک مجلس بهتر به عمل آورد:

– استفاده از فرصت انتخابات برای طرح مسایل اصلی جامعه در حوزه اقتصاد و جلب توجه نامزدهای نمایندگی و احزاب و گروه های فعال در انتخابات به این موضوعات و ارائه راه حل های پیشنهادی خود برای برون رفت از بحران ها. چنین کاری می تواند یک ضعف مهم را تا حدی جبران کند. فقدان نگاه مشترک و جمعی میان نخبگان جامعه ایران در حوزه مسایل اقتصادی به یک ضعف بنیادی و مهم در جامعه ما تبدیل شده است و فصل انتخابات بهترین

ارائه برنامه های کلی و نشان دادن اهداف به جای برنامه ها سوق می دهد بلکه حتی گاه فضا را برای ارائه شعارهایی مهیا می کند که در ذات خود متناقض است. به این ترتیب در دوره های گذشته انتخابات، لایه هایی از مطالبات مردمی روی هم انباشته شده و اکنون تبدیل به فسیل واره های شده است که هر گونه اصلاح و تجدید نظر در سیاست های اقتصادی را پرهزینه و خطر آفرین می کند.

اما سؤال این است که با این فسیل واره مطالبات مردمی چه باید کرد؟ این جاست که بحث حائز اهمیت انتخابات مجلس نهم پیش می آید. مجلسی که خیلی بیشتر از دیگر مجالس، تعهدات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دارد. مجلسی که باید نقش فراموش شده نظارت را پررنگ تر کند و به انباشت مطالبات سال های گذشته توجه نشان دهد. مجلسی که باید انعکاس واقعی دموکراسی باشد. مجلسی که سیاسی نباشد و جنس اقتصاد را بشناسد. بهترین نماینده برای این مجلس، مدیران کارآزموده هستند و کارشناسان اقتصادی، متخصصین با تجربه و صاحب نظران اقتصادی. ما نمی خواهیم عنان سیاست گذاری برای اقتصاد کشور در سال های آینده، در دست افراد تندرو باشد.

بدون شک جمهوری اسلامی ایران در حساس ترین روزهای حیات خود به سر می برد. در طول سه دهه گذشته هیچ گاه دشمنی ها علیه این کشور سر بلند

زمان برای شکل گیری چنین نگاهی است. از آنجا که در میان مجموعه های موجود اعم از دولتی یا غیر دولتی، اتاق بازرگانی بیش از سایرین واجد این نگاه است، توان لازم برای بسط و گسترش نگاه جمعی خود را در میان فعالان سیاسی نیز در اختیار دارد و باید متناسب با این توان اقداماتی را به عمل آورد.

– حمایت ضمنی یا صریح از کلیه کسانی که ثابت کنند در صورت حضور در مجلس، برای عملی شدن این ایده و نگاه جمعی کوشش خواهند کرد و این کوشش در جهت تدوین قوانین بهتر و اجرایی شدن بدون تنازل قوانین موجود خواهد بود.

– تجربه جوامع دموکراتیک نشان داده است که مجلس کارآمد، ترکیبی از نمایندگان گرایش ها و اقشار گوناگون است، و نمایندگان چنین مجلسی در تعامل با یکدیگر، منافع ملی را بهتر از نمایندگان منفردی تأمین می کنند که به چیزی جز امور شخصی خود توجه ندارند. از این رو حمایت از اعضای از اتاق های بازرگانی و صنعت و معدن که می توانند خط مشی های اتاق را نمایندگی کنند و در انتخابات مجلس نامزد شوند، اقدامی پسندیده و مطابق معیارهای مردم سالاری است.

انتخابات مجلس شورای اسلامی میدانی نیست که یکی از مهم ترین اقشار اقتصادی جامعه، یعنی پارلمان بخش خصوصی خود را از آن کنار بکشد. باید کوشید که صدای منطقی و علمی پارلمان بخش خصوصی در پارلمان کشور پژواکی شایسته و قابل شنیدن داشته باشد. اقدام اتاق باید با بسیج و اتحاد نیروها بر محور «قانون خوب و حاکمیت آن» منطبق باشد تا شاهد مجلسی بهتر از حیث برنامه ریزی و قانون گذاری در حوزه اقتصادی جامعه خود باشیم.

هر دو عامل می توانند مسیر سیاست گذاری های آینده را تغییر دهند.

نمایندگان مجلس نهم فهرست بلند بالایی از کاستی ها، ضرورت ها و مشکلات اقتصادی را پیش رو دارند. ضرورت تنظیم سازو کارهای مناسب برای مقابله با تحریم ها، اجرای فاز دوم اصلاح نظام یارانه ها، ضرورت تجدید نظر در سیاست های اقتصادی، بازنگری قوانین اقتصادی، ضرورت پی گیری استقلال بانک مرکزی و دهها مشکل ریز و درشت دیگر از همین حالا جزو مطالبات ضروری احاد اقتصادی قرار دارد. رقابت، کلید اصلی افزایش مشارکت و شاه کلید سلامت انتخابات است. ما اما امیدواریم احزاب، گروه ها و نامزدهای انتخاباتی ضمن حفظ فضای رقابتی، بیش از این، منابع محدود کشور را میان تقاضاهای نامحدود توده ها تقسیم نکنند.

و نکته آخر اینکه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران به عنوان بزرگ ترین و پایه دارترین تشکل اقتصادی کشور، بر ضرورت افزایش مشارکت مردمی برای تعیین سرنوشت خود تأکید دارد و از نهادهای ناظر و گردانندگان انتخابات، انتظار دارد زمینه حضور حداکثری مردم را در انتخابات پیش رو فراهم کنند. ما ضمن دفاع از مشی مشارکت حداکثری در انتخابات، امیدواریم حضور نمایندگان متخصص و باتجربه در امور اقتصادی بیش از دوره های گذشته باشد.

حمایت از اعضای

از اتاق های

بازرگانی و

صنعت و معدن

که می توانند خط

مشی های اتاق را

نمایندگی کنند و

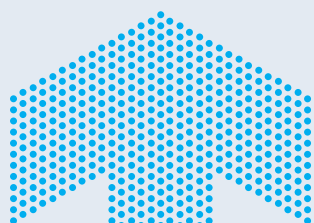
در انتخابات مجلس

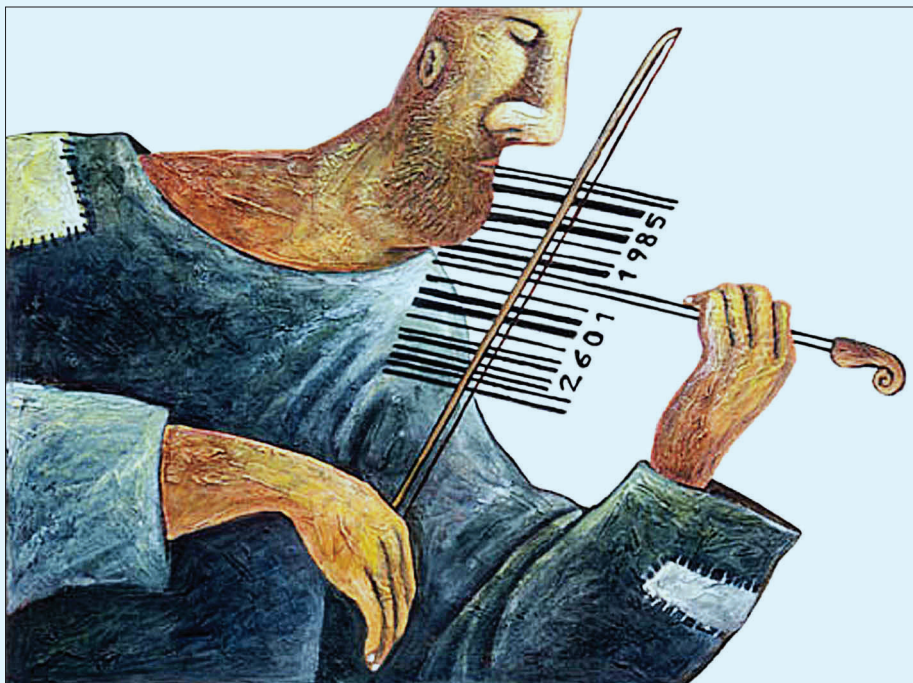
نامزد شوند،

اقدامی پسندیده و

مطابق معیارهای

مردم سالاری است





اولویت شغل بر یارانه

نباید انتظار جدیدی برای افزایش رقم یارانه‌ها ایجاد کرد

حتما اتفاق بیفتد. اتاق بازرگانی و تشکلهای هم باید کمک کنند تا بسته‌های حمایتی در جهت اهداف هدایت شود و لازم است همکاری ۳ جانبه بین اتاق، وزارت صنعت و شرکتهای مشاوره‌ای انجام شود.

نکته بعد این است که دشمن در حوزه اقتصادی وارد جنگ شده‌است و ما نباید اجازه دهیم که آنها در این حوزه موفق شوند، روحیه، فرآیند و سیاست جنگی نیازمند اعتماد جنگی است. ما در ۸ سال دفاع مقدس به جوان ۲۰ ساله‌ای که کفش کتانی در پا داشت اعتماد کردیم و او را به عنوان فرمانده به میدان فرستادیم. امروز اما شرایط خیلی متفاوت است. در حوزه اقتصادی قوی‌تر هستیم و امکانات زیادی وجود دارد اما نیازمند بسیج هستیم. نگاه بسیجی الزاماتی دارد، اعتماد و فضا سازی برای بروز استعدادها و حذف فشارها الزامات آن است. مسئله این است که حوزه اقتصاد تابع جریان‌های روانی است اگر فضا مناسب نباشد امور به خوبی انجام نمی‌شود لذا در این فضای روانی حرف، تصمیم و عدم هماهنگی غیرمناسب نباید اظهار شود. فضای روانی باید سرشار از اعتماد، امید و نشاط باشد، باید در تصمیم‌ها و رفتارها دقت شود چرا که شرایط ویژه‌است، دشمن به دنبال ایجاد التهاب است و ما باید از التهاب دوری کنیم.

این قانون دیگر ضروری است که برای همراهی با بخش تولید اندیشه‌ای شود و نباید انتظارات جدیدی مثل دو برابر شدن یارانه نقدی مطرح شود. دولت در تأمین منابع مشکل دارد و با فشار گلیم خودش را از آب بیرون می‌کشد و بنابراین در این حالت نباید انتظار جدیدی برای افزایش رقم یارانه‌ها ایجاد کرد. باید بدانیم هر فرصت شغلی می‌تواند ۴۵۰ هزار تومان برای هر فرد ایجاد درآمد کند و از دست دادن آن نیز ۴۵۰ هزار تومان از درآمد کاهش دهد که این ۴۵۰ هزار تومان ۱۰ برابر ۴۵ هزار تومانی است که دولت یارانه می‌دهد. پس حتی اگر از زاویه عدالت و مسائل اجتماعی هم به ماجرا نگاه کنیم ایجاد فرصت شغلی عادلانه‌تر است تا توزیع یارانه نقدی در میان مردم.

مسئله دیگر اینکه برخورد ترجیحی با قیمت حامل‌های انرژی برای بخش تولیدی اشکالی ندارد اما در فاز دوم نباید بخش تولیدی کشور شاهد افزایش قیمت حامل‌های انرژی باشد. امکانات دولت محدود است و جوابگوی حمایت از تولید در بحث تغییر خطوط تولید نیست چرا که تغییر نیازمند میلیون‌ها دلار است و دولت از میلیون‌ها تومان صحبت می‌کند؛ لذا لازم است نظام بانکی در این راستا با دولت همکاری کند تا ترمیم یا اصلاح خطوط تولید

یک سال از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها گذشته و در یک سالگی اجرای این قانون، انصاف حکم می‌کند از جسارت اجرای آن تقدیر و تشکر شود چرا که سرانجام دولت قادر شد تابوی اجرای این قانون را بشکند. اما این تقدیر به معنای آن نیست که نارسایی و مشکلاتی در پی اجرای این طرح وجود نداشته‌است. اگر قرار باشد نگاهی آینده نگر داشته باشیم باید تاکید کنیم که ضروری است در اولویت‌های هدفمندی تجدیدنظر شود. مشخص است که اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها اهدافی داشت: قرار بود در بخش تولید برخی خطوط تغییر کند؛ قرار بود شفافیت ایجاد شود؛ قرار بود سرمایه‌گذاری در کشور مقرون به صرفه باشد و ... اما این اهداف هنوز محقق نشده‌اند چون اولویت اجرا کنندگان قانون هدفمند کردن یارانه‌ها نبوده‌اند. نباید فراموش کنیم که در فاز اول اجرای این قانون بخش تولیدی کشور شرایط را درک و فشارها را تحمل کرد و به رغم بالا رفتن هزینه‌های کالای خود را با قیمت قدیم عرضه کرد. اما در فاز دوم اجرای



■ بیجی آل اسحاق
رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

دولت در تأمین

منابع مشکل دارد

و با فشار گلیم

خودش را از آب

بیرون می‌کشد

و بنابراین در

این حالت نباید

انتظار جدیدی

برای افزایش رقم

یارانه‌ها ایجاد کرد

اقتصاد را یک علم ببینیم

پرسش‌هایی که پاسخ آنها راه نجات اقتصاد بیمار ماست



■ توفیق مجدپور
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق بازرگانی صنایع و
معادن تهران

ساختمان یک جامعه به مانند ساختمان بدن انسان است. به این معنا که اگر عضو و زیربخشی از آن دچار بیماری و درد شود، خود به خود، مانع فعالیت کامل دیگر بخش‌ها می‌شود. باتوجه به این رابطه و به این دلیل که علم اقتصاد، یک دانش اجتماعی است و با اعضای اصلی یک جامعه همچون منابع ثروت، انسان، تکنولوژی، سرمایه و مدیریت سر و کار دارد، لاجرم هر قسمتی از آن، همچون حلقه‌ای در میان بسیاری دیگر از حلقه‌هاست. به این ترتیب، هر نوع پیشرفت در عرصه اقتصاد، حاصل مجموعه‌ای از هم‌افزایی‌ها و هم‌آهنگی‌ها است و هر شکلی از عقب‌ماندگی، برآمده از عمل عوامل گسست‌آور و حلقه‌های ضعیف است. بنابراین چنین ویژگی‌هایی نشان می‌دهد که به هیچ یک از موضوعات اقتصادی - اجتماعی، همچون اشتغال، نرخ تورم، بهره‌وری، کارایی، رشد درآمد ملی و ... نمی‌توان نگاهی یکسویه داشت. به عنوان مثال، مسئله «اشتغال» را جدای از تورم و شاخص نقدینگی، رشد اقتصادی، موانع کسب‌وکار و مساله تجارت نمی‌توان دید. با ذکر مقدمه فوق باید متذکر شد که طرح راه‌اندازی کسب‌وکارها به بنگاه‌های زودبازده و ایجاد اشتغال از این طریق، در زمان‌های گذشته، در کشور ما اجرا شده‌است. اجرای اول بار آن، پس از انقلاب و در سال ۱۳۵۸ بود. شرکت‌های تعاونی و گروه‌های کاری متعددی به یکباره زاده شدند و حجمی از پول نقد را به یکباره به نقدینگی جامعه اضافه کردند. این حجم قابل توجه از نقدینگی در شرایط پس از انقلاب فقط عاملی شد برای شکل دادن به تورم در ابتدای انقلاب. تعادل نسبی اقتصادی، به مفهوم تعادل در عرضه و تقاضا که پیش از انقلاب وجود داشت تحت‌تأثیر کاهش واردات، اولین زمینه‌ها، برای سبقت گرفتن تقاضا از عرضه را فراهم آورد. ورود نقدینگی برای ایجاد اشتغال نیز عامل دیگری بود تا تقاضاهای جدیدی بر حجم تقاضای قبلی اضافه شود. به دلیل عدم نظارت فنی و مالی بر روند تسهیلات اعطایی به بنگاه‌های زودبازده در ابتدای انقلاب، اکثر وام‌های دریافتی از مسیر پیش‌بینی شده خارج و به سمت خرید کالاها و سرمایه‌ای (به مانند اتومبیل) که در آن زمان پیوسته بر قیمت آن افزوده می‌شد و هم‌چنین کالاهای مصرفی (به طور عمده لوکس خانگی) و یا خرید ارز، هدايت شد. رفتاری که پیوسته باعث افزایش تقاضا در جامعه می‌شد. کاهش واردات، که نوعاً هدفی ایده‌آل می‌نمود، در عمل باعث افزایش نرخ تورم شد. از سوی دیگر، تقاضاهای جدید نیز که بر اثر افزایش نقدینگی جامعه به وجود آمده بود،

بر تقاضاهای قبلی افزوده شد و شتاب سبقت تقاضا از عرضه کالا و خدمات را دوچندان ساخت. حاصل آن، چیزی نبود جز فراهم شدن زیرساخت‌های تورمی که همواره جامعه ما را در معرض عدم تعادل اقتصادی و تورم قرار داده‌است. آزموده قبلی، طی چند ساله اخیر باز هم تکرار شد و این بار با شتابی بیش‌تر و حجمی صدچندان از نقدینگی افزون‌تر. البته هدف در اینجا نقد ماجرا نیست، بلکه تاکید بر ضرورت‌هایی است که محض صلاح، آرایه آن‌ها لازم است. موضوعی که متکی بر اساس مسوولیت در برابر ثروت‌های ملی و شرایط حال و آینده اقتصاد ملی است. اما، ضرورت‌های مورد تاکید:

۱- راه‌اندازی کسب‌وکارهای خانگی، بنگاه‌های زودبازده و یا کانون‌های اقتصادی - تولیدی کوچک، باهدف رونق دادن به اشتغال، ماهیتاً امری ایده‌آل است اما، بین ایده تا پدیده و نتایج حاصل از اجرا، شروطنی موجود است که نادیده گرفتن آن‌ها، به مفهوم نادیده گرفتن «علم و دانش اقتصاد» است که روابط آن، در حکم قواعد علمی و علت و معلولی است. به عنوان مثال، تصور شود که برای طرح تولید کتری برقی در کشور، تسهیلات دولتی به اضافه سرمایه بخش خصوصی به کار گرفته شود. اما بدون مطالعه و تحقیق بر موضوع‌هایی چون: میزان مصرف داخلی برای کالای مورد نظر، میزان قیمت تمام شده کالا در داخل کشور با توجه به نرخ بالای دستمزد و هزینه‌های سربار و نرخ بهره بانکی و هزینه‌های بیمه و مالیات، هم‌چنین قیمت کالای مشابه خارجی و قوانین وارداتی آن در کشور و تکنولوژی و کیفیت تولید، آیا می‌توان یقین داشت که این سرمایه‌گذاری منجر به ورشکستگی نشود؟ حال این موضوع را برای تولید شکر و یا تولید مثلاً چادر مشکی در نظر بگیریم و همچنین سایر زمینه‌هایی از این دست. مشخص است که مجموعه‌ای از عوامل متنوع وجود دارند که بر سرنوشت سرمایه‌گذاری موثر هستند و بی‌توجهی به آن‌ها، به منزله بی‌توجهی به کنش‌های اجتماعی، اقتصادی و تصمیم‌های فردی و جمعی است. واقعیت این است که برای درک و شناخت موضوعات سرمایه‌گذاری، محتاج و نیازمند به تحقیق هستیم. نیاز داریم تا برای تحقق امر ایده‌آل اشتغال از طریق بنگاه‌های زودبازده و کارگاه‌های کوچک، تحقیقات ایده‌آل انجام دهیم و به پشتوانه تحقیقات دست به عمل و اقدام زنیم.

۲- وجود منابع مالی دولتی که از طریق منابع نفت و گاز و پتروشیمی حاصل می‌آید، قدرت مانور خاصی به تصمیم‌های دولتی می‌دهد. این قدرت از سویی خوب است اما از سوی دیگر می‌تواند بد باشد. جریان خوب آن مشروط به وجود نظارت‌های قوی، منسجم و فنی است. نظارت‌هایی که می‌توانند و می‌باید مانع تخلف و فساد شوند. هم‌چنین نظارت‌هایی که عملاً سرمایه‌گذاری را در مسیر واقعی خود جریان دهند.

اما بد خواهد بود تا هنگامی که به صورت پیوسته و هم‌افزا و زنجیره‌ای به موضوع نگاه نشود، به راحتی و سهولت بسیار، تسهیلات اعطایی می‌توانند سر از بازار پر رونق سکه، ارز و مسکن و زمین در آورند. یعنی بازارهایی که خیلی زود، اصل سرمایه را به اضافه سود قابل توجه، به سرمایه‌گذار باز می‌گردانند. اما در بخش تولید که همواره بانگ فغان و افسوس آن را می‌شنویم، سرمایه‌گذاری زمان و حوصله و دل شیر و قدرت پذیرش ریسک می‌خواهد. تولید صنعتی در وهله اول تقاضای ملی خود را طلب می‌کند و پس از آن تقاضاهای منطقه‌ای و بین‌المللی را. اما اگر قطعه ساز صنعتی یا تولیدکننده کالای مصرفی، به لحاظ کمبود نقدینگی در بنگاه و نرخ تورمی دستمزدها و نقدینگی فراوان موجود در بازار تجاری، نتواند تولید خود را در بازار ملی به جامعه هدف برساند، تا چه اندازه می‌تواند حوصله و صبوری پیشه کند و شاهد واردات همان کالا و بسیار ارزان‌تر از تولید خود باشد؟ به یقین که حضور نقش‌آفرین چنین تولیدکننده‌ای، پشتوانه‌اش را از عشق و عمق اندیشه میهن‌دوستی او می‌گیرد و حاضر است تا ورشکسته مالی شود اما ورشکسته اخلاقی، نسبت به تعهدی که در برابر استقلال کشور دارد نشود. حال و با توجه به دو مورد فوق، به نظر می‌رسد که باید اقتصاددانان فرهیخته و ملی‌اندیش ما، مسایلی چند را مورد نقد و بازبینی و ارزیابی قرار دهند.

الف) سیاست‌های اصل ۴۴، در فرایند اجرا، چه مشکلات نادیده‌ای را تجربه کرد؟ چرا، این اصل به غایت تعالی اندیش، نتوانست به سطح حضور نمایندگان بخش خصوصی در زمینه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ارتقا یابد؟

ب) حرکت و سمت و سوی جهت‌گیری‌های اقتصادی در برنامه‌ریزی‌های دولتی، تا چه اندازه مبتنی بر مسایل واقعی اقتصاد کشور ما هستند؟ تا چه اندازه با چشم‌انداز و برنامه‌های ادواری توسعه مطابقت دارند؟ در تشخیص هدف و وسیله چه اندازه موفق بوده‌اند؟

ج) و آخر این که، جدای از درآمد حاصل از فروش منابع کانی و نفت و گاز، تراز بازرگانی ما چه سهمی از تولید ملی را شامل می‌شود؟ آیا جهت‌های صنعت و تجارت، هر دو مقصدی واحد و تعریف شده و مشخص دارند؟

ارائه پاسخ‌های درست به پرسش‌های فوق، زمانی اتفاق می‌افتد که قبول کرده باشیم اقتصاد یک علم است، مسایل آن در پیوستگی با یکدیگر به سر می‌برند و هیچ مساله‌ای را جدای از متغیرهای دیگر، نمی‌توان حل کرد. در این رابطه، کارکرد درست، منوط به تحقیقات و درک اقتصاد جهانی است.



سرمایه‌گذاری
زمان و حوصله و
دل شیر و قدرت
پذیرش ریسک
می‌خواهد. تولید
صنعتی در وهله
اول تقاضای
ملی خود را طلب
می‌کند و پس از
آن تقاضاهای
منطقه‌ای و
بین‌المللی



چگونه می‌توان از رکود تورمی خارج شد؟

تحلیلی از اجرای یک ساله طرح هدفمندسازی یارانه‌ها



داوود دانش‌جعفری
مشاور اتاق بازرگانی و
صنایع و معادن تهران



اعطای یارانه
جدید مطرح
نیست، اما باید
طرحی وجود
داشته باشد که
مبتنی بر آن
میزان تولید و
عرضه از زمان
پیش از اجرای
هدفمندسازی
یارانه‌ها زیادتر
شود. اگر قرار
نیست یارانه
جدیدی داده شود،
تنها راه خروج
از شرایط کنونی
تغییر تکنولوژی
تولید است

از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها بیش از یک سال می‌گذرد. در حال حاضر آنچه از اجرای قانون مهم‌تر است، به نتیجه رسیدن اهداف در نظر گرفته شده برای آن است. با نگاهی به سیر تحولات و اتفاقات یک سال گذشته، آنچه که در ابتدا از اجرای یک ساله قانون هدفمندی یارانه‌ها استنباط می‌شود این است که هدف طرح، اصلاح نظام توزیع نبوده‌است، چراکه اگر اصلاح نظام توزیع هدف اجراکنندگان می‌بود، راهکارهای ارزان‌تری برای توزیع درآمد‌ها به افشار آسیب‌پذیر وجود داشت و دولت نباید دست به چنین اقدامی می‌زد. حاکم شدن نظام یارانه‌ای در یک کشور به این معناست که دولت اجازه رشد بخش خصوصی را نمی‌دهد. به عنوان نمونه ایران یک کشور نفتی است، اما بنگاه خصوصی بزرگی در حوزه پتروشیمی در آن وجود ندارد، چراکه قیمت‌های نفت کنترل شده و کنترل قیمت به منزله تابلوی ورود ممنوع برای بخش خصوصی است.

از جمله مباحث مطرح در اقتصاد خرد یکی این نکته است که یکی از راه‌های شکست رقیب کاهش قیمت تولید است، به عنوان مثال شرکت کوکاکولا زمانی که قصد حضور در بازار کشور برزیل را داشت، وقتی قیمت دو واحد تولیدی آن کشور را ارزان دید، تصمیم گرفت قیمت‌های خود را آنقدر پایین بیاورد که آن دو رقیب از عرصه رقابت خارج شوند. نتیجه اینکه حضور دولت در بخش‌های یارانه‌ای نیز موجب همین اتفاق می‌شود،

این درحالی است که شاید هدف دولت از این حضور تحقق چنین هدفی نباشد، اما ناگزیر این اتفاق رخ خواهد داد. به همین دلیل است که هم‌اکنون بخش خصوصی ایران در صنعت و خدمات حضور دارد، اما در حوزه نفت به دلیل کنترل قیمت‌ها، بخش خصوصی به صورت قدرتمند حاضر نبوده‌است.

ناگفته پیداست که طرح هدفمندسازی یارانه‌ها با هدف قدرتمند کردن تولید کشور اجرا شده‌است، اما مسئله این است که در بعد نظری اقتصاد وقتی نهاده‌های تولیدکننده گران‌تر می‌شود، سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌آید و در نتیجه میزان تولید کاهش می‌یابد. با اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها کشور ما نیز با کاهش تولید، یعنی رکود، بیکاری و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها مواجه شده، در حالی که هدف از اجرای طرح این نبوده‌است.

پرسش این است که راه خروج از این شرایط چیست؟ اگر در این شرایط دولت دوباره بخواهد یارانه دهد تا میزان تولید اضافه شود، نقض غرض خواهد بود، بنابراین اعطای یارانه جدید مطرح نیست، اما باید طرحی وجود داشته باشد که مبتنی بر آن میزان تولید و عرضه از زمان پیش از اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها زیاده‌تر شود. اگر قرار نیست یارانه جدیدی داده شود، تنها راه خروج از شرایط کنونی تغییر تکنولوژی تولید است. به عنوان مثال در ایران نیروگاه‌های تولید برق با راندمان ۳۸.۳۲ و حتی ۵۰ درصدی وجود دارد، این درحالی است که درحال حاضر نیروگاه‌هایی با ۸۵ درصد راندمان نیز وجود دارند که با نفت کوره می‌توانند برق بیشتری را تولید کنند. انقلاب طرح هدفمندسازی یارانه‌ها نیز باید این گونه می‌بود.

در شرایط فعلی بحث بر سر این است که بیکاری در کشور رشد کرده و قیمت‌ها نیز افزایش یافته‌است. در چنین وضعیتی باید تولید کشور را از این شرایط نجات داده و به سرعت از رکود تورمی خارج شد. تنها راه هم مجهز کردن تولیدکننده به ابزار تکنولوژی است. اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، تغییر رفتار مصرف‌کنندگان را به دنبال داشت به این معنی که بعد از اجرای طرح مصرف‌کنندگان خواهان کالاهایی هستند که مصرف انرژی کمتری داشته باشد. تولیدکنندگان کشور نیز باید این گونه رفتار کنند، اگرچه این اقدام آن‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری‌های جدیدی است. مسئله این است که سیاست دولت در مرحله اول اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها از آذرماه سال گذشته تا فروردین ماه سال جاری این بوده که با خوش‌وبش کردن از یک طرف و تهدید از طرف دیگر از تولیدکننده بخواهد قیمت کالای تولیدی را افزایش ندهد اما از اردیبهشت ماه بود که دولت اجازه افزایش قیمت تا ۱۰ درصد را صادر کرد. نتایج یک تحقیق میدانی از چندین واحد تولید سرمایه‌ک مشخص کرد که هرچند این واحدها ۲۵ درصد افزایش هزینه داشته‌اند، اما با وجود اجازه دولت مبنی بر افزایش ۱۰ درصدی قیمت، به دلیل عدم کشش بازار، تنها قادر به افزایش شش درصدی قیمت کالای تولیدی خود بوده‌اند. نتیجه اینکه اگر راندمان بخش تولید افزایش نیابد، واحد تولیدی ورشکسته خواهد شد. اگر می‌خواهیم در برابر تحریم‌ها مقاومت کنیم باید تولید داخلی را تقویت کنیم، باید باور کرد که نمی‌توان با تولید ضعیف در کشور به استقبال آثار تحریم‌ها رفت. * برآمده از متن یک تحقیق و سخنرانی در همایش صادرات غیرنفتی



خودرو در ایران انحصاری نیست

چرا قیمت خودروهای تولیدی ایران از مدل مشابه خارجی بالاتر است؟



■ **محمد زنگنه**، نماینده عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

بر کسی پوشیده نیست که صنعت خودرو در ایران با سابقه‌ای نزدیک به نیم قرن، یکی از فعالترین بخش‌های صنعت در کشور بوده و با اشتغال نزدیک به یک میلیون نفر به طور مستقیم و غیر مستقیم در این صنعت و صنایع وابسته، نقش بسزایی در چرخه اقتصادی کشور ایفا می‌کند به نحوی که روند رشد و پیشرفت این صنعت شاید با هیچ یک از بخش‌های دیگر صنعت کشور قابل مقایسه نباشد. شاید بتوان ادعا کرد که ورود بسیاری از مفاهیم نوین نظام مدیریت و کیفیت و اجرای بسیاری از استانداردهای کیفی، مدیریتی و زیست محیطی در کشور نخستین بار از طریق صنعت خودرو صورت گرفته، به نحوی که کارخانجات خودروسازی و نیز بسیاری از واحدهای قطعه سازی خودرو، به لحاظ رعایت بسیاری از اصول و استانداردهای روز دنیا از نزدیکی فراوانی با شرکت‌های مشابه در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته برخوردار است. متأسفانه در کشور ما هرگاه بخشی از اقتصاد، از روند رو به رشد و مناسبی نسبت به سایر بخش‌ها برخوردار باشد، گویی قرار بر این است که به جای تلاش در جهت پیشرفت سایر بخش‌ها و استفاده از تجربیات موفق آن بخش، بیشتر بر تضعیف بخش پیشرو و رو به رشد اقدام شود تا به جای حرکت در مسیر توسعه و پیشرفت، نوعی تعادل و توازن در عقب ماندگی در همه بخش‌ها لحاظ شود. در همین راستا است که این روزها مکرر مقالات و مصاحبه‌هایی دیده و خوانده می‌شود که موکداً و بدون ارائه مستندات و استدلال‌های منطقی بر انحصاری بودن صنعت خودرو تأکید دارند. این سخن از یک سو ناشی از عدم آشنایی با قوانین و شرایط حاکم بر صنعت خودرو بوده و از سوی دیگر نشان دهنده عدم اطلاع‌رسانی درست و مستدل از سوی متولیان صنعت و نیز اصحاب رسانه است. لذا در این یادداشت سعی می‌شود تا دلایل انحصاری نبودن صنعت خودرو به صورت خلاصه توضیح داده شود تا با اطلاع‌رسانی و تحلیل بیشتر این موضوع از سوی صاحب‌نظران گامی در جهت تعالی این صنعت و توسعه کشور و رفع موانع برداشته شود و امید است که با توجه مسئولین محترم وزارت صنعت، معدن و تجارت، خودرو از لیست کالاهای انحصاری خارج شود.

کالای انحصاری چیست؟ بر اساس تعریف، کالای انحصاری به کالایی اطلاق می‌شود که الف: ورود اشخاص و شرکت‌های جدید به بازار کالا با محدودیت

مواجه باشد. و ب: سهم یک یا چند بنگاه یا شرکت از عرضه یا تقاضای بازار به میزانی باشد که قدرت تعیین قیمت و یا مقدار را در بازار داشته باشد. بنابراین با نگاهی به واقعیت‌ها و وضعیت صنعت خودرو در کشور که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود، می‌توان دریافت که خودرو یک کالای انحصاری نیست.

تنوع بنگاه‌ها یا شرکت‌های عرضه کننده خودرو: طی ۱۰ سال گذشته تعداد عرضه کنندگان خودرو افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است به نحوی که در طول سالهای ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ تعداد واردکنندگان در بخش خودرو از ۹ وارد کننده خودرو به نزدیک ۲۶ وارد کننده و تعداد تولیدکنندگان نیز از ۷ تولیدکننده به ۱۶ تولیدکننده افزایش یافته است. این روند افزایش در تولید و واردات خودرو به هیچ عنوان نمی‌تواند موید محدودیت برای ورود اشخاص و شرکت‌های جدید در این صنعت باشد.

رابطه ماهیت صنعت خودرو با تعداد محدود عرضه کننده عمده در هر بازار: روند نسبتاً ملایم افزایش ورود خودروسازان در ایران را نباید جدای از روندهای جهانی این صنعت دانست که ناشی از بالا بودن میزان سرمایه‌گذاری مورد نیاز در کنار ریسک بالای محیط کسب و کار و در این صنعت است. چنانکه در روندهای جهانی نیز تعداد خودروسازان نه تنها افزایش نیافته است بلکه به منظور اقتصادی شدن سرمایه‌گذاری‌ها و اشباع بازار، صنعت خودرو با ادغامها و کاهش تعداد خودروسازان مستقل همراه بوده است. در طول دهه‌های اخیر در اکثر کشورهای پیشرفته نیز دستیابی به تیراژ اقتصادی عموماً موجب شد تا معمولاً چند خودروساز محلی اکثر سهم بازار و عرضه را به خود تخصیص دهند. مانند فرانسه که اکثر سهم بازار در دست دو گروه خودروساز پژو-سیتروئن و رنو است و یا کره که اکثر سهم بازار در اختیار دو شرکت هیوندای و کیا است.

افزایش میزان عرضه و تنوع: مطابق با جدول ذیل، طی ۱۰ سال گذشته میزان عرضه و تنوع (تعداد دستگاه، تعداد برند و تعداد مدل) رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است که این مطلب نیز خود علاوه بر رد محدودیت در ورود به بازار صنعت خودرو، نشان دهنده این است که با وجود تعدد و تنوع برندها و



سال	۱۳۸۰	۱۳۸۹
تعداد دستگاه	حدود ۳۷ هزار	حدود ۱۵۴ هزار
تعداد برند	۸	۲۵
تعداد مدل	۱۵	۱۳۶

مدل‌های خودرو عملاً امکان تعیین قیمت لزوماً از سوی خودروسازان بر اساس قیمت دلخواه امکان پذیر نیست

۴ برنامه‌های صنعت کشور برای ایجاد قطب‌های سوم و چهارم خودروسازی و به مشارکت گرفتن پتانسیل‌های استانی و بخش خصوصی طی سال‌های اخیر نشان از غیرانحصاری شدن روزافزون صنعت خودرو ایران در آینده دارد.

۵ وجود کالا و خدمات جایگزین مانند حمل و نقل عمومی و موتور سیکلت و ... که خودرو را از سبد کالاهای ضروری و اساسی خانوار خارج می‌کند. اما سوال این است که چرا با توجه به توضیحات فوق و عدم انحصاری بودن صنعت خودرو در ایران، قیمت خودروهای تولید شده در کشور از مدل‌های مشابه خارجی بالاتر است. به نظر می‌رسد که برخی از دلایل این مسئله به شرح زیر باشد:

الف- غیر واقعی بودن نرخ ارز که این موضوع را شاید بتوان مهمترین عامل غیر رقابتی بودن قیمت کالاهای تولید داخل در مقایسه با کالاهای مشابه خارجی دانست.

ب- بالا بودن نرخ تورم در کشور که عملاً باعث افزایش نرخ دستمزد در قیمت تمام شده کالای تولید داخل در مقایسه با کالاهای مشابه خارجی است.

ج- بالا بودن نرخ بهره بانکی در کشور که عملاً در تمامی مراحل خرید مواد اولیه و تولید قطعات و تأمین منابع مالی خودروسازان و قطعه سازان و حتی در خرید خودرو توسط مصرف کننده، از سوی بانک‌ها بر تولید کننده قطعات و خودروساز و خریدار نهایی خودرو تحمیل شده و باعث افزایش قیمت خودرو می‌شود.

بنابراین با توجه به توضیحات فوق مشمول قرار دادن خودرو در ضوابط قیمت گذاری اثرات منفی بسیاری را به صنعت خودرو و سایر صنایع وابسته وارد می‌کند. برخی از این اثرات منفی در ذیل می‌آید:

اول: محدود نگه داشتن قیمت تولید شده در کارخانه باعث محدود بودن قیمت واقعی خودرو در بازار نشده و سود حاصله در این میان نصیب دلالان می‌شود.

دوم: محدود نگه داشتن قیمت خودرو و از طرف دیگر بالا رفتن هزینه‌های خودروسازان باعث کاهش حاشیه سود و ضرردهی خودروسازان خواهد شد.

سوم: کنترل قیمت گذاری فقط برای خودروساز کاهش سوددهی و به دنبال آن کاهش تولید را به همراه خواهد داشت. این کاهش تولید علاوه بر کاهش اشتغال، بسیاری از قطعه سازان را نیز با چالش‌های فراوانی مواجه خواهد کرد و تعطیلی و ورشکستگی بسیاری از آنها را به دنبال خواهد داشت.

غیر واقعی بودن

نرخ ارز را شاید

ب بتوان مهمترین

عامل غیر رقابتی

بودن قیمت

کالاهای تولید

داخل در مقایسه

با کالاهای مشابه

خارجی دانست

تاجر ایرانی و هدف عراقی

۱۰ مشکل - ۱۰ راه حل

■ مهدی نجات نیا / رایزن بازرگانی ایران در عراق

حال گسترش است و پاسخگویی میلیونی مخاطبان دو کشور در بخش‌های دولتی، خصوصی، حقیقی و حقوقی بیشتر شبیه به معجزه است تا یک برنامه ستادی.

راه حل: پیشنهاد می‌شود که ایران با ایجاد باشگاه بازرگانی در بغداد، بصره و اربیل و اختصاص دفاتر تجاری موقت و اتاق‌های مذاکرات عمومی برای تاجر دو کشور زیر نظر رایزنی بازرگانی تمهیدات ویژه‌ای برای جبران این مشکل در نظر بگیرد.

۳

مشکل: سال‌ها تجربه بازاریابی و حضور شرکت‌های ایرانی در عراق گواه آن است که به طور کلی ما در اخذ پروژه‌های خدمات فنی مهندسی در کشور عراق آنچنان که باید موفق نبوده ایم. قراردادهای محدود و پروژه‌های اندک انجام شده نیز یا با لایه‌های مقامات صورت پذیرفته یا در اموری که بسیار مهم و ضروری بوده و هیچ رقیبی برای آن یافت نشده به شرکت‌های ایرانی واگذار شده است.

راه حل: پیشنهاد می‌شود یک کنسرسیوم بین‌المللی از هولدینگ‌های مختلف ایرانی و خارجی قابل اعتماد و با سابقه کشورمان در عراق به ثبت برسد تا به صورت متمرکز در تمامی مناقصات عراق به طرق رسمی و غیررسمی با بهره‌گیری از هر نوع ابزار و سیاستی مشارکت کنند. این کنسرسیوم لازم نیست به صورت ایرانی ظاهر شود که حساسیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای عراق را برانگیزد. این کنسرسیوم قراردادهای توافق شده یا برنده شده را میان شرکت‌های توانمند و علاقه‌مند ایرانی و خارجی برابر تخصص آن‌ها تقسیم می‌کند.

۴

مشکل: انتخاب نمایشگاه‌های ایران در عراق اغلب بدون اخذ نظرات کارشناسی رایزنی بازرگانی، کنسولگری‌های ایران در عراق و دیگر افراد حقیقی و حقوقی صاحب نظر حاضر در عراق صورت می‌پذیرد. این در صورتی است که مکان، زمان و چگونگی برپایی نمایشگاه‌ها در این کشور خاص به لحاظ امنیتی و اقتصادی مستلزم بررسی‌های فراوانی است.

راه حل: بی‌هیچ بوروکراسی پیچیده‌ای می‌توان در

مختلف بتوانند به حریم بازار یکدیگر سفر کنند اما در شرایط کنونی بازرگانان ایرانی امکان سفر به صورت زمینی به استان‌های عرب نشین عراق را ندارند. این مانع از طرف سازمان حج و زیارت ایران (شرکت شمسا) به منظور جلوگیری از سفرهای غیر کاروانی زائران به عتبات عالیات صورت پذیرفته که بیش از یک سال است دامنگیر تاجر و به ویژه فعالان اقتصادی شده است.

راه حل: سفر بازرگانان و صادرکنندگان به کشور عراق با داشتن کارت بازرگانی، کارت تشکیل‌های صادراتی، قرارداد با طرف‌های عراقی، معرفی نامه از سازمان توسعه تجارت ایران و نامه سازمان‌های بازرگانی استان‌ها می‌تواند کارساز باشد و مشکل فوق را برطرف کند.

۲

مشکل: وجود تنها یک دفتر کوچک و محدود در بغداد آن هم با ۳ پرسنل جهت کمک به صادرات سالیانه ۵ میلیارد دلار ایران به عراق که همواره در

بازار عراق همچنان بی‌نظیرترین فرصت صادراتی برای ایران به شمار می‌آید و ایران تا به امروز برابر توان خود توانسته نسبت به بهره‌برداری از این بازارها اقدام کند. علاقه‌مندی بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور عراق به تعامل با جمهوری اسلامی ایران، تقارب جغرافیایی و فرهنگی موجود و تقاضای فزاینده آن کشور بدانجا انجامیده که سهم ما در این بازار بکر به لحاظ صادرات کالا و خدمات و استقرار بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی حقیقی و حقوقی حتی در امور استراتژیک و انحصاری این کشور بیش از ۵۰ درصد تخمین زده شود، درست همانند ماه‌های اولیه پس از سقوط رژیم بعث.

اما متأسفانه آمارها بیانگر کاهش شیب رشد مستمر صادرات ایران به عراق است به عبارت دیگر اگرچه همه ساله نسبت به سال پیش از آن ارزش صادرات کشورمان به عراق مثبت است اما در مقایسه با سال‌های گذشته و نیز به نسبت کل واردات کشور عراق میزان رشد صادرات ما در حال کاهش است و این به معنی از دست دادن بازار عراق در بلند مدت است. شاید بتوان اصلی‌ترین دلیل کاهش صادرات ایران به عراق را چنین توضیح داد: تمایل دولت مصرف‌کنندگان نهایی کشور عراق (و نه تاجر وارد کننده) به واردات اقلام درجه ۱ و ۲ با نرخ‌های مناسب و رقابتی و صادرات کالاهای بی‌کیفیت از سوی ایران آن هم به مبالغ گزاف و غیر رقابتی و بدون رعایت استانداردها و سلیقه مصرف‌کنندگان عراقی. بسیاری از این مشکلات با حضور جدی اتاق مشترک ایران و عراق در خود عراق قابل پیگیری و بهبود است. هم‌اکنون در کشور عراق اتاق‌های مشترک بازرگانی با دیگر کشورها از جمله آمریکا، انگلیس، استرالیا، آلمان، فرانسه، برزیل، ترکیه و غیره فعال است اما جای اتاق مشترک ایران و عراق همچنان خالی است. از این نکات کلی که بگذریم در ادامه این نوشتار با نگاهی آینده‌نگرانه ۱۰ مانع موجود بر سر صادرات ایران به عراق و راهکارهای مورد نظر برای گذر از این چالش‌ها مورد اشاره قرار گرفته است.

۱

مشکل: ابتدایی‌ترین عامل در ایجاد یک تعامل تجاری آن است که بازرگانان دو کشور به سهولت و به اشکال



آمارها بیانگر
کاهش شیب رشد
مستمر صادرات
ایران به عراق است
و این به معنی از
دست دادن بازار
عراق در بلند مدت
است

رکود و دموکراسی

عواقب مشکلات اقتصادی را در بحران‌های سیاسی ببینید



پل کروگمن

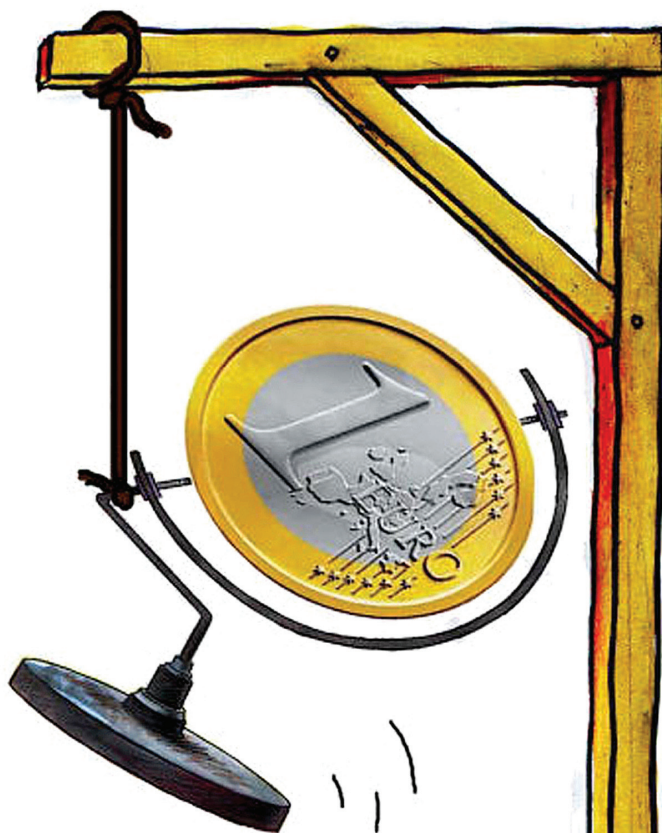
استاد اقتصاد
بین‌الملل در
دانشگاه پرینستون
و برنده نوبل علوم
اقتصادی در سال
۲۰۰۸ میلادی



خوش‌بینی به
آینده و اینکه
«اوضاع خیلی هم
بد نیست» از آن
رویکردهایی است
که در شرایط فعلی
به ما کمک چندانی
نمی‌کند

حالا دیگر وقتش رسیده که کلمه «رکود» را به وضعیت امروزمان اطلاق کنیم. البته اوضاع مثل زمان «رکود بزرگ» نیست اما به هر حال اصلا وضعیت خوبی هم نیست. بیکاری هم در آمریکا و هم در اروپا به شکل فاجعه باری بالا است. رهبران و نهادهای اعتبارشان هر روز بیشتر زیر سوال می‌رود. ارزش‌های دموکراتیک هم به شدت تحت فشار قرار دارند.

البته خیلی قصد ندارم لحن هوجی‌گرانه‌ای به کار ببرم. هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی، باید حواس‌مان باشد. خوش‌بینی به آینده و اینکه «اوضاع خیلی هم بد نیست» از آن رویکردهایی است که در شرایط فعلی به ما کمک چندانی نمی‌کند. بالا رفتن نرخ بیکاری را نباید بی‌اهمیت قلمداد کرد؛ آن



هم فقط به همین بهانه که هنوز به پای نرخ بیکاری وحشتناک در سال ۱۹۳۳ نرسیده‌است. اصولاً وضعیت ناجور سیاسی را هم نباید دست کم گرفت و دائم گفت که «خوب حداقل گرفتار آدمی مثل هیتلر نیستیم!». این که نشد.

اجازه بدهید به صورت مشخص به این مساله بپردازیم که واقعا در اروپا دارد چه اتفاقی می‌افتد. عطف توجه به اروپا به این معنی نیست که اوضاع آمریکا خوب است. قضیه این است که وضعیت تحولات سیاسی اروپا به صورت مشخص درک نشده و درباره‌اش بحث صورت نگرفته‌است.

اول از همه این که بحران یورو دارد رویای اروپایی را به کلی نابود می‌کند. واحد پول مشترک که قرار بود کشورهای مختلف را کنار هم نگه دارد، حالا فضایی از کج خلقی شدید را به وجود آورده است. مشخصاً، درخواست‌ها برای ریاضت شدیدتر اقتصادی (آن هم بدون هیچ تلاش متوازن کننده‌ای برای تشدید رشد اقتصادی) تأثیر بدی به جا گذاشته است. حتی با وجود آن که خطر اصلی بحران اقتصادی تا حدی از سر گذشته است، اما وقوع بحران فراگیرتری در اروپا حالا محتمل به نظر می‌رسد. این مساله باعث بروز خشمی عظیم شده است؛ خشم از آنچه که اروپایی‌ها (کمی منصفانه و کمی غیرمنصفانه) نامش را قدرت‌نمایی شدید آلمان گذاشته‌اند. هر کس که اندکی با تاریخ اروپا آشنا باشد، با آگاهی از قدرت‌نمایی جدید آلمان و خشم به وجود آمده از آن، کمی بر خود می‌لرزد. اما شاید مسائل ترسناک دیگری هم در راه باشد.

پوپولیست‌های راست‌گرا در اتریش به شدت ستاره اقبال خود را رو به اوج می‌بینند. در این کشور، حزب آزادی (که رهبرش مناسباتی با نونازی‌ها داشته است) در نظرسنجی‌ها وضعیت خوبی پیدا کرده است؛ درست مثل فنلاند که حزب ضد مهاجرش به نام «فنلاندی‌های اصیل» توانسته‌است در ماه آوریل خودش را نشان بدهد و رای دهندگان را جذب خود کند. تازه این‌ها کشورهای ثروتمند هستند که اقتصادشان خوب عمل کرده‌است. این اوضاع در کشورهای فقیرتر در اروپای مرکزی و شرقی خطرناک‌تر هم به نظر می‌رسد. برای درک خطر باید نشانه‌های مختلفی را مورد بررسی قرار داد.

ماه گذشته، بانک سازندگی و توسعه اروپا با مستنداتی اعلام کرد که حمایت عمومی از دموکراسی در «کشورهای جدید عضو اتحادیه اروپا» به شدت کاهش نشان می‌دهد. این‌ها کشورهایی هستند که بعد از سقوط دیوار برلین به اتحادیه اروپا پیوستند. تعجبی ندارد که بی‌اعتقادی به دموکراسی در کشورهایی



آیا سرمایه‌داری مدرن زنده می‌ماند؟



■ کنت روگوف
استاد اقتصاد در
دانشگاه هاروارد

خیلی اوقات این سوال را از من می‌پرسند که آیا بحران مالی جهانی اخیر نشان‌دهنده پایان تدریجی سرمایه‌داری مدرن است یا نه. خوب این سوال جالبی است به خصوص به این جهت که انکار پرسش‌کننده‌ها گزینه مناسبی در جیبشان دارند تا آن را به جای سرمایه‌داری مدرن قرار دهند. اما حقیقت قضیه این است که حداقل در شرایط فعلی، تنها الترناتیوهای جدی که پیش روی خودمان می‌بینیم، توسل به شکل‌های دیگری از سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری قارم‌ای اروپا ترکیبی است از مزایای اجتماعی و سلامتی که با ساعات کار منطقی، دوره‌های طولانی مدت تعطیلات، بازنشستگی زودهنگام و توزیع مساوی درآمد، این ترکیب شاید خیلی خوب باشد اما تداومش اصلاً قطعی به نظر نمی‌آید.

حال به سراغ سرمایه‌داری دارویی می‌رویم که در چین جریان دارد. در این کشور رقابت شدیدی بین شرکت‌های صادرات جریان دارد؛ شبکه امنیت اجتماعی بسیار ضعیف است؛ و مداخلات دولت بسیار زیاد است. سرمایه‌داری در چین را تنها از این جهت وارث کاپیتالیسم غربی می‌دانند که نرخ رشد زیاد و پایداری داشته‌است. در همین حال، نظام اقتصادی چین همچنان در حال تحول و تکامل است. درواقع مشخص نیست که ساختارهای سیاسی، اقتصادی و مالی در چین چگونه قرار است به تحول خود ادامه دهند. در عین حال نمی‌دانیم که آیا چین به تدریج به نمونه جدیدی از سرمایه‌داری بدل خواهد شد یا خیر. به هر ترتیب، چین هنوز دچار آسیب پذیری‌های معمول در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و مالی است؛ یعنی همان آسیب‌هایی که متوجه کشوری می‌شود که مردمش درآمدهای پایینی دارند.

شاید نکته اصلی این است که در جریان گسترده تاریخ، تمام شکل‌های جدید سرمایه‌داری شکلی موقتی داشته‌اند. سرمایه‌داری مدرن از زمان آغاز انقلاب صنعتی در دو قرن پیش، توانسته تحولات زیادی را به وجود بیاورد و البته میلیاردها انسان را نیز از فقر مطلق بیرون بیاورد. اما در شرایط فعلی که پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی تا این حد به قاره آسیا (و آفریقا) نیز سرایت کرده‌است، شاید بتوان گفت که تداوم سرمایه‌داری دیگر مسأله مهمی نیست؛ بلکه ایرادات آن که در دوران معاصر هر چه بیشتر نمایان شده‌است، مهم‌ترین مسأله را تشکیل می‌دهد. در اینجا چند نکته را باید مورد بررسی قرار داد. اول این که مهم‌ترین اقتصادهای سرمایه‌داری دنیا نتوانسته‌اند در مورد استفاده از آب و هوا رویکرد درستی داشته باشند. ناکامی تلاش‌ها در انعقاد توافقنامه تغییرات آب و هوایی دنیا نیز نشانه دیگری از مشکلاتی است که در این راه به وجود آمد.

دوم این که سرمایه‌داری با آن جریان بزرگ ثروتش باعث به وجود آمدن سطوح عجیب و غریبی از نابرابری و تبعیض شد. این خلأ از یک سو نتیجه طبیعی ابداعات و کارآفرینی‌هاست. هیچ کس در دنیای امروز از ابداعات استیو جابز گله و شکایت ندارد و دستاوردهایی که او داشت

که سخت‌ترین ضربات اقتصادی را تحمل کردند از بقیه بیشتر بوده‌است. در یکی از این کشورها- یعنی مجارستان- در همین لحظه که ما داریم حرف می‌زنیم وضعیت نهادهای دموکراتیک دارد بدتر و بدتر می‌شود. یکی از احزاب مهم این کشور- حزب جوبیک- کابوسی است که دهه فاجعه بار ۱۹۳۰ میلادی را به یادها می‌آورد. این حزب، ضد کولی‌ها و برخی اقلیت‌های دیگر است و در عین حال در پارلمان هم از قدرت زیادی برخوردار است. اما خطر مهم‌تر و اصلی‌تر از جانب حزب «فیدس» است؛ حزب حاکمی که موضوعی بین میانه روی و راست گرای دارد. حزب فیدس سال گذشته توانست اکثریت پارلمان را از آن خود کند و دست‌کم یک دلیلی به مسائل اقتصادی مربوط می‌شد. مجارستان عضو منطقه پولی یورو نیست؛ اما به خاطر وام‌های ارزی عظیمی که گرفت و نیز به خاطر سوءمدیریت و فساد که احزاب حاکم وقت کشور- چپ‌ها و لیبرال‌ها- داشتند، اوضاع دائماً بدتر و بدتر شد. حالا فیدس که در چارچوب قانون اساسی جدید نیز دست خود را بازتر می‌بیند، به وضعیتی رسیده که می‌تواند غلبه دائمی خود به قدرت را دائماً تحکیم هم بکند.

جزئیات این وضعیت تا حد زیادی پیچیده هم هست. «کیم لین شپل» که مدیر برنامه امور حقوقی و عمومی دانشگاه پرینستون است و وضعیت مجارستان را نیز به دقت دنبال کرده‌است در این خصوص می‌گوید: فیدس دارد به تدابیر مختلفی برای سرکوب کردن مخالفان متوسل می‌شود. از سوی دیگر، قانون انتخاباتی پیشنهاد شده برای این کشور هم طوری تنظیم شده که تقریباً احزاب دیگر را از تشکیل دولت باز می‌دارد؛ استقلال قوه قضاییه را محدود می‌کند؛ افراد وفادار به حزب فیدس را به دست‌اندرکاران امور قضایی تبدیل می‌کند؛ رسانه‌های دولتی را به نهادی از حزب مذکور تقلیل می‌دهد و رسانه‌های مستقل را به شدت سرکوب می‌کند؛ و البته مهم‌ترین احزاب چپ را به شدت تحت فشار قرار می‌دهد و مشروعیت‌شان را سلب می‌کند. مجموعه این عوامل به شکل‌گیری مجدد استبداد در لوی دموکراسی در این کشور کمک خواهد کرد و خطری بزرگ را در قلب اروپا به وجود خواهد آورد. این تنها یک نمونه از مسائلی است که در صورت تداوم رکود اقتصادی در اروپا شاهدش خواهیم بود.

مشخص نیست که برای مقابله با این وضعیت در مجارستان چه باید کرد. وزارت امور خارجه آمریکا خود به این موضوع توجه زیادی نشان داده‌است اما به‌هرحال، این مسأله مربوط به اروپا می‌شود. اتحادیه اروپا از همان آغاز نتوانست به موقع در قضیه مداخله کند و جلوی پیش آمدن وضعیت فعلی را بگیرد و یک دلیلی هم این بود که قانون اساسی در دسرساز مجارستان در زمانی تغییر پیدا کرد که خود این کشور ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را به عهده داشت و ماجرا سر و صدای خاصی به پا نکرد. اتحادیه اروپا در عین حال باید هر چه بیشتر به عواقب تداوم مشکلات اقتصادی‌اش توجه داشته باشد. اوضاع سخت‌تر از آن است که تصورش را می‌کنید.

منبع: روزنامه نیویورک تایمز

انکارناپذیر هستند. اما گاهی اوقات مسأله اصلاً این نیست. ثروت‌های کلان به گروه‌ها و افراد اجازه می‌دهد که قدرت سیاسی و نیز نفوذ سیاسی برای خودشان بخرند و این مسأله در مقابل باعث افزایش ثروت آن‌ها هم می‌شود. فقط برخی از کشورها- مثلاً سوئد- توانسته‌اند این چرخه باطل را آن هم بدون از بین بردن رشد اقتصادی، متوقف کنند.

نکته سوم، مسأله تهیه و توزیع خدمات پزشکی و درمانی است. این نکته‌ای است که همواره در پیش‌بینی و فراهم آوردن مشکلات زیادی موجود است و مصرف‌کنندگان هم نمی‌توانند ارزیابی دقیقی از هزینه‌های درمانی خود در زمان‌های مختلف داشته باشند و همین مسأله باعث پیچیده‌تر شدن اوضاع می‌شود. مشکل زمانی به حد وخامت می‌رسد که به این نکته توجه کنیم: با ثروتمند شدن و مسن شدن جوامع، هزینه‌های درمانی به عنوان بخشی از هزینه‌های کلی جوامع، افزایش شدیدی را تجربه می‌کند و گاه ظرف چند دهه به بیش از سی درصد از تولید ناخالص داخلی می‌رسد. در بخش خدمات درمانی، شاید بیش از هر جای دیگری شاهد دوراهی‌هایی هستیم که کشورهای مختلف با آن روبرو می‌شوند: این که چگونه باید راه تولید و مصرف موثر را فراهم کرد و در عین حال، در دسترسی داشتن به خدمات درمانی هم موفق عمل کرد. جالب اینجاست که جوامع سرمایه‌داری مدرن، برنامه‌ها و کمپین‌هایی را به راه انداخته‌اند تا از آحاد جامعه بخواهند توجه بیشتری به سلامت خود داشته باشند اما همزمان، نوعی اکوسیستم اقتصادی نیز مورد حمایت آن‌هاست که به شدت برای مصرف‌کنندگان خطرناک است و آن‌ها را به سمت رژیم‌های غذایی نامناسب می‌کشاند. بنابر آمار موسسه کنترل بیماری‌های آمریکا، سی و چهار درصد از مردم این کشور با مشکل چاقی روبرو هستند. پس با این ترتیب، «صرف کردن» به هر شکلی نمی‌تواند خودش هدف غایی و کمک‌کننده به رشد اقتصادی باشد.

نکته چهارم این است که نظام‌های سرمایه‌داری دنیا تا حد زیادی در رفاه نسل‌های به دنیا نیامده‌شان بی توجه بوده‌اند. در دوران پس از انقلاب صنعتی این مسأله چندان اهمیتی نداشته‌است؛ به خصوص از این جهت که پیشرفت‌های تکنولوژیک با سیاست‌های کوتاه‌فکرانه نیز همراه بوده‌است. هر نسلی گمان برده که از نسل پیشین خود بهتر است. اما حالا که جمعیت دنیا به بیش از هفت میلیارد نفر رسیده‌است و محدودیت‌های منابع نیز بیش از هر زمان دیگری خودشان را نشان داده‌اند، هیچ تضمینی وجود ندارد که این گزاره هم در آینده همچنان درست از آب دربیاید.

نکته پنجم هم بحران‌های مالی است. در دنیای مالی، ابداعات تکنولوژیکی چندان باعث کاهش خطرناک نشده‌اند و حتی در برخی موارد باعث به وجود آمدن آن‌ها بوده‌اند. با توجه به این نکات، آیا می‌توان گفت که سرمایه‌داری، به نوعی قربانی موفقیت‌هایی شده که خودش عامل به وجود آمدن آن‌ها بوده‌است؟ پاسخ به این سوال خیلی سخت است. فراموش نکنید که آلودگی‌های محیط زیستی، بی‌ثباتی مالی، مشکلات بخش سلامت و نیز تبعیض‌ها همچنان ادامه دارند و نظام‌های سیاسی هم وضع بهتری ندارند. در چنین شرایطی شاید بشود گفت که آینده سرمایه‌داری هم در دهه‌های آینده چندان امن به نظر نمی‌رسد.



آلودگی‌های محیط

زیستی، بی‌ثباتی

مالی، مشکلات

بخش سلامت و نیز

تبعیض‌ها همچنان

ادامه دارند و

نظام‌های سیاسی

هم وضع بهتری

ندارند، در چنین

شرایطی شاید

بشود گفت که

آینده سرمایه‌داری

هم در دهه‌های

آینده چندان امن

به نظر نمی‌رسد



■ **یان بروما**
استاد دموکراسی و
حقوق بشر در کالج بارد

این روزها همه دارند کم کم حق را به آنها می‌دهند که نسبت به آینده اروپا بدبین بودند. پرسشی که حالا با شدت و حدت مطرح می‌شود این است: آیا رویای اروپای متحد (که برای گریز از جنگ‌های اروپایی جدید و نیز تلاش برای منفعت جمعی اروپاییان شکل گرفته بود) حالا واقعا رو به سقوط گذاشته است؟

اگر موضوع را به شکلی سطحی مورد بررسی قرار دهیم، این طور به نظر می‌رسد که بحران فعلی اروپا بحرانی مالی است و احتمال دارد اروپا را تا مرز فروپاشی پیش ببرد. ژاک دلورس - یکی از طراحان اصلی واحد پول یورو - حالا مدعی است که ایده او برای تعیین واحد پولی مشترک برای اروپا ایده‌ای موفقیت آمیز بوده اما «نحوه اجرا»ی آن محل ایراد بوده است؛ زیرا در این چارچوب به کشورهای ضعیف‌تر اجازه داده شد که قرض زیادی بگیرند.

اما به نظر من، بحران اصلی اروپا بحرانی سیاسی است. به طور اصولی، وقتی کشورها خودمختار باشند و واحد پولی خودشان را داشته باشند، آنگاه شهروندان هم تمایل خواهند داشت که پول مالیات‌هایشان را به سمت مناطق فقیرتر و محروم‌تر در کشورهایشان سرازیر کنند. در واقع چنین اقدامی نمونه بارزی است از وحدت ملی؛ احساسی مبنی بر این که شهروندان یک کشور به یکدیگر تعلق دارند و در موقع بروز بحران هم آماده هستند که منافع خود را برای مصلحت عمومی کشورشان فدا کنند.



سقف روی سر اروپا خراب می‌شود

چه بلایی در آینده
بر سر رویای اروپایی می‌آید؟

ژاک دلورس - یکی
از طراحان واحد
پول یورو - مدعی
است که ایده او
برای تعیین واحد
پولی مشترک
برای اروپا ایده‌ای
موفقیت آمیز
بوده اما «نحوه
اجرا»ی آن محل
ایراد بوده است؛
زیرا به کشورهای
ضعیف‌تر اجازه
داده شد که قرض
زیادی بگیرند

بی‌نظمی نوین جهانی

نگاهی به وضعیت آینده اقتصاد بین‌المللی

میلادی گریبان آسیا، اروپای شرقی و آمریکای لاتین را گرفت. قربانیان این بحران به وضوح حس می‌کردند که غرب و نهادهای بین‌المللی در این خصوص دخالتی ناکافی و ضعیف داشته‌اند. اقتصادهای نوظهور دنیا - به خصوص در آسیا - از این بحران درس گرفتند و به این نتیجه رسیدند که لزومی ندارد به کمک‌ها و نهادهای چندجانبه‌ای مثل صندوق بین‌المللی پول برای راهایی از بحران‌ها امید ببندند و در همین چارچوب بود که چنین کشورهایی هر چه بیشتر به سمت خودبستگی و تکیه بر خود پیش رفتند.

وقتی آن‌ها موفق شدند مرحله درناک مدیریت بحران را پشت سر بگذارند، حجم غیرقابل باوری از ذخایر ارزی بین‌المللی در اختیار آن‌ها قرار گرفته بود که به عنوان «ضربه‌گیر» از آن‌ها یاد می‌شد. این اقتصادهای نوظهور در عین حال توانستند سطح و ابعاد مداخلات مالی داخلی خود را بالا ببرند تا میزان آسیب‌پذیری و شکنندگی‌شان در برابر توفان‌های خارجی فروکش کند.

تمام این تحولات کاملاً با آنچه که داشت در غرب

این شکایت داشتند که چرا غرب باید به شدت نظام اقتصادی جهانی را در غلبه خود داشته باشد. از اداره سازمان‌های چند جانبه بگیرد تا طراحی خدمات مالی؛ همه این‌ها در ساختار جهانی ظاهراً بر اساس منافع و منویات کشورهای غربی شکل می‌گرفتند و به راه خود ادامه می‌دادند. خیلی جاها حرف از اصلاحات زده می‌شد اما ظاهراً هر وقت تلاشی برای کم کردن نفوذ غرب صورت می‌گرفت، کشورهای غربی وارد میدان می‌شدند و آن «خطر» را دفع می‌کردند.

در همان چند موردی هم که اصلاحات تا حدودی توانست راه خودش را باز کند، نتیجه‌ای بسیار تدریجی و کم خطر به دست آمد. با این ترتیب بود که بسیاری از اقتصادهای نوظهور دنیا به این نتیجه رسیدند که «ضمانت‌های مشترک» که وعده‌اش در چارچوب نظام جهانی داده می‌شد، در موقع لزوم به یاری آن‌ها نخواهد آمد و در واقع اطمینان اقتصادهای نوظهور به این مساله کاملاً از دست رفت.

کاتالیزوری که به این حس دامن زد، بحران‌های مالی بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰

آیا در دوران معاصر ما نوعی نظم نوین جهانی در حال شکل گرفتن است؟ این سوالی است که خیلی‌ها از خودشان می‌پرسند. طبق شواهد موجود، این نظم نوین شامل همگرایی تشدید شده‌ای میان قدرت‌های قدیمی غربی و نقش آفرینان جدید (همان قدرت‌های نوظهور بین‌المللی) می‌شود و از این جهت اهمیت زیادی دارد. نیروهایی که این همگرایی را پیش می‌برند،



■ **محمد العریان**
یکی از بزرگ‌ترین
سرمایه‌گذاران دنیا
و صاحب شرکت
پیمکو

چندان ربطی به تصورات قدیمی ما ندارند و حتی بسیار با آن‌ها متفاوتند. نسل‌های زیادی از اقتصاددانان تا مدت‌ها از ضعف‌ها و نقایص نظم قدیم جهانی حرف می‌زدند و تصورات مختلفی در این خصوص داشتند. حالا اما باید در این تصورات تجدید نظر کرد. به مدت چندین دهه، مردم در سراسر دنیا از

اما این وضعیت حتی در کشور-ملت‌های اروپا هم به این وضوح قابل دیدن نیست. مثلاً ایتالیا را در نظر بگیرید. مردم ثروتمندی که در شمال ایتالیا زندگی می‌کنند تمایلی ندارند که پول‌هایشان را به سمت مردم فقیر جنوب کشور سرازیر کنند. در بلژیک هم اقوام فلامان دوست ندارند از لحاظ مالی کمکی به اقوام والون بکنند. اما باز هم به طور کلی، شهروندان کشورهای دموکراتیک همیشه دولتی را که در جریان آخرین انتخابات به قدرت رسیده‌است تحمل می‌کنند و با آن کنار می‌آیند؛ زیرا چنین اقدامی را در جهت حفظ وحدت ملی و اقتصادی کشورشان ضروری می‌دانند.

اما اوضاع در اتحادیه اروپا خیلی متفاوت است. مردمی متحد به نام مردم اروپا وجود ندارد که بخواهند هموطنان خود را در بحران‌های مربوط به اتحادیه اروپا همراهی کنند. آلمانی‌ها و هلندی‌های پولدار فکر می‌کنند دلیلی ندارد پول‌هایشان را صرف احیای اقتصاد آشفته یونان، پرتغال یا اسپانیا کنند. حتی عکس قضیه هم اتفاق می‌افتد. آن‌ها نه تنها به کشورهای درگیر در بحران احساس همدلی نمی‌کنند، بلکه تنبلی یا فساد ملی را علت بروز بحران در آن کشورها قلمداد می‌کنند و در واقع بعدی اخلاقی به این قضیه می‌بخشند. در چنین شرایطی است که سقف روی سر اروپا خراب می‌شود و مقابله با تهدیدهای ناسیونالیستی در اولویت توجه قرار می‌گیرد. نکته جالب ماجرا این است که اتحادیه اروپا به صورت اصولی برای مقابله با این تهدیدها ایجاد شده بود.

واقعیت این است که اروپا باید هم از لحاظ سیاسی و هم مالی وضعیت تثبیت شده‌ای پیدا کند. این حرف کلیشه‌ای است اما حقیقت دارد که اتحادیه اروپا دارد

از «کمبود دموکراسی» رنج می‌برد. در واقع دموکراسی در داخل مرزهای کشور-ملت‌ها عمل کرده‌است اما بین آن‌ها نه. کشور-ملت‌ها نباید تک فرهنگی یا تک زبانی باقی بمانند. مثلاً سوئیس یا هلند در این خصوص می‌توانند الگوهایی خوب ارائه دهند. اگر قرار است کشور-ملت‌ها در کنار هم کاری از پیش ببرند، مردم باید نوعی حس تعلق داشته باشند و این همان چیزی است که در اروپای امروز وجود ندارد.

اگر دیدگاه‌ها نسبت به شکل گرفتن وضعیتی فراملی در اروپا منفی باشد، اتحادیه اروپا چه موضوعیتی دارد؟ در چنین شرایطی شاید بهتر باشد که هر کشوری به دنبال احیای خودمختاری‌های خودش باشد؛ واحد پول مشترک را کنار بگذارد و رویای اروپایی را که سال‌ها در سر پرورانده می‌شد کنار بگذارد.

این همان چیزی است که در ذهن برخی از انگلیسی‌ها جریان دارد. آن‌ها هیچ‌وقت در رویای اروپای متحد با دیگران شریک نبودند. حالا هم می‌توان این حس انگلیسی‌ها را با شووینیسیم متعارف بین مردم این کشور دانست و به آن اعتنایی نکرد. در واقع این تصویری می‌شود از مردمی که در فضایی جدا و بی‌اعتنا به دیگران زندگی می‌کنند. اما واقعیت این است که مردم انگلیس در گذشته در قبال هموطنان خود سابقه دموکراتیک‌تری نسبت به مردم کشورهای دیگر اروپا به جا گذاشته‌اند و به همین خاطر نمی‌توان آن‌ها را سرزنش کرد.

اما هنوز هم اگر ایده انحلال اروپا مطرح باشد باید هزینه‌های بسیار سنگین آن را در نظر گرفت. مثلاً حذف واحد پولی مشترک و یورو قطعاً نظام بانکی اروپا را فلج خواهد کرد و هم کشورهای ثروتمند شمال اروپا- مثل آلمان- و هم کشورهای گرفتار در بحران در جنوب این

اتفاق می‌افتاد فرق داشت. در غرب، عواملی مانند اهرم‌های فشار غیرقابل پیش‌بینی، قروض سرسام آور و نوعی حس بی‌منتهای اعتبار شکل گرفته بود که حالا داشت غرب را به زانو در می‌آورد. زبانه‌روی‌های مالی که باید در موارد استثنایی اتفاق می‌افتادند در کشورهای غربی تبدیل به قاعده شدند و مسائلی مانند قانونگذاری‌های مصلحتی، و از بین رفتن برخی استانداردهای قروض و تدابیر مالی در نهایت باعث تشدید آن روند هم شدند.

این گونه بود که اوضاع دنیا دگرگون شد: کشورهای «ثروتمند» ناگهان به شدت مقروض شدند و در برخی موارد از موضع «اعتبار دهنده و قرض دهنده» تا موضع «قرض گیر» سقوطی کامل داشتند. در مقابل، کشورهای به اصطلاح «فقیر» را داشتیم که با درآمدهای مازاد، مشغول جمع‌آوری حجم زیادی از دارایی‌های خارجی بودند؛ من جمله دارایی‌هایی که به اقتصاد کشورهای غربی مربوط می‌شدند.

شاید این کشورها نمی‌دانستند که چنین وضعیتی و راه‌های جداگانه‌ای که هر یک در عرصه اقتصادی در پیش گرفته بودند تا چه حدی باعث بروز و تشدید بی‌تعادلی در عرصه بین‌المللی می‌شود. این راه‌های واگرا در نهایت با بحران مالی جهانی مواجه شدند و این وضعیت کل نظم اقتصادی بین‌المللی را به لرزه انداخت و آن را از بین برد.

هیچ راهی برای بازگشت به دوران قبل از بحران

قاره را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. حتی اگر اقتصادهای ضربه خورده‌ای مثل ایتالیا و یونان هم قادر باشند خود را احیا کنند، مساله پرداخت بدهی‌های آنها به یک واحد پولی دیگر به شدت مساله ساز خواهد شد. اما این هم تمام ماجرا نیست. اتحادیه اروپا از هنگام تأسیس به دنبال رسیدن به جایگاهی بهتر در دنیا بوده و پایان رویای اروپایی به معنای از دست رفتن این جایگاه نیز هست. کشورهای اروپایی به صورت منفرد و جدا نمی‌توانند نقش مهمی در عرصه جهانی بازی کنند؛ در حالی که حضور واحد آن‌ها تحت لوای اتحادیه اروپا جایگاه و قدرت چانه زنی زیادی به آن‌ها داده‌است.

با این ترتیب، جایگزینی برای اتحادیه اروپا وجود ندارد و تنها راه حل مشکلات فعلی، تقویت و تحکیم موقعیت اروپا است. برای رسیدن به چنین هدفی، نشست سیاستمداران در جلسات بروکسل و صادر کردن بیانیه نمی‌تواند تأثیر خاصی داشته باشد؛ بلکه ضرورت وحدت اروپا باید از سوی خود مردم حس شود. در چنین شرایطی، مردم در کشورهای پولدار اروپا نیز باید به این نتیجه برسند که تقویت موضع اروپا به نفعشان است. آن‌ها بیش از هر کس دیگری از واحد پول یورو سود بردند زیرا این واحد پولی به آن‌ها اجازه داد که صادرات ارزانی به کشورهای جنوب اروپا داشته باشند.

البته برقراری دموکراسی میان ۲۷ کشور-ملت در اتحادیه اروپا به رویایی دیوانه‌وار شباهت دارد. شاید هم اصلاً امکان پذیر نباشد اما یادتان باشد که تا چند سال پیش هیچ کس باور نمی‌کرد دو تیم فوتبال محبوب انگلیسی-آرسنال و چلسی-مربیان فرانسوی و پرتغالی داشته باشند. اما چنین اتفاقی افتاد و قرار است اتفاقی‌های دیگری هم بیفتد.



پیش نرفت.

سیاست‌گزاران اقتصادی غرب هم در این میانه بدون توجه به واقعیت‌های موجود عمل کردند و نوعی انکار و سوء تشخیص در سیاست‌هایشان دیده می‌شد. در نهایت وضع به این سمت پیش رفته که نوعی «بی‌نظمی جهانی» شکل گرفته و خاستگاه‌های اصلی‌اش را هم باید در اروپای غرق شده در بدهی‌ها و آمریکای غرق شده در بیکاری و کاهش تولید ناخالص داخلی جستجو کرد.

در این میان، نهادهای چند جانبه جهانی- به خصوص صندوق بین‌المللی پول- با جاری کردن پول زیادی به سمت اروپا به این وضعیت واکنش نشان داده‌اند. اینجاست که اقتصادهای آسیایی یاد آن روزی افتاده‌اند که خودشان درگیر بحران شده بودند و نهادهای بین‌المللی هیچ علاقه‌ای به مداخله مالی در این سطح نشان نمی‌دادند.

اما خوشبختانه باید گفت هنوز هم برای مقابله با پدیده بی‌نظمی اقتصادی دنیا راه‌هایی وجود دارد و هنوز کاملاً دیر نشده‌است. سیاست‌گزاران هم هنوز برای تدوین سیاست‌های مناسب‌تر وقت دارند. اصلاح این وضع اول باید از نهادهای چندجانبه بین‌المللی شروع شود و البته در این راه، رهبری جریان‌ات به صورت مشترک و یکسان بین کشورهای غربی و قدرتهای نوظهور جهان تقسیم شود. غیر از این هیچ راه حلی وجود ندارد.

و رسیدن به همان نظم کامل وجود ندارد. غرب هم ظاهراً به جای آن که به احیای اقتصاد خود بیندیشد، فقط به کنار آمدن با بحران توجه نشان می‌دهد. رشد کند اقتصادی غرب در کنار افزایش نرخ بیکاری و نیز افزایش نگرانی‌ها از بابت قروض- به خصوص در اروپا- وضعیت را بسیار پیچیده کرده‌است. مثلاً وضع آن قدر عوض شده که حالا بسیاری از کشورهای غربی در باره رتبه اعتباری خود نگرانند و به شدت از سقوط آن هراس دارند. این در حالی است که اقتصادهای نوظهور دنیا دارند پله‌های رتبه‌بندی اعتبار را به سمت بالا طی می‌کنند و نگرانی‌های کم‌تری دارند. حالا دیگر می‌دانیم که هیات‌هایی از کشورهای غربی ممکن است به اقتصادهای نوظهور فرستاده شود و از آن‌ها برای حمایت مالی- هم به لحاظ اعتباری و هم از طریق صندوق بین‌المللی پول- درخواست کمک شود.

در نگاه اول، این وضعیت نامعمول بین کشورهای غربی و اقتصادهای نوظهور ظاهراً بازتاب همان چیزی است که حامیان نظم نوین اقتصادی جهان در ذهن داشتند. اما ظواهر ممکن است گول زنده باشند و مسیر را منحرف کنند. در این یک مورد، ظاهراً چنین انحرافی از مسیر واقعا اتفاق افتاده‌است. واقعیت این است که حامیان نظم نوین جهانی گمان می‌کردند همگرایی اقتصادی می‌تواند رشد اقتصادی جهان را تسریع کند؛ اما هیچ چیز مطابق پیش‌بینی آن‌ها

برقراری
دموکراسی میان
۲۷ کشور-ملت در
اتحادیه اروپا به
رویایی دیوانه‌وار
شباهت دارد. شاید

هم اصلاً امکان
پذیر نباشد



هماندیشی تجار و اقتصاددانان

گزارشی از برگزاری همایش صادرات غیرنفتی در اتاق تهران با حضور اقتصاددانان، بازرگانان و مدیران

■ آمنه شیرافکن

نوساناتی است که این پارامتر در کلان اقتصاد دارد. انتظار فعالان اقتصادی نیز برای تک نرخی شدن ارز و قابل پیش‌بینی بودن آن به رییس بانک مرکزی منتقل شده و انتظار رییس جمهوری نیز این است که نرخ ارز در چارچوب تعیین شده قبلی مدیریت شود. چنانچه به دنبال آن هستیم که صادرات از واردات پیشی بگیرد، باید تمام مراحل فرآیند صادرات از زمان تولید محصول تا مرحله عرضه آن در بازارهای جهانی را رصد کنیم. امروز یکی از پرسش‌های مهم از سازمان توسعه تجارت این است که جواز صادراتی تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ به عقیده من، تا زمانی که صادرات غیر نفتی از واردات سبقت نگرفته‌است، حمایت‌های بی‌شائبه از صادرات ادامه خواهد یافت که البته ممکن است این مشوق‌ها در قالب ارزش‌گذاری ارز کفایت کند. در صورت پیشی گرفتن صادرات بر واردات، هر یک دلاری که مصرف می‌شود از محل درآمدی خواهد بود که به واسطه صادرات غیر نفتی به دست آمده‌است. آرزوی ملی ما این است که همه درآمدهای نفتی صرف سرمایه‌گذاری برای نسل‌های آینده شود و ذره‌ای از دلایلی آن در امور جاری کشور هزینه نشود. به هر حال من به ریاست جمهوری عرض

را مکلف‌کنند تا ۳۰ درصد از درآمد حاصل از حذف یارانه حامل‌های انرژی را به بخش تولید بدهد. برگزاری دومین همایش صادرات غیرنفتی اتاق تهران با آغاز اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و اعلام حمایت کامل بخش خصوصی از اجرای صحیح این قانون و همراهی بنگاه‌های اقتصادی با آن همراه بود؛ و اکنون سومین همایش صادرات غیرنفتی با یک سالگی اجرای قانون هدفمندی هم‌زمان است و امیدواریم بتوانیم در این همایش و در پانل‌های تخصصی آن به دغدغه‌ها و نگرانی‌های فعالان اقتصادی کشور بپردازیم و برای آن راهکار ارائه دهیم تا دولت نیز بتواند در ادامه راه موضوعاتی چون نوسانات نرخ ارز و افزایش قیمت نهاده‌های تولید که مشکلاتی عدیده‌ای را برای تولید کشور ایجاد کرده، مدیریت کند.»

■ ■

مهدی غضنفری وزیر صنعت، معدن و تجارت نیز در سخنانی از اقدامات وزارتخانه متبوعش در این یک سال پس از هدفمندی یارانه‌ها سخن گفت و اشاره کرد: «تولید در مرحله بسیار حساسی قرار دارد و از نظر فعالان بخش خصوصی این شرایط نه به دلیل بسته‌های حمایتی بلکه به دلیل قیمت ارز و برخی

در یکی از روزهای سرد دی ماه امسال اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران میزبان نشست گرمی با حضور کارشناسان اقتصادی، بازرگانان و مدیران و مسئولان اقتصادی کشور بود تا در فضایی صمیمی به بررسی مواهب و مصائب صادرات غیر نفتی درست در یک سالگی هدفمندی یارانه‌ها بپردازند. این همایش با سه پانل تخصصی نیز همراه بود که یکی از آنها به موضوع هدفمندی یارانه‌ها و تولید، دیگری به موضوع هدفمندی یارانه‌ها و تجارت با نگاه به مدیریت واردات و پل سوم نیز به موضوع خدمات و هدفمندی یارانه‌ها اختصاص داشت. در ادامه نگاهی داریم به اهم موضوعات و سخنان و ایده‌های پرداخته شده در این همایش.

■ ■

همایش صادرات غیرنفتی با سخنان محسن بهرامی ارض اقدس دبیر این مراسم آغاز شد. او در سخنان خود گفت: «در زمان برگزاری اولین همایش صادرات غیرنفتی که آقای وزیر، رییس سازمان توسعه تجارت بودند همکاری خوبی بین این سازمان، اتاق بازرگانی و مجلس شورای اسلامی برقرار شد تا ماده‌ای در قانون هدفمندی به تصویب مجلس برسد که دولت



کردم که این وزارتخانه تا پایان اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها در حمایت از بخش تولید ایستاده‌است. بسته حمایتی بخش تولید در قالب قیمت گذاری، اقدامات جبرانی و بهره‌وری طراحی شد و در اولین گام از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها قیمت گازوئیل با نرخ ۳۵۰ تومان برای بخش صنعت ۱۵۰ تومان محاسبه و نرخ گاز ۲۶۰ تومانی برای بخش تولید ۷۰ تومان در نظر گرفته شد. در مورد نرخ برق نیز قیمت‌های ترجیحی همچون گازوئیل و گاز اعمال شد به نحوی که قیمت برق برای واحدهای تولیدی و صنعتی ۷۷ تومان شد. برای اجرای بازسازی کوچک نیز دو هزار واحد کوچک تولیدی ثبت نام کرده‌اند و مراحل معرفی آنها به بانک‌ها

در حال انجام است. صدور بخشنامه اعتباری بانک سپه به شعب خود برای اجرای بازسازی بنگاه‌های کوچک از طریق عقد قرارداد یکی از اتفاقاتی است که افتاده و ما اکنون برای ۴۰۰ میلیارد تومان توافق کردیم و به نظر ما این میزان کافی است. بازسازی بزرگ برای تغییر فناوری‌های واحدهای بزرگ صنعتی نیز به اجرا در می‌آید و تاکنون ۴۰۰ واحد ثبت نام کرده‌اند. امضای تفاهم‌نامه بانک صنعت و معدن و صندوق توسعه ملی برای تأمین اعتبار سه میلیارد دلار جدید انجام شده و مراحل معرفی واحدهای متقاضی برای یک میلیارد دلار اعتبار آغاز شده‌است. برای گسترش مولد های برق در مقیاس کوچک نیز ۴۲۰ بنگاه ثبت نام کرده‌اند و

کار معرفی آنها به بانک‌ها آغاز شده و تاکنون پنج بانک موفق به این کار شده‌اند. در شرایط حاضر نمی‌توان به بازار نگاه حاکمیتی نداشت، اما به تدریج باید دخالت در بازار به حداقل میزان خود برسد و کار به تشکلهای اقتصادی سپرده شود.»



یحیی آل اسحاق رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران نیز در سخنانی با اعلام این نکته که در اقتصاد ایران، تولید صادرات محور در دستور کار قرار گرفته‌است تصریح کرد که در این مسیر همچنان با نقطه مطلوب فاصله داریم: «مقایسه نسبت صادرات به واردات کشور ما با کشورهای دیگر طی سال ۲۰۱۰

عبور از پیچ اول

گزارشی از پانل تخصصی اول درباره هدفمندی یارانه‌ها و تولید

پانل «هدفمندی یارانه‌ها و تولید» با سخنرانی چهار کارشناس آغاز به کار کرد. محسن بهرامی ارض اقدس رییس کمیسیون تولید و تجارت اتاق بازرگانی تهران دبیر این پانل بود و داوود دانش جعفری مشاور اتاق تهران، احمد پورفلاح رییس کمیسیون فضای کسب و کار اتاق تهران و ابوالحسن خلیلی عضو هیأت نمایندگان اتاق تهران دیگر سخنرانان این پانل بودند. در ادامه بخش‌هایی از سخنان سخنرانان این پانل را می‌خوانید.

محسن بهرامی ارض اقدس: تولید کشور شرایط خوبی ندارد و در مرحله دوم هدفمندسازی یارانه‌ها هم اگر جهش قیمتی صورت بگیرد، معلوم نیست چه بر سر تولید کشور می‌آید. در طرح هدفمندسازی یارانه‌ها دولت برای بخش خانوار مجاز به پرداخت یارانه بود، اما در بخش تولید قانون گذار با صراحت دولت را به پرداخت سهم ۳۰ درصدی درآمد حاصل از هدفمندسازی یارانه‌ها مکلف کرده بود. بنابراین باید پرداخت به بخش تولید در اولویت قرار بگیرد. بنگاه‌های تولیدی کشور به دلیل افزایش قیمت‌ها و دستمزدها قادر به تولید به میزان قبل از اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها نیستند و دخالت‌های دستوری هم علی‌رغم تأکید وزیر صنعت، معدن و تجارت کماکان همراه با برخوردهای تعزیراتی به ویژه در بنگاه‌های خصوصی وجود دارد. نوسان قیمت ارز هم قدرت رقابت را از تولیدکنندگان سلب می‌کند و موجب کاهش تولید و در برخی موارد توقف تولید و در نتیجه زمینه‌سازی برای ورشکستگی واحدهای تولیدی می‌شود. با وجود شرایط نامناسب تولید کشور، شنیده می‌شود که در دولت سخنانی مبنی بر اینکه ضرورتی برای پرداخت یارانه وجود ندارد، مطرح است. با توجه به پرداخت ۱۲ نوبت یارانه نقدی به بخش خانوار که ابتدا ۶۰ میلیون نفر و سپس ۷۴ میلیون نفر تعداد آنها اعلام شده‌است، به نظر می‌رسد حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان یارانه به خانوار پرداخت شده‌است. با توجه به این آمار، میزان یارانه برای بخش تولید به شکل مستقیم ۱۵ هزار میلیارد تومان می‌توانست باشد که برای بازسازی تجهیزات و کمک‌هزینه تسهیلات به بنگاه‌های تولیدی باید پرداخت می‌شد که نشد.

داوود دانش جعفری: هدف طرح هدفمندسازی یارانه‌ها تنها اصلاح نظام توزیع نبود، چرا که اگر تنها این موضوع هدف بود، راهکارهای ارزان‌تری وجود داشت. همان‌طور که تصویب کردند دو

درصد درآمدهای نفتی به استان‌های محروم داده شود، می‌شد یک درصدی را هم برای واگذاری به محرومان اختصاص داد تا با این اقدام آن هدف محقق شود. هدف هدفمندسازی یارانه‌ها اصلاح نظام تولید بوده که این موضوع در چارچوب آزادسازی قیمت‌ها مطرح است. وقتی نظام اقتصاد یارانه‌ای در کشوری وجود دارد در آن بخش یارانه‌ای بخش خصوصی نمی‌تواند رشد کند. اگر در این شرایط دولت دوباره بخواهد یارانه‌ها تا میزان تولید اضافه شود که آن وقت نقض غرض خواهد بود، بنابراین یارانه جدیدی مطرح نیست، اما باید طرحی داشته باشیم که میزان تولید و عرضه از زمان قبل از اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها هم زیاده‌تر نشود. اگر نمی‌خواهیم یارانه جدیدی دهیم راه خروج از شرایط فعلی این است که تکنولوژی تولید تغییر کند. (متن کامل تر دیدگاه‌های داوود دانش جعفری را در بخش یادداشت‌های همین شماره بخوانید)

احمد پورفلاح: ناوگان تولید کشور و بخش خصوصی از همان مراحل اولیه حمایت خود را از حذف یارانه‌ها اعلام کرد و در مراحل اجرای طرح نیز همراهی خود را در دولت نشان داد. البته در عین حال در این راه بخش خصوصی اختلاف نظرهایی نیز با تصمیم سازان دارد. اعتقاد و سخن اصلی بخش خصوصی این بود که مرحله اول اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها باید در مقطعی کلید می‌خورد که اقتصاد کشور در شرایط مناسب و آرامی به سر می‌برد. فاز اول این قانون باید در شرایطی اجرا می‌شد که تورم و بیکاری در حداقل می‌بود و رشد توسعه و سرمایه‌گذاری بالاترین میزان خود را تجربه می‌کرد و شاهد رکود در بازار نمی‌بودیم. به رغم دل‌نگرانی‌های بخش خصوصی، همراهی با این طرح در دستور کار اتاق بازرگانی قرار گرفت و از این رو کارگروهی مشترک در اتاق بازرگانی تهران با همراهی وزارت



صنایع سابق تشکیل شد و شرایط تولید و واحدهای صنعتی در این کارگروه به طور مستمر مورد پیگیری قرار گرفت. در مقابل قرار بود ۳۰ درصد از محل یارانه‌ها به بخش تولید بازتوزیع شود. اگر تنها ۱۸ درصد از این محل یعنی رقمی در حدود ۶ هزار میلیارد تومان نیز در اختیار بخش تولید و واحدهای تولیدی قرار می‌گرفت تمام مابه‌تفاوت‌ها پوشش داده می‌شد، اما از این بسته حمایتی صرفاً به پرداخت وام با بهره پایین بسنده شد. بر اساس گزارش‌ها، در سه ماه آخر سال ۸۹ قرار بود ۲۹۶۰ میلیارد تومان از محل مابه‌تفاوت درآمد یارانه‌ها به بخش صنعت بازتوزیع شود اما فقط ۵۱۰ میلیارد تومان محقق شد. همچنین قرار بود که در نه ماهه امسال، ۶ هزار میلیارد تومان از این محل به بخش مولد بازتوزیع شود، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که فقط ۱۴۰۰ میلیارد تومان از محل درآمد یارانه‌ها به این بخش تزریق شده‌است. تولید در کشور امروز دچار فرسایش تدریجی شده‌است و برای خروج از این شرایط بحرانی، دولت باید شرایط فعالیت آزاد اقتصادی را فراهم کرده و اجازه دهد که صنعت در فضای عرضه و تقاضا تنفس کند.

ابوالحسن خلیلی: اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها هم چون گذرگاهی بود که تاکنون یک پیچ از آن را رد کرده‌ایم، البته قبلاً این پیچ‌ها با دلار ۱۱۰۰ تومان بود ولی الان با نوسانات قیمت ارز این پیچ‌ها بسیار خطرناک‌تر شده‌است. نگاه دولت به هدفمندی یارانه‌ها ناکامل است و دولت تنها به یک برش از یک نگاه می‌کند و به بقیه قسمت‌ها توجهی ندارد. در ابتدای اجرای قانون هدفمندی دولت از تولیدکننده‌ها خواست تا سه ماه قیمت‌ها را افزایش ندهند و قول داد که بعد از سه ماه گشایش‌هایی اتفاق خواهد افتاد اما این مدت زمان شش ماه طول کشید. مهم این که افزایش قیمت بعد از شش ماه هم به خاطر افزایش جهانی قیمت‌ها بود نه به دلیل افزایش نهادهای تولید و نه به دلیل اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها. مجوزهای افزایش ۱۰ تا ۱۵ درصدی قیمت به تولیدکننده‌ها حتی افزایش قیمت جهانی را هم جبران نکرد چه برسد به این که افزایش ناشی از قانون هدفمندی را برای تولیدکننده جبران کند. هنوز هم ما نفهمیده‌ایم که ۱۴۰۰ میلیارد تومان یارانه تولید نصب چه کسانی و چه بنگاه‌هایی شده‌است. باید به دولت یادآوری کرد که طرح‌های اجرایی جایگزین یکدیگر نمی‌شوند بلکه باید در کنار هم اجرا شوند. مدیران واحدهای تولیدی برای اجرای درست کار خود باید آرامش فکری داشته باشند نه دغدغه فکری. مدیران واحدهای تولیدی هر روز به یک دستگاه اجرایی مثل تعزیرات، سازمان حمایت و ... خوانده می‌شوند.

تولید در کشور

امروز دچار

فرسایش تدریجی

شده‌است و برای

خروج از این

شرایط بحرانی،

دولت باید شرایط

فعالیت آزاد

اقتصادی را فراهم

کرده و اجازه دهد

که صنعت در

فضای عرضه و

تقاضا تنفس کند

بسیار لازم و هشداردهنده است. در سال ۲۰۱۰ نسبت صادرات صنعتی به واردات در هند ۹۶ درصد، در مالزی ۱۱۰ درصد، ترکیه ۱۳۲ درصد، چین ۱۶۵ درصد، کره ۱۷۲ درصد و ایران ۳۴ درصد بوده است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۰ کل صادرات جهان ۱۴۸ تریلیون دلار بوده است که آمریکا، آلمان و چین سهم ۲۸ درصدی و آسیا سهم ۳۰ درصدی داشته است. با این ارقام و فاصله‌ای که با این کشورها داریم حالا حالاها باید کار کنیم تا به کمال مطلوب برسیم. علاوه بر مشکلات سابق، مدتی است که ستاد عملیات جنگی با همه خصوصیات یک جنگ تمام عیار در حوزه اقتصادی علیه جمهوری اسلامی و

ملت ایران آغاز شده است اما دشمنان ملت ایران باید بدانند که افسران حوزه اقتصادی ایران اجازه نخواهند داد در این جنگ آسیبی به کشور برسد. در حوزه اقتصادی به دلایل بیرونی، درونی و شرایط انتخابات یک فضای تنهایی وجود دارد بنابراین نباید در چنین فضا و شرایطی با کارها و صحبت‌ها به فضای تنهایی موجود دامن زد. اولین خواست و درخواست من این است که در این شرایط حساس، از تصمیمات، گفتارها و سیاست‌های التهاب‌زا پرهیز کنیم. دولتمردان باید به بخش خصوصی اعتماد کنند و با تصمیمات خود پنجره‌های دیگری را به روی فعالان اقتصادی نبندند. همچنین باید مقداری ریسک کنیم و ریسک خود را

بالا ببریم. با جرأت و شهامت است که می‌توان از این شرایط پیش رو که فضا را برای فعالیت‌های اقتصادی تنگ کرده است گذر کرد. از این رو معتقدم که باید جرأت و ریسک بیشتری به مدیران کشور تزریق کرد. اختلاس اخیر جرأت مسئولان بانکی را گرفته است و نباید طوری رفتار کنیم که گویا همه دزد هستند.»

صافدل رئیس سازمان توسعه تجارت و عضو هیات نمایندگان اتاق تهران آخرین سخنران این همایش پیش از پانل‌ها بود و در سخنانی به سرفصل‌هایی از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و پیامدهای آن اشاره داشت: «با توجه به نگرانی‌هایی که در مورد کاهش

از حمایت دولت بترسید

گزارشی از پانل تخصصی دوم درباره هدفمندی یارانه‌ها و مدیریت واردات

دومین پانلی که در همایش صادرات غیرنفتی برگزار شد به موضوع «هدفمندی یارانه‌ها و تجارت با نگاه به مدیریت واردات» اختصاص داشت. سید حمید حسینی عضو هیات رئیسه اتاق تهران رئیس این پانل بود در حالی که موسی غنی نژاد از مشاوران اتاق تهران، محمدحسین برخوردار عضو هیات رئیسه اتاق تهران، کیومرث فتح اله کرمانشاهی معاون کمک‌های تجاری سازمان توسعه تجارت و حمیدرضا صالحی عضو هیات نمایندگان اتاق تهران نیز در این پانل سخنانشان را مطرح کردند. در ادامه بخش‌هایی از سخنان مطرح شده در این پانل را می‌خوانید.

سیدحمید حسینی: هنگامی که جهان در بحران مالی فرو رفت، گفته شد، در ایران برای عبور از بحران، بسته‌های مالی تدوین شد که نتیجه‌ای در نداشت. پس از آن، موضوع بسته‌های حمایتی هدفمندسازی یارانه‌ها مطرح شد که تا به امروز عواید این بسته‌ها نصیبان نشده است و اخیراً هم سخنانی پیرامون بسته‌های حمایتی گذار از تحریم به میان آمد. بنابراین به نظر می‌رسد که تدوین بسته‌های حمایتی بی ثمر است و به شخصه من به عنوان «بسته حمایتی» حساسیت پیدا کرده‌ام. در یک سال گذشته، علاوه بر اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، تحریم‌ها، مالیات بر ارزش افزوده و سایر بحران‌ها نیز تولید را تحت تأثیر قرار داده است. دولت با پیش‌بینی درآمد ۵۴ هزار میلیارد تومانی از محل هدفمندسازی یارانه‌ها در گام نخست، گام بزرگی برداشت. اما برخلاف ادعای دولت، پیرامون کاهش مصرف ۳۰ درصدی انرژی پس از اجرای این قانون، مصرف فرآورده‌های نفتی اگرچه در ماه‌های نخست اجرای این قانون از ۲۴۰ به ۱۵۰ میلیون لیتر کاهش یافت اما میزان مصرف اکنون، ارقام قبلی را نشان می‌دهد. البته، ممکن است آن بخش

محمدحسین برخوردار: آمارهای فعلی واردات کشور نشان می‌دهد که واردات کالاهای سرمایه‌ای در کشور کاهش و کالاهای مصرفی افزایش یافته است. از آنجایی که کشور ما کشوری است که گاهی با خشکسالی مواجه می‌شود، مجبور است در آن مقطع واردات بخش‌های کشاورزی را افزایش دهند، به همین دلیل میزان واردات کالاهای مصرفی ما افزایش یافته است. در اشاره به کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای به دو محصول فولاد و ورق‌های گرم که قابلیت استفاده برای تولید لوله را دارند، می‌توان اشاره کرد و در مقابل کاهش واردات این نوع کالاها ما شاهد افزایش واردات ذرت، کنجاله و برنج بوده‌ایم. کالاهای سرمایه‌ای به دلیل تحریم‌های ناصوابی که بر ما مستولی شده کمتر وارد کشور شده‌اند و از سوی دیگر هزینه‌های واردات نیز نسبت به کشورهای دیگر تقریباً ۲۴ درصد بالاتر رفته است.

حمیدرضا صالحی: دولت در جراحی بزرگ اقتصادی که هدفمندکردن یارانه‌ها بود نتایج خوبی کسب نکرده است. قرار بود در سایه این طرح منابع جدیدی برای صنعت و تولید کشور ایجاد شود. هدفمندی یارانه‌ها در حالی مورد تأکید و حمایت تمام بخش‌های مختلف کشور بود که بر اساس آن قرار بود کج‌روی‌ها در اقتصاد کشور اصلاح شود اما امروز باید بگوییم که به این جراحی بزرگ نقدهای بسیاری وارد است. رقم بدهی دولت به صنعت برق به ۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. منابع بودجه‌ای که قرار بود به بخش انرژی و برق کشور تخصیص پیدا کند صرف یارانه‌های مردمی شده است.

کیومرث فتح اله کرمانشاهی: پیش از انقلاب صادرات ما تک محصولی و در حدود ۶۰۰ میلیون دلار بود. میزان صادرات کشور تا سال ۸۳ به رقم ۶/۸ میلیارد دلار رسید و در سال ۸۹



از ۴۰ میلیارد دلار در سال گذشت. تمام پیش‌بینی‌ها برای صادرات غیرنفتی در برنامه چهارم محقق شد و شاهد رشد ۱۴۹ درصدی صادرات در طول این برنامه بودیم. این روند ادامه داشته و امروز می‌بینیم که در هشت ماهه ابتدای سال جاری صادرات غیرنفتی ما بالغ بر ۲۷/۴ میلیارد دلار شده است که اگر صادرات ۲/۹ میلیارد دلاری خدمات فنی و مهندسی را در نظر بگیریم کل صادرات غیرنفتی در این مدت از ۳۰ میلیارد دلار خواهد گذشت. بنابراین وضع صادرات ما بسیار بهتر از گذشته شده اگرچه بر فاصله زیاد بین آنچه محقق شده و پتانسیل‌های موجود در کشور می‌توان اشاره کرد. واردات باید در خدمت صادرات باشد. صادرات محور اصلی توسعه است و پیشی گرفتن صادرات از واردات یک ضرورت است. برای رسیدن به این هدف همه مسئولان باید تلاش کنند و صادرات باید دغدغه اصلی کشور باشد. موضوعاتی چون تثبیت نرخ ارز، اعطای تسهیلات بانکی برای صادرات و تنظیم نرخ سود از مواردی است که اگر اجرا شود به نفع صادرات خواهد بود.

موسی غنی نژاد: هرگاه که دولت از مدیریت واردات و حمایت سخن گفت، احتیاط کنید و سترسد. مطالعات مربوط به رابطه دولت و اقتصاد نشان می‌دهد که خواسته‌های بخش خصوصی از دولت باید سلبی باشد نه ایجابی؛ یعنی به دولت نگوید چه کند. باید بگوید چه نکند. دولت به مفهوم کلی با اقتصاد سازگار نیست و همواره به عنوان یک نهاد سیاسی شناخته می‌شود. بخش خصوصی نیز باید به این نکته توجه کند و وارد موضوعات سیاسی نشود. دولت می‌تواند از سه طریق، کنترل تعرفه‌ای، غیر تعرفه‌ای یا تعیین نرخ ارز، واردات را مدیریت کند. البته «کنترل قاچاق» نیز به عنوان یکی از راهکارهای مدیریت واردات می‌تواند باشد اما با فرض اینکه میزان قاچاق صفر است به این موضوع نمی‌پردازم. تعیین تعرفه برای ممانعت ورود کالاها یعنی تبعیض در واردات، روش‌های غیر تعرفه‌ای نیز برای ورود برخی کالاها ممنوعیت ایجاد می‌کند که البته رژیم تجاری موجود در جهان، چنین سیاست‌هایی را نمی‌پذیرد. البته مدیریت تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای واردات جزو موانع الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی هم هست و یادمان باشد که ورود ایران به WTO از اعمال بسیاری از تحریم‌ها جلوگیری می‌کند. مدیریت واردات قطع‌های از بازل انزوای ایران است و این کنترل، زبان روز دنیا نیست؛ با این روش خودمان را ایزوله کرده‌ایم و هزینه‌های بسیاری را متحمل می‌شویم. چند نرخ شدن ارز نیز «خطر تجاری» است و بزرگ‌ترین خواسته بخش خصوصی باید این باشد که نرخ ارز به معنای واقعی یکسان شود.

مطالعات مربوط به رابطه دولت و اقتصاد نشان می‌دهد که خواسته‌های بخش خصوصی از دولت باید سلبی باشد نه ایجابی؛ یعنی به دولت نگوید چه کند. باید بگوید چه نکند

تولید به دلیل افزایش نهاده‌ها، افزایش واردات، افزایش ورود کالاهای بی کیفیت به دلیل نبود رقابت و از دست رفتن بازارهای صادراتی پس از اجرای قانون هدفمندی وجود داشت ما مطابق وظیفه خودمان بسته‌های متفاوتی برای حمایت از صادرات تهیه و تدوین کردیم و در اختیار دولت قرار دادیم. مسلماً اجرای هدفمندی یارانه‌ها پیامدهای کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت خواهد داشت که اگر نگرانی‌هایی نسبت به پیامدهای منفی در کوتاه مدت وجود دارد اما به پیامدهای مثبت در میان مدت و بلند مدت در اقتصاد کشور می‌توان امیدوار بود. چالش‌های اجرای هدفمندی مسایلی چون پرداخت نقدی یارانه‌ها، واقعی شدن قیمت حامل‌های

انرژی، افزایش نهاده‌های تولید و در نتیجه افزایش محصولات، از بین رفتن توانایی رقابت بنگاه‌های اقتصادی با رقبای خارجی و ... بود. اما افزایش کارایی بنگاه‌ها در میان مدت و بلند مدت، کاهش قاچاق، حرکت به سمت مدیریت مصرف انرژی، ایجاد نظام واحد تامین اجتماعی و ... نیز مزایای آن خواهند بود. مقوله مدیریت واردات از مباحث مهم پس از اجرای قانون هدفمندی بود و روش‌های پیشنهادی مختلفی در این خصوص مطرح شد. برخی بر این عقیده بودند که واردات باید کاملاً ممنوع شود و برعکس عده‌ای بر آزادی کامل تجارت خارجی تاکید داشتند. افرادی هم بودند که معتقد بودند باید جلوی ورود کالاهای لوکس

و غیر ضروری گرفته شود اما در این میان گروه چهارمی هم بودند که برای پیوند دادن واردات و صادرات تلاش می‌کردند و سخنشان واردات برای تولید و تولید برای صادرات بود که همین عقیده اساس ادغام وزارتخانه‌های صنایع و معادن و بازرگانی شد. ■ ■

پس از طرح این سخنان از سوی دبیر همایش، وزیر تجارت و صنعت، رئیس اتاق تهران و رئیس سازمان تجارت بود که برگزاری پانل‌های تخصصی همایش با سخنرانی کارشناسان و چهره‌هایی همچون موسی غنی نژاد، داوود دانش جعفری و... آغاز شد و در همین صفحات گزارشی از آن‌ها را می‌خوانید.

بیاید شفاف باشیم

گزارشی از پانل تخصصی سوم درباره هدفمندی یارانه‌ها و خدمات

در پانل سوم که به موضوع «هدفمندی یارانه‌ها و خدمات» اختصاص داشت، مسعود خوانساری رئیس کمیسیون حمل و نقل و ارتباطات اتاق تهران، سید کاظم دوست حسینی مدیر عامل صندوق ضمانت صادرات، محمدرضا شهیدی تبار رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اتاق تهران و توفیق مجدپور عضو هیات نمایندگان اتاق تهران حاضر بودند و به طرح دیدگاه‌ها خود پرداختند. در ادامه بخش‌هایی از سخنان مطرح شده در این پانل را که اداره‌اش بر عهده مسعود خوانساری بود می‌خوانید.

مسعود خوانساری: هدفمندی یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌توانست بهترین کارایی را برای صنعت حمل و نقل کشور به ارمغان آورد و هیچ‌گونه ضربه‌ای به این صنعت وارد نشود. هدفمندی یارانه‌ها می‌توانست به اصلاح ناوگان حمل‌ونقل کشور پر و بال بدهد و نظام حمل و نقل را در ایران اصلاح کند. کاهش آلودگی هوا، کاهش تلفات جاده‌ای و تقویت سیستم ریلی، از دیگر امتیازاتی است که می‌توانست در طول یک سالی که از اجرای فاز نخست هدفمندی یارانه‌ها می‌گذرد برای صنعت حمل و نقل به ارمغان آورده شود. اما اتفاقی که پس از ابلاغ هدفمندی یارانه‌ها افتاد این بود که بلافاصله قیمت‌ها در حمل و نقل جاده‌ای با ۱۵ درصد رشد همراه شد. وزارت صنایع سابق نیز بلافاصله واردات ماشین‌آلات حمل و نقلی را محدود کرد و لیزینگ‌ها نیز که قرار بود وام ارزان قیمت به صاحبان این صنعت بدهند، از ارائه وام سرباز زدند. در نتیجه آنچه که اتفاق افتاد این بود که اصلاح ناوگان حمل و نقل کشور متوقف شد. هدفمندی یارانه‌ها فرصت بسیار مناسبی بود تا با یک هدف‌گذاری دقیق به اصلاحات در صنعت حمل و نقل کشور دست یابیم اما این موقعیت از دست

رفت. این در شرایطی است که از بودجه وزارت راه و ترابری نیز کم شد و بخشی از این بودجه به توزیع یارانه‌های مردمی اختصاص یافت. متأسفانه با شرایطی که پیش آمد در صنعت حمل و نقل به نقطه اول بازگشتیم و حتی می‌توان گفت به عقب از آن نیز رسیده‌ایم. در این شرایط ما از دولت می‌خواهیم تنها دو آمار را ارائه دهد و آن را اعلام کند. اگر دولت این دو آمار را اعلام کند بخش زیادی از مسائل روشن می‌شود. دولت میزان نقدینگی کشور

در سال ۸۴ را اعلام کند که به چه میزان بود و همین رقم را در سال جاری نیز اعلام کند که به چه حجمی رسیده‌است. آمار دیگری را که انتظار داریم دولت اعلام کند، میزان رشد ناخالص داخلی است که در سال ۸۴ چه مقدار بود و این رقم امسال به چه میزان رسیده‌است. **سید کاظم دوست حسینی:** هنوز برخی از آثار قابل انتظار اجرای هدفمندی یارانه‌ها سخن می‌گویند اما بهتر است به آنچه در یک سال گذشته اتفاق افتاده بپردازیم و آن‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم. طبق آمار که از سوی مسئولان اعلام شده ۴۰ درصد افراد حقیقی و حقوقی از معافیت مالیاتی برخوردار هستند. پس یارانه‌ها هم به بیش از ۴۰ درصد نباید پرداخت شود. بر اساس اصل مالیات‌ها افرادی که درآمدشان بیشتر از هزینه‌هایشان است مالیات پرداخت می‌کنند. افرادی که درآمد و هزینه‌هایشان برابر است مالیات نمی‌پردازند و افرادی که هزینه‌هایشان بیش از درآمدشان است باید مالیات بگیرند؛ لذا وقتی ۴۰ درصد جامعه معاف از مالیات هستند و قادر به پرداخت نیستند یعنی درآمدی کمتر از هزینه‌هایشان دارند و نیازمند دریافت یارانه هستند. یکی از اثرات مثبت اعطای یارانه‌ها تحت پوشش بردن سطح وسیعی از مردم برای دریافت خدمات بانکی است. وقتی ۷۴ میلیون نفر یارانه می‌گیرند یعنی اکثر افراد جامعه تحت پوشش خدمات بانکی قرار دارند و حساب بانکی دارند. این را با یک کشور آفریقایی مثل اوگاندا مقایسه کنید که تنها ۱۰ درصد مردم در بانک‌ها حساب دارند. البته اگر اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها منجر به افزایش تولید شود، اگر صادرات ما را بالا ببرد، اگر باعث تنظیم نرخ ارز شود بسیار خوب خواهد بود و منابع خوبی را هم برای صنعت بانکداری کشور

فراهم خواهد کرد.

محمدرضا شهیدی تبار: تصمیم‌گیری بر مبنای تحلیل‌های دقیق اتخاذ می‌شود و تحلیل‌های اقتصادی تکنیکی نیز با استناد به آمارهای دقیق و به روز ارائه می‌شود. یک سال از اجرای هدفمندی یارانه‌ها گذشت و در این مدت امتحان خود را پس داد. صادرات رشد خیره‌کننده‌ای داشت. شاخص بورس، نسبت به سال گذشته بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته‌است. تولید فولاد ۱۲ درصد افزایش یافت و سیمان نیز با وجود آنکه در شمار صنایع انرژی بر قرار دارد با افزایش تولید روبه‌رو بوده‌است. از آن سو گفته می‌شود که واردات نیز از لحاظ وزنی و ارزش با افت مواجه بوده‌است. آمارها از بهبود این شاخص‌ها در اقتصاد کشور حکایت می‌کنند اما با یاد به صحت این آمارها شک کنیم یا اگر پیش از این به سیاه نمایی متهم شده‌ایم، این اتهام وارد است. با خبر شدیم که در یکی از شهرهای صنعتی اطراف تهران، درصد فعالیت واحدها به ۳۸ ظرفیت تولید کاهش یافت و اشتغال در این شهر، تحت تأثیر کاهش تولید افت کرد. این خبر به گوش وزارت صنایع نیز رسید و گروهی از این وزارتخانه برای بازدید به این شهرک اعزام شدند. مدیران این شهرک صنعتی با تصور اینکه، بازدید کارشناسان وزارت صنایع به منظور اعطای یارانه تولید است، تولید خود را تا ۸۵ درصد ظرفیت افزودند و بدین ترتیب اشتغال نیز ۲۵ درصد افزایش یافت. چالش اصلی که بخش خصوصی باید درصدد رفع آن باشد این است که چگونه آمارها را شفاف کند. تا زمانی که بخش خصوصی آمارهای غیر واقعی ارائه می‌دهد، نباید توقع داشت که دولت بر اساس منفی گویی‌ها تصمیم‌گیری کند.

توفیق مجدپور: صنعت حمل و نقل کشور باید در شرایط پس از هدفمندی یارانه‌ها به روز می‌شد اما این اتفاق نیفتاد. شرایط تحریم‌ها به گونه‌ای فضا را برای فعالیت‌های اقتصادی سنگین کرده‌است که صاحبان کشتی‌های تجاری فعالیت‌های خود را متوقف کرده‌اند. شرکت نفتکش گزارش داده‌است که روزانه ۲/۵ میلیون دلار صرف هزینه نگهداری کشتی‌های خود می‌کند در حالی که این کشتی‌ها متوقف هستند. این در حالی است که استفاده از ناوگان حمل و نقل هوایی عملاً صفر است. حمل و نقل جاده‌ای نیز دچار بحران شده‌است به طوری که کامیون‌های ایرانی مدت زمان طولانی را پشت مرزها برای سوخت‌گیری صرف می‌کنند و در این فاصله کامیون‌های ترکیه از اروپا به ایران جنس وارد می‌کنند بدون آنکه مشکلی داشته باشند.



یکی از اثرات مثبت اعطای یارانه‌ها تحت پوشش بردن سطح وسیعی از مردم برای دریافت خدمات بانکی است. وقتی ۷۴ میلیون نفر یارانه می‌گیرند یعنی اکثر افراد جامعه تحت پوشش خدمات بانکی قرار دارند و حساب بانکی دارند

فراز بی فرود دلار

پرونده‌ای درباره
نوسانات نرخ ارز و مصائب تجار و بازرگانان



نرخ ارز واقعی
نه تنها باعث
توسعه صادرات
خواهد شد بلکه
در مدیریت واردات
کشور نیز نقش
موثری ایفا
می‌کند، قاچاق
کالا را کاهش
می‌دهد و حتی
تولید کنندگان را
در امکان رقابت
باتولید کنندگان
خارجی حمایت
می‌کند

۲۲ **ارز تک نرخی لازمه اقتصاد روان**
عباسعلی قصاعی

۳۰ **راه حل: تعادل عرضه و تقاضا**
ابوالفضل نیکنام

۲۲ **نوسانات ارزی و اقتصاد لحظه ای**
مسعود دانشمند

۳۱ **ماجرای ارز و طلا و مات شدن تولید**
پرویز حسابی

۲۳ **اسناد بالادستی و نرخ بی نرخی**
محمد حسین بر خوردار

۳۲ **نوسان بدتر از افزایش نرخ آن**
مجید رضاحری

۳۳ **دلار و پیمانکاران معطل**
محمود نوریان

۲۴ **ارز چقدر می ارزد؟**
علینقی خاموشی، موسی غنی نژاد، احمد دوست حسینی و محمود جامساز



■ سیدحمید حسینی
رئیس کمیسیون اصل
۴۴ و فضای کسب و کار
اتاق ایران

سیاست، آرامش، ارز

تاملی در نوسانات ارز و تاثیر آن بر فضای کسب و کار

گزارش بررسی محیط کسب و کار در پائیز سال ۹۰ حاکی از اهمیت نرخ ارز جهت واحدهای تولیدی و صنعتی کشور است و نرخ ارز پس از تامین مالی، نرخ بیمه نیروی انسانی و ... به عنوان یکی از چالش‌ها (تثبیت نرخ ارز با وجود تورم در داخل) بیان شده است.

شاید صادرکنندگان مهم‌ترین شاکیان نرخ ارز در سال‌های گذشته بودند که اعتقاد داشتند در ده سال گذشته مجموع تورم کشور حدود ۲۰۰ درصد بوده است (سالانه ۲۰ درصد). این در حالی است که تا سال ۹۰ نرخ ارز فقط ۲۲ درصد افزایش یافته و قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه که دولت را موظف کرده بود نرخ ارز را بر مبنای شناور مدیریت شده تنظیم نماید، به درستی اجرا نشده است. واقعیت این است که نرخ ارز واقعی نه تنها باعث توسعه صادرات خواهد شد بلکه در مدیریت واردات کشور نیز نقش موثری ایفا می‌کند، قاچاق کالا را کاهش می‌دهد و حتی تولیدکنندگان را در امکان رقابت با تولیدکنندگان خارجی حمایت می‌کند. در حال حاضر اما شاهد تلاطم در بازار ارز و مبتنی بر آن التهاب در جامعه هستیم که نتیجه آن افزایش قیمت ارز در بازار شده است. اگر افزایش شدید چند ماه اخیر در نرخ ارز در طول چند سال گذشته توزیع می‌شد، قطعاً تولیدکنندگان و

صادرکنندگان از مزایای آن بهره‌مند می‌شدند اما اکنون فقط متضرر می‌شوند. اخیراً تحقیقی در رابطه با «نقش دولت در اقتصاد» با همکاری اتاق تهران و دانشگاه صنعتی شریف ارائه شده که در آن برای دولت در ایران سه نقش قائل شده است.

ارز و فساد و قانون

محمد نهان‌دیان / عضو شورای پول و اعتبار: نرخ ارز باید با شاغل کمک به توسعه تولید ملی ارزش گذاری شود. اگر مجموعه تصمیم‌گیران کشور به این نتیجه رسیده‌اند که نظام ارزی شناور مدیریت شده، کشور را به نرخ واقعی‌بانه ارز می‌رساند و این امر، به توسعه اقتصاد ملی کمک می‌کند، باید آن را ملاک قرار دهیم. بنابراین اینجا دیگر گرانی و ارزانی ارز موضوعیتی نخواهد داشت. آنچه که در بازار ارز ما اتفاق افتاده، به خوبی نشان داده است که اگر یک سال قبل با نگاه واقع‌بینانه به مسائل اقتصاد کلان خود، در رابطه با ارز تصمیم‌گیری کرده بودیم و از سهم بسیار بالا و تعیین‌کننده بانک مرکزی در بازار ارز، استفاده بهینه می‌کردیم، به هیچ وجه خارج شدن بازار ارز از کنترل اتفاق نمی‌افتاد و امور با یک نحو مدیریت شده‌ای می‌توانست در اختیار اقتصاد ملی قرار گیرد. هم اکنون نیز آنچه که به تولید و تجارت کشور لطمه می‌زند، شرایط پر نوسان نرخ ارز است در حالی که اگر سیاستی که در برنامه چهارم و پنجم مصوب شده بود، به موقع و به تدریج پیاده‌سازی می‌شد، می‌توانست آرامش قابل اطمینان و برنامه‌ریزی شده‌ای را در بازار ارز کشور بوجود آورد. وقتی بخشنامه بانک مرکزی مبنی بر ارایه بدون محدودیت ارز به واردکنندگان کالا و اعلام این سیاست از سوی بانک مرکزی به معنای این بود که محدودیتی در بحث واردات اعمال نمی‌شود؛ البته اگر تامین ارز همراه با اعمال محدودیت برای برخی واردکنندگان یا برخی واردات باشد، شبهه‌هایی را به وجود می‌آورد که در نهایت منجر به فساد می‌شود. از سوی دیگر، وقتی که به کمال تاسف شرایط چند نرخی بودن ارز در بازار ایران پیدا شده باشد، آنگاه دسترسی به ارز ارزان می‌تواند یک منبع درآمد ناسالم در اقتصاد باشد و فعالیت‌های رانت‌جویانه را دامن زند.



– نقش بودجه‌ای دولت.
– نقش تصدی‌گری دولت.
– نقش غیر بودجه‌ای دولت (سیاست‌گذاری در امور پولی، بانکی، ارزی، اشتغال، قیمت گذاری...).

در این مطالعه نقش بودجه‌ای دولت در سال گذشته مثبت قلمداد شده ولی نقش‌های تصدی‌گری و غیر بودجه‌ای دولت (سیاست‌گذاری) خصوصاً در سال‌های اخیر منفی ارزیابی شده است. یکی از این سیاست‌ها، سیاست ارزی کشور است که نامطلوب ارزیابی شده چراکه بانک مرکزی و دولت با تصمیم‌گیری‌های غلط و غیرواقعی و انجام پیش بینی‌های نادرست از تحولات ارز و طلا آرامش را از سلب نموده‌اند. از طرف دیگر اتخاذ سیاست‌های غلط پولی و مالی مانند نرخ سود سپرده‌های بانکی و اوراق مشارکت و تورم حاصل از هدفمندسازی یارانه‌ها بر وخامت اوضاع افزوده است و لذا باید دولت و شورای پول و اعتبار نسبت به اصلاح سیاست‌های پولی و مالی و ارزی اقدام نمایند و همزمان انتصاب یک مدیر با تجربه و کاردار که باعث بازگرداندن اعتبار و مقبولیت به این نهاد گردد می‌تواند همراه با پیش فروش ارز برای ماه‌های آینده آرامش را به بازار برگرداند.



بانک مرکزی
و دولت با
تصمیم‌گیری‌های
غلط و غیرواقعی
و انجام پیش
بینی‌های نادرست
از تحولات ارز و
طلا آرامش را از
بازار سلب نموده‌اند

ارز تک نرخی لازمه اقتصاد روان

چند نرخی شدن ارز
یک درمان
ساده و موقتی است



■ عباسعلی قصابی
عضو هیات
نمایندگان اتاق تهران

بی ثباتی بازار ارز در هفته‌های گذشته به گرفتاری بزرگ صنعتگران و فعالان اقتصادی بخش خصوصی تبدیل شد. ناگفته پیداست که وضعیت فعلی مشکلات زیادی را در حوزه واردات و صادرات موجب شده‌است. در حال حاضر تولیدکنندگان برای تامین مواد اولیه مورد نیاز خود با مشکلات و موانع بسیاری مواجه هستند. حتی در صورتی که دولت توان آن را داشته باشد که ارز با نرخ پایه را در اختیار واحدهای تولیدی و بنگاه‌های واقعی اقتصادی قرار دهد باز هم درگیری‌ها و مشکلات بسیاری از جمله در گشایش اعتبار همچنان برای صنعتگران وجود خواهد داشت. تردیدی نیست که موضوع نرخ ارز مدت‌هاست مورد بحث و توجه بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران اقتصادی قرار دارد. برخی از کارشناسان معتقدند که افزایش نرخ ارز موجب رونق اقتصادی کشور خواهد شد و برخی دیگر در مقابل به عکس آن اعتقاد دارند. من اما با توجه به اینکه واردات کشور ما حدود ۶۰ میلیارد دلار است و صادرات هم در بهترین حالت بیش از ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار، لذا افزایش نرخ ارز را به زیان اقتصاد داخلی می‌دانم. با این همه اما منطق حکم می‌کند که مبتنی بر تناسب تورم داخلی نرخ ارز هم بالا رود. در واقع اگر تورم رشد کند و نرخ ارز ثابت بماند به زیان تولید داخلی و صادرات خواهد بود. از سوی دیگر اگر نرخ ارز افزایش افراطی داشته باشد به زیان کل اقتصاد کشور خواهد بود. بنابراین افزایش نرخ ارز به تناسب تورم امر معقولی به نظر می‌رسد. مسئله این است که هیچ چیز همچون رکود بازار به اقتصاد داخلی کشور ما آسیب نمی‌رساند.

نباید فراموش شود که در بازار رقابت وجود دارد و افزایش نرخ ارز به معنای افزایش قیمت تمام‌شده کالا خواهد بود. بنابراین آن چیزی که تولیدکننده و فعال اقتصادی را رنج می‌دهد، اقتصاد نابرابر و نابهره‌ور است که افزایش نرخ ارز نیز جزئی از آن تلقی می‌شود. واقعیت این است که عمده مشکل و مسئله روبروی تولیدکننده و واردکننده، افزایش بی‌ثباتی نرخ ارز نیست اما بروز این مساله مشکلات را دو چندان می‌کند و در صورت تداوم احتمالا تعطیل شدن واحدهای تولیدی را موجب خواهد شد. در حال حاضر به رغم وعده رییس کل بانک مرکزی تولیدکنندگان و واردکنندگان همچنان مجبور هستند ارز مورد نیاز خود را از صرافی‌ها تهیه کنند. بنابراین این روزها نوعی بلاتکلیفی و ابهام در حوزه اقتصاد و تجارت کاملاً مشهود است و اگر همین وضع موجود و پرتلاطم ادامه یابد سیستم اقتصادی و مبادلات بازرگانی منجمد خواهد شد.

از سوی دیگر با حاکم شدن نظام چند نرخی بر ارز و به همراه آن شکل گرفتن بوروکراسی در حاشیه آن مشکل چند برابر خواهد شد. واقعیت این است که چند نرخی شدن ارز بیش از یک درمان ساده و موقتی نخواهد بود. استفاده از روش چند نرخی کردن ارز تا حدودی هزینه قاچاق را به نفع تولیدکننده داخلی گران‌تر می‌کند. اما این روش نمی‌تواند قاچاق را ریشه‌کن کند بلکه تنها هزینه آن را برای قاچاقچیان بالا می‌برد. اگر قرار باشد نگاهی آینده‌نگرانه داشت باید قبول کرد که لازمه یک اقتصاد روان، تک نرخی بودن ارز است که اکنون دولت هم بر آن تاکید دارد. از طرف دیگر ضروری است که معضلات قاچاق و دیگر ناسامانی‌های اقتصادی نیز از راه درست خود اصلاح شود. به عنوان مثال قانون بهبود فضای کسب و کار که این روزها در مجلس مطرح است می‌تواند به حل چنین مسائلی کمک کند.



نوسانات ارزی و اقتصاد لحظه‌ای

قیمت دلار را به جای بازار
دولت باید به صورت واقعی تعیین کند

فعالیت بخش‌هایی که در زمینه فعالیت‌های توریستی مشغول به کار هستند و نیاز به تبدیل مداوم ارز دارند، تاثیر خواهد داشت. مسئله این است که هیچ گونه برنامه‌ریزی در شرایطی که قیمت‌ها قابل پیش‌بینی نیستند، امکان پذیر نیست. درواقع فعالان اقتصادی این روزها به دلیل نوسانات دائمی نرخ ارز نوعی زندگی لحظه‌ای را تجربه می‌کنند.

این مساله از آن جهت اهمیت دارد که در دنیای اقتصاد و تجارت به هیچ وجه نمی‌توان بدون برنامه‌ریزی به فعالیت ادامه داد. به بیان دیگر وجود یک برنامه تضمین شده لازمه هر فعالیت اقتصادی

می‌پردازم.

مکانیسم بازار به گونه‌ای است که به دنبال برخی اخبار و اتفاقات، دچار هیجانات می‌شود. به عنوان مثال اگر به یکباره اعلام شود که روابط ایران و امارات متحده عربی قطع شده است، طبیعی است که بازار به هم ریزد و قیمت‌ها بالا برود و به دنبال آن هیجان بر بازار حاکم شود. بروز این هیجانات که در نهایت موجب افزایش و کاهش و نوسانات دائمی بازار می‌شود بر فعالیت وارد کنندگان و صادر کنندگان تاثیر گذار خواهد بود. نوسان قیمت ارز همچنانکه در تجربه اخیر مشاهده کردیم حتی بر

بازار ارز هفته‌هایی پیش‌تر آرام و قرار نداشت. در چنین فضای ناآرامی است که هیجانات موجود در بازار افزایش لحظه‌ای نرخ ارز را به همراه می‌آورد. به واقع واقعیت بازار علت اصلی تغییر دائم نرخ ارز نیست بلکه هیجانات کاذب موجود، موجب نوسانات این روزها شده‌است. برای درک بهتر این موضوع تا اندازه‌ای به توضیح هیجاناتی که بازار را در خود گرفته



■ مسعود دانشمند
عضو هیات
نمایندگان اتاق تهران

اسناد بالادستی و نرخ بی نرخی

تاوان برخورد دوگانه با اسناد بالادستی کشور در عرصه مدیریت نرخ ارز را چه کسی باید متحمل شود؟



محمدحسین برزوهی
عضو هیات رئیسه
اتاق تهران

در شرایط امروز جهانی هر اقتصادی می‌داند که تعیین نرخ ارز در اقتصاد کشورها نقش بسیار مهمی در حفظ ثبات، پویایی، رشد و توسعه اقتصادی آن کشور ایفا می‌کند؛ در واقع سیاست تعیین نرخ ارز، تنظیم‌کننده جریان ورود و خروج ارز در اقتصاد ملی است و از آن طریق میزان ورود و خروج کالا، خدمات و سرمایه بین یک کشور با سایر کشورها مشخص می‌شود. بنابراین خطایی هر چند کوچک در تعیین نرخ ارز می‌تواند هزینه‌های بزرگ برای اقتصاد کشور در پی داشته باشد. با توجه به گسترش مبادلات تجاری بین کشورها، برخی از تجار یا تولیدکنندگان یا صادرکنندگان و واردکنندگان به ناچار باید اقدام به تهیه ارز کنند و در این صورت چنانچه شرکتی اقلام زیادی از دارایی‌های خود را به صورت ارزی گران‌تر خریداری کرده باشد، هر لحظه با این خطر مواجه خواهد بود که این نرخ کاهش یابد که در صورت وقوع چنین رخدادی، شرکت یاد شده زبان هتفتی را متحمل می‌شود. بدین ترتیب ریسک نوسانات نرخ ارز می‌تواند دارایی‌ها و بدهی‌های افراد و مؤسسات را تحت تأثیر جدی قرار دهد. بنابراین براه نیست اگر بگوییم التهاب در بازار ارز فاجعه آفرین است. فاجعه‌ای که هم برای تجارت و هم برای صنعت می‌تواند خانمان سوز باشد. این هشدار است که بانک مرکزی باید آنرا

بر اساس تجربه جهانی و همه آمیزه‌های علم اقتصاد جدی بگیرد و نقش خود را در جلوگیری از فاجعه‌ای که در حال رخ دادن است، پررنگ‌تر سازد. بخش بسیار بزرگی از اقتصاد ایران یا با ارز انجام می‌گیرد یا به نرخ ارز بستگی دارد در نتیجه نرخ ارز تأثیر بسیار زیادی در اقتصاد ایران دارد و به سهولت می‌تواند برنامه‌های زیر بنایی و کلان کشور نظیر مدیریت واردات و صادرات محور را تحت‌شعاع قرار دهد.

از سوی دیگر التهاب بازار ارز و سکه سبب ایجاد ثروت‌های بادآورده و ناگهانی می‌شود که علاوه بر آنکه تعادل بازار سرمایه را بهم می‌ریزد می‌تواند اشتغال مولد را نیز در کشور تحت شعاع خود قرار دهد. بنابراین از زاویه عقلانیت اقتصادی، نرخ ارز متغیری کلیدی در تعدیل و تنظیم ورود و خروج سرمایه و همچنین صادرات و واردات کالا در یک اقتصاد است. نرخ ارز یکی از عوامل مهم در حفظ قدرت رقابتی اقتصاد کشور در بازارهای بین‌المللی و در نتیجه توان صادرات غیرنفتی کشور و عاملی مهم در رهایی از وابستگی به صادرات نفت است. همچنین نرخ ارز علاوه بر حفظ قدرت رقابتی اقتصاد کشور در بازارهای بین‌المللی یکی از عوامل موثر در توسعه واردات صادرات محور می‌باشد. یکی از مسائل مهم و تعیین‌کننده در هزینه تمام شده واحدهای صنعتی و بازرگانی نرخ ارز و نوسانات آن است. نوساناتی که اکنون با شوک به بازار امکان برنامه‌ریزی را از این واحدها گرفته و در اکثر مواقع باعث بالارفتن هزینه تولید و در نتیجه پایین آمدن توان رقابتی آنها می‌شود.

نکته پایانی آنکه جوهره اصلی مدیریت واردات به ممنوعیت واردات بر نمی‌گردد، بلکه به تصمیمات هوشمندانه و مدبرانه همه دست‌اندرکاران حوزه تجارت خارجی بازمی‌گردد که مسلماً یک پای ثابت همه این تصمیم‌گیری‌ها، بانک مرکزی و سیاست‌های ارزی آن است؛ و سوالی که همچنان بی‌پاسخ باقی می‌ماند آن است که تاوان برخورد دوگانه با اسناد بالادستی کشور در عرصه مدیریت نرخ ارز را چه کسی باید متحمل شود؟



است. اینکه برنامه‌های سرمایه‌گذاران اقتصادی بی‌ثبات شود و نوعی سردرگمی و بلاتکلیفی بر وضعیت آن‌ها حاکم شود، معنایی نخواهد داشت جز اینکه آینده فعالیت‌های اقتصادی با تهدیدات بسیاری مواجه خواهد بود. اگر قرار باشد با رویکردی آینده‌نگرانه برای وضعیت موجود چاره‌ای اندیشید باید دولت را به سمت اقدامات اساسی و ریشه‌ای سوق داد. آن کار اساسی هم این است که قیمت دلار را به جای بازار، دولت به صورت واقعی تعیین کند که البته برای انجام این کار انجام اقداماتی ضروری است. اول اینکه هر شخصی هر میزان ارز - خارج از نظام ارز دولتی - که دارد در اختیار خود داشته باشد و بتواند آن را به هر شکلی که تشخیص می‌دهد به شخص دیگری واگذار کند. این اقدام می‌تواند بخشی از هیجانات بازار را کاهش دهد. در واقع اگر تقاضای ارز روندی منطقی داشته باشد، در پی آن عرضه با تقاضا متناسب می‌شود و در نتیجه قیمت ارز هم متعادل خواهد شد.

به رغم این واقعیت که در شرایط کنونی مدیر کل بانک مرکزی چندین بار اعلام کرده که کمبود

ارز وجود ندارد و فعالان اقتصادی به هر میزان که نیازمند ارز باشند می‌توان ارز در اختیارشان قرار داد، اما سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان در تأمین ارز مورد نیاز با مشکلاتی مواجه هستند. به عنوان مثال شخصاً تمام ارز مورد نیاز خود را از بازار سیاه تهیه می‌کنم. نکته دیگر اینکه صرافی‌ها باید از آزادی بیشتری برخوردار باشند. اگر قرار باشد که صرافی‌ها هم همان قیدوبندهای بانک‌ها را داشته باشند، پس وجودشان بی‌تأثیر و غیر ضروری خواهد بود. بنابراین تازمانی که مدیر کل بانک مرکزی از موجود بودن ارز مورد نیاز سخن می‌گوید به هیچ وجه کاری درست نخواهد شد. مسئله پراهمیت این روزها چند نرخی بودن ارز است به گونه‌ای که در حال حاضر چهار نرخ برای ارز وجود دارد. این چند نرخی بودن ارز در صورتی که قادر شویم عرضه و تقاضا را در بازار متعادل کنیم به راحتی می‌تواند تبدیل به ۲ نرخ شود و در صورتی که کمی بازار توسعه یابد می‌توان ارز را از ۲ نرخی به تک نرخی تبدیل کرد. فراموش نکنیم که چند نرخی بودن ارز به معنای وجود رانت و بازار غیر رقابتی است.

نکته‌ای که شاید اشاره به آن اهمیت داشته باشد این است که گاهی سخنانی در دفاع از چند نرخی بودن ارز شنیده می‌شود. از جمله اینکه گفته می‌شود چند نرخی بودن ارز موجب محدود شدن فعالیت قاچاقچیان خواهد شد. این در حالی است که به اعتقاد من اصلی‌ترین عاملی که موجب تقویت و گسترش فعالان اقتصادی غیررسمی و قاچاقچیان می‌شود فقدان شفافیت در بازار است. شفافیت و رقابتی بودن بازار در گرو تک نرخی شدن ارز است. فراموش نکنیم که قاچاقچیان در فضای تیره و تاریک می‌توانند فعالیت کنند. به همین دلیل است که معتقدم شفافیت منجر به بسته شدن فضای غیر رسمی و زیر زمینی و محدود شدن فعالیت قاچاقچیان می‌شود. در پایان لازم می‌دانم علت چند نرخی بودن ارز را در فقدان برنامه‌ریزی در فضای اقتصادی کشور قلمداد کنم. مسئله این است که تلاش دولت بر تک نرخی کردن ارز استوار است اما در شرایط فعلی به دلیل فقدان برنامه مناسب امکان این کار کمی سخت است و لذا بازار ناگزیر تن به چند نرخی بودن ارز داده است.



ارز چقدر می‌ارزد؟

بررسی تحولات بازار ارز و تاثیر آن بر آینده اقتصاد ایران در میزگرد آینده نگر با حضور علینقی خاموشی، موسی غنی نژاد، احمد دوست حسینی و محمود جامساز

بار بر ضرورت کاهش نرخ ارز تاکید کرده‌است. اما بازار ارز این روزها شاهد نوسان کم سابقه‌ای بوده‌است. نوسانات بازار ارز و چند نرخ شدن آن را در میزگرد آینده نگر با حضور موسی غنی نژاد اقتصاددان، علینقی خاموشی عضو هیات نمایندگان اتاق تهران، محمود جامساز کارشناس اقتصادی و احمد دوست حسینی مشاور اتاق تهران به بحث گذاشتیم. متن پیش رو حاصل بحث و نظر میهمانان میزگرد آینده نگر درباره بازار ارز و نرخ آن است که با حضور محمود حسینی مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق تهران انجام شد.

عظیم محمود آبادی: وزیر اقتصاد گفته که وضعیت بازار ارز ربطی به او ندارد و رییس کل بانک مرکزی باید پاسخگوی این مساله باشد. رییس کل بانک مرکزی هم چندی پیش به اتاق تهران آمد و گفت که از بابت تامین ارز مورد نیاز فعالان اقتصادی هیچ نگرانی وجود ندارد و آنها می‌توانند با مراجعه به بانک ارز مورد نیازشان را با قیمت مرجع خریداری کنند اما وقتی که فعالان اقتصادی بخش خصوصی برای تامین ارز مورد نیاز خود به بانک‌ها مراجعه می‌کنند با این پاسخ مواجه می‌شوند که ارزی در اختیار ندارند. رییس جمهور هم که تا به حال چند

می‌شود. ضمن اینکه من معتقدم این نوع فساد همیشه در اقتصاد ما گسترده‌تر از مفاسدی مانند اختلاس و دزدی بوده‌است. معمولاً می‌گویند قوه قضائیه به دنبال افراد فاسدی می‌گردد که تخلفات مالی داشته‌اند اما به نظر من فساد اصلی در سیستم اقتصادی ما است و چند نرخ شدن ارز یکی از موارد اصلی در فساد سیستم اقتصادی است. بعد از سال‌ها تلاش و اجماع کارشناسان به این نتیجه رسیدیم که باید بازار ارز را تک نرخ کرد تا به این وسیله سیستم اقتصادی کشور و فساد سیستماتیک آن را اصلاح کنیم. تک نرخ کردن ارز دستاوردهای بسیار بزرگی برای ما داشت. به نظرم این نکته دیگر امری مسلم است که چند نرخ شدن ارز اساساً منشأ فساد خواهد بود و هر کجا چنین اتفاقی افتاده مفاسد بسیاری را به وجود آورده‌است. در کشور خودمان هم تجربه آن را داریم

نمی‌تواند هم وجود داشته باشد. علت آن هم روشن است با توجه به اینکه بیش از هشتاد درصد منابع ارزی در اختیار دولت است. وقتی که هشتاد درصد منابع بازاری آزاد نخواهد بود. این نکته واضحی است اما بحث ما باید بر سر این مساله باشد که نرخ ارز مطلوب چقدر باید باشد. قبل از صحبت درباره اینکه نرخ ارز چقدر باید باشد، تاکید باید کرد که ارز باید تک نرخ باشد و همان روشی که در برنامه سوم انجام شد ادامه یابد. به نظر من مساله چند نرخ شدن ارز از هر مساله دیگری مهم‌تر است. واقعیت این است که چند نرخ بودن ارز منشأ فساد بزرگی در اقتصاد کشور ما است. منظورم از فساد به تمام معنای آن است که نه تنها شامل دزدی و اختلاس می‌شود بلکه مهم‌تر از آن ائتلاف منابع گسترده کشور را نیز شامل

بحث ارز از جمله مباحث جدی و مهم و بنیادی کشور است. آقای دکتر غنی نژاد معتقد به اقتصاد آزاد هستند. چنانچه اخیراً در یک سخنرانی هم از ضرورت تلاش برای تک نرخ کردن ارز گفتند و اینکه مکانیسم بازار آزاد باید تعیین کننده نرخ ارز باشد. آقای خاموشی هم نظر خودشان را در مورد ارز دارند که بارها بر آن تاکید کرده‌اند و گفته‌اند قیمت ارز را دولت باید پایین تر بیاورد. من ابتدا می‌خواهم این بحث را باز کنیم و هر کدام از آقایان نظر خودشان را بگویند تا بعد بتوانیم در مورد برخی مسائل مطرح شده بیشتر صحبت کنیم.

موسی غنی نژاد: من هیچگاه نگفتم که تعیین نرخ ارز باید بر عهده بازار آزاد گذاشته شود. به این دلیل که ما اساساً بازار آزاد ارز نداریم و در کشور ما چنین بازاری





و از اول انقلاب تا سال ۷۰ همین وضعیت را داشتیم. از سال ۷۰ تصمیم بر تک نرخی کردن ارز گرفتیم که البته نتوانستیم تا اینکه بالاخره در سال ۸۰ موفق به انجام آن شدیم و ارز را تک نرخی کردیم. واقعا یک ناشکری بسیار بزرگی است که ما بخواهیم دستاوردی به این بزرگی را به راحتی دست بدهیم. به این دلیل که الان همچنان امکان حفظ تک نرخی بودن ارز وجود دارد. به هر حال ما الان در شرایط سال ۷۰ نیستیم که امکانات و منابع ارزی نداشته باشیم و بدهی خارجی دولت هم رقم بالایی باشد. چون به هر حال در آن شرایط کنترل ارز سخت بود گرچه من معتقدم که در همان زمان هم امکان تک نرخی کردن ارز وجود داشت. به باور من بی تدبیری تصمیم گیرندگان اقتصادی و سیاست‌های پولی غلط باعث شد که نتوانند ارز را در همان شرایط هم تک نرخی کنند. در واقع از نظر من بانک مرکزی آن زمان اصلی‌ترین مقصر چند نرخی شدن ارز بود. آن‌ها در مورد بازار توهماتی داشتند غافل از اینکه بازار منطق خودش را دارد و این دولت است که باید خود را با منطق بازار تطبیق دهد و عکس آن به دلیل اینکه بازار واقعیت زندگی اقتصادی ما است امکان‌پذیر نیست. اما دولت خیال‌پرازی‌هایی دارد و به دنبال ایجاد یک فضای آرمانی و رسیدن به اهداف سیاسی خودش از طریق اقتصاد است. بنابراین بحث مورد نظر من در مساله ارز در درجه اول مربوط به تک نرخی یا چند نرخی بودن آن است. اینکه نرخ ارز باید بالاتر یا پایین‌تر باشد هم به اعتقاد من مساله‌ای است که آن را تنها بازار می‌تواند تعیین می‌کند.

پس آقای غنی‌نژاد شما روی مکانیسم بازار ایستاده‌اید.

غنی‌نژاد: مکانیسم بازار با در نظر گرفتن اینکه بخش عمده‌ای از ارز ناگزیر و بدبختانه در اختیار دولت قرار دارد.

این نکته‌ای نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. ما طرفدار بازار آزاد هستیم اما در عین حال نمی‌توانیم واقعیت‌ها را نادیده بگیریم. واقعیت به ما می‌گوید که منابع ارزی در اختیار دولت قرار دارد. اما در این وضعیت چه کاری باید انجام داد؟ واقعیت این است که برای بررسی چنین مساله‌ای یک سری اطلاعات باید وجود داشته باشد که اکنون در اختیار ما نیست. دولت فعلی نیز همانطور که می‌دانید دولت ضیق اطلاعات است و گاهی هم که می‌خواهد اطلاعاتی در مسائل اقتصادی بدهد یک سری اطلاعات متناقض را ارائه می‌دهد. به همین خاطر الان ما نمی‌دانیم که واقعا منابع ارزی چقدر است و چرا یک دفعه چنین شوک شدیدی به بازار وارد می‌شود و چرا بانک مرکزی توان تامین ارز مورد تقاضای بازار را ندارد. علی‌رغم اینکه حرف مسئولان ضرورت کاهش نرخ ارز است اما چنانچه مشاهده می‌کنیم قیمت ارز افزایش بسیار قابل توجهی در این مدت داشته‌است. به باور من در حال حاضر یکی از اصلی‌ترین مشکلات ما در اقتصاد کشور این است که متأسفانه قول و فعل مسئولان ما یکی نیست. آن‌ها دائما وعده می‌دهند در صورتی که هیچ کدامشان تحقق پیدا نمی‌کند. الان ۳ ماه است که مسئولان رده اول اقتصادی کشور ما وعده می‌دهند که نرخ ارز را کاهش می‌دهیم. جالب اینکه بارها گفته‌اند که منابع ارزی هم به اندازه کافی در اختیار دارند. پس چرا نمی‌توانند نرخ ارز را کاهش دهند؟ بنابراین مشکلات اصلی ما این مسائل است. اما اینکه نرخ ارز مطلوب چقدر است باید به قواعد علم اقتصاد مراجعه شود. وقتی که در سال‌های ۷۹، ۸۰ در برنامه سوم، یکسان سازی نرخ ارز انجام شد کارشناسان اقتصادی در آن زمان به این نتیجه رسیده بودند که نرخ ارز ما چیزی حدود هشتصد تومان باید باشد و دولت هم توانایی یکسان سازی بازار ارز را بر مبنای آن نرخ دارد.

زمانی که در برنامه سوم این مساله مطرح شد کارشناسان آن را به دقت بررسی کرده و آن را تایید کرده بودند. در واقع به اعتقاد کارشناسان اقتصادی، نرخ ارز را باید بر اساس نرخ تورم داخلی و بین‌المللی هر سال تعدیل کرد. اما کاری که در عمل محقق شد این بود که در طول مدت ۱۰ سال نرخ ارز تقریبا ثابت نگه داشته شد. دقت داشته باشید که منظور من از واژه تقریبا در مقایسه با نرخ تورم است. در واقع در طول این مدت نرخ ارز اسمی چیزی حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش داشت در صورتی که تورم ما فوق‌العاده بیش از آن بود. شاید تورم ما در این مدت چیزی حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ درصد افزایش یافته باشد. نکته‌ای که اینجا لازم است اشاره‌ای به آن داشته باشم شانه‌ای بود که ما در یک مقطع زمانی داشتیم. در اواسط دهه ۸۰ درآمدهای ارزی ما افزایش بسیاری یافت که البته به موازات آن اتلاف منابع هم ایجاد شد. این افزایش درآمدهای ارزی موجب شد که همچنان بتوانیم با آن وضعیت ادامه دهیم و یکسان سازی بازار ارز بر مبنای نرخ ارز پایین انجام شود که به باور من این مساله چندان مطلوب نبود بلکه به زیان صادرات، به نفع واردات و لطمه زنده به تولید و صنعت ملی ما بود. اما اینکه در حال حاضر چه اتفاقی افتاده که وضعیت فعلی به وجود آمده‌است باید بگویم که من شخصا اطلاعات کافی در این زمینه ندارم. الان دولت و بانک مرکزی اعلام کرده‌اند که منابع ارزی به اندازه کافی وجود دارد، اراده دولت هم بر پایین آوردن نرخ ارز است. روشن است که اگر دولت منابع ارزی که در اختیار دارد را در بازار سرازیر کند نرخ آن کاهش خواهد یافت. اما اینکه چرا این کار را انجام نمی‌دهد من نمی‌دانم. حالا یا دسترسی به ارزهایشان ندارند که البته خودشان چنین نگفته‌اند و من هم نمی‌دانم. شاید هم الان چنین چیزهایی محرمانه است که نمی‌گویند و عقل ما هم که



موسی غنی‌نژاد:

دولت فعلی دولت

ضیق اطلاعات

است و گاهی هم

که می‌خواهد

اطلاعاتی در

مسائل اقتصادی

بدهد یک سری

اطلاعات متناقض

ارائه می‌دهد.

به همین خاطر

نمی‌دانیم که واقعا

منابع ارزی چقدر

است و چرا یک

دفعه چنین شوک

شدیدی به بازار

وارد می‌شود

آینده

شماره دوم / آذر و دی ۹۰



موسی غنی نژاد:
نرخه که دولت
توان تعیین آن
را دارد باید به
عنوان تنها نرخ
ارز اعلام شود. به
این دلیل که منافع
تک نرخه بودن
ارز خیلی بیشتر از
مضرات بالا بودن
یا چند نرخه
بودن آن است

نمی‌رسد. اما اگر دولت به هر دلیل نمی‌تواند ارز را بر همان نرخ ۱۰۰۰ یا ۱۱۰۰ تومان نگه دارد و مثلاً توان اینکه آن را ۱۴۰۰ تومان تعیین کند دارد به باور من بهتر این است که همین رقم را اعلام کند اما مشروط به اینکه تک نرخه باشد. یعنی ارز یک قیمت داشته باشد و مثلاً اعلام شود که ۱۴۰۰ تومان است. به بیان دیگر من معتقدم که الان نرخه که دولت توان تعیین آن را دارد باید به عنوان تنها نرخ ارز اعلام شود. به این دلیل که منافع تک نرخه بودن ارز هر طوری که حساب کنیم به هر حال خیلی بیشتر از مضرات بالا بودن یا چند نرخه بودن آن است.

آقای خاموشی نظر شما چیست و اگر در مورد نظر آقای دکتر غنی نژاد هم نکته‌ای دارید بفرمایید.

علینقی خاموشی: من همین ابزاری که آقای دکتر غنی نژاد در بحث خودشان استفاده کردند را می‌خواهم به کار ببرم اما برای اینکه به نتیجه دیگری برسم. در مملکت ما صحبت از رقابت در زمینه ارز به نظرم صحبت درستی نیست. همانطور که آقای دکتر هم گفتند ارز در اختیار دولت است که در واقع برای ملت است و بنابراین جزء انفال محسوب می‌شود. تعیین کننده نرخ آن هم دولت و یا مجلس است. مجلس و دولت هم نرخ ارز را بر اساس اهدافی تعیین می‌کنند. به نظر من پیش از هر چیز باید ببینیم که اهداف آن‌ها برای تعیین نرخ ارز چیست. چرا مجلس بودجه را روی دلار با قیمت حدود ۹۰۰ تومان بسته است؟ به این دلیل که یکی از بزرگ‌ترین منابع تامین مالی دولت، فروش ارز به سیستم بانکی است. در واقع اگر بودجه دولت طوری تنظیم شود که به پول

ارز احتیاج کمتری داشته باشد لازم است که نرخ آن را پایین بیاورد و اگر هم احتیاج آن به ارز بیشتر باشد اقدام به بالا بردن نرخ ارز می‌کند که البته این اقدامی غلط و اشتباه است. اما برای پاسخ به اینکه افزایش و یا کاهش نرخ ارز به چه مصرفی در کشور می‌رسد باید بگویم که عمده مصرف آن برای کالاهایی هزینه می‌شود که از خارج وارد کشور می‌شوند. مقداری از آن هم البته برای تحصیل، خدمات و مواردی از این دست هزینه می‌شود. از سوی دیگر هر چقدر که قیمت ارز بالا برود، به موازات آن قیمت کالا در داخل هم افزایش می‌یابد. ضمن اینکه من معتقدم هر چقدر قیمت ارز بالا رود دست کم ۲۰۰ درصد آن روی قیمت‌ها خواهد آمد. به این دلیل که وقتی نرخ ارز افزایش می‌یابد، اول از همه مواد اولیه، بعد دستمزدها، بعد از آن حمل و نقل و بعد هم افزایش دادن هزینه‌هایی که دولت تعیین کرده‌است محقق می‌شود. این مسائله‌ای است که من سال‌ها بر آن تاکید کرده‌ام. این مساله در همین فرمایشات جناب آقای غنی نژاد هم بود. ایشان فرمودند که افزایش تورم باعث بالا رفتن نرخ ارز می‌شود. در صورتی که من معتقدم این افزایش قیمت ارز است که منجر به تورم می‌شود. به باور من اگر نرخ ارز پایین باشد دیگر دلیلی برای تورم باقی نمی‌ماند مگر در مواردی که گران فروشی واقع شده باشد. در واقع در صورت پایین بودن نرخ ارز قیمت‌ها به لحاظ ماهیتی افزایش نمی‌یابند. برای مبارزه با گران فروشی هم می‌توان با رقابتی کردن بازار آن را از بین برد. فکر می‌کنم اگر ما این مسائل را به درستی تجزیه و تحلیل کنیم آن وقت می‌توانیم بفهمیم که دولت چرا اقدام به بالا بردن نرخ ارز می‌کند؟ چرا در این سال‌ها این کار را انجام داده‌است؟ اصلاً من می‌گویم قیمت ارز برای چه از هفت تومان به وضعیت فعلی رسیده‌است؟ من فقط الان را نمی‌گویم بلکه به ۳۰

سال پیش ارجاع می‌دهم. اگر خاطرتان باشد نرخ ارز این مملکت در طول ۴۰ سال قبل از انقلاب بین ۶ تومان تا هفت تومان و خرده‌ای بود. یعنی همه نوسان آن همین قدر بود و چه بسا ما گاهی می‌دیدیم که نرخ ارز در بازار آزاد مقداری هم پایین‌تر از نرخ دولتی آن بود. در طول سال‌های جنگ هم با وجود اینکه دولت نیاز مفرط برای تامین هزینه جنگ داشت اما باز هم به هیچ وجه نرخ ارز را تغییر نداد. ضمن اینکه مقدار ارز هم کم بود. همانطور که می‌دانید مقدار ارز در سال به هفت میلیارد دلار می‌رسید که از این میزان چیزی حدود ۳ تا چهار میلیارد دلار آن مستقیماً برای جنگ هزینه می‌شد و مابقی آن در چرخه اقتصادی کشور قرار می‌گرفت. اما اینکه چرا در سال‌های بعد از انقلاب تا اکنون نرخ ارز همینطور بالا رفته تا به وضعیت فعلی رسیده‌ایم اجازه بدهید که خودم پاسخ این پرسش را بدهم. چون به هر حال من یکی از کسانی بودم که از نزدیک دست بر آتش داشتیم و می‌دانستیم که چه کاری انجام می‌دهیم. برای بالا بردن نرخ ارز هیچ چیزی در ذهن من مصور نیست مگر کسری بودجه دولت که برای جبران آن اقدام به گران کردن قیمت ارز می‌کند. خدا رحمتشان کند آنهایی که از دنیا رفته‌اند و همینطور خدا آنهایی که به آمریکا رفته‌اند را انشاءالله عقابت به خیر کند. این افراد به دولت وقت پیشنهاد دادند که برای شما ارائه بودجه نامتناسب و جبران کسری بودجه به وسیله استقراض بانکی قبیح است. البته باید بگویم که صد رحمت به همان شیوه‌ای که دولت برای جبران کسری بودجه خود از بانک استقراض کند. اقتصاددانانی مانند آقایان دکتر جامساز و دکتر غنی نژاد می‌دانند که آفت این روش برای اقتصاد کشور به مراتب کمتر است. اما این آقایان به دولت وقت گفتند که چه کسی گفته که نرخ ارز باید هفت تومان باشد؟ بعد هم قیمت آن را آنقدر افزایش دادند تا ... این طرح از چه پشتوانه اقتصادی برخوردار بود؟ تنها هدف از اعمال این روش تامین بودجه و جبران کسری آن بود. این اتفاق‌ها فقط و فقط به این دلیل واقع شد که دولت نتواند پول بیشتری به دست آورد. روی سخن من هم فقط دولت‌های نهم و دهم نیست بلکه تمام دولت‌های پس از انقلاب را می‌گویم. در واقع الان اعتراض من به دوستان خود هست ضمن اینکه من در همان وقت هم به آن‌ها اعتراض داشتم و آن را اعلام هم کردم. اگر خاطرتان باشد در همان زمان هم که ما با مرحوم نوربخش در میزگردهایی شرکت می‌کردیم این مسائل مطرح بود. ۴ سال نوربخش با من حرف نمی‌زد به خاطر اینکه من به بالا بردن نرخ ارز معترض بودم. مگر درآمد نفتی مال چه کسی است؟ درآمد نفتی مال ملت است. مال کسی نیست. درآمد نفتی برای این است که مملکت با آن اداره شود همانطور که در آن زمان اداره می‌شد.

و به نظر شما بهترین راه هزینه کردن درآمدهای نفتی، تزریق آن به بازار ارز است؟

خاموشی: ببینید من می‌گویم که بافت مملکت ما این است. حالا اگر می‌توانید راه دیگری پیدا کنید که این کار انجام نشود، راه‌اش این است که از طریق مالیات‌ها هزینه دولت را تامین کنیم و درآمد نفت را خرج بازار ارز نکنیم. ما معتقدیم که ارز نباید به این شیوه در دست دولت باشد. به باور من باید یک صندوق ملی برای ارز تاسیس شود و دولت از آن صندوق، ارز مورد نیاز خود را قرض بگیرد. طرح کلی ما همین است که در اتاق نیز همین حرف را می‌زدیم. شماها هم که حتما شنیده بودید اما در نهایت

آقایان قبول نکردند. نکته دیگر اینکه گفته می‌شود اگر نرخ ارز را پایین بیاوریم به واردات کمک می‌شود. در این مورد هم باید بگویم که اولاً وقتی نرخ ارز پایین باشد، قیمت‌های داخلی رقابتی خواهد شد. من به عنوان یک تولیدکننده می‌گویم که در حال حاضر ارز مورد نیاز خود را به قیمت ۱۶۰۰ تومان خریداری می‌کنم و یک دست کت و شلوار را به قیمت ۱۸۰ هزار تومان می‌فروشم. در صورتی که اگر نرخ ارز به ۸۰۰ یا ۶۰۰ تومان برسد من همان کت و شلوار را با قیمت ۴۰ هزار تومان و یا ۵۰ هزار تومان به فروش می‌رسانم. نکته دیگری که حتماً مورد توجه آقایان قرار دارد این نکته است که ابزار حمایت از تولیدکننده داخلی، تعرفه است. من خواهش می‌کنم اگر آقایان نکته‌ای در این زمینه دارند به من بگویند. ما آن ابزار را مورد استفاده قرار نمی‌دهیم و در عوض به تضعیف پول ملی می‌پردازیم. در کجای دنیا چنین کاری می‌کنند که ما در حال انجام آن هستیم؟ مساله دومی که در پایین بودن نرخ ارز مطرح می‌کنند این است که در این شرایط صادرات غیر نفتی ما امکان رقابت را با کالاهای مشابه خارجی از دست می‌دهد. در این مورد هم لطفاً آقایان به من بگویند که در کجای دنیا حمایت از صادرات به معنای تضعیف پول ملی است؟ مبتنی بر کدام علم اقتصاد، ابزار حمایت از صادرات تضعیف پول ملی ما است؟ همه کشورها برای رسیدن به این مقصود به تشویق صادرات می‌پردازند. اما ما این ابزار را کنار گذاشته‌ایم و به جای آن با نرخ ارز بازی می‌کنیم. البته من معتقدم که دلیل اینکه دولت با نرخ ارز بازی می‌کند حتی حمایت از صادرات هم نیست. چنانچه گفتم هدف دولت از این اقدام جبران کسری بودجه خودش است. اما برخی از ما وقتی در چنین میزگردهایی دور هم جمع می‌شویم، می‌گویم که دولت برای حمایت از تولید داخلی چنین می‌کند. این حرف‌ها یعنی چه؟ کدام تولید داخلی؟ کدام صادرات غیر نفتی؟ اصلاً صحبت بر سر این مسائل نیست. بنابراین برای صادرات غیر نفتی باید به تشویق تولیدکنندگان بپردازیم چنانچه ابزار اقتصادی آن نیز همین است. برای حمایت از صنایع داخلی باید روی تعرفه‌ها کار کنیم. بنابراین من معتقدم که بالا بودن ارز تا این حد فعلی اصلاً بی معنی است و هیچ توجیه اقتصادی برای آن وجود ندارد. دلیل من این هست که مگر قرار است ما پول ارز را از چه کسی بگیریم؟ مگر ما این پول را می‌خواهیم از کشورهای خارجی بگیریم؟ نه، ما تمام این پول را می‌خواهیم از همین ملت بدهبت بگیریم. سؤال من این است که چرا باید سطح قیمت‌ها تا این اندازه بالا برود؟ مگر اینکه ما بگوییم به سطح قیمت‌ها و هزینه زندگی اصلاً کاری نداریم و بگذاریم که هزینه زندگی همینطور بالا رود. آیا واقعا ما معتقدیم که هزینه زندگی و سطح عمومی قیمت‌ها باید همینطور بالا برود؟ شاید یک عده چنین اعتقادی داشته باشند. شاید عده‌ای بخواهند تهران را به گران‌ترین پایتخت دنیا تبدیل کنند. چنانچه می‌گویند الان بعضی از هتل‌های تهران از هتل‌های پاریس و لندن گران‌تر شده‌است. ولی من این اعتقاد را ندارم. نکته دیگری که لازم می‌دانم به آن اشاره کنم نوسان قیمت ارز است. واقعیت این است که مالکیت ارز برای دولت است و سیستم آن هم در اختیار بانک قرار دارد. تمام مواردی که به لحاظ قانونی باید ارز به آن تعلق بگیرد نیز کاملاً مشخص است. مثلاً گفته‌اند که برای خرید مواد اولیه، اجرای پروژه‌ها، تهیه داروی بیمارانی که دارای پرونده پزشکی باشد، محصلان، مسافران و مواردی

این چنینی ارز تعیین شده است. اگر سیستم بانکی به نرخ مرجع بتواند جوابگوی این موارد باشد به معنای جذب کردن تقاضای بازار است. در واقع دیگر متقاضی به بازار ارز نمی آید که آن را به هم بریزد. الان گرفتاری این است که در اثر بحران تحریم، تمام بانک‌های ما فشل شده‌اند. من از کل سیستم بانکی معذرت می‌خواهم که این واژه را به کار می‌برم اما واقعیت همین است. فقط به صرف اینکه ما نمی‌توانیم گشایش اعتبار کنیم. مگر در سال گذشته هفتاد میلیارد دلار واردات نداشته‌ایم؟ این پول چطور از کشور خارج شده که در ازای آن کالا وارد کرده‌ایم؟ خوب من یک وارد کننده، یک کارخانه دار هستم مدارک خود را ثبت سفارش کرده‌ام و به بانک آورده‌ام و درخواست تامین ارز مورد نیازم را ارائه داده‌ام. حالا اگر خود بانک نمی‌تواند این کار را انجام دهد و گشایش اعتبار کند، این ارز را به خود من با نرخ مرجع تحویل بدهید بعد هم طبق کنترل ارزی که سیستم آن همین الان هم در بانک مرکزی موجود است بعد از ۶ ماه باید برگ سبز گمرکی خود را تحویل دهم تا آن ارزی که گرفته‌ام را پاس کنم. در غیر این صورت مجرم هستم. این سیستم موجود است اما این کار را انجام نمی‌دهند و می‌گویند که ارز مورد نیاز خود را باید از بازار تهیه کنیم. آن وقت دولت ارز خود را به یک عده صراف می‌فروشد. اینجا است که من اصلاً بوی نامطلوب را استشمام می‌کنم. سؤال اینجا است که بانک چرا ارز مورد نیازم را به خودم نمی‌دهد و می‌گوید که باید برای تهیه آن به بازار مراجعه کنیم؟ سؤال من این است که غیر از آن مواردی که دولت به لحاظ قانونی موظف است که ارزشان را از طریق بانک تامین کند مابقی تقاضاها برای چیست؟ مگر اینکه کسانی بخواهند پول را به خارج منتقل کنند. آن هم به جهنم. بروند ۱۰ برابر ارز مورد نیازشان را بخرند. به من چه مربوط است؟ به دولت چه مربوط است؟ اصلاً دولت نباید به این‌ها محل بگذارد.

اگر این کار انجام شود، وضع کنترل خواهد شد. من تولید کننده و امثال ما هستیم که واحد تولیدی داریم و اگر نتوانیم ارز مورد نیازمان را تامین کنیم کارخانه مان می‌خوابد و کارگران مان بیکار می‌شوند. اگر ما مانند سابق توسط بانک بتوانیم ارز مورد نیاز خود را تامین کنیم دیگر به بازار مراجعه نخواهیم کرد و تقاضا به بازار نمی‌آید. البته من هفته پیش نامه‌ای را در همین راستا برای آقای رئیس جمهور نوشتم. مدت بود که دیگر نامه به کسی نمی‌نوشتیم اما در این مورد احساس کردم که باید این نامه را بنویسم. در آن نامه گفتم که آقا تو را به خدا جلوی این وضع را بگیر. بنابراین من معتقدم که اگر کاسه‌ای زیر نیم کاسه نباشد راه حل این معضل همین است که گفتیم

آقای جاسم‌ساز نظر شما در این زمینه چیست و اگر نکته‌ای در سخنان آقای خاموشی دارید بفرمایید.

محمود جاسم‌ساز: من ابتدا باید بگویم که اصولاً منشاء برابری نرخ ارز به دلیل اینکه تأثیر مستقیم بر واردات، صادرات و تراز تجاری و تولید بر کل اقتصاد می‌گذارد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و هست. واقعیت این است که هیچ‌گاه ما در این چند دهه اخیر نرخ واقعی ارز را تعیین نکرده‌ایم. اصلاً نمی‌دانیم که نرخ واقعی آن چقدر است. از آنجایی که دارای یک نظام اقتصادی نیستیم و صرفاً مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها و مقررات به صورت دستوری از بالا به عوامل اجرایی دولت دیکته می‌شود و با توجه به اینکه بیش از هشتاد درصد اقتصاد در اختیار

دولت قرار دارد، در مجموعه اقتصادی ما متغیرهای اقتصادی نتیجه فعل و انفعالات درون سیستمی نیست و ساختگی و غیرواقعی است. از همان زمانی که نرخ ارز در بودجه کشور تعیین و تصویب می‌شود و به صورت قانون در می‌آید دیگر ارتباط آن با بازار آزاد قطع می‌شود و آن بحث آقای دکتر غنی نژاد که فرمودند در چنین شرایطی دیگر رقابت معنایی ندارد از همین جا نشأت می‌گیرد. چون زمانی که قیمت ارز با یک تلورانسی در بودجه تعیین می‌شود، دولت اجازه ندارد که قیمت ارز را بیش از آن افزایش دهد. یکی از دلایلی که ما با کسری بودجه، افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی مواجه هستیم همین مساله است. در واقع وقتی بند ناف دولت به درآمدهای نفتی بسته شده است و بخش اعظم درآمدهای تامین بودجه از درآمدهای نفتی است، وقتی که دولت دلار را برای واردات، مسافرها و یا تحصیلات عرضه می‌کند یک کشش مشخصی ایجاد می‌کند. مثلاً اگر ارز در بودجه به قیمت هزار و پنجاه تومان تعیین شود طبیعی است که تجار تا حدی کشش دارند که این قیمت را جذب کنند. از آن حد بیشتر دیگر کشش نخواهند داشت. دولت هم چون به لحاظ قانونی دستش بسته است و به موجب بودجه نمی‌تواند از قانون عدول کند متوسل به بانک مرکزی می‌شود و بانک مرکزی هم این دلارها را به عنوان پشتوانه نگه می‌دارد و پول چاپ می‌کند. این پول پر قدرت وارد چرخه پولی کشور می‌شود. از طرف دیگر دارایی‌های خارجی بانک مرکزی بالا می‌رود، پایه پولی نیز بالا می‌رود و در نهایت رشد نقدینگی باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود که در نهایت هم به تورم می‌انجامد. تورم عامل اصلی کاهش قدرت خرید است. یعنی دولت یک مالیات پنهانی را از مردم به عنوان کاهش قدرت خریدشان اخذ می‌کند. اینجا است که ضرورت حفظ قدرت خرید پول ملی نمایان می‌شود. چون در صورت کاهش قدرت خرید پول ملی ریال در مقابل ارزهای دیگر تضعیف می‌شود. درباره اینکه دولت چطور باید عمل کند تا بتواند قدرت خرید پول ملی را ثابت نگاه دارد باید نکاتی را عرض کنم. اول اینکه لازم است دولت در بودجه، تعادل ایجاد کند. ارتباط بودجه را با نفت به حداقل برساند، رشد اقتصادی را افزایش دهد و بهروری را بالا ببرد. وقتی که ما صحبت از رشد اقتصادی می‌کنیم منظور این است که تمامی ارزش کالا و خدماتی که امسال تولید شده نسبت به پارسال افزایش یافته باشد. نتیجه این مساله ایجاد اشتغال و افزایش تولید ملی و عرضه محصول است. زمانی که عرضه کل زیاد باشد، قاعدتاً پاسخگوی تقاضای کل خواهد بود و قیمت‌ها از این طریق پایین کشیده خواهد شد. وقتی که سطح عمومی قیمت‌ها پایین بیاید قدرت خرید بالا می‌رود و پول ملی تقویت می‌شود. متأسفانه ما در سال‌های گذشته شاهد چنین وضعی نبوده ایم. سیاست‌های پولی ما از دولت مستقل نبوده بلکه همیشه دنباله‌رو سیاست‌های مالی دولت بوده است. هیچ‌گاه سیاست‌های بانک مرکزی در جهت تثبیت قدرت خرید پول نتیجه نداده است. اگر هم هدفشان این بوده به دلیل اجرای نامتعادل و متناقض همیشه در عمل اهداف به ضد خودشان تبدیل شده‌اند. در نتیجه الان بانک مرکزی ما دچار سیاست‌های سردرگمی به دلیل سیاست‌های بانک مرکزی شده است. این مساله از آن جهت دارای اهمیت است که ثبات قیمت‌ها باید یکی از مهم‌ترین اهداف بانک مرکزی باشد. وقتی که ما دارای

ثبات قیمت نباشیم، بازار کسب و کار ما فلج می‌شود. دلیل آن هم روشن است: چون یک فعال اقتصادی و یا تاجر نمی‌تواند پیش‌بینی کند که در یک ماه آینده چه اتفاقی برای قیمت‌ها خواهد افتاد. در واقع به دلیل اینکه اقتصاد ما وابسته به ارز است و ارز نیز به هر حال در تمام زمینه‌های اقتصادی و حتی زندگی انفرادی افراد هم به طور غیر مستقیم موثر است، سیاست‌های دولت لازم است همانطور که آقای دکتر غنی نژاد هم گفتند در جهت تک نرخی کردن ارز و واقعی کردن قیمت آن باشد. در صورتی که الان متأسفانه ما با ۶ نوع نرخ ارز مواجه هستیم که نشان دهنده سردرگمی بانک مرکزی در اعمال سیاست‌های پولی و ارزی است. ۶ نرخ ارزی که به آن اشاره کردم عبارت‌اند از: ۱- نرخ آزاد ارز، ۲- نرخ مناطق آزاد، ۳- نرخ رسمی که در واقع همان نرخ اسمی است، ۴- نرخ مسافری، ۵- نرخ حواله ارزی است که با قیمت آزاد آن فرق می‌کند. ۶- یکی هم نرخ ارزی است که دولت اخیراً آن را پیش‌بینی کرده و اعلام کرده که قرار است آن را نزدیک به نرخ ارز آزاد بگذارد که بتواند قیمت آن را کنترل کند. همانطور که ملاحظه می‌کنیم تا کنون تمامی این سیاست‌ها با شکست مواجه شده است. علت آن هم این است که نرخ ارز یک مرتبه از قیمت هزار و هفتصد تومان هم گذشت. طبیعی است که نوسانات نرخ ارز آن هم به این شدت بسیار خطرناک است. این خطر هم برای تثبیت قیمت‌ها و هم برای تولید ملی وجود دارد. خیلی از اقتصاددانان و صادرکنندگان معتقدند که نرخ ارز ما از این جهت واقعی نیست که باید گران‌تر شود. در صورتی که به اعتقاد من همانطور که کینز می‌گوید تضعیف پول ملی یکی از ساده‌ترین راه‌های تخریب بنیان‌های اقتصادی است. اما متأسفانه ما همیشه در همین جهت حرکت و پول ملی‌مان را تضعیف کرده‌ایم. کسانی که می‌گویند ما باید دلار را تقویت کنیم، پول خودمان را تضعیف کنیم تا صادرات رشد کند باید بدانند که این مساله با ظرفیت‌های اقتصادی ما اصلاً سازگار نیست. به دلیل اینکه ظرفیت‌های اقتصادی ما و بهروری عوامل تولید اصلاً در حدی نیست که بتواند جوابگوی اقتصاد ما باشد و به افزایش تولید بیانجامد. دلیل آن هم این است که حدود هشتاد درصد واردات ما کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی است. چنانچه خاطرتان هست ما نرخ ارز را از سال هشتاد به بعد دائماً افزایش دادیم. اما کالاهای سرمایه‌ای خیلی بیشتر از کالاهای مصرفی افزایش یافت. این به معنای تضعیف تولید و از پای انداختن آن است. متأسفانه الان هم شاهد چنین وضعیتی هستیم. در مجموع من معتقدم که دولت در وهله اول باید وضعیت بودجه را متعادل کند و ما باید حداکثر بتوانیم خودمان را به درآمدهای داخلی متکی کنیم. ارز باید به سرمایه تبدیل و به سمت تولید حرکت کند تا از این طریق تولید کشور و بنیان‌های آن را متحول کنیم.

احمد دوست حسینی: من قبل از هر چیز می‌خواهم یک عبارتی را از آقای دکتر غنی‌نژاد وام بگیرم. آقای دکتر غنی‌نژاد می‌فرمایند که بدون راهبرد نباید تصمیم گرفت. بنابراین اول باید ببینیم که راهبرد اقتصادی چیست و بعد در مورد مسائل مختلف بحث کرد که نرخ ارز نیز یکی از این موارد است. به همین دلیل من فکر می‌کنم ابتدا باید در چند اصل به توافق برسیم تا بتوانیم در مورد نرخ ارز صحبت کنیم. اول اینکه آیا رفاه اجتماعی باید نتیجه کار، تلاش و رشد اقتصادی باشد یا باید آن را به وسیله فروش



علینقی خاموشی:

به باور من باید یک صندوق ملی برای ارز تاسیس شود و دولت از آن صندوق، ارز مورد نیاز خود را قرض بگیرد. طرح کلی ما همین است که در اتاق نیز همین حرف را می‌زدیم



دوست حسینی:
وقتی در برابر
تعدادی دلار یا
تعدادی ریال یک
سبد کالا دریافت
می‌کنیم پس
این‌ها قابل مبادله
هستند. بنابراین
از این طریق ارزش
ریال و ارزش دلار،
یعنی نرخ ارز
معلوم می‌شود

ثروت و منابع ملی تامین کرد؟ اگر می‌خواهیم ارزانی داشته باشیم باید نفت بفروشیم و پول آن را به ریال تبدیل کنیم و به این وسیله رفاه مردم تامین شود یا باید با تولید و کار اقدام به ایجاد رفاه کنیم؟ نکته دوم اینکه رویکرد ما در اقتصاد باید بر محوریت صادرات باشد یا جایگزین واردات؟ منظورم از جایگزین واردات این است که دولت باید به تولیدکننده بگوید چه چیزی باید تولید کند، به چه میزان و با چه قیمتی و از کجا مواد اولیه خود را خریداری کند و بعد هم بطور آن را توزیع کند و در نهایت با چه قیمتی به فروش برساند. ابتدا باید معلوم شود که روش صحیح همین است که به آن اشاره شد یا اینکه مکانیسم قیمت‌ها خودش باید تعیین کننده قیمت کالا باشد. ما باید اول تعیین کنیم که وضعیت موجود رضایت‌بخش است یا اینکه باید مسائل اقتصادی دارای شفافیت، برنامه‌ریزی، کنترل و مانند کشورهای دیگر دنیا دارای قواعدی باشد. فرمایش آقای خاموشی این است که دولت تعیین کند که به چه کسانی باید ارز پایه تعلق بگیرد. بعد هم ایشان می‌گویند چقدر باید ارز بدهد و در کجا مصرف شود که البته این مساله با دیدگاه‌های خودشان هم اختلاف دارد. یعنی آزاد سازی و باز کردن دست مردم با نرخ دستوری با هر میزان تعارض دارد. نکته‌ای که اینجا باید به آن توجه شود اینکه دلار و ریال نماد ارزش است و از این جهت تفاوتی بین آن‌ها نیست. یک دلار را وقتی در یک کشوری تحویل می‌دهیم، یک سیدی از کالا را دریافت می‌کنیم. ریال هم نماد ارزشی است که مقداری از آن را می‌توان در ازای خریداری کالایی پرداخت کرد. ارزش ریال و دلار نسبت به هم بر اساس ارزش ذاتی آن‌ها است که می‌تواند با یک سبد کالا مبادله شود.

خاموشی: ما هم همین را گفتیم. دوست حسینی: اگر شما هم همین را می‌گویید پس در واقع باید بگوییم که وقتی در برابر تعدادی دلار یا تعدادی ریال یک سبد کالا دریافت می‌کنیم پس این‌ها قابل مبادله هستند. بنابراین از این طریق ارزش ریال و ارزش دلار، یعنی نرخ ارز معلوم می‌شود.

خاموشی: این یکی از راه‌های محاسبه آن است. دوست حسینی: بله. البته راهی که دستوری نیست و انجام پذیر است و نیازی هم به آن کنترل‌ها و دخالت‌های دولت ندارد.

خاموشی: یعنی شما می‌گویید نرخ فعلی ارز از همین محاسبات به وجود آمده‌است؟ دوست حسینی: من این را نمی‌گویم. من اصلاً راجع به اینکه الان چه کاری داریم انجام می‌دهیم چیزی نمی‌گویم بلکه بحث من این است که چه کاری انجام دهیم تا در آینده شرایط را بهتر کنیم. اگر ما می‌خواهیم پیشنهاد دهیم که نرخ ارز باید بر اساس چه قاعده‌ای تنظیم بشود، به چند اصل باید ملتزم باشیم. یکی از آن‌ها این است که قدرت خرید پول و نمادهای ارزشی باید دارای یک تناسبی با هم باشند. آن‌ها نباید بی تناسب و بریده از هم باشند. حالا اگر این مساله را بپذیریم باید به بحث نفت برگردیم. چون بخش عظیمی از ارز ما بر اساس درآمدهای نفتی است که در اختیار دولت قرار دارد. رابطه ارز و نفت بطور تعیین می‌شود؛ یک بشکه نفت می‌دهند و در برابر آن هشتاد تا ۱۰۰ دلار می‌گیرند. در ازای این ۱۰۰ دلار در یک سیدی از کالاها و در گروهی از کشورها یک مقدار کالا می‌دهند. این عدد را باید در ریالی ضرب کرد که سبد کالاهای مشابه آن در کشور ایران قابل خرید باشد. بنابراین رابطه نفت و ارز

را هم از این طریق می‌توان تعیین و تنظیم کرد. تک نرخ و یا چند نرخ کردن آن هم باید بر اساس قاعده باشد. باید بهرسم چند نرخ شدن ارز موجب فساد می‌شود یا نه؟ به بیان دیگر چند نرخ کردن ارز به مداخله گسترده‌تر دولت می‌انجامد یا نه؟ من فکر می‌کنم این روش هم هزینه کشور را بالا می‌برد و هم اینکه در نهایت به فساد منجر می‌شود. تجربه ما هم همین را می‌گوید.

این روش در دنیا نیز تقریباً منسوخ شده‌است. یعنی حتی کشورهای در حال توسعه هم دیگر با این قواعد با اصلاً کار نمی‌کنند و یا در جهت حذف آن قرار گرفته‌اند. البته فکر می‌کنم در این میزگرد کسی مخالف اصل ضرورت تک نرخ شدن ارز نیست. نکته دیگر اینکه ارز باید نماد قدرت خرید مقایسه‌ای میان داخل و خارج باشد.

خاموشی: در این مورد هم کسی شک ندارد. حتی ما یک قدم جلوتر هم می‌رویم و آن اینکه دولت وظیفه دارد که ریال را تبدیل به ارزهای قابل تبدیل در خارج از کشور کند. چرا که در چنین شرایطی کسی به دلار کاری ندارد چون همه به ریال می‌توانند کالای مورد نیازشان را خرید کنند

دوست حسینی: بله. واقعاً چرا باید ریال ایران دارای ارزش کمتری از درهم امارات باشد؟

خاموشی: تولید را افزایش دهیم، این مساله حل می‌شود. دوست حسینی: پس همه ما این قاعده را قبول داریم که باید رفاه اجتماعی و سطح زندگی مردم را همزمان با افزایش تولید بالا ببریم. نه اینکه رفاه عمومی مستقل از بالا بردن سطح تولید ملی افزایش یابد.

خاموشی: اینجا لازم است من یک مساله‌ای را بگویم. برای ایجاد رفاه، دو راه وجود دارد؛ یکی افزایش درآمد مردم و دیگری بالا بردن قدرت خرید مردم. من از آقایان سوال می‌کنم که در اقتصاد کدام یک از این راه‌ها بهتر است؟ و ضرر کدام یک کمتر است؟

غنی نژاد: ما اصطلاحاً به قدرت خرید می‌گوییم درآمد واقعی مردم.

خاموشی: پس بالا بردن قدرت خرید مردم به معنای اعمال نوعی سیاستگذاری اقتصادی است که بتوان به آن وسیله تورم را به صفر رساند. به نظر من ایده‌آل این است که با ۱۰۰ تومان امسال خود در سال بعد بتوانم کالای بیشتری را نسبت به امسال خرید کنم.

دوست حسینی: بله بالا بردن قدرت خرید مردم هم در گرو افزایش تولید داخلی است. به نظر می‌رسد این چند مساله‌ای است که تاکنون بیان شده و دوستان نیز همگی بر آن اجماع دارند. اهمیت این مساله از آن جهت است که می‌تواند راهبرد تنظیم نرخ ارز را مشخص کند. بنابراین اولین نتیجه گیری فکر می‌کنم تاکید بر مضر بودن چند نرخ بودن ارز است. چرا که این مساله به زیان اقتصاد کشور است که تخصیص غیر بهینه منابع کشور و توسعه فساد اقتصادی را می‌توان از جمله تبعات آن دانست. برای رسیدن به نرخ ارز مطلوب هم فکر می‌کنم اولین شرط آن باید تعیین نرخ باشد که چند نرخ شدن را به دنبال نداشته باشد.

به نظر می‌رسد تناقضاتی در دیدگاه هر دو طرف این بحث وجود دارد و آن عبارت از این است که اگر مطابق ورود آقای غنی نژاد به بحث با منطق بازار عمل کنیم، دیگر خود به خود می‌توان تک نرخ شدن ارز را مطرح کرد. اما از سوی دیگر باز آقای

غنی نژاد می‌فرمایند که خود دولت مجدداً وارد شود و ارز را تک نرخ کند به این دلیل که عرضه‌کننده ارز دولت است. همانطور که آقای مهندس خاموشی هم می‌گویند که در بحث ارز اصلاً منطق بازار وجود ندارد بلکه منطق دولت حاکم است. اما روش ایشان هم در نهایت به چند نرخ شدن ارز منجر خواهد شد. چون می‌گویند کسی که از بازار آزاد خواست ارز بگیرد اصلاً برود چند برابر بخرد و مهم نیست. بنابراین سؤال من این است که واقعا با هر کدام از این رویکردها و نیز با توجه به شرایط فعلی می‌توان به تک نرخ شدن ارز رسید؟ یعنی امکان این وجود دارد که ما ارز را تک نرخ عرضه کنیم و بعد هم قیمت آن را متناسب با شرایط بازار تعدیل کنیم و شیوه عمل بازار را بپذیریم؟ علاوه بر اینکه ظاهراً ما هر چقدر به بازار نزدیک شویم، پولشویی می‌تواند نقش برجسته‌تری داشته باشد. شاید چیزی حدود ۴۰ میلیارد دلار بازار ایران کشش خرید کالای قاچاق را نداشته باشد. آنطور که می‌گویند ظاهراً سالی ۲۰ میلیارد دلار قاچاق وارد کشور می‌شود.

خاموشی: آقای حسینی حرف من این است که متقاضیان قابل اتکای ارز - نه قاچاقچی - در مملکت ما چه کسانی هستند؟ می‌دانیم که لیست آن مشخص است. حالا کسانی که خارج از این لیست هستند، اصلاً نباید ارز به دستشان داده شود.

اما در نهایت آن ارز در بازار خود به خود یک قیمتی پیدا می‌کند.

خاموشی: ارز صادراتی هست می‌تواند خودشان خریداری کنند

به همین دلیل است که به نظر می‌رسد طبق روش شما خود به خود قیمت ارز ۲ نرخ می‌شود.

خاموشی: اما چون نسبت آن هشتاد به بیست است، تاثیرگذار نخواهد بود. به شرط اینکه هشتاد درصدی که دولت موظف است از طریق سیستم بانکی تزریق کند را انجام دهد.

بله. اما با این وجود حداقل قیمت ارز ۲ یا ۳ نرخ خواهد شد.

خاموشی: خب اشکال ندارد. اصلاً ۱۰ نرخ پیدا کند. چه کسی متقاضی آن است؟ آنهایی که احتیاج قانونی به ارز دارند اگر متقاضی آن نباشند، کار تمام است و ما هم به بقیه کاری نداریم. شاید کسی بخواهد برود هروئین وارد کند. به من چه؟ شاید کسی بخواهد برود اسلحه وارد کند. به من مربوط نیست. کسی که این کارها را انجام می‌دهد ارز مورد نیاز خود را با هر قیمتی که باشد تهیه می‌کند. ما این‌ها را که نباید در حساب خودمان بیاوریم. حساب ما این است که ارز مورد نیاز چرخه تولید کشور باید با قیمت دولتی تامین شود. حرف ما این است و تجربه هم همین را نشان داده‌است. اگر این مساله عملی شود، بازار از این نوسان می‌افتد. غصه نخوریم.

آقای غنی نژاد شما با آقای خاموشی موافق هستید؟ چون شاید من اشتباه متوجه شده باشم.

غنی نژاد: اینکه من به آقای مهندس خاموشی ارادت دارم به این معنا نیست که حرف‌های ما هم یکی باشد. آقای مهندس خاموشی به نکات مهمی اشاره کردند که من هم قبول دارم. ایشان فرمودند که یکی از مشکلات بزرگ بازار ارز ما ناشی از کسری بودجه دولت است. البته من مانند آقای خاموشی هیچ وقت داخل مجموعه‌ای نبوده‌ام.

من از بیرون که نگاه می‌کنم به چنین نتیجه‌ای می‌رسم. الان هم که از بیرون نظاره گر هستم، سعی می‌کنم که خیلی محتاطانه قضاوت کنم و نیت خوانی نکنم. اما در این نکته تردیدی نیست که کسری بودجه دولت باعث تورم می‌شود که این مساله در نهایت به تضعیف پول ملی ما می‌انجامد. بنابراین من مقصر اصلی را دولت و اعمال سیاست‌های بی انضباط آن می‌دانم. دولت حتی ناتوان از متعادل کردن بودجه خودش است. این نکته را که آقای خاموشی هم به آن اشاره کردند من کاملا قبول دارم. اما چند نکته وجود دارد که لازم می‌دانم اشاراتی به آن‌ها داشته باشم. آقای خاموشی فرمودند که قبل از انقلاب نرخ ارز ما حدود ۶ تا ۷ تومان بود که فرمایششان هم درست است. اما من یادآوری می‌کنم که در آن زمان ما دارای یک سیستم پولی بین‌المللی بودیم که به آن استاندارد طلا می‌گفتند. به این معنا که همه پول‌ها وابسته به ارزش برابری طلا البته از طریق دلار بودند و نمی‌توانست تغییر کند. در واقع آن زمان این مساله اصلا دست دولت نبود. دولت فقط گاهی که ارز نداشت طبیعی بود که آن را نفروشد. یعنی گاهی در آن زمان هم قیمت ارز ۲، نرخ می‌شد اما ارز رسمی فقط آن چیزی بود که محاسبه می‌شد و البته مورد تایید صندوق بین‌المللی پول نیز قرار داشت. از سال ۱۹۷۱ به این طرف این اصل برداشته شد و سیستم ارزی دنیا به طور کلی عوض و به سیستم شناور تبدیل شد. سیستم شناور به معنای این است که صادرات و واردات تعیین کننده نرخ برابری ارز است. به بیان دقیق‌تر میزان صادرات کشور، عرضه ارز را تعیین و میزان واردات، تقاضای آن را و برابری آن‌ها در نهایت نرخ ارز را مشخص می‌کند. در همه جای دنیا الان وضع ارز به این صورت است که البته مقداری هم مدیریت شده‌است. برای نمونه باید خدمت آقای مهندس خاموشی عرض کنم که مدیریت اقتصادی چین در جهت تضعیف ارز خود است. در صورتی که آقای خاموشی پرسیدند کدام کشور است که اینکار را بکند. کشوری مثل چین که صادرات محور است عملا پول خودش را تضعیف می‌کند و دعوی بزرگی که با آمریکا و دیگر کشورهای دیگر دارند که اصطلاحا به آن جنگ ارزی می‌گویند، بر سر این است که آنها به چین معترض‌اند چرا پول ملی خود را تضعیف کرده‌ای؟ وقتی می‌گویم ما بازار آزاد عرضه نداریم به این معنا است که چون بخش عمده‌ای از صادرات ما نفت است که در دست دولت قرار دارد، بنابراین ارزی که در بازار عرضه می‌شود از کانال دولت عبور می‌کند. و گرنه چنانچه این بازار آزاد بود و مثلا نفت توسط شرکت‌های خصوصی صادر می‌شد، آن‌ها هم دلارشان را در کشور می‌فروختند و به همین دلیل نرخ ارز کاهش می‌یافت. بنابراین جناب آقای مهندس خاموشی! من همه این مواردی که شما به آن پرداختید را قبول دارم اما مساله اینجا است که ما با دولت سر و کار داریم. بالاخره اقتصاد ما دولتی است. حالا باید ببینیم با این دولت چه کاری باید کرد که ضرر کمتری بزند. چون اقتصاد دولتی سراسر ضرر است اما باید راهی پیدا کرد که اقتصاد ما کمتر متضرر شود. عرض من این است که تک نرخ کردن ارز الزامی است. این مساله‌ای است که خود آقای خاموشی هم به نوعی تایید می‌کنند اما نتیجه صحبتشان این نخواهد بود.

آقای غنی نژاد وقتی شما بر مبنای مدیریت بازار بحث کنید، دیگر مدیریت نرخ ارز بی معنی خواهد شد. چون اگر مدیریت نرخ ارز مطرح شود خود به

خود به چند نرخ منجر خواهد شد.

غنی نژاد: ببینید من می‌گویم که طرفدار بازار هستم. اما در عین حال آدم عاقلی هم هستم. الان عرضه ارز در انحصار دولت قرار دارد. عرضه ارز که دست من نیست و اگر بود می‌گفتم عرضه باید در بازار آزاد باشد. خوب حالا که دولت این کار را نمی‌کند، ما می‌گوییم پس سیاست خود را طوری مدیریت کن که به تک نرخ و نه چند نرخ شدن منجر شود. این به معنای استعفا من از طرفداری اقتصاد بازار آزاد نیست. اما اختلاف من با آقای خاموشی ضمن ارادتی که به ایشان دارم در اینجا است که ما نمی‌توانیم بین افراد مختلف در عرضه ارز تبعیض قائل شویم. آقای خاموشی به درستی فرمودند که پول نفت برای مردم ایران است. حالا اگر کسی می‌خواهد ارز داشته باشد که ما نمی‌توانیم بگوییم برای چه می‌خواهد؟ خوب برای هر چه که بخواهد به او هم سهمی از ارز با قیمت دولتی باید برسد. بحث قاچاقچی هم که در صحبت‌های رییس کل بانک مرکزی مطرح می‌شود باید روشن شود که دقیقا منظورشان کدام قاچاقچیان است. ما قاچاقچی هروئین داریم اما قاچاقچیان هم داریم که بسیاری کالاهای ضروری و مورد نیاز را به کشور وارد می‌کنند. ضمن اینکه من معتقدم اگر قاچاقچیان نبودند اقتصاد ما بسیار بیش از این لطمه می‌خورد. مثلا یک زمانی واردات وسایل کامپیوتری ممنوع بود اما قاچاقچیان توانستند در آن مقطع اقتصاد ما را راه بیندازند. اینکه ما بگوییم به قاچاقچی ارز ندهیم، به کسی که می‌خواهد به آنتالیا و ترکیه سفر کند هم ارز ندهیم که نمی‌شود. خوب مگر ما چه کاره هستیم که این صحبت‌ها را بکنیم؟ این ارز که مال پدر ما نیست. این ارز برای ملت است و هر کسی به هر منظوری بخواهد باید عادلانه در اختیارش قرار داده شود. به هر حال همانطور که آقای مهندس خاموشی گفتند آن چیزی که انفال است متعلق به همه جامعه است و تنها مدیریت آن ضروری است تا استفاده درستی از آن بشود. تنها راه استفاده درست از ارز تک نرخی کردن آن است. حالا اینکه تک نرخ بودن آن باید در چه سطحی باشد نیازمند بحث است. آقای مهندس خاموشی! من هم مثل شما معتقد به تقویت پول ملی هستم. چه کسی می‌خواهد پول ملی را تضعیف کند؟ اما راه تقویت واقعی آن باید مشخص شود. من معتقدم که با نرخ ارز همه مسائل ما حل نمی‌شود. همانطور که خود شما هم گفتید تولید باید را بیفتد. الان مشکل تولید ما فقط مساله ارز نیست. چراکه قانون کار، قیمت گذاری دولت، مداخلات آن و مسائلی از این دست از اهمیت بسیاری در این راستا برخوردار هستند. اگر این‌ها حل شوند رشد اقتصادی ما بالا خواهد رفت. اگر دولت بی انضباطی مالی خود را کنار گذارد، حجم پول تا این حد بالا نمی‌رود که به تورم فعلی منتج شود. این ضعف قدرت خرید ما در نتیجه سیاست‌های نادرست دولتهاست که تنها شامل این دولت هم نمی‌شود. چنانچه ما در همه دولتها شاهد تورم بودیم که همه آن هم ناشی از اعمال سیاست‌های نادرست پولی و مالی بوده‌است. ائتلاف گسترده منابع و بهره‌وری پایین به دلیل ضعف مدیریتی است که دولت دارد و می‌خواهد مسائل خود را به وسیله چاپ پول حل کند. واقعیت این است که تعیین نرخ ارز به اراده بنده و آقای مهندس خاموشی نیست.

اما آقای دکتر غنی نژاد شما با منطق پولی می‌آیید... غنی نژاد: این منطق پولی نبود.

حالا اسم آن را منطق بازار می‌گذاریم. شما با منطق بازار می‌آیید و بعد هم در نهایت دولت را مسئول می‌کنید. آقای خاموشی هم که حساب قاچاقچیان و مسافران و غیره را کاملا جدا کردند. در صورتی که اگر دولت بخواهد به همین قاعده هم عمل کند و دولت بخواهد مدیریت و هدفگذاری کند در این صورت امکان اعمال منطق بازار وجود ندارد و شکی نیست که این مساله به چند نرخ شدن می‌انجامد. غنی نژاد: پس چطور در طی این ۱۰ سال، ارز ما تک نرخ بود؟ حالا ممکن است که در یک مقطعی این اتفاق بیفتد. اما...

غنی نژاد: بالاخره تک نرخ بودن را ما در یک دهه تجربه کردیم.

سخن من این است که وقتی بحث مدیریت دولت و هدف گذاری آن مطرح می‌شود، طبیعی است که اهداف اولویت داشته باشند. نمی‌شود بگوییم که...

غنی نژاد: عرض بنده این است که در این ۱۰ سال هر کاری که کرده بودیم، همان را اکنون هم ادامه دهیم. هدف دولت باید تک نرخ شدن ارز و یکسان سازی قیمت آن باشد تا از به وجود آمدن فساد جلوگیری شود.

این چیزی هست که شما می‌گویید اما ممکن است که اولویت‌های دولت تغییر کند. می‌شود بحث بازار آزاد را پذیرفت به شرطی که همه عواقب آن را هم بپذیریم. یعنی این نشود که به دولت بگوییم فلان جا را کنترل کن اما جای دیگر را آزاد و رها کن. یا هم بپذیریم که یک اقتصاد مدیریت شده‌ای از نوع چین را داشته باشیم که دولت آن را مدیریت کند و بعد هم ارز تک نرخ باشد.

غنی نژاد: آقای حسینی داشتن یک مدیریت اقتصادی مانند چین خیلی عرضه می‌خواهد. من آن عرضه را در مدیریت اقتصادی کشورمان نمی‌بینم.

به لحاظ رویکرد نظری عرض می‌کنم که اگر رویکرد شما منطق بازار است پس عقل جمعی بازار باید قیمت ارز را تعیین کند و نه عقل یک مدیر خاص. اما اگر آن را در منطق مدیریت بخواهیم، بحث هدفگذاری‌ها و اولویت‌ها مطرح می‌شود که می‌توانند تغییر کنند.

غنی نژاد: آقای حسینی! من همان اول عرایض خدمت شما عرض کردم که مدیریت دولت باید در جهت بازار باشد. یعنی شما با بازار نمی‌توانید مقابله کنید. آقای مهندس خاموشی خودشان تجربه دارند و می‌توانید از ایشان بپرسید. اصلا مبارزه با منطق بازار نشدنی است. به همین دلیل است که باید منطق بازار را پذیرفت و با آن کنار آمد. توصیه من به دولت همین است. سخن من این است که دون کیشوت‌بازی که نمی‌توان کرد. حالا نرخ ارز الان رسیده به این وضعیت، بعد هم شمشیر را بالا ببریم بگوییم که نرخ ارز را باید به فلان رقم کاهش دهیم. این که امکان پذیر نیست. حرف من این است که اول باید منطق بازار را تشخیص داد و بعد هم اقتصاد کشور را با آن سازگار کرد. و گرنه اینکه دائما شعار و وعده بدهیم، هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت.

پس شما ظاهرا یک دوران گذار را دارید مطرح می‌کنید. تا بعد از آن به یک اقتصاد کاملا آزاد بر مکانیسم بازار برسیم.

غنی نژاد: بله می‌شود اینطور هم برداشت کرد.



محمود جامساز:

تضعیف پول ملی

یکی از ساده‌ترین

راه‌های تخریب

بنیان‌های

اقتصادی است

کسانی که

می‌گویند ما باید

دلار را تقویت

کنیم، پول خودمان

را تضعیف کنیم

تا صادرات رشد

کند باید بدانند

که این مساله

بازرغیت‌های

اقتصادی ما اصلا

سازگار نیست



راه حل: تعادل عرضه و تقاضا

پاسخ به دو پرسش مجله آینده نگر درباره نوسانات نرخ ارز



■ ابوالفضل نیکنام
عضو کمیسیون
اقتصادی مجلس

این روزها شاهد نوسانات شدیدی در بازار ارز هستیم. ارزیابی شما در مجلس از این نوسانات چیست و علت بروز آن را چه می‌دانید؟ هر راهکار آینده نگرانه‌ای برای حل این مساله با تصحیح چه

رفتارهایی ممکن خواهد بود؟

اگر چه دولت مصمم است در بازار ارز ثبات ایجاد کند اما هستند کسانی که زندگی‌شان از راه اختلاف قیمت ارز می‌گذرد و همین مسئله روند رسیدگی به وضعیت

در حال حاضر بازار ارز را با مشکل مواجه می‌کند. در حال حاضر تامین ارز برای رفع نیازهای مردم ضابطه‌مند شده و مثلاً مسافران در طول سال تنها یک بار می‌توانند با قیمت دولتی اقدام به تهیه ارز مورد نیاز کنند. برای واردات هم ضوابط مشخصی تعیین شده است. از جمله اینکه ابتدا باید نیاز داخلی به آن کالا توسط دولت تایید شود و در نهایت ارز مورد نیاز با قیمت دولتی در اختیار واردکنندگان کالا قرار گیرد. حال هر نوع فعالیت اقتصادی که در چارچوب این قوانین ننگد طبیعی است که تقاضای ارز را در کشور بالا خواهد برد. زمانی که تقاضا بالا برود طبیعتاً طرف مقابل که بازار عرضه است از این فرصت استفاده کرده و قیمت ارز را افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که اکنون بازار ارز

در حال حاضر بازار ارز را با مشکل مواجه می‌کند. در حال حاضر تامین ارز برای رفع نیازهای مردم ضابطه‌مند شده و مثلاً مسافران در طول سال تنها یک بار می‌توانند با قیمت دولتی اقدام به تهیه ارز مورد نیاز کنند. برای واردات هم ضوابط مشخصی تعیین شده است. از جمله اینکه ابتدا باید نیاز داخلی به آن کالا توسط دولت تایید شود و در نهایت ارز مورد نیاز با قیمت دولتی در اختیار واردکنندگان کالا قرار گیرد. حال هر نوع فعالیت اقتصادی که در چارچوب این قوانین ننگد طبیعی است که تقاضای ارز را در کشور بالا خواهد برد. زمانی که تقاضا بالا برود طبیعتاً طرف مقابل که بازار عرضه است از این فرصت استفاده کرده و قیمت ارز را افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که اکنون بازار ارز

از تسهیلات تکلیفی تا فشارهای سیاسی

تاملی آینده‌نگرانه در راه‌های کنترل وضعیت دینار ارز

■ میثم هاشم‌خانی

بانکها در تعیین نرخ سود پرداختی به سپرده‌ها، خواهد توانست به افزایش سود سپرده‌های بانکی منجر شده تا به این ترتیب بخشی از افرادی که به خرید دلار برای جلوگیری از کاهش ارزش پول خود روی آورده‌اند، سرمایه خود را از بازار آزاد ارز خارج و به سپرده گذاری در بانکها روی آورند.

افزایش تدریجی نرخ رسمی (دولتی) ارز، به مقدار اختلاف بین تورم ایران با میانگین تورم جهانی، با هدف کاهش تقاضای ارز، طبیعتاً افزایش ملایم قیمت رسمی ارز توسط بانک مرکزی، خواهد توانست به تدریج قیمت برخی از کالاهای وارداتی را افزایش داده و پس از کاهش نسبی تقاضا برای خرید کالاهای مذکور، طرف مدت کوتاهی کاهش نسبی تقاضای خرید ارز از سوی واردکنندگان را در پی داشته باشد. طبیعتاً در صورت افزایش تدریجی قیمت رسمی ارز توسط بانک مرکزی، مثلاً به میزان یک درصد در هر ماه، این میزان

در تلفیق با پایین بودن نرخ سود سپرده‌های بانکی و نیز پایین بودن میزان بازدهی سرمایه گذاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، بدون شک وضعیت را برای انحراف سپرده‌های بانکی و نیز سرمایه‌های مولد اقتصادی به سمت بازار ارز فراهم ساخته و وضعیت بغرنج‌تری را بر اقتصاد ملی تحمیل خواهد نمود. با این توضیحات و با توجه به آنکه حاکمیت وضعیت دینار در بازار ارز کشور، از وجود شکاف بین عرضه و تقاضای انواع ارز ناشی شده است، هر گونه راهکار منطقی با هدف خروج از چنین وضعیتی، باید به افزایش عرضه ارز و یا کاهش تقاضای ارز در بازار آزاد ارز کشور منجر شود. به این ترتیب برخی از راهکارهای درمان وضعیت نامطلوب حاکم در بازار ارز کشور که بعضاً در هفته‌های گذشته مورد توجه دولت نیز قرار گرفته‌اند به صورت تیتروار عبارتند از:

۱ افزایش سود سپرده‌های بانکی، با هدف کاهش تقاضای انواع ارز در بازار آزاد؛ طبیعتاً آزادسازی

وجود اختلاف قابل توجه بین نرخ دولتی و نرخ بازار آزاد انواع ارز، بدون شک تاثیر منفی قابل توجهی بر وضعیت رقابت در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور بر جای خواهد گذاشت. به عبارت دیگر در شرایطی که اختلاف قابل توجهی بین قیمت رسمی و قیمت بازار آزاد دلار وجود دارد، اصطلاحاً «ریل رقابت» منحرف شده و تولیدکنندگان مختلف به جای تلاش برای افزایش سوددهی خود از طریق تمرکز بر بهبود کیفیت و قیمت محصولات تولیدی، بخش عمده وقت و انرژی خود را بر تلاش به منظور دستیابی هر چه بیشتر به دلار با قیمت دولتی متمرکز خواهند نمود؛ وضعیتی که باعث می‌شود تا تلاش برای پرداخت رشوه و بهره‌گیری از ارتباطات به منظور رانت‌خواری و کسب سود بادآورده، جایگزین تلاش‌های مولد اقتصادی گشته و اقتصاد ملی باز هم بیشتر از وضعیت اقتصاد رقابتی پویا فاصله بگیرد. لازم به تاکید مجدد و چندین باره نیست که وجود اختلاف قابل توجه بین قیمت رسمی و قیمت بازار آزاد انواع ارز،

افزایش ملایم قیمت رسمی ارز قیمت برخی از کالاهای وارداتی را افزایش داده و پس از کاهش

نسبی تقاضا برای خرید کالاهای مذکور، کاهش نسبی تقاضای خرید ارز از سوی واردکنندگان را در پی خواهد داشت

ریال است و دولت با بالا بردن قیمت دلار در پی آن است که کسری ریالی خود را تامین کند. این تنها یک شایعه است و امکان چنین ورودی از سوی دولت به بازار ارز برای تامین منابع خود بعید به نظر می‌رسد. واقعیت این است که نرخ ارز بر اثر فعالیت صرافی‌ها و حتی کسانی که ارز را در خیابان از طریق دستفروشی به فروش می‌رسانند به قیمت کنونی رسیده‌است. نتیجه اینکه گاهی دولت در مواجهه با چنین کسب و کاری که در آن عده‌ای معاش خودشان را تامین می‌کنند موضع سختی نمی‌تواند بگیرد و مثلاً دولت نمی‌تواند با آن‌ها همان برخوردی را داشته باشد که با قاچاقچیان مواد مخدر دارد. اما اگر دولت به نحوی تدبیر کند که بتواند ارز مورد نیاز متقاضیان را به بهترین نحو در اختیار آن‌ها قرار دهد و به این وسیله تعادل عرضه و تقاضا در بازار ارز ایجاد کند، طبیعی است که قیمت کاهش خواهد یافت. همانطور که می‌دانید هر افزایش قیمتی ناشی از افزایش تقاضا نسبت به میزان عرضه است. بنابراین ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا در بازار ارز به کاهش نرخ آن در کشور خواهد انجامید.

۲ نوسانات بازار ارز مشکلاتی را برای فعالان اقتصادی در بخش خصوصی ایجاد کرده و آینده نگری آن‌ها را در برنامه‌ریزی‌های اقتصادیشان با بحران روبرو کرده‌است. آیا شما نمایندگان مجلس برنامه‌ای برای جبران این خسارت‌ها در نظر گرفته‌اید؟

افزایش نرخ ارز برای کسانی که کالا به خارج صادر می‌کنند و ارز به کشور بر می‌گرداند پرسود و منفعت بوده‌است. تولیدکنندگان به هر حال یک تولید داخلی و یک تولید صادراتی دارند. آن‌ها برای تهیه مواد اولیه و

تامین تجهیزات مورد نیاز اگر بخواهند کالاهایی را وارد کنند نیز متکی به ارز ۱۵۰۰، ۱۶۰۰ تومان بازار نیستند. بلکه از طریق دولتی اقدام می‌کنند تا ارز مورد نیاز را به قیمت دولتی تهیه کنند. اما آنهایی که می‌خواهند در قالب واردات قاچاق یا واردات غیر ضرور وارد عمل شوند طبیعی است که دچار مشکل شوند. مثلاً در حال حاضر دولت برای وارد کردن میوه سختگیری می‌کند و لذا کسی که می‌خواهد میوه را به صورت آزاد وارد کند برایش گران‌تر تمام می‌شود. این‌ها ملاک نظر دولت نیست. نکته مهم این است که تولیدکنندگان و کسانی که دارای جنس صادراتی هستند، برای وارد کردن کالای مورد نیاز خود می‌توانند با قیمت دولتی ارز مورد نیاز را تهیه کنند و برای صادرات هم می‌توانند کالای خود را بفروشند و ارز را در اختیار بگیرند و هم می‌توانند ارز خود را در بازار تبدیل به ریال کنند که در این صورت بهره‌مند هم خواهند شد. طبیعی است که اگر قرار باشد یک تاجر کالایی را بیش از اندازه‌ای که طبق مقررات تعیین شده وارد کند با مشکل مواجه خواهد شد. اگر آقایان و تجاری که در اتاق بازرگانی عضو هستند به رغم مصوبات بانک مرکزی با مشکلی در دریافت ارز به قیمت دولتی برای واردات روبرو هستند و در دریافت ارز به نتیجه عملی نمی‌رسند خوب است نمونه‌های مشخصی در کمیسیون این مساله را دنبال کنند تا قادر باشیم در کمیسیون این مساله را دنبال کنیم. اعضای اتاق بازرگانی خوب می‌دانند که اگر چنین مسائلی را با ما طرح کنند، مسئله را در مجلس به طور جدی پیگیری می‌کنیم و اگر دولت بخواهد در ظاهر چیزی بگوید و در عمل طور دیگری رفتار کند قطعاً در مجلس به آن رسیدگی می‌شود.

۴ رفع موانع قانونی خرید املاک و مستغلات در ایران توسط افراد حقیقی و حقوقی خارجی، با هدف افزایش عرضه ارز: در صورت اصلاح قوانین موجود در زمینه محدودسازی خرید املاک و مستغلات در ایران توسط ایرانیان مقیم خارج از کشور و نیز اتباع خارجی، قابل انتظار است که جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بازار املاک و مستغلات ایران رونق یافته و سرمایه‌گذاران خارجی مجبور خواهند بود در ابتدا سرمایه خود که به صورت انواع ارز است را، در بازار ارز ایران به فروش رسانده و به ریال تبدیل کنند؛ پدیده‌ای که افزایش عرضه ارز در بازار ارز کشور و در نتیجه کاهش شکاف بین عرضه و تقاضای ارز را در پی خواهد داشت.

در پایان لازم به تاکید است که ظرف سال‌های اخیر، برنامه‌های موفقی در کشور با هدف حذف سیستم دو نرخ در مورد سیمان، محصولات پتروشیمی و همچنین آرد انجام شده و توانسته‌است ثروت‌های بادآورده و رانتی مربوطه را به خوبی کنترل نماید.

بنابراین اجرای تدبیری منطقی در زمینه حذف سیستم دوتنرخ از بازار ارز کشور نیز، به هیچ عنوان دور از انتظار نخواهد بود و نگارنده امیدوار است که انشاء... به زودی شاهد اجرای برنامه‌های موفقی در این زمینه باشیم.

ماجرای ارز و طلا و مات شدن تولید



■ پرویز حسابی
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق تهران
و عضو انجمن
اقتصاددانان ایران

از آینده‌نگری بازار ارز پرسیده‌اید و خواسته‌اید درباره آن یادداشتی بنویسم. واقعیت آن است که نوسانات در بازار ارز واقعاً نگران‌کننده شده‌است. به قدری این نوسانات افسار گسیخته و غیر منطقی بالا و پایین می‌روند که دیگر نمی‌توان برای آن‌ها تحلیل فوری ارائه کرد. وضعی که

امروز شاهدش هستیم با هیچ یک از تئوری‌های اقتصادی نمی‌گنجد و با هیچ قاعده‌ای از قواعد اقتصاد سازگار نیست. هیچ جای دنیا نیست که قیمت ارز در مدت نصف روز بیش از ۱۰۰ تومان افزایش یابد و بعد از ۳۰ ساعت یک دفعه حدود ۱۷ درصد کاهش یابد. این وضعیت غیر قابل درک است به این دلیل که با هیچ معیاری قابل سنجش و بررسی نیست. این روند بی شک نتیجه بسیاری مداخلات بانک مرکزی در بازارهاست. در کجای دنیا بانک در بازار طلا مداخله می‌کند و آن را به صورت پیش‌فروش برای چهار ماه بعد در معرض فروش قرار می‌دهد؟ این چه نوع مدیریتی است که توسط بانک مرکزی اعمال می‌شود؟

در جلسه‌ای که در اتاق برگزار شد آقای مهندس پور قاضی سخنی گفتند که بد نیست در اینجا اشاره‌ای به آن شود. ایشان در آن جلسه مثال زدند که در جلسه هیات مدیره کارخانه خودشان به این نتیجه رسیده بودند اگر بخشی از سرمایه خود را به دست کارگزارانشان بدهند و از آن‌ها بخواهند که در صف بانک برای خرید طلا بایستند قطعاً درآمدشان خیلی بیشتر از وضعیتی خواهد بود که اکنون در آن قرار دارند. نتیجه اولیه بی ثباتی نرخ ارز به هم ریختن تمام برنامه‌هایی است که فعالان اقتصادی برای خود تنظیم و تدوین کرده‌اند. یک فعال اقتصادی نمی‌تواند وقتی ظرف چند روز نرخ ارز به میزان حیرت‌انگیزی بالا و پایین می‌رود تمام برنامه‌های خود را تغییر دهد و متناسب با شرایط جدید برنامه‌ای تنظیم کند. بنابراین در یک جمله: نمی‌دانیم با چنین شرایطی سرانجام کارمان چه خواهد بود و چگونه می‌توان از آینده نگری فعالان اقتصادی سخن گفت و انتظارش را داشت.



در کجای دنیا

بانک در بازار طلا

مداخله می‌کند و

آن را به صورت

پیش‌فروش برای

چهار ماه بعد در

معرض فروش

قرار می‌دهد؟ این

چه نوع مدیریتی

است که توسط

بانک مرکزی اعمال

می‌شود؟

نوسان بدتر از افزایش نرخ آن

سیاست‌های اعتباری در نظام بانکی چگونه باید باشد؟



■ **مجدد راضی‌ریز**
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق تهران

شرایطی که در هفته‌های گذشته در بازار ارز مشاهده کردیم یکی از نتایج اقتصاد متمرکز است. نهایتاً قرار بر این شد که دولت با راهکارهای اقتصادی خود نرخ ارز را ثابت کند. از آبان ماه سال جاری تاکنون دست کم ۲ بار رییس‌جمهور که درواقع عالی‌ترین مقام اجرایی کشور است، اعلام کرده دلار باید به قیمت ۸۰۰، ۹۰۰ و خلاصه زیر هزار تومان برسد. درواقع رییس‌جمهور معتقد است که ارزش واقعی دلار کم‌تر از این‌ها است. فراموش نکنیم رییس‌جمهور زمانی که این مساله را بیان کرد قیمت دلار در بازار ۱۱۰۰ تومان بود. در چنین شرایطی اگر من سخن رییس‌جمهور خود را بپذیرم و منتظر پایین آمدن قیمت دلار به وسیله تصمیمات و اقدامات دولت در این راستا باشم و بر همین مبنا برای فعالیت‌های اقتصادی خود برنامه‌ریزی کنم چه اتفاقی برایم خواهد افتاد؟ به فاصله چند ماه قیمت ارز آزاد به رقمی نزدیک به دو برابر آنچه رئیس‌جمهور وعده داده بود می‌رسد. حال چه کسی قرار است خسارتی را که به یک فعال



اینکه افزایش نرخ ارز به سود فعالان رسمی اقتصاد خواهد بود، حرفی درست است اما مشروط به اینکه کشور از یک اقتصاد قوی و صادرات محور برخوردار باشد



■ **محمد مهدی راضی‌زاده**
واردکننده و عضو هیات
نمایندگان اتاق تهران

تولیدکنندگان برای تامین مواد اولیه مورد نیاز و تجهیزات صنعتی و تکنولوژیکی نیازمند واردات هستند و واردات نیز بستگی تام به قیمت ارز دارد. وقتی قیمت ارز در بازار از ثبات و یا نوسان منطقی برخوردار نباشد و دامنه نوسان آن وسیع باشد، فرایند تولید و صنعت به مسئله‌ای غیر قابل پیش‌بینی تبدیل می‌شود که این روند بسیاری اوقات خلل شدیدی به طرح‌های اقتصادی وارد می‌کند. نوسانات نرخ ارز همچنین هزینه تولید و قیمت تمام شده کالاهای یک واحد صنعتی را با نوسانات دائمی مواجه می‌کند. نوسانات نرخ ارز در بازرگانی و فعالیت‌های مربوط به واردات و صادرات تاثیر منفی به مراتب بیشتری نسبت به تولید و صنعت دارد. به عنوان مثال واردکننده‌ای

اقتصادی وارد شده است جبران کند؟ از سوی دیگر اگر فعال اقتصادی سخن رییس‌جمهور را نپذیرد چه کسی قرار است خسارت برآمده از بی‌اعتمادی به مقامات تصمیم‌گیرنده و نتایج آن در آینده را جبران کند؟ با توجه به توضیحات فوق به نظر می‌رسد که چه باور کردن سخن رییس‌جمهور و عمل بر اساس آن و چه نپذیرفتن سخن ایشان و بی‌اعتمادی ناشی از آن هر دو برای کشور زیان‌بار است و در هر صورت نتیجه نوعی خسارت ملی خواهد بود. باید محاسبه کرد و دید که از دلار ۱۱۰۰ تومانی تا دلار ۱۶۰۰ تومانی چه اتفاقی برای فعالان اقتصادی کشور افتاده است. بنا بر نوسانات نرخ ارز در مدت ۳ ماه گذشته ۴۰ درصد از ارزش دارایی‌های یک فعال اقتصادی همچون من کم شده است. هر کدام از ما فعالان اقتصادی اعم از اینکه صنعتگر، تاجر، صادرکننده یا واردکننده باشیم بخشی از منابع خود را به نقدینگی مان اختصاص داده‌ایم که آن نقدینگی باید در هنگام وصول به وجه رایج مملکت خودمان باشد.

البته برخی کارشناسان معتقدند که نرخ ارز در کشور ما برای رسیدن به نرخ واقعی خود باید افزایش یابد و برخی دیگر هم به عکس معتقد به ضرورت کاهش آن هستند. برای به دست آوردن نرخ واقعی ارز لازم است که میزان تولید ناخالص

داخلی معلوم باشد. وقتی که در کشور ما آمار واقعی و شفاف وجود ندارد هر نظر کارشناسی بر اساس حدس و گمان خواهد بود. از ۸۰۰ تومانی که آقای صمصامی مشاور اقتصادی رییس‌جمهور تا ۲۰۰۰ تومانی که برخی کارشناسان برای نرخ ارز اعلام می‌کنند هر کدام از نرخ‌های اعلامی بر اساس ارقام و آماری است که مشخص نیست بر چه مبنایی به دست آمده‌اند. بالا رفتن یا پایین آمدن نرخ ارز طی یک برنامه و روند برنامه‌ریزی شده البته می‌تواند قابل قبول باشد و رشدی اقتصادی را به همراه داشته باشد. در فعالیت‌های جاری بازار، افزایش و یا کاهش نرخ ارز آنقدر موثر نیست که نوسانات آن تاثیرگذار است. از زمانی که قیمت دلار ۱۱۰۰ تومان بود تا زمانی که به ۱۲۰۰ تومان رسید حدود ۳ ماه طول کشید. مدت زمان افزایش قیمت دلار از ۱۲۰۰ تومان به ۱۳۰۰ تومان کم‌تر از ۵۰ روز بود. بعد از آن قیمت دلار از ۱۳۰۰ تومان در کم‌تر از یک ماه به ۱۴۰۰ تومان افزایش یافت. شدت نوسانات بازار ارز موجب شد که قیمت دلار از ۱۴۰۰ تومان تنها ظرف ۲ روز به ۱۵۰۰ تومان و بعد هم یک روزه این رقم به ۱۶۰۰ تومان برسد. آن چیزی که خطرناک است همین نوسانات و شدت و سرعت آن است. این وضعیت به مثابه همان گلوله برفی است که می‌تواند

تصمیمات چکشی و ویرانی اقتصاد

اقتصاد تابع تدریجی است و تصمیمات عجولانه به جامعه شوک وارد می‌کند

مضرات نوسانات شدید نرخ ارز برای تمامی فعالان اقتصادی مشخص است. بدین ترتیب حتی اگر قیمت دلار مثلاً ۲۰۰۰ تومان تعیین شود آنقدر آسیب‌زننده نیست که نوسانات فعلی فعالیت‌های اقتصادی را دچار اختلال کرده است. اگر دلار ۲۰۰۰ تومان باشد تولیدکننده یا تاجر می‌تواند فعالیت‌های خود را بر اساس دلار ۲۰۰۰ تومانی تنظیم کند اما وقتی نرخ ارز دائماً در حال افزایش و کاهش باشد اساساً هیچ برنامه‌ای نمی‌توان برای آن تنظیم کرد.

مسئله مورد توجه دیگر در چند نرخی بودن ارز، ایجاد رانت برای آنهایی است که می‌توانند از نرخ مرجع ارز که پایین‌ترین نرخ آن محسوب می‌شود استفاده کنند. در واقع کسانی که به چنین منابعی دسترسی داشته باشند از حاشیه سود قابل توجهی برخوردار می‌شوند. بنابراین چند نرخی شدن ارز در تعارض کامل با رقابتی شدن فضای اقتصاد و بازار است و عملاً کارآفرینان و فعالان اقتصادی به جای آنکه در اندیشه پایین آوردن هزینه تمام شده تولید

که یک ماه پیش قراردادی با یک شرکت خارجی منعقد کرده و پیش خرید ارز نیز انجام داده و توانسته منابع مالی خود را تامین کند با واردکننده‌ای که امروز می‌خواهد بر مبنای دلار ۱۵۰۰ تومان به بالا تصمیم‌گیری کند موقعیت کاملاً متفاوتی دارد. به عبارت دیگر فرد اول می‌تواند درآمد قابل ملاحظه‌ای کسب کند و فرد دوم با احتمال زیان بالایی در تولید کالا مواجه است.

این مساله از آن جهت دارای اهمیت است که چنین وضعیتی فضای رقابتی را از تمامی فعالان اقتصادی سلب می‌کند. وجود فضای غیر رقابتی نیز در نهایت به نفع آنهایی خواهد شد که قادر بوده‌اند حاکم شدن چنین وضعیتی را در بازار ارز پیش‌بینی کنند و سرعت بیشتری در تصمیم‌گیری داشته باشند. فراموش نکنیم که در مثال ذکر شده سودی که فرد اول به دست می‌آورد به دلیل کارآفرینی، خلاقیت و ارائه کالای با کیفیت‌تر نیست بلکه تنها به دلیل شرایط زمانی که در آن واقع شده است. بنابراین

دلار و پیمانکاران معطل

خطر توقف فعالیت پیمانکاران وجود دارد

باشد. اگر اختلاف شدید میان نرخ ارز همچنان بخواهد ادامه داشته باشد باعث می شود آنهایی که می خواهند با کشورهای خارجی رابطه داشته باشند و جنس وارد کنند دچار مشکل شوند. با وجود اینکه بنا بر نوع فعالیت اقتصادی ما اکثر تبادلات مالی در داخل کشور انجام می شود اما با این وجود در طول سال مجبوریم حدود ۳۰ میلیون دلار برای خریداری تجهیزات مورد نیاز به خارج ارسال کنیم. بنابراین افزایش قیمت نرخ ارز باعث می شود که قطعات مورد نیاز را با هزینه بیشتری وارد کنیم. از سوی دیگر برای صادرات هم این مشکل وجود دارد که واقعا نمی دانیم دلاری که باید در برابر جنسی که به کشورهای خارجی فروخته ایم بگیریم از چه طریقی دریافت کنیم.

بدین ترتیب افزایش نرخ ارز برابر با افزایش هزینه پروژه هایی است که باید اجرا شوند. وقتی نرخ ارز به طور ناگهانی دچار تغییر شدیدی شود تمام معادلات و برنامه هایی که بر اساس آن مطالعات و پیش بینی هزینه های اولیه تنظیم شده بود به هم خواهد ریخت. به همین دلیل فعالیت پیمانکاران در آینده در صورت تداوم وضعیت فعلی با توقف رو به رو می شود اگر چه در ظاهر حوزه کاری ما بسیار کم ارتباط با موضوع دلار است.

نوسانات بازار ارز در حوزه معدن نسبت به سایر فعالیت های اقتصادی کمترین آسیب پذیری را داشته است اما در حوزه بازگانی مشکلاتی ایجاد شده که در این یادداشت به آن ها اشاره خواهد شد. خوب است ابتدا برای نمونه به موردی اشاره کنم تا قدری مساله روشن شود. در حال حاضر یکی از پیمانکاران ما کار خود را انجام داده و مبلغ دلاری آن هم توسط شرکت نفت تعیین شده اما بانک اعلام کرده که دلار کافی برای پرداخت آن مبلغ را ندارد و در ازای آن می تواند ریال آن هم به نرخ دولتی دلار پرداخت کند.

از سوی دیگر پیمانکاری که به آن اشاره کردم باید در بازار آزاد دلار بخرد تا بتواند برای تولیدکننده خارجی که با آن کار می کند ارسال کند. درواقع چنین شرایطی باعث می شود که این پیمانکار ضرر هنگفتی را متحمل شود و برای هر دلار چیزی حدود پانصد تومان زیان ببیند. این مساله باعث شده پیمانکار مورد اشاره در عمل توانایی انجام هیچ کاری را نداشته



■ محمود نوریان

عضو هیات نمایندگان

اتاق تهران و نماینده

بخش معدن

به بهمن تبدیل شود و فردی که در میان جاده هست نمی داند چقدر از این بهمن ممکن است به وی اصابت کند و به او آسیب زند.

مدیر محترم کل بانک مرکزی بارها اعلام کرده که برای فروش ارز به فعالان اقتصادی هیچ مشکلی وجود ندارد و ارز به هر میزان که خواسته شود در اختیارشان قرار خواهد گرفت. نگارنده بعد از انتشار بخشنامه معروف بانک مرکزی، تا کنون حداقل ۱۵ بار آن را مطالعه کرده اما باید اقرار کند که هنوز روش اجرایی آن را نفهمیده است. هیچ بانکی هم تاکنون آن بخشنامه را عملیاتی نکرده است. در حال حاضر هیچ فعال اقتصادی وارد بازار را با چنین تلاطمی نخواهد شد. چرا که ورود به این بازار را اصلا دیگر نمی توان فعالیت اقتصادی دانست بلکه باید آن را قمار نامید. قاعدتا تاجران، صنعتگران و تولیدکنندگان حاضر نیستند که خودشان را وارد چنین بازی هایی با ریسک بسیار بالا کنند. در نتیجه این روزها شاهد رکود بازار هستیم. مدیریت شناور نرخ ارز تکلیفی است که در برنامه های چهارم و پنجم توسعه بر روی آن تاکید شده است. فرمول آن هم به طور مشخص آن طور که تعیین کرده اند عبارت از مابه تفاوت تورم داخلی و تورم بین المللی است. واقعا معلوم نیست که چرا کسی به سراغ این تکلیف قانونی برنامه پنجم نمی رود و آن را اجرایی نمی کند. واقعا این پرسش برای ما فعالان اقتصادی وجود دارد که چطور ممکن است بانک مرکزی کشوری مانند ایران حریف خیابان فردوسی تهران نمی شود. اینجا است که شایعاتی مطرح و گفته می شود دولت از طریق افزایش نرخ ارز در صدد تامین کسری بودجه است. شاید هم راست است. چه می دانیم؟

تولیدات هنوز قوت لازم را ندارد و اگر چرخه نفت و وابسته های آن را کنار بگذاریم، حجم واردات به میزان قابل توجهی بیش از حجم صادرات خواهد بود. بنابراین در این شرایط افزایش نرخ ارز در فاز اول شاید شوکی در بازار باشد و صادرکننده را خوشحال کند اما زمانی که قیمت تمام شده محصولات تولیدکنندگان افزایش یافت، طبیعی است که از فضای رقابتی دور شده و متحمل ضرر و زیان شوند. نتیجه اینکه اگر نرخ ارز بر مبنای قانونی که تعیین شده بود در همان روند تدریجی و ملایم افزایش می یافت می توانست به سود اقتصاد کشور و فعالان این عرصه منجر شود. واقعیت این است که اقتصاد تابع تدریج است و تصمیمات اقتصادی نمی توانند ضرب الاجلی، ناگهانی و چکشی اتخاذ شوند به این دلیل که تصمیمات عجولانه به جامعه شوک وارد می کند.

فعالان رسمی در اقتصاد کشور نبوده است. از دیگر سو باید پذیرفت که چند نرخی بودن ارز فساد آور است و ضروری است که قیمت ارز در کشور تک نرخی شود. از چند نرخی بودن ارز اگر بگذریم گفته می شود افزایش نرخ ارز به سود آنهایی است که به طور رسمی به فعالیت اقتصادی اشتغال دارند و در مقابل به زیان قاچاقچیان کالا خواهد بود. مسئله اما اینجاست که در طرح چنین مسائلی تمامی جهات باید در نظر گرفته شود. باید ابتدا بررسی شود که در تراز تجاری کشور و واردات و صادرات، صادرات غیر نفتی و واردات بخش تولید چه وزنی دارند؟ اینکه افزایش نرخ ارز به سود فعالان رسمی اقتصاد خواهد بود، حرفی درست است اما مشروط به اینکه کشور از یک اقتصاد قوی و صادرات محور برخوردار باشد. این درحالی است که در کشور ما

خود باشند باید به این مسئله فکر کنند که از چه طریقی می توان از رانتهای ارزی در بازار اصلی و فرعی برخوردار شد. اساسا فعالان اقتصادی در چنین شرایطی نمی توانند ذهن خود را به خلاقیت، تولید و کارآفرینی متمرکز کنند.

از دیگر سو شنیده شده که چند نرخی بودن ارز به زیان قاچاقچیان و به سود فعالان اقتصادی رسمی دارای کارت بازرگانی تمام خواهد شد. تحقق این مساله اما در صورتی است که تولیدکننده و واردکننده بتوانند ارز مورد نیاز را با قیمت دولتی تهیه کنند. در این میان رئیس کل بانک مرکزی بارها و بارها اعلام کرده که نیاز ارزی تمامی تولیدکنندگان و واردکنندگانی که برای فعالیت اقتصادی نیازمند ارز هستند، تامین می شود. اما جای دارد که از صادرکنندگان و واحدهای تولیدی نمونه ای که چندی پیش در اتاق تهران لوح گرفتند سؤال شود که آیا در طول یک سال گذشته موفق شده اند برای تامین واردات خود حتی یک دلار با نرخ مرجع ارز خریداری کنند؟ این در حالی است که بسیاری دیگر توانسته اند از چنین امکانی استفاده کنند و آماری که توسط بانک مرکزی ارائه می شود مبین این مساله است. واقعیت این است که یک سری دستورالعمل و قانون وجود دارد که زمینه لازم برای تحقق آن قوانین و دستورالعمل ها موجود نیست. نتیجه اینکه تاکنون چند نرخی بودن به سود



خیزش بخش خصوصی

تاملاتی در حاشیه تصویب قانون بهبود فضای کسب و کار در مجلس



■ محمد نواذیان
رئیس اتاق بازرگانی و
صنایع و معادن ایران



اگر محیط
کسب و کار برای
سرمایه‌گذاری که
وارد بازار یا از آن
خارج می‌شوند،
تسهیل شود و
هزینه زیادی
نداشته باشد،
سرمایه‌گذاران
بیشتری تمایل
دارند که به بازار
ایران وارد شوند
و سرمایه‌گذاری
در ایران را تجربه
کنند

این روزها بار دیگر قانون «بهبود مستمر فضای کسب و کار» خبرساز شده است. در قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار پیشنهادات و اصلاحاتی تازه از سوی بخش خصوصی ارایه می‌شود. تصویب قانون جدید یک چرخه مناسب برای بهبود مستمر این قانون است که

اگر برای هر مورد اقتصادی، قانون یا تصمیمی لازم است، شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در مورد چگونگی آن، تصمیم‌گیری کند. با اجرایی شدن این قانون، بخش خصوصی بیش از ۸۰ درصد در تقویت اقتصاد سهم خواهد داشت و هدف نیز این بوده که بخش خصوصی برای کنترل و مدیریت اقتصاد، تقویت شود. همچنین تصمیم گرفته شده است که دولت وظیفه سیاست‌گذاری داشته و مدیریت امور اقتصادی به بخش خصوصی و بخش تعاونی واگذار شود. البته تلاش‌های زیادی برای این انتقال صورت گرفته است. در این قانون بدنه جدیدی تحت عنوان «شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی» تعریف شده و نخستین بار است که ۸ مقام عالی دولت با ۴ نفر از رؤسای کمیسیون‌های مجلس و ۲ نماینده از قوه قضائیه به همراه ۱۰ نفر از نمایندگان بخش خصوصی و تعاونی در کنار هم قرار می‌گیرند و هر ۲ هفته یک‌بار در مورد مسائل و مشکلات اقتصادی تبادل نظر می‌کنند. در واقع مقامات دولتی، وزرا و رئیس بانک مرکزی نیز از این که به‌طور همزمان

از مشکلات و مسائل اقتصادی روز آگاهی داشته باشند و در جهت حل و اصلاح آن‌ها اقدام کنند، استقبال می‌کنند. این قانون نشانه‌های مثبتی را به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نشان می‌دهد. به‌طور مثال در حال حاضر اگر سرمایه‌گذاری بخواهد در ایران تجارت کند، مراحل آن آسان‌تر از گذشته شده است. نکات زیادی در این قانون وجود دارد که اهم آن در ادامه شرح داده می‌شود.

- بخش‌های مختلف دولت را موظف می‌کند تا تسهیلات بیشتری را برای کسب و کار در نظر بگیرند و مسئول خدماتی باشند که تاکنون از ارائه آن‌ها جلوگیری شده است. همچنین قانون اطمینان می‌دهد که تساوی حقوق و عدالت در محیط کسب و کار اجرا خواهد شد. به‌طور مثال، اگر فردی از شریک تجاری خود یا بخش دولتی شکایت داشته باشد، مراحل رسیدگی به این شکایت در قانون لحاظ شده است.

- در این قانون ۱۲ یا ۱۴ عامل و شاخص برای طبقه‌بندی اقتصادی کسب و کار وجود دارد. شاخص‌هایی همچون این پرسش که چگونه کسب و کاری را شروع کرده و یا خاتمه دهیم و چگونه شکایات و اختلافات تجاری خود را حل و فصل کنیم؟ بنابراین بیشتر از یک ماده در این قانون وجود دارد که موارد حقوقی و قانونی کسب و کار را تسهیل می‌کند.

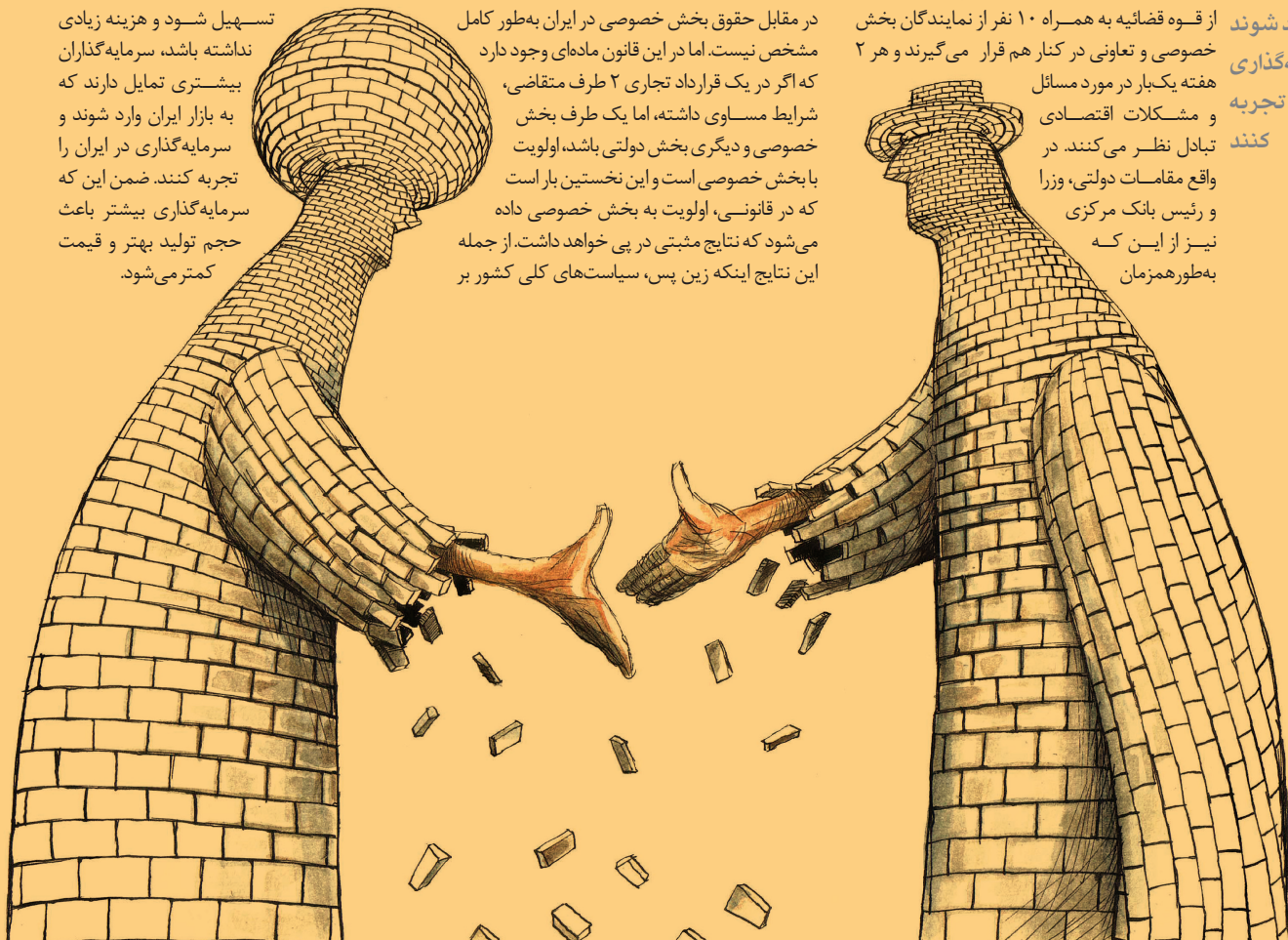
- دولت در تمام بخش‌های اقتصادی حضور دارد و در مقابل حقوق بخش خصوصی در ایران به‌طور کامل مشخص نیست. اما در این قانون مداخلات وجود دارد که اگر در یک قرارداد تجاری ۲ طرف متقاضی، شرایط مساوی داشته، اما یک طرف بخش خصوصی و دیگری بخش دولتی باشد، اولویت با بخش خصوصی است و این نخستین بار است که در قانونی، اولویت به بخش خصوصی داده می‌شود که نتایج مثبتی در پی خواهد داشت. از جمله این نتایج اینکه زمین پس، سیاست‌های کلی کشور بر

تقویت بخش خصوصی متمرکز می‌شود. - حق و اختیار بخش خصوصی در تأسیس انجمن‌ها و تشکلات خود، تحت حمایت اتاق ایران از دیگر امتیازات این قانون است. به این ترتیب به جای این که تمامی انجمن‌های تجاری، صنعتی، معدنی و حتی کشاورزی را در مقابل هم قرار داده و دلسرد شوند، متحد شده و نظرات و عقاید اقتصادی آن‌ها به گوش سه قوه می‌رسد.

- کم شدن هزینه‌های غیر ضروری که برای تجارت به بخش خصوصی تحمیل شده از دیگر موارد مهم این قانون است. تا زمانی که تعریف مشخصی از رابطه بخش خصوصی و دولتی موجود نباشد، هزینه‌های غیر ضروری فراوانی به بخش خصوصی وارد می‌شود، اما قانون جدید به این موضوع صریحاً، توجه کرده است.

بدین ترتیب در روزهایی که گمانه زنی‌های زیادی در مورد تحریم اقتصادی ایران وجود دارد، برای آنهایی که تنها از رسانه‌های غربی تغذیه می‌شوند، این تصور وجود دارد که مردم ایران کاری جز اندیشیدن به فرجام تحریم‌ها انجام نمی‌دهند این در حالی است که در همین شرایط، مجلس شورای اسلامی به یکی از موارد اساسی اقتصاد پرداخته تا محیط کسب و کار بهبود یابد و در حقیقت ساختار قبلی تصمیم‌گیری اصلاح شود. بنابراین اگر محیط کسب و کار برای سرمایه‌گذارانی که وارد بازار یا از آن خارج می‌شوند،

تسهیل شود و هزینه زیادی نداشته باشد، سرمایه‌گذاران بیشتری تمایل دارند که به بازار ایران وارد شوند و سرمایه‌گذاری در ایران را تجربه کنند. ضمن این که سرمایه‌گذاری بیشتر باعث حجم تولید بهتر و قیمت کمتر می‌شود.





چرا بدبینی به تجار و صنعتگران؟

میزگرد آینده‌نگر در بررسی طرح مصوب بهبود فضای کسب‌وکار
با حضور محمد مهدی رئیس‌زاده و محسن بهرامی ارض‌اقدس

■ آمنة شیرافکن

وضعیت فعلی دانسته و بر این باورند که تنها با تاکید بر این اصل است که بخش خصوصی می‌تواند گام‌های نخست قانون بهبود فضای کسب‌وکار را محکم و استوار بردارد. طرحی که پیش زمینه ورود بخش خصوصی به بازار رقابتی است و بدون شک می‌تواند تضمین‌کننده بازار رقابتی مورد نظر بخش خصوصی و یا حتی بخش دولتی باشد. این دو نفر اگرچه در خلال برگزاری میزگرد به بیم‌ها و امیدهای خود در زمینه اجرایی شدن این طرح و موانع پیش روی آن واقفند با این وجود با تاکید بر قید مستمر بودن پیش‌نویس طرح بهبود کسب‌وکار به آینده‌ای روشن می‌نگرند که بارقه‌های آن پس از تصویب نهایی این طرح بیشتر به چشم می‌آید. وضعیت نهایی طرح پیشنهاد شده، ارزیابی دلایل مخالفت کمیسیون‌های مجلس با برخی مواد طرح، ارزیابی آینده اجرایی شدن این قانون و ترسیم چشم‌اندازی از وضعیت حضور بخش خصوصی از جمله محورهای مطرح شده در میزگرد بررسی وضعیت بهبود فضای کسب‌وکار است که در ادامه می‌خوانید.

محمد مهدی رئیس‌زاده، نایب رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و تامین مالی و عضو هیات نمایندگان اتاق تهران است و محسن بهرامی ارض‌اقدس، رئیس کمیسیون تولید و تجارت اتاق بازرگانی تهران. هر دو آن‌ها در کمیسیون تدوین پیش‌نویس طرح بهبود فضای کسب‌وکار در اتاق تهران همکاری داشته‌اند و حالا در طبقه ششم اتاق بازرگانی تهران امیدوارانه از طرحی می‌گویند که در صورت تصویب شورای نگهبان و ابلاغ در قالب قانون می‌تواند گامی برای رسیدن به تثبیت حضور بخش خصوصی در عرصه تصمیم‌سازی کشور باشد. این دو فعال بخش خصوصی که هر کدام سال‌ها در صنعت مشغول به کار بوده‌اند از اینکه چرا برخی از انحصار بخش خصوصی در این طرح سخن گفته‌اند، متعجبند و تاکید دارند که انحصار خواسته بخش خصوصی نیست و آن‌ها در همه این سال‌ها بر اصل شفافیت امور تجاری و صنعتی تاکید کرده‌اند. اما با وجود همه انتقادهای صورت گرفته در کمیسیون‌های مجلس و بخش‌های مختلف دولت این دو فعال بخش خصوصی سعه‌صدر را راهگشای

بودن آن هم چندان مهم نبود، بلکه هدف این بود که پیش‌نویسی کامل و جامع تدوین شده و آن وقت پیش‌نویس را برای دولت و مجلس فرستادیم که در آن موقع مجلس استقبال بهتری از پیش‌نویس داشت و نشست‌هایی برای هماهنگی‌های بیشتر ترتیب داد. طرح کنونی حاصل حذف ۳۱ ماده از پیش‌نویس ارایه شده از سوی اتاق است که

مذکور با ۲۹ ماده در شورای نگهبان است و بر اساس اخبار رسیده با برخی مواد آن مخالفت شده که در اینصورت به صحن علنی بازگردانده خواهد شد و برای تصویب نهایی به شورای نگهبان می‌رود. طبق قانون برنامه توسعه چهارم، اتاق مکلف شد تا پیش‌نویس طرح و یا لایحه بهبود فضای کسب‌وکار را تدوین کند. تاکید می‌کنم که برای ما طرح و لایحه

فکر می‌کنید طرح نهایی شده بهبود فضای کسب‌وکار که این روزها در شورای نگهبان به سر می‌برد تا چه میزان توانست پاسخگوی دغدغه بخش خصوصی باشد، چه بخش‌هایی حذف شده و فکر می‌کنید چرا مجلس نسبت به حذف بندهایی از این طرح اقدام کرده است؟ محمد مهدی رئیس‌زاده: همانطور که می‌دانید طرح

اگرچه شاید با ایده آل مورد نظر ما فاصله زیادی گرفته اما باز برای شروع حضور بخش خصوصی در فضای تصمیم‌سازی اقتصادی درخور اهمیت و امیدوار کننده بود و به طور کلی یک گام به پیش بود. برای اتاق مهم این بود تا در شرایط تحریم فزاینده پیش‌نویس طرح بهبود فضای کسب و کار بتواند به عنوان راه حلی بومی و با اتکا به توان بخش خصوصی و هماهنگی و همکاری دولت به ثمر نشیند. بدون شک مطالعه کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که



هیچ‌کدام از این کشورها چنین قوانینی ندارند و در سطح کلان تلاش کرده‌اند تا حضور بخش خصوصی در صنعت و اقتصاد را نهادینه سازند. اما خب شرایط ما برای حضور بخش خصوصی در اقتصاد با دیگر کشورها متفاوت است و به واقع ما در مراحل ابتدایی کار قرار داریم.

چرا بهبود فضای کسب و کار این همه از سوی بخش خصوصی مورد تاکید بوده و مبتنی بر چه نگاه آینده‌نگرانه‌ای به دغدغه اصلی این روزهای اعضای اتاق بازرگانی تبدیل شده است؟

بهرامی ارض‌اقدس: در فضای نامناسب کسب و کار بخش خصوصی ناگزیر به سمت اقتصاد زیرزمینی غیرمولد و غیررسمی سوق پیدا می‌کند، رشوه و فساد افزایش پیدا می‌کند و به تبع زوبند و تباخی در قراردادهای و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و خریدهای دولتی فراگیر می‌شود. بر اساس هدفگذاری سند چشم‌انداز کشور ایران باید در سال ۱۴۰۴ به قدرت اول اقتصادی - علمی کشورهای منطقه تبدیل شود. اما می‌بینیم که از زمان تصویب سند چشم‌انداز تا به امروز برای تحقق این هدف اقدام جدی صورت نگرفته و به دلیل توسعه شتابان و چشمگیر سایر کشورهای منطقه وضعیت کشور ما در بسیاری از شاخص‌ها نسبت به زمان تصویب سند چشم‌انداز نه تنها ارتقا پیدا نکرده بلکه پایین‌تر آمده است. رشد اقتصادی، نرخ اشتغال، در آمد سرانه و نرخ تورم سال‌های اخیر گویای این واقعیت تلخ است. بنابراین توجه جدی ما به بهبود فضای کسب و کار مبتنی بر همین نگاه آینده‌نگرانه شکل گرفته است.

تاکید بر مقوله انحصاری بودن این طرح از چه رویکردی نشأت گرفته و تحلیل و ارزیابی شما در این زمینه چیست؟

رئیس‌زاده: رئیس اتاق در نهادهایی چون شورای عالی پول و اعتبار عضویت دارد و بنابراین اینطور نیست

که بخش خصوصی از همه سطوح تصمیم‌گیری حذف شده باشد. طرح بهبود فضای کسب و کار در نظر دارد تا امکان حضور بخش خصوصی در سطوح تصمیم‌گیری اقتصادی را بیشتر فراهم کند. تدوین قانونی در این زمینه به تحکیم ساختارهای حضور بخش خصوصی در ابعاد تصمیم‌سازی تاکید داشته و این مسئله می‌تواند به نهادینه ساختن رویکرد خصوصی‌سازی در کشور منجر شود. هر جور که به مفهوم انحصاری بودن طرح فکر می‌کنم، دلیل چنین نامگذاری را از سوی برخی افراد و گروه‌ها نمی‌فهمم. ذات فعالیت بخش خصوصی بر تمرکززدایی است و چگونه می‌توان به بخش خصوصی، صفت انحصار طلب را داد.

اتاق بازرگانی ایران در مقایسه با اتاق بازرگانی کشورهایی چون آلمان، ایتالیا و اتریش بسیار کوچک است. اگر بخواهیم تمام اعضای اتاق را بشماریم شاید به عددی حدود شصت هزار نفر برسیم این در حالی است که اتاق‌های بازرگانی در کشورهای توسعه یافته میلیون‌ها عضو دارند. البته این عضویت تنها کمی نیست، بلکه آن‌ها می‌توانند از انواع خدماتی که اتاق بازرگانی در اختیارشان قرار می‌دهد، استفاده کنند. در این کشورها بخش دولتی برای هر چه متمرکزتر شدن در امور اجرایی از امور تصدی‌گری خود کاسته و امور بخش خصوصی را به خود مدیران و دلسوزان این امر واگذار کرده است. تازه اکنون بخش اصناف اعتراض دارد که مگر اتاق تنها نماینده بخش خصوصی است و اگر اینطور است تکلیف اصنافی که عضو اتاق نیستند چه می‌شود. این حرف اصناف به جاست، اصناف باید بتوانند در ساختار اتاق جذب شده و اتاق نیز باید کارکردهایی برای اصناف داشته باشد. اصناف هم می‌توانند در ساختار اتاق جای گرفته و کارکرد خود را داشته باشند. اما نکته این است که این اتفاق می‌تواند با گذر زمان میسر شود.

بهرامی ارض‌اقدس: اتفاقاً در همین زمینه که آقای رئیس‌زاده اشاره می‌کند ماده‌ای در طرح پیش‌نویس با موضوع حذف تشکلهای موازی دیده شده است. به این ترتیب از شکل‌گیری تشکلهای موازی جلوگیری شده و اتاق به عنوان نماینده بخش خصوصی می‌تواند به وضعیت تشکلهای این حوزه رسیدگی کند. البته شاید تشکلهای اقتصادی بخواهد فعالیت حزبی داشته باشد، این مسئله نیز مغایرتی با ثبت تشکل در اتاق ندارد و این تشکل می‌تواند به طور جداگانه از وزارت کشور، خانه صنعت و معدن و یا دیگر نهادها هم درخواست عضویت کند اما باید نخست به ثبت اتاق برسد.

تاکید ما بر این است که تشکلهای زیر یک سقف و چتر حاضر شوند تا از پراکندگی و حرکت‌های موازی جلوگیری شود. وضعیت فضای کسب و کار در ایران بد و بحرانی است. تنزل چهار رتبه‌ای دو سال اخیر ایران در فضای کسب و کار جهانی با وجود ارتقای برخی شاخص‌ها نشان از جا ماندن ایران در رقابت‌های جهانی کسب و کار دارد. ایران در حال حاضر در میان نزدیک به ۱۶۰ کشور رتبه ۱۴۴ را در بررسی وضعیت فضای کسب و کار به دست آورده است. تنزل چهار رتبه‌ای ایران در آمار جهانی کسب و کار نشان از تلاش

دیگر کشورها برای بهبود فضای کسب و کار و درجا زدن ایران دارد. توجه به درک عمیقی از مشکلات کسب و کار به ویژه در شرایط بحرانی کنونی یک امر ضروری به نظر می‌رسد. به همین خاطر بهبود فضای کسب و کار در کنار اینکه دغدغه بخش خصوصی است باید یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های حاکمیت باشد. البته در این راستا مجلس زیرکانه و به موقع از پیش‌نویس طرح بهبود کسب و کار حمایت کرد و آن را در قالب طرح مورد ارزیابی قرار داد. اما خب همه می‌دانیم که تنها با تصویب قانون بهبود فضای کسب و کار اوضاع نابسامان کسب و کار در ایران بهبود نخواهد یافت. این تنها یک گام مقدماتی برای ورود به بحث است و آنچنانچه در قانون مرتبط با آن تصریح شده قانونی قابل تغییر و مستمر به شمار می‌آید که باید فراخور زمان و نیازهای اقتصادی کشور ارتقا یافته و به پیش حرکت کند. متأسفانه تمامی نهادها و موسسات بین‌المللی که اقتصاد جهانی را ارزیابی می‌کنند اخبار و آمار ناامید کننده‌ای از وضعیت اقتصادی ایران ارایه می‌دهند و نمی‌توان همه این نهادها را متهم به برخورد سیاسی در ارایه اطلاعات کرد. واقعیت این است که از اکونومیست گرفته تا بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول همگی از وضعیت نابسامان اقتصادی ایران گزارش می‌دهند. این نشانه خوبی برای اقتصاد ایران نیست و حاکی از آن است که ما در عرصه‌های رقابت پذیری نیز دچار مشکلات جدی شده‌ایم. بانک مرکزی تحریم است و نقل و انتقال پول از سوی فعالان اقتصادی به دشواری انجام می‌شود. واردکننده ما باید جنس را گران‌تر خریداری کرده و صادرکننده نیز به دلیل مسائل مالی و تحریم‌ها اجناس را زیر قیمت جهانی به فروش می‌رساند. بنابراین نه تنها در عرصه‌های ملی که در عرصه اقتصاد بین‌المللی نیز موانع تعرفه‌ای، فنی و سیاسی پیش روی صنعتگر ایرانی است و همه این‌ها ضرورت اندیشیدن ملی برای دسترسی به راهکاری جهت برون رفت از مشکل را مورد تاکید قرار می‌دهد.

فکر می‌کنید که تدوین پیش‌نویس طرح بهبود فضای کسب و کار در این زمینه چه گام‌هایی برداشته. آیا با تمام جرح و تعدیل‌های صورت گرفته، باز جایی برای امیدواری هست؟

بهرامی ارض‌اقدس: با تاکید رهبری بر اصل ۴۴ قانون اساسی اقتصاد ایران قرار است از اقتصادی دولت محور به اقتصادی خصوصی محور تغییر ساختار دهد. پنج سال از ابلاغ قانون اصل ۴۴ گذشته و بر اساس این سند اتاق‌های بازرگانی و تعاون مسوول تدوین پیش‌نویس طرح بهبود فضای کسب و کار شده‌اند. سوال من از دوستانی که بخش خصوصی را متهم به انحصار می‌کنند این است که آیا مگر جز این است که در اصل ۴۴ اتاق مکلف و موظف به تدوین پیش‌نویس شده است. حالا اگر دوستان منتقد به همین اصل قانونی نگاهی می‌انداختند شاید دیگر بخش خصوصی را به انحصار طلبی متهم نمی‌کردند. این نکته را هم مدنظر قرار دهید که پیش‌نویس تدوین شده ۶۰ ماده‌ای بود و حالا تنها ۲۹ ماده از آن باقی مانده و حذف برخی مواد در واقع تلاش مداوم بخش خصوصی برای نهادینه ساختن



بهرامی ارض‌اقدس:

چطور در دولت عدالت محور و مجلس اصولگرا می‌توانیم نمایندگان را متهم کنیم باز یچه دست گروهی از اغنیا شده‌اند؟ اگر انتقادی هست باید مصداقی مطرح شود که در کجا و کدام ماده این پیش‌نویس بخش خصوصی خواسته «قوه چهارم» باشد؟

حضور تصمیم ساز فعالان عرصه صنعت را به زیر سوال برده اما با این حال ما کماکان به آغاز این راه چشم امید بسته ایم. من البته واقعا از برخورد و انتقاد بخش دولت به پیش نویس بهبود فضای کسب و کار متعجبم. دلیلش هم این است که در مدت تدوین طرح نمایندگانی از وزارت اقتصاد، دارایی، بازرگانی و صنعت و معدن در جلسہ ها و نشست های فرعی و اصلی کمیسیون بهبود فضای کسب و کار اتاق شرکت داشتند و در تایید این پیش نویس سخنانی گفتند اما با طرح این پیش نویس در مجلس شاهد بودیم که موجی از مخالفت دولتی آغاز شد. حالا مجلس متهم شده که بازپچه دست گروهی از اغنیا و سرمایه داران شده که اصولا بحثی کلیشه ای است و وجهت ندارد.

چطور در دولت عدالت محور و مجلس اصولگرا می توانیم نمایندگان را متهم کنیم که بازپچه دست گروهی از اغنیا شده اند؟ دولت اگر انتقادی دارد باید انتقاداتش را مصداقی مطرح کند. در کجا و کدام ماده این پیش نویس بخش خصوصی خواسته «قوه چهارم» باشد؟ چرا دولت نگران حضور حداقلی بخش خصوصی است؟ مگر نه آنکه همین حالا هم ریس اتاق با داشتن حق رای می تواند در شورای رقابت حضور یابد؟ به باور من با وجود تمام شعارهای مردم محور، آستانه تحمل دولت برای حضور حداقلی بخش خصوصی بسیار پایین است.

شما چطور فکر می کنید آقای رئیس زاده، آیا نقد دولت به عملکرد مجلس را می پذیرد. دلیل چنین مواجهه ای با پیش نویس تعدیل شده را چگونه ارزیابی می کنید؟

رئیس زاده: این طرح همانطور که اشاره کردید تعدیل هایی داشت. مثلا می دانید که امروز تجارت الکترونیک در ابعادی پیشرفت کرده که فرد می تواند پشت میز خود باشد و در همین حال مشغول کار و تجارت شود. یکی از مواد حذف شده بر تسهیل فضای اداری- فیزیکی کسب و کار و دسترسی آنلاین برخی مشاغل تاکید داشت. این ماده با وجود کارایی فراوانی که داشت، حذف شد. اما ما تابع قانون و مجلس هستیم و اگر نمایندگان چنین صلاح دانسته اند، رای آن ها را می پذیریم. مخالفان و موافقان طرح ها و قوانین همیشه در مجلس نسبت به اعلام نظر خود اقدام می کنند و بر این اساس نمی توان منتقدان و موافقان را به همدستی با گروهی خاص محکوم کرد. نمی توان نهاد قانونگذار مردمی را متهم به بازپچه بودن کرد و به طور کلی اینطور ادبیات را به جایی نبرده و تنها سطح تنش را افزایش می دهد. تاکید من بر سعه صدر است. بخش خصوصی ما برای عبور از وضعیت کنونی و تقویت زمینه های حضور تاثیر گذار خود نیازمند صبوری زایدالوصفی است که از این هفت خوان بگذرد. در واقع ضرورت حضور بخش خصوصی بر هیچ دولتی پوشیده نیست اما نهادینه شدن آن نیازمند زمان و صبوری فعالان اقتصادی است.

بهرامی ارض اقدس: این نکته را هم باید بگویم که قانون کسب و کار قرار است قانونی برای پیشبرد برنامه های توسعه اقتصادی در ایران باشد و دولت های دیگری نیز در آینده مورد خطاب این

قانون قرار خواهند گرفت. بنابراین تنها یک دولت خاص روی سخن این پیش نویس نبوده و باید کمی ابعاد قانونگذاری در عرصه اقتصادی را بلندمدت تر نگاه کنیم. باور کنید کسب و کار امروز کشور آنقدر بحرانی است که تا چند دولت آینده نیز باید انرژی زیادی صرف اصلاح و تقویت آن شود. بنابراین باید نگاه کلان و بلندمدتی به قوانینی از این جنس داشته باشیم و همدلانه با آن برخورد کنیم. مگر دولت خود را رقیب بخش خصوصی می داند، بخش خصوصی باید با خود بخش خصوصی رقابت کند و دولت در تسهیل امور مربوط به این بخش بکوشد.

رئیس زاده: ضمنا فراموش نکنیم که نظرخواهی از اتاق بازرگانی در طرح های اقتصادی پیش از انقلاب نیز در کشور وجود داشت و بر اساس قانون آن زمان تمام دستگاه ها، سازمان ها و وزارتخانه ها موظف بودند تا در طرح های اقتصادی و به طور کلی در تمامی موارد اقتصادی نظر اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی را اخذ کنند و در صورت مغایرت نظر اتاق موضوع به شورای اقتصاد احاله می شد. که اتفاقا این اقدام هم به نفع دولت و هم به نفع شهروندان بود.

حالا اگر بخواهیم به مواد باقی مانده در پیش نویس کنونی برگردیم؛ کدام مواد می تواند کمک حال بخش خصوصی شود و تغییری در شرایط به وجود آورد؟

بهرامی ارض اقدس: ایجاد یک فضای برابر اطلاعاتی در مواد ۲۰، ۲۱ و ۲۲ طرح بهبود مستمر فضای کسب و کار در نظر گرفته شده است. در ماده ۵ طرح یاد شده، به صراحت بر لزوم گسترش فضای رقابتی تاکید شده و این نکته باید مورد توجه باشد که هم انحصار دولتی و هم انحصار خصوصی باید از میان بروند. اطلاعات، مهم ترین ابزار فعالان اقتصادی برای تصمیم گیری است و از آن جا که تهیه و ارائه آمار، وظیفه مرکز آمار اعلام شده، بر اساس مفاد طرح بهبود مستمر فضای کسب و کار، شورای گفت و گوی دولت و بخش خصوصی به عنوان شخصیت حقوقی که می تواند آمار مورد نیاز فعالان اقتصادی را به مرکز آمار اعلام کند، شناخته شده است. هر ساله شاهد هستیم که آمار متفاوتی از نرخ تورم، نرخ بیکاری و میزان جذب سرمایه خارجی از سوی نهادهای مختلف ارایه می شود و سرانجام این آمارها از طریق سازمان های جهانی با تردید مواجه می شود.

رئیس زاده: اگر بخواهیم به بندها و مواد امید بخش این طرح اشاره کنم بدون شک به اصل شفاف سازی اشاره خواهیم کرد که در پیش نویس طرح بهبود فضای کسب و کار مورد توجه قرار گرفته است. یکی از شاخص های حکمرانی خوب همین اصل شفافیت است. امروز اگر به فهرست شرکت های حاضر در بورس نگاه کنیم می بینیم که شاخصی به نام شفافیت امتیازدهی شده است. یکی از شاخص های ارزشیابی بانک ها همین اصل شفافیت است چنانچه همیشه تاکید شده که بانک های مرکزی در فضایی شیشه ای مشغول به فعالیت هستن و به طور حداکثری نسبت به شفافیت امور مالی خود باید بکوشند. حتی گاهی شرکت هایی با سود کمتر از درجه و امتیاز شفافیت بالاتری برخوردارند که در نوع خود امتیاز ویژه ای به

شمار می آید. بنابراین در ایران نیز اصل شفافیت سازی که اتفاقا در این پیش نویس نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته یک اصل رهایی بخش و در عین حال تنش زا به شمار می آید. شفافیت در اطلاع رسانی برای رسیدن به عدالت اقتصادی، یکی از اصلی ترین موارد مندرج در این پیش نویس بود. مادامی که اطلاعات اقتصادی در انحصار عده محدودی باشد، زمینه برای سوءاستفاده به وجود می آید و به همین خاطر برای اینکه رانت و قاچاق کاهش یابد تاکید بر اصل شفاف



بودن و دسترسی برابر به اطلاعات مورد تاکید بخش خصوصی است. از دیگر موارد امیدوار کننده در این طرح، تشکیل دادگاه های تخصصی برای تجار است که در آن قوه قضاییه نسبت به ایجاد دادگاهی تخصصی برای فعالان اقتصادی اقدام می کند چرا که شان افرادی که زمینه اشتغال را برای گروهی به وجود آورده اند باید در محاکم حقوقی و قانونی نیز حفظ شود و افراد آشنا به این حوزه در این دادگاه ها حاضر شوند. به هر شکل با وجود همه مخالفت های صورت گرفته از سوی دولت و مجلس و تعدیل پیش نویس در کمیسیون های مجلس، ۲۹ ماده از این طرح به تصویب رسیده است و در صورت تایید شورای نگهبان این قانون نخستین قانون متمرکز و امیدوار کننده برای به رسمیت شناختن بخش خصوصی به شمار می آید.

این قانون بیش از هر چیزی به مثابه یک امر فرهنگ ساز از سوی بخش خصوصی مورد تاکید است. همین که نگاه دولت و دیگر نهادها به بخش خصوصی از سطح یک رقیب به سطح همکار، دوست و مشارکت کننده در امور برسد، برگ برنده خوبی برای ما خواهد بود.

بهرامی ارض اقدس: سخن پایانی اینکه باید اصل شفافیت، ایجاد محیط رقابتی کسب و کار و فرهنگ سازی مورد توجه قرار گیرد. اینطور نباشد که با گذشت سه دهه از حضور دلسوزانه بخش خصوصی در ایران کماکان نگاه اغنیایی به این بخش شود. طرح بهبود فضای کسب و کار با تغییرات عمده ای مواجه شده اما به هر شکل ما آن را گامی پیش برنده در امور مرتبط با بخش خصوصی می دانیم و به آینده آن خوشبینیم. از نمایندگان بخش دولتی نیز می خواهیم که نگاه همراهتری با بخش خصوصی داشته باشند و از تفویض مسوولیت های خود به این بخش واهمه ای نداشته باشند.

رئیس زاده: این قانون بیش از هر چیزی به مثابه یک امر فرهنگ ساز از سوی بخش خصوصی مورد تاکید است. همین که نگاه دولت و دیگر نهادها به بخش خصوصی از سطح یک رقیب به سطح همکار، دوست و مشارکت کننده در امور برسد، برگ برنده خوبی برای ما خواهد بود

ما پدر خوانده نیستیم



■ احمد پورفلاح

رئیس کمیسیون

بهبود فضای کسب و

کار اتاق تهران

در راستای اجرایی کردن فضای ناشی از اصل ۴۴ و حرکت در جهت سند چشم انداز ۱۴۰۴ و کمک به اصلاح جایگاه ایران در شاخص های بانک جهانی، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون با همکاری سایر تشکلهای و همچنین حضور و آگاهی نمایندگان دولت مبادرت به تهیه لایحه فضای کسب و کار

کردند. طرحی که در مجلس به تصویب رسید اما با آنچه که اتاق بازرگانی ارائه کرده بود تفاوتی ماهوی داشت. با این وجود به دلیل اطلاق عنوان قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار به این نتیجه رسیدیم که حداقلها را غنیمت بشماریم و نگاهمان به آینده باشد.

در باب ضرورت این قانون: ضرورت این قانون را زمانی به طور کامل می توان درک کرد که رکوردهای اقتصادی کشورمان را مورد توجه قرار دهیم. میزان رشد سرمایه گذاری، تورم، بیکاری، درآمد ناخالص ملی و مواردی از این دست ما را به این نتیجه هدایت می کند که به رغم وجود منابع مطلوب، نیروی انسانی

مجلس و یکی دو تشکل بخش خصوصی با این طرح برخورد نامطلوبی داشتند که چندان مورد انتظار بخش خصوصی نبود. بی شک اگر دوستان و همکاران ما در بخش دولتی و مجلس مفاد ۲۹ گانه این قانون را با دقت بیشتر می خواندند نتیجه متفاوت از آنی می شد که در بعضی از سایتها و جراید منعکس شد. بعضی تشکلهای نیز تصورشان این بود که اتاق بازرگانی به دنبال جایگاه پدر خواندگی در این قانون است، در حالیکه چنین نیست و شاید تنها در دو ماده از ۲۹ ماده این قانون به کلمات اتاق بازرگانی اشاره شده باشد که روی آن هم حساسیتی نبوده است و می تواند به بخش خصوصی تغییر پیدا کند.

در باب نظر شورای نگهبان: بی تردید شورای نگهبان نیز همانند دولت و مجلس با بی نظری این طرح را مورد بررسی قرار می دهد. نویسندگان این طرح صرفاً راه اندازی و سروسامان دادن به بخش خصوصی در فضای پیش رو را مورد نظر قرار داده بودند. هیچ تقاضای غیرمعمولی در این پیش نویس مطرح نشده است که اکنون بخواهد محل شبهه قرار بگیرد. اما برابر آخرین اخبار چهار یا پنج ماده ای مورد ایراد شورای محترم نگهبان قرار گرفته که البته حذف آن ها هم در نهایت در ماهیت طرح تغییر زیادی ایجاد نمی کند و امیدواریم به زودی این قانون نهایی و برای اجرا ابلاغ شود.

کارآمد و قرار داشتن کشور در موقعیت جغرافیایی مناسب متناسفانه اقتصاد ما از ضعفها و نقایص بی شماری رنج می برد. این قانون بر همین اساس به دنبال بهبود شرایط از طریق ساماندهی چنین روندهایی است: شفاف سازی پارامترهای اقتصادی به ویژه اطلاعات آماری در جهت ایجاد فرصتهای مساوی برای همه بخش ها اعم از دولت و بخش خصوصی و بخش تعاونی، شبکه سازی و ساماندهی تشکلهای اقتصادی در سراسر کشور، ساماندهی سرکشی و مراجعه نمایندگان دستگاه های اجرایی به بنگاه های تولیدی، توجه ویژه به موضوع الکترونیکی شدن در فرآیند تجارت خارجی، توسعه ظرفیتهای خارجی در مقوله تجارت و صادرات و صدور خدمات فنی، مشارکت بخش خصوصی در حد مشاوره در زمینه تدوین قوانین و آئین نامه های مرتبط با مقوله اقتصاد، دائمی شدن شورای گفت و گوی دولت و مجلس و بخش خصوصی، ایجاد ارتباط از گانیک بخش کشاورزی با سایر اجزای تشکیل دهنده اقتصاد کلان، زمینه سازی برای شکل گیری صنفی در بخش ساختمان، توجه به بیمه و درمان و بازتستنگی و امور رفاهی شاغلان بخش ساختمان، ایجاد شفافیت بیشتر در برگزاری مناقصات و معاملات و ...

در باب واکنشها: برخی مسؤولان دولتی، یکی دو نفر در

نسخه های برای اشتغال

تاملی بر قانون فضای کسب و کار

است نه دفاع از سرمایه داری محض، اما باید توجه داشت که اعتقاد به کارآفرینی و اقتصاد آزاد و دولتی یک محدوده صفر تا صد را شامل می شود. در هر صورت تولید و اقتصاد کشور را یا باید مردم اداره کنند یا دولت یا ترکیبی از این دو و البته متکی بر قوانینی که سلامت اجتماعی در آن تضمین شود. ریشه جنبش وال استریت در توسعه بیکاری و در رکودی است که برخلاف رکودهای قبل ادامه داشته است. تجربه سه دهه اداره دولتی اقتصاد و عدم تحقق اهداف برنامه ۴ و ۵ ما را ملزم به عبور از اقتصاد دولتی با اتکا بر اصل ۴۴ کرده است و چنین فرایندی نیاز به یک سازوکار و ساختار مناسب دارد؛ زیرا اگر ساختارهای موجود جوابگو بود، با وجود درآمدهای رویایی نفت، رشد اقتصاد کشور و اشتغال در حدود فعلی نمی بود. برخورد عالمانه متکی بر سوابق سه دهه تجربه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و استفاده از کارآفرینان متعهد، می تواند ظرف و بستر مناسب برای شکوفایی اقتصاد کشور، متناسب با نیازهای جامعه را برای آینده نوید دهد. بازگشت به تاثیراتی که برای چند دهه احزاب سوسیالیست بر تصمیم گیریها داشتند به معنی توقف در مسیری است که به هیچ عنوان جوابگوی نیازهای جامعه نیست. قانون بهبود فضای کسب و کار یک الزام برای ایجاد ساختارهای جدید برای جوابگویی به نیاز میلیون ها جوان جویای کار است. واقعا چه دلیلی برای نگرانی وجود دارد؟ ای کاش محققان تاریخ و اقتصاد به صورت عملی این تاثیرات را واکاوی و چراغ راهی برای آینده ترسیم کنند.

جریانات روشنفکری اوایل قرن ۲۰ را سوسیالیست ها هدایت می کردند. به تبع آن، با تشکیل گروه ۵۳ نفره به رهبری دکتر ارانی سپس تشکیل حزب توده ایران، این جریان به سرعت تاثیر گذاری وسیعی حتی در گروه های غیر سوسیالیست گذاشت، تاثیر گذاری که برای چند دهه ادامه داشت. این تفکر علاوه بر راه اندازی سازمان های کمونیستی موفق شد بر ارکان فکری بسیاری از محافل روشنفکری، تاثیر داشته باشد. حتی انقلاب به اصطلاح سفید شاه و نابودی کشاورزی کشور نوعی عملیات مقابله با این تفکر بود. اصول انقلاب مذکور عمدتاً نگرش سوسیالیستی بر مسئله کار و تولید داشت. ترس غرب از قدرت سوسیالیسم باعث شد اقدامات پیشگیرانه در بیشتر کشورها به اجرا گذاشته شود و به نوعی تعدیل در نظام سرمایه داری را شاهد بودیم. با پیروزی انقلاب، جریانات چپ به علت عدم قدرت لازم برای حضور در حکومت تلاش زیادی برای تاثیر گذاری بر سیاست ها داشتند. جالب آن است که نخستین ملی کردن (دولتی کردن) صنایع کشور توسط دولت تحت کنترل نهضت آزادی انجام شد. بسیاری از پروژه های بزرگ ملی که پیمانکاران خارجی متعهد آن بودند، بدون مذاکره و توافق و گرفتن حداقل خسارت، یک طرفه لغو شد. بسیاری از تصمیمات نهضت آزادی نیز متأثر از این تفکر بود. ناگفته پیداست که این نقیضه تنها متوجه آنان نبوده و این تاثیر در سایرین نیز تا حدی مشهود بود.

هدف از نگارش یادداشت، ارائه دیدگاهی آینده نگرانه

پس از سالها انتظار، کلیات قانون جدید بهبود مستمر فضای کسب و کار در صحن مجلس رای آورد. این قانون به علت عدم پاسخگویی به نیازهای اصلی اقتصاد جامعه؛ یعنی مساله اشتغال، طرح شده است. مسئله ای که اذهان عموم مردم، به ویژه جوانان جویای کار را به خود مشغول

کرده، عدم تناسب تقاضای کار در کشور و عرضه آن است. با وجود درآمد سرشار نفتی و منابع عظیم خدادادی و نیروی تحصیل کرده و خلاق، مشکل را باید در ساختارهای قانونی و فرهنگی جست و جو کرد. تا چه زمانی می توان شاهد ناهنجاری های غیر قابل تحمل اجتماعی که عمدتاً ریشه در بیکاری بالا در جامعه دارد، بود؟ تا چه زمان می توان شاهد رشد کشورهایی با منابع بسیار محدودتر بوده و پاسخگوی نیاز انسانی جامعه؛ یعنی فرصتهای شغلی نبود؟ حل مساله، جز با واکاوی دقیق اجتماعی و فرهنگی میسر نیست. تاریخ، تکرار مجموعه ای از حوادث اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است.

مسئله این است که تندروری نظام سرمایه داری در قرن های ۱۸ و ۱۹ منجر به عکس العمل های اجتماعی و بروز تفکرات سوسیالیستی شد. اصولاً در هر افراطی، ناگزیر به طلی فرایند تفریطی خواهیم بود. بخش غالب



■ محمود اسلامیان

عضو هیات رئیسه

اتاق ایران



قانون بهبود فضای کسب و کار یک الزام برای ایجاد ساختارهای جدید برای جوابگویی به نیاز میلیون ها جوان جویای کار است

کارآفرینی یا کسب و کار

تمرکز طرح مصوب بر رفع موانع کسب و کار و غفلت آن از «ایجاد فضای مساعد کارآفرینی» مشهود است



■ پیدرام سلطانی
عضو هیات نمایندگان
اتاق تهران

کلیات طرح ایجاد فضای مساعد کارآفرینی و رفع موانع کسب و کار چندی پیش به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. اگرچه آنچه تحت عنوان طرح تهیه و تقدیم مجلس شده با پیش‌نویسی که ابتدا توسط اتاق بازرگانی ایران و اتاق تعاون تنظیم شده بود، تفاوت‌های زیادی دارد. یکی از نکاتی که در نگاه اول قابل اشاره است تمرکز کامل طرح روی رفع موانع کسب و کار و غفلت آن از بخش اول نام این طرح یعنی «ایجاد فضای مساعد کارآفرینی» است. بدیهی است که رفع موانع کسب و کار قاعدتاً در آینده زمینه ساز فضای مناسب‌تری جهت کارآفرینی می‌شود، اما پیش‌نیاز کارآفرینی صرفاً رفع موانع کسب و کار نیست. این غفلت از آن روی رخ داده که اصولاً استنباط از معنا و مفهوم کارآفرینی در کشور ما با مفهوم جهانی این واژه تفاوت پیدا کرده است. بدین معنا که برداشت

اولیه از کارآفرینی همانا «ایجاد شغل» استنباط می‌شود، حال آنکه کارآفرینی، بروز و ظهور خلاقیت‌ها، نوآوری‌ها و کشف فرصت‌های مغفول کسب و کار و بدل کردن آن‌ها از ایده به یک فعالیت اقتصادی است. با این تعریف در طرح ایجاد فضای مساعد کارآفرینی و رفع موانع کسب و کار، موادی که ناظر بر کارآفرینی به معنای درست آن باشند دیده نمی‌شود. یکی از نکات مهم دیگر درباره این طرح تاکید بر تدوین شاخص‌های ملی محیط کسب و کار و سنجش آن‌ها توسط اتاق‌ها است. اینکه از این پس بر مبنای روش‌شناسی‌های علمی و روزآمد، محیط کسب و کار را پایش کنیم، رخدادهای مثبتی در فضای اقتصاد کشورمان است، اما نکته قابل توجه این است که در فضای جهانی شدن، تلاش بر تمایز سنج‌های اقتصاد ملی از اقتصاد جهانی این شائبه را به وجود خواهد آورد که در حوزه محیط کسب و کار مانند بسیاری از پیشرفت‌های دیگری که گزارش آن توسط دستگاه‌های اجرایی منتشر می‌شود، در فرایند مقایسه امروز با دیروز کشور تاکید و توجه خود را از شکاف روزافزون حرکت اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی برداریم. نکته دیگر عدم

توازن میان مواد این طرح از حیث درجه اهمیت و شئون اجرایی آن است. مصادیق این نکته مواد ۱۶ و ۱۷ طرح قانون فضای کسب و کار است که تکالیفی را برای شهرداری‌ها مشخص کرده است. صرف نظر از اینکه احکام مواد مزبور اثر قابل توجهی بر محیط کسب و کار ندارند، اما مفاد آن‌ها ضمن ایجاد هزینه‌ها و کاهش درآمدهایی برای شهرداری‌ها - که در وضعیت فعلی و در فضای هدفمندسازی یارانه‌ها با چالش‌های مالی خطیری مواجه شده‌اند - و عدم تعریف منابع جدید جهت جبران این هزینه‌ها، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که موانع کسب و کار ناشی از مدیریت شهری، بسیار کوچک و کم اهمیت هستند و حال اینکه چنین نیست و به استناد گزارش سالانه فضای کسب و کار بانک جهانی، شاخص مرتبط با مدیریت شهری از مهم‌ترین عوامل جایگاه نامناسب کشور ما در این گزارش است. اگرچه این طرح دارای نقاط ضعف و کاستی‌هایی از جمله نکات فوق‌الذکر است اما نکته امیدوارکننده این است که تفکر حاکم بر قوه مقننه کشور بیش از پیش متوجه نابسامانی و مشکلات محیط کسب و کار کشور شده است.

بهبود کسب و کار؛ پروسه یا پروژه؟



■ سید امیر سیاح
مدیر گروه مطالعات
محیط کسب و کار در
مرکز پژوهش‌های
مجلس

«بهبود محیط کسب و کار» یک پروژه نیست، بلکه یک پروسه طولانی مدت است و در طول زمان با پیگیری مستمر محقق می‌شود. نمی‌توان از یک طرح قانونی انتظار داشت که به تنهایی وضعیت حاکم بر محیط کسب و کار را بهبود ببخشد. با این حال این روزها بررسی و تصویب طرح بهبود مستمر محیط کسب و کار در مجلس شورای اسلامی، سوءتفاهم‌هایی میان برخی دولتمردان ایجاد کرده؛ سوءتفاهم‌هایی که اگر متن طرح را با دقت مطالعه می‌کردند و به دعوت‌های مشترک اتاق بازرگانی و مرکز پژوهش‌های مجلس طی یک سال و نیم گذشته پاسخ می‌دادند، از اساس برای این دولتمردان پیش نمی‌آمد. برخلاف تصور برخی منتقدان، هدف طرح بهبود مستمر محیط کسب و کار، کاهش رتبه ایران در گزارش‌های بین‌المللی کسب و کار نظیر گزارش انجام کسب و کار بانک جهانی نبود؛ چرا که تولید و سرمایه‌گذاری در ایران با مشکلاتی مواجه است که در آن گزارش‌ها دیده نشده و چه بسا اگر لحاظ شود رتبه ایران در گزارش‌های جهانی کسب و کار کاهش یابد و تولید و سرمایه‌گذاری در ایران همچنان مقرون به صرفه نباشد. جای تاکید دارد که برخلاف مسائل مطرح شده، طرح بهبود محیط کسب و کار هرگز نهادی هم‌عرض سه قوه دیگر ایجاد نمی‌کند. «شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی» به عنوان قلب «سامانه بهبود محیط کسب و کار»، صرفاً یک شورای مشورتی است که در آن برگزیدگان بخش‌های خصوصی و

تعاونی، مطالبات خود را با مسوولان اقتصادی کشور در میان می‌گذارند و برای حل آن از ابزار استدلال، اقناع و مفاهمه استفاده می‌کنند. مسوولان دولتی می‌توانند این مطالبات را نپذیرند و البته رئیس اتاق ایران (دبیر شورای گفت‌وگو) حق قانونی اعلام مطالبات مطرح شده در جلسه و پاسخ دولتمردان را دارد تا دولتمردان نتوانند بدون دلیل و به راحتی، با مطالبه منطقی و قانونی نمایندگان بخش‌های خصوصی و تعاونی مخالفت کنند. ناگفته نماند که به همت اتاق ایران و وزیر محترم اقتصاد از فروردین امسال شورای گفت‌وگو در چارچوب ماده ۷۵ قانون برنامه پنجم عملیاتی شده و تصویب نهایی این طرح، شورای گفت‌وگو را نهادینه و به صورت بخشی از سامانه بهبود مستمر محیط کسب و کار بازسازی خواهد کرد. این طرح، در کلیت خود چنین پیام‌هایی را مستتر دارد:

- ۱- الزام دولت به استماع مطالبات کارآفرینان و سرمایه‌گذاران و پاسخگویی به آن‌ها در چارچوب قانون در همه دستگاه‌ها و استان‌ها.
- ۲- منع دولت از اتخاذ تصمیمات ناگهانی و غیرمنتظره از جمله در مورد تعطیلی روزهای کاری.
- ۳- شفاف و نظارت‌پذیر کردن معاملات دولتی از جمله مناقصه‌های شهرداری‌ها و موارد ترک تشریفات مناقصه.
- ۴- منع دستگاه‌های اجرایی و بانک‌ها از تحمیل شرایط ناعادلانه در عقد قراردادهای خود با بخش‌های خصوصی و تعاونی.
- ۵- الزام نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج برای کمک به صادرکنندگان ایران در بازارهای هدف و داوطلبان سرمایه‌گذاری در ایران.
- ۶- امکان دسترسی تولیدکنندگان خرد و کوچک به بازار مصرف و ایجاد امنیت و بستر کاری لازم برای فروشندگان کم سرمایه.

۷- تشویق فعالان اقتصادی به فعالیت در قالب تشکلهای اقتصادی و پیگیری حقوق قانونی خود.

۸- افزایش عرضه و کاهش قیمت دفتر کار به ویژه در شهرهای بزرگ.

۹- پیشگیری از قطع ناگهانی گاز، برق و مخابرات واحدهای تولیدی در زمان‌های کمبود.

۱۰- منع شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی از بهره‌مندی از حمایت‌هایی که دولت برای بخش خصوصی و تعاونی ارائه می‌کند.

نباید فراموش کرد اگر بهبود محیط کسب و کار به دغدغه جدی دولت تبدیل شود اصولاً به تهیه و تصویب چنین قانونی هم نیازی نیست. در چنین حالتی دولت می‌تواند تقریباً هر ده مورد از موارد فوق را بدون حکم قانونی اجرا کند و راهبردی اقتصادی‌اش را «بهبود محیط کسب و کار» قرار دهد؛ راهبردی که به شواهد متعدد می‌توان ادعا کرد در اولویت سیاست‌های دولت‌های فعلی و گذشته ایران نبوده است. لازم به ذکر است احکام ۳۰ گانه این طرح براساس فراخوان جداگانه اتاق بازرگانی و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از تشکلهای اقتصادی و کارآفرینان و سرمایه‌گذاران کشور به دست آمده است. ضمن اینکه در پیشنهادها رسیده برای تدوین این طرح تعداد زیادی حکم قانونی دیگر نیز وجود داشت که به یکی از دو دلیل زیر در متن نهایی گنجانده نشد:

- ۱- پرهیز طراحان از تدوین احکامی که بار مالی برای دولت داشت (برای رعایت اصل ۷۵ قانون اساسی در ارائه طرح توسط نمایندگان)
- ۲- پرهیز طراحان از تغییر و اصلاح سایر قوانین - نظیر قانون کار - در قالب این طرح (به لحاظ پیشگیری از هرج و مرج در قانون‌گذاری)

اگر بهبود محیط

کسب و کار به
دغدغه جدی
دولت تبدیل شود
اصولاً به تهیه و
تصویب چنین
قانونی هم نیازی
نیست. در چنین
حالتی دولت
می‌تواند راهبردی
اقتصادی‌اش را
«بهبود محیط
کسب و کار» قرار
دهد



چشم‌انداز اقتصاد ۲۰۱۲

نقدینگی توسط بانک مرکزی اروپا، به نظر می‌رسد بانک‌ها تمایلی به خرید اوراق قرضه دولت‌ها ندارند و به دلیل آن که ایتالیا و اسپانیا هر کدام باید ۱۵۰ میلیارد یورو (۱۹۵ میلیارد دلار) از بدهی‌هایشان را در سه ماه نخست امسال بازپرداخت کنند، نگرانی‌ها درباره بحران بدهی‌ها تشدید خواهد شد. چرخه مهلک رشد ضعیف، کسری بودجه بیشتر و برنامه‌های ریاضتی بیش از پیش به حرکت درآمده است. در اسپانیا، دولت جدید اعلام کرده است که کسری بودجه این کشور در سال ۲۰۱۱ بیش از پیش‌بینی‌ها (به جای ۶ درصد تولید ناخالص داخلی، ۸ درصد) خواهد بود و بی‌درنگ برای جبران آن، کاهش هزینه‌ها و افزایش مالیات‌ها را در نظر گرفته است. اگر این فشارهای انقباضی تشدید شوند، رکود اروپا هولناک خواهد شد. حوزه یورو بر اقتصاد جهان سایه افکنده است، اما این منطقه تنها عامل نگران کننده نیست. بازارهای نوظهور نیز ممکن است دچار لغزش شوند. رشد اقتصادی چین به وضوح در حال کند شدن است و حتی اگر پکن برای جلوگیری از کندی شدید رشد اقتصادی با مهارت سیاست‌های اقتصاد کلان خود را تسهیل کند، اقتصاد این کشور در سال جاری بیش از ۸ درصد رشد نخواهد کرد. کندی رشد اقتصادی در چین موجب کاهش قیمت کالاها می‌شود و به صادرکنندگان آمریکای لاتین لطمه می‌زند. اگر به این مسایل برخی مشکلات داخلی را نیز اضافه کنیم (برای مثال، هندوستان با کسری بودجه، کاهش اعتماد و تورم بالا روبه‌رو است) و موج تأثیرات بحران یورو که به رشد اقتصادی در اروپای شرقی و ترکیه به شدت آسیب وارد می‌کند) را در نظر بگیریم، این مساله که اقتصادهای نوظهور تنها ۵ درصد رشد خواهند کرد، معقول به نظر می‌رسد. این میزان رشد بدترین عملکرد اقتصادهای نوظهور ظرف یک دهه اخیر، البته به استثنای رکود جهانی سال ۲۰۰۹، به شمار می‌رود اگر قرار باشد شاهد شگفتی باشیم، این شگفتی در آمریکا رخ خواهد داد. این مساله به دلیل افزایش رشد اقتصادی نیست بلکه به خاطر آن است که انتظارات از بزرگ‌ترین اقتصاد جهان اندک است. کارشناسان اقتصادی اتفاق نظر دارند که تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۱۲، دو درصد رشد خواهد کرد. اما این میزان رشد کمتر از آن است که بتواند نرخ بیکاری را کاهش دهد.

ممکن است در آینده مشخص شود که این پیش‌بینی بسیار بدبینانه بوده است. برخلاف اروپا، آمریکا به لطف تمدید کاهش مالیات بر دستمزد، آهنگ سیاست‌های مالی سختگیرانه خود را ملایم کرده، از فشار بدهی خانوارها کاسته است، در بازار مسکن این کشور نشانه‌هایی از ثبات دیده می‌شود و در بازار کار آن بازقه‌هایی از امید به وجود آمده است. این در شرایطی است که چشم‌انداز اقتصادی آمریکا همچون اروپا، به دلیل مشکلات سیاسی تیره و تار شده است. کاهش مالیات بر دستمزد تنها به مدت دو ماه تمدید شده است بنابراین حتی اگر در مورد مشکلات مالی میان مدت آمریکا یا برای هموار کردن افزایش مالیات‌ها و کاهش هزینه‌ها اقدامی صورت نگیرد، بازهم در طول سال شاهد نزاع مالی خواهیم بود. این مساله اعتماد سرمایه‌گذاران را از میان می‌برد و آنان را فراری می‌دهد. تاریخ به ما آموخته است که بحران‌های مالی سال‌ها ضعف اقتصادی را در پی خواهند داشت، اما برخی از مشکلات کنونی بی‌جهت به وجود آمده‌اند. توجیهی برای روشن نبودن آینده حوزه یورو و فلج مالی آمریکا وجود ندارد. اروپا نباید مشکلات فرعی اقتصادی را با اقدامات ریاضتی وخیم‌تر کند بلکه اتخاذ شیوه‌ای که اصلاحات مالی و ساختاری بیشتری را دربر داشته باشد، منطقی‌تر به نظر می‌رسد. سیاستمداران بی‌کفایت فشار زیادی را بر بانک‌های مرکزی وارد کرده‌اند، که در نتیجه آن بانک‌ها مجبور خواهند شد به اقدامات نامتعارف بیشتری، همچون تسهیل مقداری، دست بزنند. این کار از مشکلات خواهد کاست، اما اشتباهات سیاستمداران را جبران نخواهد کرد. به نظر می‌رسد سال ۲۰۱۲ سال کندی رشد اقتصادی است، اما این کندی در نتیجه سیاست‌های غلط گذشته است.

همیشه سیاستمداران دوست دارند نوید دهند که دوران بهتری در پیش است. اما این روزها بسیاری از آنان اندکی ناامید هستند. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، در پیام سال نوی خود پیش‌بینی کرد سال ۲۰۱۲ برای حوزه یورو سخت‌تر از سال ۲۰۱۱ خواهد بود. نیکلا سارکوزی، رئیس‌جمهوری فرانسه، نیز از «سال همه خطرها» سخن گفت. در آن طرف دنیا، مان‌موهان سینگ، نخست‌وزیر هندوستان، هشدار داد که تضمینی برای رشد سریع هند وجود ندارد. از یک نظر در مورد این بدبینی اغراق شده است. بدترین پیامد یعنی فروپاشی پول مشترک اروپا یا فرود دشوار چین، قابل اجتناب است. جدیدترین آمار، به ویژه ارقام بهتر از انتظار در مورد چشم‌انداز جهانی بخش تولید، رکودی غیرمنتظره را نشان نمی‌دهد این در شرایطی است که اقتصاد آمریکا احتمالاً عملکردی بهتر از پیش‌بینی‌ها خواهد داشت. رشد اقتصادی کل جهان ممکن است کند باشد، اما وحشتناک نخواهد بود. اقتصاد جهان ۳ درصد رشد خواهد کرد که کندترین رشد از سال ۲۰۰۹ تاکنون و کمتر از میانگین دهه گذشته است. اما از طرف دیگر، این هشدارهای بدبینانه محتمل و عمیقاً ناامید کننده هستند. یک علت ناخوشایند بودن چشم‌انداز اقتصاد جهان این است که سیاستمداران - به خصوص در غرب - برای کمک به اقتصادهایشان اقدامات اندکی را انجام می‌دهند که البته این بهتر از هیچ است.

بحث را با اروپا، ضعیف‌ترین بخش موتور جهان آغاز می‌کنیم. مطمئناً حوزه یورو هم‌اکنون دچار رکود شده است، رکودی که اغلب کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند کوتاه و سطحی خواهد بود. گروهی از کارشناسان شرکت کننده در نظر سنجی نشریه اکونومیست برآورد می‌کنند رشد اقتصادی حوزه یورو در سال ۲۰۱۲ تا ۰/۵ درصد کاهش خواهد یافت. مبنای این پیش‌بینی فرض‌هایی است مبنی بر این که سیاستمداران اروپا در مسیر حل بحران بدهی‌ها قرار دارند، بانک مرکزی اروپا ریسک بحران بدهی را با تأمین نقدینگی سه ساله برای بانک‌ها کاهش داده و تأثیر ریاضت‌های مالی بر رشد اقتصادی جزئی و ملایم است. اما این مفروضات ممکن است نابه‌جا باشند. تردید در مورد آینده حوزه یورو همچنان وجود دارد به خصوص به دلیل آنکه سیاستمداران این منطقه به جای حمایت از اقتصادهای دچار مشکل، بیشتر بر جلوگیری از ولخرجی‌ها در آینده تمرکز می‌کنند. به‌رغم تزریق

پیش‌بینی بالاترین رشدهای ۲۰۱۲		
رتبه	کشور	رشد تولید ناخالص داخلی به درصد
۱	مکائو	۱۵.۰
۲	مغولستان	۱۴.۸
۳	لیبی	۱۳.۶
۴	عراق	۱۰.۹
۵	آنگولا	۹.۹
۶	نیجر	۸.۵
۷	چین	۸.۲
۸	اتیوپی	۸.۰
۸	رواندا	۸.۰
۱۰	لانیوس	۷.۹



داستان ۱۰ کشور

اکنون‌میست اوضاع چند کشور را در ۱۲ ماه آینده پیش‌بینی می‌کند

جالب است که امسال باید کشور بسیار کوچک ماکائو - چسبیده به چین - را در رتبه اول فهرست سریع‌ترین رشد اقتصادی در دنیا قرار بدهیم. (متأسفانه ماکائو این رشد را مدیون قمارخانه‌های فراوان خود است!) کشورهای عراق و لیبی هم در سال ۲۰۱۲ رشد اقتصادی خوبی را تجربه خواهند کرد: هر دو کشور وارد دوران بازسازی و حرکت به سمت ثبات پس از سقوط دیکتاتوری شده‌اند و این یعنی رشد اقتصادی بالاتر. در لیبی این رشد در مقایسه با سال گذشته پرشتاب‌تر خواهد بود چرا که در طول جنگ داخلی منجر به سقوط معمر قذافی اقتصاد کشور عملاً خوابیده بود.

عراق در سال گذشته در گیر جنگ نبود اما حضور آمریکایی‌ها و هرج و مرج پس از اشغال هنوز در این کشور ادامه داشت. حالا با خروج آمریکایی‌ها اوضاع تغییر کرده و باید منتظر ثبات بیشتری باشیم. چین را هم می‌توان در رده‌های بالای رشد اقتصادی سال جاری قرار داد. این خبر خوشی است چون هر چه میزان تقاضا در این دومین اقتصاد بزرگ دنیا و پرجمعیت‌ترین کشور زمین بالاتر رود دنیای به دردمر افتاده توسعه یافته زودتر رکود را پشت سر خواهد گذاشت.

مغولستان هم که اخیراً شاهد رونق بخش معدن بوده در سال ۲۰۱۲ هم سرمایه‌گذاری‌های تازه‌ای در

این کشور انجام خواهد شد. آنگولا، لانیوس و نیجر هم از مزایای صادرات کالاهای مواد نسبتاً گران‌قیمت سود خواهند برد و اتیوپی و رواندا هم در سال ۲۰۱۲ اوضاع بهتری خواهند داشت چرا که وارد دوران گذار از اقتصاد روستایی به اقتصادی مدرن‌تر شده‌اند.

اردن



رشد تولید ناخالص داخلی:
۳,۸ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۳۰ میلیارد دلار
تورم: ۶ درصد

جمعیت: ۶,۷ میلیون نفر

سرنانه تولید ناخالص داخلی: ۴۵۰۰ دلار

با آغاز اعتراضات در کشورهای عربی، عبدالله دوم پادشاه اردن تلاش کرد با ولخرجی از شروع مخالفت‌ها جلوگیری کند. البته اعتراضات در اردن شروع شد و در طول سال جاری ادامه خواهد یافت اما ارتش کارآمد و

فوریه

- ملکه الیزابت شصتمین سال به قدرت رسیدنش را جشن می‌گیرد.
- کتاب دوستان در سراسر دنیا
- دوستمین سالگرد تولد چارلز دیکنز را گرامی می‌دارند.
- فوتبالیست‌های آفریقایی در فینال جام ملت‌های آفریقا توپ خواهند زد.

مارس

- روس‌ها رئیس‌جمهورشان را انتخاب می‌کنند.
- انتخابات مجلس در ایران برگزار می‌شود تا تکلیف ۲۹۰ کرسی پارلمان مشخص شود.
- رهبران جهان عرب برای شرکت در نشست اتحادیه عرب گرد هم می‌آیند. این نشست در سال ۲۰۱۱ به خاطر ناآرامی‌ها برگزار نشده بود.

ژانویه

- چینی‌ها آغاز سال اژدها را جشن می‌گیرند. به اعتقاد چینی‌ها متولدین این سال هم ثروتمند می‌شوند و هم باهوش.
- دانمارک ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را تحویل می‌گیرد و آمریکا ریاست دوره‌ای گروه ۸ را.
- سران سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای دنیا در داونس سوئیس جمع می‌شوند تا مجمع جهانی اقتصاد را برگزار کنند.

آوریل

- مراسم یادبود صدمین سالگرد غرق شدن تایتانیک «غرق نشدنی» در محل حادثه برگزار خواهد شد.
- مردم کره جنوبی پارلمان جدید این کشور را انتخاب خواهند کرد.
- انتخابات مجلس سنا در تایلند برگزار خواهد شد.
- مردم فرانسه در اولین دور انتخابات ریاست جمهوری شرکت خواهند کرد.

چین را می‌توان

در رده‌های بالای

رشد اقتصادی

سال جاری قرار

داد. این خبر

خوشی است چون

هر چه میزان

تقاضا در این

دومین اقتصاد

بزرگ دنیا و

پرجمعیت‌ترین

کشور زمین

بالاتر رود دنیای

به دردمر افتاده

توسعه یافته زودتر

رکود را پشت سر

خواهد گذاشت

انگلیس



رشد تولید ناخالص داخلی:
۰,۷ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۲۵۱۱ میلیارد دلار

تورم: ۲,۹ درصد

جمعیت: ۶۳,۱ میلیون نفر

سرنانه تولید ناخالص داخلی: ۳۹۷۷۰ دلار

دولت ائتلافی سال اول سختی را پشت سر گذاشته و با وجود دشواری‌های پیش‌رو به نظر نمی‌رسد که ائتلاف محافظه‌کاران و لیبرال دموکرات‌ها در سال ۲۰۱۲ از هم بپاشد و دولت سقوط کند. با این همه به احتمال زیاد اختلاف نظرهای داخلی میان اعضای کابینه افزایش خواهد یافت. دولت در سال ۲۰۱۱ جلوی هزینه‌های اضافی را گرفت و بودجه‌ای سفت و سخت تصویب کرد - آن هم در میانه یک احیای نیم بند اقتصادی - و سال ۲۰۱۲ این سیاست ریاضت اقتصادی زندگی را بر مردم سخت‌تر خواهد کرد. بدون تردید سال ۲۰۱۲ سال انگلیسی‌های عصبانی خواهد بود.





در عراق با خروج آمریکایی‌ها به احتمال زیاد اوضاع امنیتی بهبود خواهد یافت و این به معنای افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در نفت و امور زیربنایی خواهد بود و این یعنی افزایش درآمدها و تقاضای داخلی و افزایش خرده‌فروشی و گسترش خدمات دولتی و غیردولتی

لهستان



رشد تولید ناخالص داخلی:

۳,۲ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۵۴۲ میلیارد دلار

تورم: ۳ درصد

جمعیت: ۸۳,۱ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۱۴۲۵۰ دلار

اوضاع بد اقتصاد اروپا باعث شده لهستان دیگر مثل گذشته مشتاق پیوستن به یورو نباشد. در سال ۲۰۱۲ افزایش مصرف داخلی باعث افزایش رشد اقتصادی خواهد شد و تورم به حد قابل قبولی پایین خواهد آمد.

افغانستان



رشد تولید ناخالص داخلی:

۷,۲ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۱۹ میلیارد دلار

تورم: ۳,۲ درصد

جمعیت: ۳۲ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۵۹۰ دلار

حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان در سال ۲۰۱۲ باید لطف گروه‌های قدرتمندی را که باعث پیروزی‌اش در انتخابات شدند جبران کند و این به معنای محدودیت شدید او در سیاست‌گذاری خواهد بود. طالبان امسال هم حکومت را به ستوه خواهد آورد و حملات تروریستی خون‌بار خواهند بود و اهداف کلیدی بین‌المللی را هم شامل خواهند شد. پیشرفت آرام اما قابل توجهی در توسعه اقتصادی و اصلاحات دیده خواهد شد و چندین پروژه سرمایه‌گذاری خارجی تازه در افغانستان آغاز خواهد شد.

روسیه



رشد تولید ناخالص داخلی:

۳,۷ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۱۹۲۶ میلیارد دلار

تورم: ۶,۷ درصد

جمعیت: ۱۴۱,۲ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۱۳۶۵۰ دلار

تیم سیاسی حاکم بر کشور - ولادیمیر پوتین و دمتری مدودف - در ماه سپتامبر اعلام کردند که قصد دارند دوباره جای خود را با هم عوض کنند: پس خیالتان راحت باشد که فعلا ریاست جمهوری و

نخست وزیر روسیه دست همین دو نفر خواهد بود. انتخابات ماه مارس قطعاً تشریفاتی خواهد بود و این نشانه‌ای دیگر از حرکت روسیه به سمت استبداد است. سیاست ریاضت اقتصادی، پایین آمدن استانداردهای زندگی و گسترش فساد باعث کاهش محبوبیت این دو نفر شده‌است. اگر چه در سال ۲۰۱۲ بهای نفت خام کاهش پیدا می‌کند تجدید حیات اقتصادی روسیه - به کمک نفت - ادامه خواهد داشت.

تایلند



رشد تولید ناخالص داخلی:

۴,۲ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۳۸۱ میلیارد دلار

تورم: ۳,۲ درصد

جمعیت: ۶۸,۸ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۵۵۴۰ دلار.

تاثیرگذاری تاکسین شیناواترا، پوپولیست میلیاردر بر تایلند با اولین پیروزی او در انتخابات سال ۲۰۰۱ آغاز شد اما با سرنگونی‌اش در کودتای سال ۲۰۰۶ خاتمه نیافت و خوارش بینگلوک شیناواترا توانست در سال ۲۰۱۱ به نخست وزیری تایلند برسد. سال آینده هم تنش میان سلطنت طلبان و حامیان شیناواترا ادامه خواهد یافت و این بر اقتصاد تاثیر منفی می‌گذارد، اما رشد اقتصادی همچنان خوب خواهد بود.

ایتالیا



رشد تولید ناخالص داخلی:

منفی ۰,۲ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۲۲۰۱ میلیارد دلار

تورم: ۱,۸ درصد

جمعیت: ۶۱ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۳۶۱۰۰ دلار

در سال ۲۰۱۱ رسوایی‌های پی در پی، بدهی فراوان دولت و سیاست ریاضت اقتصادی باعث سقوط سیلویو برلوسکینی شد و حالا دولتی پراگماتیست جای او را گرفته و باید دید نخست وزیر جدید می‌تواند کاری از پیش ببرد یا نه. به هر حال در سال ۲۰۱۲ سیاست دولت قبلی در جلوگیری از ریخت و پاش‌های بودجه‌ای نتیجه خواهد داد و کسری بودجه عظیم ایتالیا کاهش خواهد یافت. متأسفانه این سیاست باعث انقباض اقتصاد در سال ۲۰۱۲ خواهد شد.

عراق



رشد تولید ناخالص داخلی:

۱۰,۹ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۱۱۲ میلیارد دلار

تورم: ۶,۱ درصد

جمعیت: ۲۲,۸ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۳۴۱۰ دلار

با خروج آمریکایی‌ها به احتمال زیاد اوضاع امنیتی بهبود خواهد یافت و این به معنای افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی خواهد بود - در نفت و امور زیربنایی - و این یعنی افزایش درآمدها و تقاضای داخلی و افزایش خرده‌فروشی و گسترش خدمات دولتی و غیردولتی. دولت وحدت ملی نوری المالکی ضعیف و چند دسته است و ممکن است چند نفر از اعضای خود را از دست بدهد اما همچنان بر سر کار خواهد ماند. بهبود اوضاع اقتصاد آرام خواهد بود اما نسبت به سال ۲۰۱۱ رشد بالایی را خواهیم داشت.

اسپانیا



رشد تولید ناخالص داخلی:

۰,۳ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۱۵۳۷ میلیارد دلار

تورم: ۱,۸ درصد

جمعیت: ۴۶,۳ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۳۳۱۸۰ نفر

به خاطر اوضاع بد اقتصادی سیاست ریاضت اقتصادی ادامه خواهد یافت و برنامه‌های اصلاحی برای تشویق سرمایه‌گذاران خصوصی شدت خواهد گرفت. اقتصاد تازه رکودی طولانی و عمیق را پشت سر گذاشته و شاهد رشدی کوچک خواهد بود.

ایران



رشد تولید ناخالص داخلی:

۲,۲ درصد

تولید ناخالص داخلی: ۵۴ میلیارد دلار

تورم: ۱۶,۵ درصد

جمعیت: ۷۶,۸ میلیون نفر

سرانه تولید ناخالص داخلی: ۷۰۴۰ دلار

رقبای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران از انتخابات سال ۲۰۱۲ استفاده می‌کنند تا قدرت خود را در مجلس افزایش دهند. تحریم‌های بین‌المللی و رقابت‌های داخلی منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۳ به سود اقتصاد ایران نخواهد بود.

جولای

■ مسابقات المپیک در لندن افتتاح خواهد شد. این سی-امین دوره المپیک تابستانی به حساب می‌آید.

■ قبرس ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا را بر عهده می‌گیرد.

■ انتخابات ریاست جمهوری و مجلس سنا در مکزیک برگزار خواهد شد.

■ هند، بزرگ‌ترین دموکراسی جهان، شاهد انتخاب رئیس جمهوری جدید خواهد بود.

ژوئن

■ لهستان و اوکراین میزبان مسابقات فوتبال جام ملت‌های اروپا خواهند بود که هر ۴ سال یک بار برگزار می‌شود.

■ آیفون پنجمین سال تولدش را جشن می‌گیرد.

■ در کشور فرانسه انتخابات پارلمانی برگزار می‌شود.

■ ايسلندی‌ها رئیس جمهور جدید این کشور را انتخاب می‌کنند.

می

■ مردم فرانسه - در صورت نزدیک بودن آراء - در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رای خواهند داد.

■ لندن‌ها شهردار خود را انتخاب خواهند کرد. بوریس جانسون امیدوار است در پست خود ابقا شود.

■ شصت و چهارمین جشنواره فیلم کن در جنوب فرانسه آغاز می‌شود.

■ آمریکا میزبان گروه ۸ در شیکاگو خواهد بود.

آینده یورو و دلار و چین، تنش در سوریه و کشورهای عربی و اقتصاد سال پیش رو

وقتی از ۲۰۱۲ حرف می‌زنیم...

تحلیلگران برجسته جهان در گفت و گو با فرید زکریا ۱۲ ماه آینده را پیش بینی می‌کنند



دانیل فرانکلین



یان برمر



آته ماری اسلاتر

ترجمه کاوه شجاعی: فرید زکریا، روزنامه نگار مشهور هندی-آمریکایی، که در کارنامه حرفه‌اش سردبیری نسخه بین‌المللی نیوزویک و همکاری با تایم دیده می‌شود، در سال ۲۰۰۷ از سوی مجلات فارن پالیسی و پراسپکت جزء ۱۰۰ روشنفکر تاثیرگذار دنیا معرفی شد. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از برنامه ویژه زکریا در سی.ان.ان به مناسبت آغاز سال ۲۰۱۲ که به آینده‌نگری اختصاص دارد. مهمانان او در این میزگرد سه کارشناس شناخته شده جهانی هستند: آته ماری اسلاتر استاد دانشگاه پرنتستون است و قبلاً برای هیلاری کلینتون برنامه ریزی استراتژیک انجام داده. یان برمر رئیس گروه اوراسیا است، یک مرکز مشاوره‌ای که در حوزه ریسک جهانی تخصص دارد؛ و دانیل فرانکلین که سردبیر ویژه نامه پرخواننده اکونومیست «جهان در سال ۲۰۱۲» است.

یادداشتی از فرید زکریا

قبل از آنکه از دیگران بخواهم پیش‌بینی کنند و اعتبارشان را به مخاطره بیندازند خودم دست به پیشگویی می‌زنم؛ و برای آنکه صادقانه رفتار کنم از پیش‌بینی‌های سال گذشته‌ام در مجله تایم شروع می‌کنم. به نظر هیچ کاری آزار دهنده‌تر از نگاه به پیش‌بینی‌های قدیمی نیست. پس اجازه بدهید که با پیش‌بینی‌های به حقیقت پیوسته‌ام شروع کنیم. من گفته بودم که چین در سال ۲۰۱۱ در سیاست خارجی‌اش میانه‌روتر خواهد بود چرا که به این نتیجه می‌رسد که جسارت و غرورش در سال ۲۰۱۰ آسیای‌ها را ترسانده فکر می‌کنم پیش‌بینی‌ام درست از آب درآمد. من گفتم که شتاب تقویت طالبان در افغانستان کند خواهد شد؛ و این تا اندازه‌ای رخ داد. من گفتم که عقب نشینی سربازان آمریکایی از عراق اتفاق خواهد افتاد و این به بی‌ثباتی و بحران بزرگ منطقه‌ای منجر نخواهد شد. من نوشتم که در سال ۲۰۱۱ شاهد حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران نخواهیم بود اگر چه تعداد زیادی از قدرت‌های غربی تلاش خواهند کرد جلوی برنامه اتمی تهران را بگیرند. حالا اشتباهات من. من گفتم که در دسره‌های اروپا در سال ۲۰۱۱ به پایان خواهد رسید. اما اروپایی‌ها کلی وقت تلف کردند و با کلی بحران روبرو شدند تا بالاخره فهمیدند که باید بدهی‌های شرکای پرخرج و بدشانسشان - یونان، ایرلند و شاید پرتغال و اسپانیا - را بخردند. درست است که همانطور که گفته بودم اروپا جان سالم به برد اما فکر می‌کنم وضعیت به آن آسانی که من انتظار داشتم به صورت خود به خودی حل نشد. اما بزرگ‌ترین اشتباه من احتمالاً در مورد اقتصاد آمریکا بود که فکر می‌کردم احیای قدرتمندتری خواهد داشت. در مورد امسال چه فکری می‌کنم؟ خب، می‌خواهید باور کنید یا نه، می‌خواهم دوباره پیش‌بینی‌های پاراسالم را تکرار کنم. احتمالاً زمان بندی من اشتباه بوده اما آن‌ها در کل درستند. اروپا بر مشکلاتش غلبه خواهد کرد البته نه به شیوه‌ای پاکیزه و موثر. اما آن‌ها امسال بحران را پشت سر می‌گذارند. من متقاعد شده‌ام که آلمان نمی‌گذارد اروپا از هم بپاشد، پس اگر اوضاع زیادی خطرناک شد آلمانی‌ها دست به جیب خواهند زد و چک خواهند کشید. در مورد آمریکا هم من هنوز خوشبینم. در سال ۲۰۱۱ روند تقویت اقتصاد ادامه پیدا کرد، مصرف‌کنندگان بیشتر از سال قبل خرید کردند و میزان پس انداز مردم از تقریباً صفر به پنج و سه دهم درصد رسید و جیب شرکت‌ها هم دوباره پر پول شد. درست است که دولت همچنان ناکارآمد است و کنگره خیلی اوقات کاری انجام نمی‌دهد. اما دو طرح کاهش هزینه‌های دولتی تا ۲٫۱ تریلیون دلار و افزایش مالیات‌ها تا ۹٫۳ تریلیون دلار طرح‌های مهمی هستند. فراموش نکنید که اگر کنگره دست به هیچ کاری نزند دستور کاهش مالیاتی جورج بوش منقضی خواهد شد. پس ما به سرعت وارد مرحله‌ای خواهیم شد که می‌تواند کسری بودجه را پایین بیاورد. پس کسری بودجه به شیوه‌ای خام و ابتدایی حل خواهد شد. دموکراسی همین طوری کار می‌کند!



زکریا: در این میزگرد گروهی عالی از پیشگوها با ما هستند که قرار است به جام جهان‌نما نگاه کنند و از آینده خبر بدهند. در ابتدای سال ۲۰۱۲ چه کاری بهتر از پیش‌بینی وقایع چند ماه آینده سراغ دارید؟ فکر می‌کنید در حوزه‌های مسائل بین‌الملل و اقتصاد چه اتفاق‌هایی رخ خواهند داد؟ آقای فرانکلین شما در ویژه نامه «جهان در سال ۲۰۱۲» اکونومیست نوشته‌اید که در طی چند سال آینده ما همچنان از مشکلات بدهی‌های جهان توسعه یافته حرف خواهیم زد. شما نوشته‌اید که باید برای یک چین مقروض آماده شویم. در حال حاضر تعداد کمی از تحلیلگران در مورد آینده چین چنین فکری می‌کنند. به هر حال ما چین را بزرگ‌ترین طلبکار دنیا می‌دانیم که کلی پول نقد در جیب دارد.

فرانکلین: بله درست است. اما دولت چین در زمان بحران مالی جهان در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ برای حمایت از اقتصاد خود وارد عمل شد و پول زیادی خرج کرد. این حالا مایه دردسر شده آن هم در زمانی که سرعت اقتصاد چین به طور کلی در حال کند شدن است. ضمناً فراموش نکنید که سال ۲۰۱۲ سال گذار در چین است. آن‌ها احتمالاً در ماه اکتبر در کنگره سالانه حزب انتقال قدرت به رهبران جدید را آغاز می‌کنند. پس همزمان با روند حساس انتقال قدرت از یک نسل به نسل بعدی، چین درگیر یک بحران اقتصادی هم خواهد بود.

فرانکلین: یورو شانس کمی برای بقا دارد. به اعتقاد من متأسفانه یورو به احتمال خیلی زیاد دوام نخواهد آورد. می‌گویم متأسفانه چون این روند اروپا را به لبه پرتگاهی عمیق خواهد کشاند

دسامبر
■ اس ام اس (سرویس پیام کوتاه) ۲۰ ساله می‌شود. اولین پیامک دنیا را یک مهندس شرکت وودافون ارسال کرده بود: «کریسمس مبارک».
■ انتخابات ریاست جمهوری در کوبا برگزار می‌شود.
■ مردم روسیه در انتخابات پارلمانی شرکت می‌کنند.
■ کنگره ملی آفریقا، حزب حاکم آفریقای جنوبی، نامزد خود را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ مشخص می‌کند.

اکتبر
■ اعضای حزب کمونیست چین در پکن جمع می‌شوند تا رهبران جدید کشور را انتخاب کنند.
■ در کشور لیتوانی انتخابات پارلمانی برگزار می‌شود.

نوامبر
■ آمریکایی‌ها میان باراک اوباما و رقیب جمهوریخواهش یکی را انتخاب می‌کنند.

اگوست
■ در کنوانسیون ملی حزب جمهوریخواه آمریکا، نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری مشخص خواهد شد.
■ مسابقات پارالمپیک در لندن برگزار می‌شود.

سپتامبر
■ مجمع عمومی سازمان ملل با حضور سران و دیپلمات‌های دنیا برگزار می‌شود.



**برمر: احتمال
گذار یورو از
بحران وجود دارد
به خصوص در
صورتی که اوضاع
اقتصادی چین و
ایالات متحده بهتر
شود، من حتی
به اوضاع ایتالیا
هم خوشبینم.
اوضاع خیلی بد به
نظر می‌رسد اما
آخرالزمان نیست!**

زکریا: البته آن‌ها معمولاً توانسته‌اند اینگونه مشکلات را حل کنند و بحران وام‌های پرداخت نشده بانک‌ها یا حباب در بازار مسکن را از سر بگذرانند چون آن‌ها اهرم‌های زیادی در اختیار دارند. فکر می‌کنید از این بحران هم جان سالم به در خواهند برد؟
برمر: دولت چین دولت قدرتمند و باثباتی است و به همین خاطر می‌تواند فعلاً مشکلات را نادیده بگیرد. اما مشکل اصلی در بلندمدت دیده می‌شود. اوج گرفتن بیش از حد آن‌ها خطر زمین خوردن شدید را افزایش داده و بیگانه‌هراسی در میان آن‌ها شدت گرفته. اما به نظر من قرار نیست در سال ۲۰۱۲ برای آن‌ها مشکلی پیش بیاید.
زکریا: حالا به سیاست خارجی چین بپردازیم. در طول دو سال گذشته ما شاهد روحیه تهاجمی و مغرورانه آن‌ها بودیم. بعد در شش ماه گذشته به نظر رسید که آن‌ها آرام شده‌اند و عقب نشسته‌اند چرا که متوجه شدند باعث هراس همسایگان‌شان در آسیا شده‌اند. فکر می‌کنید چین در یک سال آینده به کدام سمت حرکت خواهد کرد؟

اسلاتر: من فکر می‌کنم در سال ۲۰۱۲ شاهد یک تنش دریایی میان چین با ویتنام یا فیلیپین خواهیم بود. اگر این درگیری با فیلیپین رخ دهد برای آمریکایی‌ها بدتر خواهد شد چرا که آن‌ها متحد هم به حساب می‌آیند. البته به اعتقاد من چینی‌ها هستند که اولین بار اقدام تحریک‌آمیز را انجام می‌دهند. من با فرانکلین اینجا بیشتر موافقم. در سال ۲۰۱۲ نشانه‌های بیشتری از بی ثباتی اقتصادی در چین دیده خواهد شد. به نظر من احتمال به در دسر افتادن آن‌ها وجود دارد و اگر این با جنگ بر سر قدرت در رده‌های بالای حزب ترکیب شود باید منتظر اخبار غیرمنتظره‌ای از چین باشیم.
فرانکلین: به اعتقاد من آن‌ها در سال ۲۰۱۲ به خاطر همین انتقال قدرت تلاش می‌کنند سربیزر باشند. آن‌ها نمی‌خواهند هیچ در دسر خارجی داشته باشند. آن‌ها با همسایگان‌شان خوب خواهند بود تا این دوران گذار به پایان برسد.

اسلاتر: اما ممکن است آن‌ها را تحریک کنند.
زکریا: حالا می‌رسیم به بهار عربی و اعتراضات در جهان عرب. به نظر شما در سال ۲۰۱۲ مشخصاً کدام دولتمرد جان سالم به در خواهد برد و کدام‌شان سرنگون خواهد شد؟
فرانکلین: من فکر نمی‌کنم بتوان در این حوزه چیزی را به وضوح پیش‌بینی کرد. اما می‌توان گفت که اعتراضات از جنوب خاورمیانه به بخش‌هایی از جنوب صحرای آفریقا کشیده خواهد شد. مشخصاً آسیب‌پذیرترین دولت‌ها آن ۹ کشوری هستند که رهبران‌شان بیش از دو دهه است که قدرت را در دست دارند، مثل زیمبابوه، آنگولا و گینه استوایی. به اعتقاد من در این کشورها علاقه به تغییر وجود دارد. مردم این کشورها اخبار آنچه را که در شمال آفریقا اتفاق افتاد به دقت دنبال کرده‌اند، آن‌ها حالا به تلفن همراه و دیگر ابزارهای ارتباطی دسترسی دارند و می‌توانند خود را سازمان‌دهی کنند. البته قرار نیست انقلاب‌های مصر و تونس در این کشورها تکرار بشود اما اعتراض مشروع‌تر شده و احتمال آن بالاتر رفته.
برمر: در غرب این فرض وجود دارد که اعتراضات اخیر

یعنی سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری و گذار به یک نوع حکومت دیگر. اما دولت‌های دموکراتیک هم هستند که درگیر بحران‌اند. نباید فراموش کرد در حال حاضر فشار اقتصادی زیادی روی رژیم‌های دموکراتیک و ضعیف وجود دارد. من درباره کشورهای حاشیه‌ای اروپا حرف می‌زنم. مثلاً یونان، یا ایتالیا یا مجارستان. احتمال شدت گرفتن نارضایتی‌های اجتماعی در این کشورها روز به روز بالاتر می‌رود. آنجا پوپولیسم در حال قدرت گرفتن است و این ممکن است باعث حرکت این کشورها به سمت شبه استبداد شود.
زکریا: و این بحث ما را به اروپا می‌کشاند. یک سوال ساده دیگر: آیا یورو در شکل کنونی‌اش جان سالم به در خواهد برد؟ آیا همه کشورهای منطقه یورو تا پایان سال عضو منطقه یورو باقی خواهند ماند؟
فرانکلین: یورو شانس کمی برای بقا دارد. به اعتقاد من متأسفانه یورو به احتمال خیلی زیاد دوام نخواهد آورد. می‌گویم متأسفانه چون این روند اروپا را به لبه پرتگاهی عمیق خواهد کشاند.

اسلاتر: من کمی خوشبین‌ترم و معتقدم احتمال نابودی یورو ۶۰ تا ۷۰ درصد است. جالب است همه آنهایی که فروپاشی یورو را پیش‌بینی می‌کردند در تابستان ۲۰۱۱ فکر نمی‌کردند یورو تا زمستان وجود داشته باشد. آن‌ها مطمئن بودند که یورو رفتنی است. من فکر می‌کنم این روند چین را هم به در دسری جدی خواهد انداخت چرا که اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری چین است.

زکریا: روزهایی که گذشت، اسکناس یورو ۱۰ ساله شد. آیا ممکن است چینی‌ها با جیبی پر پول به کمک اروپا بایند و این کودک ۱۰ ساله را نجات بدهند؟
برمر: چینی‌ها این کار را نخواهند کرد. جالب است وقتی سارکوزی به چینی‌ها گفت لطفاً به ما کمک کنید چینی‌ها چیزهای دیپلماتیکی گفتند که معنایش یک کلمه بود: نه! به اعتقاد من منطقه یورو فرو نمی‌پاشد اما در ۱۲ ماه آینده بحران آنقدر ترسناک می‌شود که ما چندین بار دیگر این احتمال را خواهیم داد که آن‌ها سقوط خواهند کرد. به نظر من احتمال گذار یورو از این بحران وجود دارد به خصوص در صورتی که اوضاع اقتصادی چین و ایالات متحده بهتر شود و روند احیای اقتصاد ایالات متحده ادامه یابد. من حتی به اوضاع ایتالیا هم خوشبینم. اگر دولت تکنوکرات کنونی بتواند در ایتالیا بدهکار دوام بیاورد و سیاست ریاضت اقتصادی را ادامه دهد آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها کمک‌های خود را به آن‌ها افزایش خواهند داد. اوضاع خیلی بد به نظر می‌رسد اما آخرالزمان نیست!

زکریا: آقای برمر بگذارید سوالاتی ساده‌تر از شما ببرم. آیا آمریکا و اسرائیل جرات دارند که در سال ۲۰۱۲ به ایران حمله کنند؟
برمر: قطعاً نه! به اعتقاد من آمریکا به ایران حمله نمی‌کند. فراموش نکنید که هنوز اوپاما رئیس‌جمهور آمریکا است و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ هر نتیجه‌ای داشته باشد او با ما تا پایان سال رئیس‌جمهور باقی خواهد ماند. اسرائیلی‌ها هم خیلی دوست دارند همه را متقاعد کنند که اگر از وضعیت راضی نباشند احتمال حمله وجود دارد. اما حمله اسرائیل بدون پشتیبانی آمریکا معنا ندارد؛ و آمریکا و اسرائیل در

این مورد با یکدیگر هم عقیده نیستند. بدون تردید تحریم‌ها شدیدتر خواهد شد. من نمی‌گویم سال ۲۰۱۲ سال آرامی خواهد بود تنش میان ایران و غرب وجود خواهد داشت - آن‌ها سفارت انگلیس را همین چند ماه پیش اشغال کردند. در ایران عده‌ای از دولتمردان کارهای پرریسک می‌کنند و عده‌ای دیگر را می‌توان پراگماتیست به حساب آورد. به همین خاطر ۲۰۱۲ برای ایران سال آرامی نخواهد بود اما این به معنای حمله به تاسیسات اتمی ایران نخواهد بود.

زکریا: خانم اسلاتر، گروه‌ها چندان کمی از تحلیلگران در واشنگتن معتقدند که دلیل اصلی بدخلفی‌های اخیر اسرائیل با آمریکا ماجرای ایران است. آن‌ها سعی دارند به ما بگویند که هی! آمریکایی‌ها! ما جدی‌تر شده‌ایم و اگر شما در برابر ایران اقدامات بیشتری انجام ندهید ما ممکن است به آن‌ها حمله کنیم. آیا دلیل رفتارهای اخیر اسرائیلی‌ها واقعاً همین است؟
اسلاتر: بله، اما فکر نمی‌کنم که این جواب بدهد. بازیگران این بازی می‌دانند که طرف مقابل‌شان درست در کجای معادله قرار دارد و من با یان هم‌عقیده‌ام که اسرائیل به ایران حمله نمی‌کند. در سال ۲۰۱۲ ما شاهد همان رفتارهای سال ۲۰۱۱ خواهیم بود. این سیاست‌های غرب البته جواب نمی‌دهد و ایران برنامه اتمی‌اش را ادامه خواهد داد؛ و به اعتقاد من هیچ حمله آشکاری به ایران نخواهد شد. البته نباید احتمال حمله‌های مخفی به ایران را از نظر دور داشت. اما در مورد اوضاع داخلی ایران من یک پیش‌بینی دارم. به اعتقاد من احتمال زیادی وجود دارد که احمدی نژاد استیضاح شود. احمدی نژاد متحدانی دارد اما او در میان نهاد روحانیان عالی‌رتبه مخالفان فراوانی دارد.

زکریا: آقای فرانکلین نظر شما درباره آینده ایران چیست؟
فرانکلین: من فکر می‌کنم آنچه امشب گفته شد سناریوهایی خوش‌بینانه بودند، ما در مورد بدترین سناریوی ممکن که رویارویی باشد حرفی نزدیم. من از این می‌ترسم که همه چیز به این خوبی پیش نرود. به اعتقاد من شما درست می‌گویید که به ایران حمله نخواهد شد اما به اعتقاد من تنش افزایش خواهد یافت و جنگ لفظی شدت خواهد گرفت. اسرائیلی‌ها ایران را تهدیدی جدی می‌دانند، پس ما اصلاً سال آرامی نخواهیم داشت.

زکریا: خانم اسلاتر گفت که فکر می‌کنم این سیاست تهدیدآمیز اسرائیل جواب نمی‌دهد و ایران به برنامه اتمی‌اش ادامه خواهد داد. فکر می‌کنید آن‌ها تا کجا بتوانند به برنامه اتمی‌شان ادامه بدهند؟
فرانکلین: مگر چقدر می‌شود آن‌ها را تحریم کرد؟ به اعتقاد من آمریکا، بریتانیا و اروپا به سمت تحریم‌های سختگیرانه‌تری حرکت می‌کنند اما شما نمی‌توانید ایران را در بخش انرژی تحریم کنید چون ما در دوران رکود و رشد‌های اقتصادی خیلی پایین به سر می‌بریم. چه کسی می‌خواهد در سال انتخابات بهای نفت را بالا ببرد؟ به علاوه آمریکا نمی‌تواند روسیه و چین را اواراد به تأیید تحریم‌هایی معنی‌دار بکند. ایران لیبی نیست که هر کس در جامعه بین‌المللی بگوید بفرمایید هر کاری خواستید بکنید. ایرانی‌ها می‌دانند

2012

مجله فوربس منتشر کرد

پنج دلیل افزایش بهای طلا در ۲۰۱۲

از پولشان با سرمایه‌گذاری بر طلا آسان‌تر کردند. این صندوق‌های سرمایه‌گذاری در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۱ نسبت به همین دوران در سال ۲۰۱۰ حدود ۵۸ درصد بیشتر طلا خریده‌اند. با گسترش فعالیت‌های ای. تی. اف. های طلا در باقی نقاط دنیا، تقاضا برای سرمایه‌گذاری در طلا چاره‌ای جز افزایش ندارد.

۴ چینی‌ها هم عاشق جواهرات طلا هستند: در چین برای طلا ارزش خاصی قائل‌اند، پس عجیب نیست که طبقه متوسط رو به رشد در چین در سه ماه سوم سال ۲۰۱۱ - نسبت به دوره مشابه در سال ۲۰۱۰ - حدود ۱۳ درصد بیشتر طلا خریده‌اند. در این میان طلافروشی‌های زنجیره‌ای در شهرهای کوچک‌تر شعبه افتتاح می‌کنند تا به این تقاضای فزاینده پاسخ بدهند. انتظار می‌رود در آمد شهروندان چینی امسال هم افزایش یابد و این یعنی شمار چینی‌هایی که آرام آرام عضو طبقه متوسط می‌شوند افزایش پیدا می‌کند و این یعنی گسترش بازار برای طلا.

۵ طلاهای آسان را استخراج کرده‌اند: موجودی طلای دنیا مدتی است که افزایش چندانی نیافته. پیدا کردن ذخایر بزرگ طلا روز به روز دشوارتر می‌شود و بیرون کشیدن ذخایر باقیمانده در زیرزمین روز به روز پرهزینه‌تر می‌شود. روند صدور پروانه معادن طلا دشوار و وقت گیر است. یافتن زمین شناسان باتجربه دشوار است و آن‌ها حقوق بالایی طلب می‌کنند. بهره برداری از یک معدن طلا و به تولید رساندن آن بسیار پرهزینه شده و چیزی حدود ۳ تا ۵ میلیارد دلار خرج برمی‌دارد. ضمناً از لحظه کشف اولیه طلا تا به تولید رساندن معدن حدود ۱۰ سال طول می‌کشد.

طبق آمار شورای جهانی طلا، تقاضای جهانی برای طلا در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۱ نسبت به همین دوره در سال ۲۰۱۰ حدود ۶ درصد افزایش یافته‌است. یعنی از ۴۵ میلیارد دلار به حدود ۵۸ میلیارد دلار رسیده‌است. چنین روندی در هیچ دوره‌ای از تاریخ معاصر سابقه نداشته‌است. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که تقاضا برای خرید طلا از موجودی آن بیشتر است و اطمینان به دولت‌ها و نهادهای مالی به پایین‌ترین حد خود در طول دهه گذشته رسیده. در دورانی که جنگ و اقدامات تروریستی جزء جدایی‌ناپذیر زندگی روزانه شده‌اند و بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا یا وارد رکود شده‌اند یا از سرعت رشدشان به شدت کاسته شده. چرا در چنین وضعیتی سرمایه‌داران باید طلاهایشان را بفروشند؟ از دید من این عاقلانه نیست. پس قیمت طلا امسال هم بالا خواهد رفت.

به عنوان کسی که از سال ۲۰۰۲ در کار خرید طلا و دیگر فلزات و کالاها بوده‌ام می‌توانم با اطمینان بگویم که پیش‌بینی بهای هر نوع کالایی خیلی دشوار است. اما امسال از یک چیز مطمئنم: طلا در طول ۱۲ سال گذشته هر سال گران‌تر شده و در سال ۲۰۱۲ هم قیمت آن افزایش خواهد یافت. این افزایش قیمت طلا از دید من پنج دلیل دارد که



■ **مالکوم گلیس**
مدیر مرکز
سرمایه‌گذاری
اینکامپس فانددر
ایالات متحده

آن‌ها را ذکر می‌کنم:

۱ بانک‌های مرکزی در سراسر دنیا طلا می‌خرند: در طول دو سال گذشته بانک‌های مرکزی در اکثر نقاط دنیا به بزرگ‌ترین خریداران طلا تبدیل شده‌اند. این روند به خصوص در آسیا و آمریکای لاتین بیشتر از بقیه جاها دیده می‌شود. این روند در سال ۲۰۱۲ هم به احتمال زیاد ادامه خواهد داشت چرا که روسای بانک‌ها در سراسر دنیا می‌دانند که فعلاً اطمینان به واحدهای پولی اروپایی و آمریکا به صلاح نیست و بهتر است سبد سرمایه‌ای خود را متنوع‌تر کنند. در سال ۲۰۱۲ ذخایر طلای اکثر بانک‌های دنیا افزایش خواهد یافت.

۲ سرمایه‌گذاران اروپایی عصبی‌اند: هم مردم عادی و هم سرمایه‌گذاران اروپایی با نگرانی تحولات کنونی را دنبال می‌کنند و کسی واقعاً نمی‌داند که اتحادیه اروپا، بانک‌های اروپایی و یورو تا پایان سال دوام خواهند آورد یا نه. به همین خاطر است که به گزارش شورای جهانی طلا در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۱ اروپا رکودی تازه را شکست و حدود ۴۶ میلیارد یورو طلا خرید. به احتمال زیاد این روند در سال ۲۰۱۲ هم ادامه خواهد یافت.

۳ ای. تی. اف. ها: حتماً می‌رسید این یعنی چه؟ ETF یا صندوق سرمایه‌گذاری هستند که به خرید و فروش کالای خاص می‌پردازند و البته سهام این صندوق‌ها در بورس معامله می‌شود. در حال حاضر ETF هایی که خرید و فروش طلا انجام می‌دهند اهمیت خاصی دارند چرا که مردم می‌توانند به جای اینکه شخصا وارد روند خرید و فروش طلا شوند سهام این صندوق‌ها را معامله کنند و به این ترتیب خریدار سهام این صندوق‌ها از درگیر شدن در مشکلات خاصی مثل انبار کردن طلا در امان خواهد بود. پس در جریان این بحران به ظاهر پایان ناپذیر مالی، ای. تی. اف. ها کار مردم را برای حفاظت

که اهرم‌های زیادی در اختیار دارند. پس برنامه اتمی آن‌ها ادامه خواهد یافت.

زکریا: سوریه چطور... فکر می‌کنید در انتهای سال ۲۰۱۲ نظام سوریه همین باشد؟

اسلاتو: امکان ندارد که اسد تا پایان سال ۲۰۱۲ رئیس‌جمهور سوریه باشد.

زکریا: شما چه فکر می‌کنید آقای فرانکلین؟
فرانکلین: من فکر می‌کنم رفتن اسد اجتناب‌ناپذیر است اما این می‌تواند روندی طولانی و پرهیز و مرج باشد.

برمر: من می‌گویم طولانی‌تر از سال ۲۰۱۲. به نظر من سوال اینجاست که ارتش تا چه زمانی از او حمایت خواهد کرد. مسئله سرنگونی یک شخص نیست. نمی‌شود ارتش را در بازی قدرت نادیده گرفت. نمی‌توان مصر و سوریه را با هم مقایسه کرد. ماجرای حسنی مبارک اینجا اتفاق نخواهد افتاد. مخالفان فشار اسد هنوز خود را پیدا نکرده‌اند و تجهیز نشده‌اند. فشار بین‌المللی بر سوریه بالاست. تحریم‌های اتحادیه عرب جدی است و به زودی بر اقتصاد سوریه تأثیری جدی خواهد گذاشت. من هم فکر می‌کنم فشار اسد خواهد رفت اما تعجب نخواهم کرد اگر ۱۲ ماه دیگر در این برنامه شرکت کنیم و او هنوز بر سر قدرت باشد.

اسلاتو: من در این مورد خاص بیش‌بینی دقیق زمان دار انجام داده‌ام. در ویژه برنامه سال ۲۰۱۳ می‌توانیم ببینیم که این پیش‌بینی درست در آمد یا نه.

زکریا: آخرین سوال خاورمیانه‌ای را هم بپرسم. در مناقشه فلسطینیان و اسرائیل ۳۵ سال است که چیزی تغییر نکرده. آیا ممکن است در این حوزه چیزی تغییر کند؟ آیا بی‌خطرترین پیش‌بینی این نیست که امسال هم شرایط عوض نخواهد شد؟ اوضاع داخلی اسرائیل چطور؟

اسلاتو: من هم فکر نمی‌کنم چیزی میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها عوض شود. البته احتمال شدت گرفتن اعتراضات داخلی در اسرائیل وجود دارد. ما در تابستان شاهد چنین چیزی بودیم اما من فکر نمی‌کنم این فشارهای داخلی تأثیر خاصی بر روند صلح داشته باشد.

فرانکلین: فکر می‌کنم درست می‌گویید. تغییر از درون مرزهای اسرائیل خواهد آمد و نه به خاطر انتخابات ایالات متحده. من فکر می‌کنم در سال ۲۰۱۲ خارجی‌ها زیاد خودشان را درگیر مناقشه اسرائیل و فلسطین نکنند.

برمر: در مورد اوضاع داخلی اسرائیل با شما موافقم اما به نظر من اسرائیل در محیط بین‌المللی کنونی برنده نخواهد بود. ما انتخابات ریاست جمهوری مصر را در پیش رو داریم و فکر می‌کنید شعار کدام نامزد انتخابات حمایت از انعقاد معاهده صلح با اسرائیل باشد؟ نامزدها حمایت مردم را می‌خواهند و مردم به دنبال صلح با اسرائیل نیستند. این روند علاوه بر مصر در دیگر کشورها هم دیده خواهد شد. در ترکیه به خصوص و حتی در اردن. به نظر من در سال ۲۰۱۲ فشار بسیار بیشتری بر اسرائیلی‌ها خواهد بود و ژئوپلیتیک منطقه به ضرر آن‌ها خواهد بود. پس اصلاً بعید نیست که خشونت میان اعراب و اسرائیلی‌ها در بگیرد؛ مثلاً در لبنان و حتی در سوریه. این چیزی است که آن‌ها را نگران کرده‌است.



ما در دورانی
زندگی می‌کنیم که
تقاضا برای خرید
طلا از موجودی
آن بیشتر است و
اطمینان به دولت‌ها
و نهادهای مالی
به پایین‌ترین
حد خود در دهه
گذشته رسیده. چرا
در چنین وضعیتی
سرمایه‌داران باید
طلاهایشان را
بفروشند؟ پس
قیمت طلا امسال
هم بالا خواهد
رفت

دردسرهای آمریکایی

محتمل‌ترین تهدیدهای سال ۲۰۱۲ در آمریکا کدامند؟

– مواجهه نظامی آمریکا و پاکستان، که از حمله‌ای تروریستی نشأت گرفته باشد و یا پاسخی به عملیات ضد تروریستی آمریکا باشد.

■ ■

رده دوم: پیشامدهای محتمل در این رده، کشورهایی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند که از اهمیتی استراتژیک برای آمریکا برخوردارند اما تعهد دفاعی خاصی بر اساس پیمان‌های امنیتی در این خصوص متوجه آمریکا نیست. از جمله این پیشامدهای محتمل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– بی‌ثباتی سیاسی در مصر و تبعات منطقه‌ای گسترده‌تر آن.

– بحران شدید میان پاکستان و هند که خطر مواجهه نظامی را به همراه داشته باشد و یا حادثه‌ای تروریستی در آن دخیل باشد.

– افزایش تنش‌های آبی در منطقه شرقی دریای مدیترانه میان ترکیه و اسرائیل.

– افزایش عملیات تروریستی یا تحرکات شورشیان در افغانستان و از بین رفتن دستاوردهای امنیتی در این

– تشدید بحران بدهی‌های اروپا و زوال واحد پول یورو. چنین شرایطی می‌تواند رکود اقتصادی در آمریکا را نیز تشدید کند و منابع بوجه آن را محدود کند.

– حمله سایبری و اخلاص کننده به تأسیسات مهم آمریکا (مثلاً تأسیسات ارتباطات مخابراتی، شبکه نیروی الکتریکی، منابع نفت و گاز، منابع آب، بانکداری و امور مالی، حمل و نقل و خدمات فوری).

– حمله پرتلفات و گسترده به خاک آمریکا یا یکی از هم‌پیمانانش.

– بحران شدید در کره شمالی (مثل تحریک نظامی بین کره شمالی و جنوبی، بی‌ثباتی سیاسی داخلی، پیشرفت‌ها در تولید تسلیحات هسته‌ای یا توانایی ساخت موشک‌های دوربرد).

– درگیری نظامی بزرگ با چین، به طوری که آمریکا یا نیروهای متحدش در آن حضور داشته باشند.

– افزایش شدید قاچاق مواد مخدر و خشونت در مکزیک، و سرایت کردن آن از مرزها به آمریکا.

– بی‌ثباتی سیاسی در عربستان سعودی که تولید جهانی نفت را دچار اختلال کند.

یک موسسه تحقیقاتی معتبر اخیراً از مقامات و کارشناسان زیادی خواسته بود تا فهرستی از محتمل‌ترین مناقشاتی که در سال ۲۰۱۲ میلادی پیش روی ایالات متحده آمریکا قرار دارد، ارائه بدهند. مرکز اقدامات پیشگیرانه در شورای روابط خارجی آمریکا امسال برای چهارمین بار «تظرسنجی درباره اولویت‌های مناقشاتی که ایالات متحده آمریکا باید در سال ۲۰۱۲ میلادی آن‌ها را مدنظر داشته باشد چه مواردی هستند. این موارد در واقع با توجه به منافع امنیتی آمریکا مورد توجه قرار می‌گیرند.

■ ■

رده اول: پیشامدهای محتمل در این رده، آنهایی هستند که مستقیماً آمریکا را مورد تهدید قرار می‌دهند و احتمالاً به خاطر تعهدات مندرج در پیمان‌های امنیتی و نظامی، مداخله نظامی از جانب آمریکا را می‌طلبند. برخی از آن‌ها هم جریان منابع استراتژیک مهم را به خطر می‌اندازند. از جمله این مناقشات محتمل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



بورس ما را به کجا می‌برد؟

آینده‌نگری سیاسی به کمک شاخص‌های اقتصادی: ده سهام برتر سال ۲۰۱۲

می‌تواند ما را به پیش‌بینی درستی از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا رهنمون شود.

شاخص استاندارد اند پورز پانصد از جنبه‌های دیگری هم نقش آفرینی می‌کند. مثلاً سرمایه‌گذاران به عملکرد آن در ماه ژانویه هر سال توجه زیادی دارند و گمان می‌کنند که این عملکرد می‌تواند نشان‌دهنده

عملکرد کلی بازار در آن سال میلادی باشد. این نقش آفرینی به «تاثیر ژانویه ای» معروف شده است. اما یکی از سوالاتی که در ذهن سرمایه‌گذاران ایجاد می‌شود این است که کدام گروه در بورس در سال برگزاری انتخابات بهتر عمل می‌کند. پاسخ این سوال شاید خیلی‌ها را شگفت زده کند: از سال ۱۹۷۲ میلادی به بعد، بخش انرژی شاخص استاندارد اند پورز پانصد، بهترین نتایج را در سال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به دست داده و درواقع توانسته است در هشتاد درصد مواقع، برنده بازار باشد.

طبق گفته استووال، سهام بخش فن آوری اطلاعات را باید در این راستا با دقت بیشتری مورد بررسی قرار

استاندارد اند پورز پانصد، وضعیتی را در مرکز توجه کارشناسان قرار داده است که میزان درستی آن گاهی به ۸۸ درصد هم می‌رسد. استووال که رییس بخش سیاست‌گذاری سرمایه‌ها در استاندارد اند پورز است، به درست بودن این رقم شگفت‌انگیز صحنه می‌گذارد. اما این به چه معنا است؟

عملکرد شاخص استاندارد اند پورز پانصد در سه ماهه منتهی به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مساله بسیار مهمی است. اگر شاخص مذکور از ۳۱ ژوئیه تا ۳۱ اکتبر بالا رفته باشد، رییس جمهور فعلی کشور دوباره انتخاب می‌شود. اما وقتی استاندارد اند پورز در این بازه سه ماهه سقوط داشته باشد احتمالاً رییس جمهور وقت هم در انتخابات شکست می‌خورد و باید کاخ سفید را ترک کند. حالا هم که در ماه نوامبر قرار است شاهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا باشیم، می‌توانیم بازه زمانی ژوئیه تا اکتبر را به دقت تحت نظر داشته باشیم. استووال مدعی است که شاخص ذکر شده بهتر از هر متخصص سیاسی

خیلی از مردم نمی‌دانند که بازار بورس یکی از بهترین راه‌ها برای تعیین سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. اما واقعیتش این است که بازار بورس را باید در عرصه سیاسی بسیار جدی گرفت. الان هم شاید بتوان با بررسی عملکرد بازار بورس درک کرد که آیا باراک اوباما رییس جمهور آمریکا دوباره در انتخابات پیروز خواهد شد یا نه. اگر او در انتخابات پیروز شود، یعنی چهار سال دیگر بر سر قدرت خواهد بود و این خودش خیلی در عرصه اقتصادی مهم است. بازار بورس آمریکا در طول سال‌ها یکی از مهم‌ترین پیشگوه‌های نتایج انتخابات ریاست جمهوری این کشور بوده است. آن طور که سام استووال استراتژیست موسسه «استاندارد اند پورز» می‌گوید، «از سال ۱۹۴۸ میلادی به بعد، شاخص استاندارد اند پورز پانصد به پیش‌بینی کننده قهاری بدل شده و نشان می‌دهد که آیا رییس جمهوری که حالا بر سر کار است، دوباره انتخاب خواهد شد یا نه». بر این اساس، «شاخص

بازار بورس را

باید در عرصه

سیاسی بسپار

جدی گرفت. الان

هم شاید بتوان با

بررسی عملکرد

بازار بورس درک

کرد که آیا باراک

اوباما رییس

جمهور آمریکا

دوباره در انتخابات

پیروز خواهد شد

یا نه

کشور.

- وقوع شورش های گسترده مدنی در یمن.

- افزایش تنش های قومی و خشونت های جدید در عراق.

- وقوع مواجهه نظامی در دریای چین جنوبی و طرح دوباره ادعاهای مالکیتی.

- حمله به اسرائیل.

- افزایش بی ثباتی در بحرین که مداخله نظامی برخی از همسایگان را به دنبال داشته باشد.

■ ■

رده سوم: پیشامدهای محتمل در این رده، آنهایی هستند که تلفات انسانی زیادی را به همراه دارند اما در کشورهایی رخ می دهند که اهمیت استراتژیک خاصی برای آمریکا ندارند:

- مناقشه نظامی میان سودان و جنوب سودان.

- افزایش بی ثباتی سیاسی و خشونت های قومی در نیجریه

- بالا گرفتن مناقشه در سومالی و تداوم مداخلات خارجی.

- بی ثباتی سیاسی در ونزوئلا با توجه به برگزاری انتخابات اکتبر ۲۰۱۲ میلادی و احتمال بروز بحران جانشینی هوگو چاوز.

- بی ثباتی سیاسی در کنیا به دنبال برگزاری انتخابات اوت سال ۲۰۱۲.

- شکل گیری مجدد مناقشه نظامی میان روسیه و گرجستان.

- تشدید بی ثباتی سیاسی و خشونت در لیبی.

- بی ثباتی خشونت آمیز و مرتبط با انتخابات در جمهوری دموکراتیک کنگو.

- بی ثباتی سیاسی و وقوع شورش و خشونت های قومی در قرقیزستان.

- دورنمای بروز بحران نظامی میان ارمنستان و آذربایجان در منطقه ناگورنو قره باغ.

■ ■

از جمله تهدیداتی که از یک سال قبل تر در صدر این فهرست بوده و هنوز هم آنجا باقی مانده اند، می توان به این موارد اشاره کرد: تقابل احتمالی بین آمریکا و چین، بی ثباتی داخلی در پاکستان، تشدید بحران هسته ای ایران یا کره شمالی، و تداوم خشونت های مرتبط با مواد مخدر از سمت مرز مکزیک.

میکائیلونکو که از اعضای شورای روابط خارجی آمریکا است و تمرکز مطالعاتش بر حل و فصل مناقشات مختلف است، در مورد این تحقیق انجام شده می گوید: «دولت آمریکا هیچ سابقه خوبی در پیش بینی آینده و مناقشات آینده ندارد. در واقع هیچ پروسه معتبری وجود ندارد که پیشامدهای محتمل آینده را با برنامه ریزی های امروز در دولت آمریکا مرتبط کند. از همین رو بوده که این تحقیق انجام شده تا سرخ هایی



احتمالی را در خصوص تهدیدات آینده در اختیار دولت آمریکا بگذارد.» به گفته زنکو، «سیاستگزاران باید بر آینده متمرکز شوند و چالش های آینده را بشناسند و بعد بهترین تصمیم ها را در مورد شرایط روز بگیرند. اما در زمانه ای که بحث اقدامات ریاضت اقتصادی مطرح می شود، اهمیت پیش بینی آینده نیز به شدت بالا می رود زیرا از این راه می توان تصادف ها و اقدامات احتمالی را کنترل کرد و با این ترتیب، شرایط برای برنامه ریزی های درازمدت آمریکا فراهم شود.»

یکی از نکات جالب این تحقیق، در نظر گرفتن بحران در بحرین به عنوان تهدیدی دوجانبه علیه آمریکا است. کارشناسی که در این تحقیق اظهار نظر کرده اند معتقدند که ادامه بحران بحرین از یک سو باعث تشدید بی ثباتی ها در پادشاهی سنی مذهب بحرین می شود و از سوی دیگر احتمال مداخله نظامی از سوی کشورهای همسایه را به شدت افزایش می دهد. در همین حال، در گزارش امسال مرکز اقدامات پیشگیرانه در شورای روابط خارجی آمریکا توجه خاصی به مساله حملات سایبری مبدول شده و این مساله در اولویت قرار گرفته است. یکی از مواردی نیز که به کلی از تهدیدهای محتمل سال ۲۰۱۲ میلادی حذف شده است، بروز بحران سیاسی مجدد در هائیتی است. در واقع مواردی که در گزارش سال های گذشته در رده های خاصی قرار داشتند در گزارش جدید یا رده جدیدی پیدا کرده اند و یا این که نکات جدیدی به آنها اضافه شده است. جهان از دید دولت آمریکا در سال ۲۰۱۲ میلادی همین شکلی است که توصیف شد.

منبع: اکونومیست

هفت - NSC: شرکتی مربوط به امور راه آهن که در شرق ایالات متحده و نیز در کانادا فعالیت زیادی دارد. ارزش سهامش روی ۷۵,۳۶ دلار بوده و احتمالا به ۸۵ دلار هم خواهد رسید.

هشت - خدمات بسته های پستی آمریکا: بزرگ ترین شرکت بسته رسان دنیا است که خدمات دیگری - مثل بسته بندی سریع و امور مالی و لجستیکی - را هم ارائه می دهد. سهامش روی ۷۳ دلار بوده و انتظار می رود که در سال ۲۰۱۲ میلادی به ۹۵ دلار هم برسد.

نه - بانکورپ آمریکا: بانکی در مینه پولیس است که از لحاظ دارایی ها پنجمین بانک بزرگ آمریکا است و دارایی اش به ۳۳۰ میلیارد دلار می رسد. سهامش روی ۲۷,۷۵ دلار معامله شده و احتمال بالا رفتنش زیاد است.

ده - بازار غذا (WFM): مالک و اداره کننده بزرگ ترین سوپرمارکت های زنجیره ای غذای طبیعی و ارگانیک است که سهامش روی ۷۲,۸۸ دلار بوده است و انتظار می رود که بیشتر هم بشود؛ به خصوص از این جهت که افزایش تقاضا برای محصولاتش می تواند سهام را به سطح بسیار بالاتری برساند.

به هر حال، ظاهرا بورس و اقتصاد آمریکا دارند راه خودشان را پیش می روند. احتمالا رییس جمهور بعدی آمریکا باید خودش را با آنها هماهنگ کند!

منبع: فوربس

داد. سهام این بخش و نیز گروه های خدمات تله کام معمولا خوب عمل می کند اما در سال های برگزاری انتخابات ریاست جمهوری به هیچ وجه عطف توجه بازار نیست. پس بالاخره کدام سهام در سال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری خوب عمل می کنند؟ ده نمونه از آنهایی که به اعتقاد کارشناسان در سال ۲۰۱۲ میلادی قوی عمل خواهند کرد عبارتند از:

یک - بوئینگ: بوئینگ که بعد از ایرباس از بزرگ ترین سازندگان هواپیماهای تجاری به شمار می رود و سومین سازنده بزرگ تسلیحات نظامی در دنیا هم هست، در ششم ژانویه ۲۰۱۲ میلادی سهام خود را روی ۷۴,۶۲ دلار آمریکا برای هر سهم بست. بوئینگ در دوران های آشفته بازار هم خوب عمل می کند و انتظار می رود که وضعیت در آینده نزدیک بهتر هم بشود.

دو - CVS Caremark: مهم ترین نقش آفرین در عرصه داروخانه ای و خدمات مرتبط با آن در آمریکا است و فعلا روی ۴۱,۴۶ دلار در هر سهم معامله می شود. انتظار می رود که به زودی وضعیت بهتری هم پیدا کند.

سه - سی بی اس: یکی از بزرگ ترین کمپانی های رسانه و سرگرمی در آمریکا است و مالکیت شبکه های کابلی تلویزیونی، رادیو، چاپ کتاب و امور مرتبط دیگر را به عهده دارد. سهام آن در روز شش ژانویه روی ۲۷,۹۹ دلار بسته شد و انتظار می رود که در سال ۲۰۱۲ میلادی بیشتر هم بشود.

چهار - Celgene: شرکتی جهانی است که در عرصه درمان سرطان و بیماری های سیستم ایمنی شهرت زیادی دارد. سهام آن در حال حاضر روی ۶۷,۲۵ دلار است و رو به رشد هم هست و انتظار می رود در سال ۲۰۱۲ میلادی به ۹۰ دلار هم برسد.

پنج - جنرال الکتریک: شرکت بسیار مهم در عرصه صنعت و تکنولوژی که محصولاتش بسیار متنوع است؛ (از موتور هواپیما و ژنراتور برق بگیرد تا وسایل برقی خانگی و محصولات صنعتی). سهامش به شدت رو به رشد است.

شش - مایکروسافت: بزرگ ترین شرکت نرم افزاری دنیا که در همه جا به خاطر سیستم های عامل ویندوز و نیز اپلیکیشن های آفیس شهرت دارد این روزها وضعیت خوبی دارد. ارزش سهامش روی ۲۸,۰۲ دلار بسته شده است و پیش بینی می شود که در سال ۲۰۱۲ میلادی به ۳۳ دلار هم برسد.

شهرهای ۲۰۱۲

مجله فارن پالسی تأثیر گذارترین شهرهای امسال را معرفی می‌کند

ساسکیا ساسن جامعه شناس در دانشگاه کلمبیا طبیعتاً با نگاهی جامعه‌شناسانه دست به شش انتخاب زد. این شهرها را تماشا کنید. هر دو نفر در شرح عکس‌هایی کوتاه دلایل انتخاب خود را توضیح داده‌اند.

مجله فارن پالسی در شماره ویژه خود از دو تحلیلگر برجسته خواست تا آن شهرهایی را معرفی کنند که سال آینده و حتی قرن آینده را شکل می‌دهند. ادوارد گلستر اقتصاددان در دانشگاه‌هاروارد با نگاهی اقتصادی ده شهر خود را برگزید و

جهان شهرها



■ ادوارد گلستر
استاد اقتصاد
دانشگاه‌هاروارد

۶- ونکوور: این شهر زیبای کانادایی همچنان به ما نشان می‌دهد که چطور ترکیب مهاجرت و معماری عالی می‌تواند شهرها را پرتوات و مفرح بسازند.



۷- نیویورک: این شهر معرکه همچنان پراهمیت است. شهر زنده است و اعتراضات علیه وال‌استریت این را به خوبی نشان می‌دهد. نیویورک ارزش تماشا را دارد.



۸- سائو پائولو: ابرشهر برزیلی در سال ۲۰۱۲ شهرداری تازه را انتخاب می‌کند و این می‌تواند آینده شهر و آینده سیاسی برزیل را تغییر دهد.



۹- کرایستچرچ: پس از زلزله اخیر نیوزلند، برنامه بازسازی گسترده‌ای در این شهر آغاز شده‌است. این فرصتی مناسب برای باز اندیشی درباره فرم مناسب شهری است.



۱۰- لندن: سال پیش لندن از آشوب‌های خیابانی ضربه سختی خورد. در جریان المپیک ۲۰۱۲ لندن چه اتفاقی ما را شگفت زده می‌کند؟



۱- سنگاپور: بدون شک هیچ شهری در دنیا به اندازه سنگاپور خوب مدیریت نمی‌شود. آن‌ها زیادی مرتب و منظم‌اند. تماشای سنگاپور ارزشمند است چون آن‌ها الگویی واضح برای اکثر شهرهای دنیا به حساب می‌آیند.



۲- گورگان: این مرکز رو به رشد فناوری اطلاعات در نزدیکی دهلی‌نو موطن طبقه متوسط در هند است. ساختمان‌های بلند گورگان به هیچ جای دیگر در هند شبیه نیست.



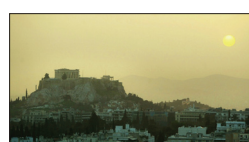
۳- قاهره: جهان نظاره گر خیزش مردمی بود که در میدان تحریر گرد آمده بودند تا مبارک را سرنگون کنند. اگر چه کسی نمی‌داند مصر به کدام سمت می‌رود، اما قاهره احتمالاً به نماد اعتراضات دموکراسی خواهانه مردم تبدیل خواهد شد.



۴- هنگ کنگ/شنژن: این جفت شهر نشان دهنده توانایی چین در عبور از توفان‌های اقتصادی کنونی هستند.



۵- آتن: قلب شهری تمدن غربی و مرکز هرج و مرج کنونی که اتحادیه اروپا را به لرزه درآورده‌است. آنچه که در یونان رخ می‌دهد یک بار دیگر بر ما تأثیر خواهد گذاشت.



ژئوپلیتیک شهری



■ ساسکیا ساسن
استاد جامعه‌شناسی
دانشگاه کلمبیا

۳- برلین/فرانکفورت: این دو شهر به سنگر حفاظت از اتحادیه اروپای به دردمسر افتاده تبدیل می‌شوند.



۴- استانبول/آنکارا: استانبول را پلی میان شرق و غرب، و شمال و جنوب توصیف می‌کردند با دانشی عمیق از چگونگی کنترل این تناقض‌ها. حالا استانبول به همراه آنکارا به بازیگرانی جدی در عرصه سیاستگذاری جهانی تبدیل می‌شوند.



۵- سائو پائولو/ریو دو ژانیرو/برزیلیا: این سه شهر در کنار هم یک بازیگر قدرتمند سیاسی/اقتصادی را می‌سازند که راه چین را می‌رود. بانک توسعه برزیل از بانک جهانی ثروتمندتر است.



۶- بروکسل: درست است که اتحادیه اروپا با بحران اقتصادی چند عضو دست و پنجه نرم می‌کند اما سطح نهادها و ظرفیت‌های آن بسیار بالاتر از هر اتحادیه دیگری است.



آینده ژئوپلیتیک ما توسط ایالات متحده و چین شکل نخواهد گرفت. حدود ۲۰ مرکز شهری استراتژیک در حال رشد آینده ما را شکل خواهند داد.

۱- واشنگتن/نیویورک/شیکاگو: این شهرها به لحاظ ژئوپلیتیک مهم‌تر از ایالات متحده به عنوان یک کشور می‌شوند و این احتمالاً دو دلیل دارد: خستگی مردم از جنگ‌های آمریکا و تقویت اقتصاد جهانی. شیکاگو به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک پیشرفت سریعی را تجربه می‌کند؛ فراموش نکنید هو جین تائو رئیس جمهور چین در سفرش به آمریکا هم در واشنگتن توقف کرد و هم در شیکاگو.



۲- پکن/هنگ کنگ: پکن مرکز قدرت به حساب می‌آید اما نقش ژئوپلیتیک هنگ کنگ حیاتی است.



ریسک‌های ۲۰۱۲ برای سیاستمداران و سرمایه‌گذاران

اوراسیا موسسه مشاوره‌ای در حوزه ریسک‌های سیاسی بین‌المللی است که در سال ۱۹۹۸ تأسیس شد. این موسسه را بزرگ‌ترین موسسه مشاوره‌ای دنیا در این حوزه می‌دانند که در شهرهای نیویورک، لندن، توکیو و واشنگتن دفتر دارد. حدود ۵۰۰ متخصص از ۸۰ کشور دنیا با اوراسیا همکاری می‌کنند و هفته‌نامه اکونومیست این موسسه را الهام بخش

تحلیلگرانی توصیف کرده که فکر می‌کنند مدرک تحصیلیشان در حوزه علوم سیاسی به هیچ دردی نمی‌خورد. اوراسیا رابطه نزدیکی با مجله فارن پالیسی دارد. در ژانویه هر سال این موسسه گزارشی از ۱۰ ریسک بزرگ سال جاری را منتشر می‌کند و آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای از تازه‌ترین گزارش اوراسیا است.

۱- پایان عصر یازدهم سپتامبر

کلیشه‌ای مشهور برای توضیح جهانی شدن وجود داشت: اقتصاد، بازارها را به پیش می‌راند و امنیت ملی هم ژئوپلیتیک را تعیین می‌کند. سیاست جدا و اقتصاد جدا. دیگر اینگونه نیست. پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، قتل اسامه بن لادن، عقب نشینی سربازان آمریکایی از عراق و اعلام تاریخ پایان جنگ در افغانستان، اقتصاد و سیاست دوباره در سال ۲۰۱۲ به هم می‌رسند و با هم اصطکاک شدیدی خواهند داشت. مقامات سیاسی در سرتاسر دنیا نگران مخاطرات اقتصادی خواهند بود - بحران منطقه یورو، چگونگی احیای اقتصاد آمریکا و نقش در حال تغییر چین در اقتصاد جهانی مهم‌ترین این نگرانی‌ها خواهد بود. بازیگران بازار هم در عوض نگران تصمیم‌های سیاسی خواهند بود، به خصوص آن تصمیم‌هایی که امسال در اروپا، آمریکا و چین گرفته خواهد شد. بدون تردید رهبری کوته‌نظرانه در تقریباً تمام نقاط مهم ژئوپلیتیکی باعث بن بست در سیاستگذاری و بلاتکلیفی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی می‌شود.

۲- تنش در خاورمیانه

ناتوانی و بی میلی قدرت‌های بزرگ در کمک به توازن قدرت در خاورمیانه و شمال آفریقا باعث افزایش تنش‌ها در منطقه خواهد شد و همزمان اختلافات

در حوزه‌های مذهبی، قومی و قبیله‌ای احتمال ناآرامی‌ها را افزایش خواهد داد. نبود یک چارچوب قابل اتکای امنیت منطقه‌ای، تداوم اعتراضات، به چالش کشیده شدن مستبدان و بالاخره چالش‌های عظیم پیش روی دولت‌های تازه دموکراتیک شده بر آتش آشفته‌گی‌های منطقه خواهد دمید. مادر سوریه، مصر، عراق، لیبی، یمن و بحرین شاهد چنین روندی خواهیم بود و میان قدرت‌های منطقه‌ای - ایران، عربستان سعودی و ترکیه - که تلاش می‌کنند در این مناطق اعمال نفوذ کنند اصطکاکاتی به وجود خواهد آمد.

۳- قطار بی‌راننده یورو

در اروپای سال ۲۰۱۲ از آنچه که باید بترسیم نه فروپاشی منطقه یورو، که «تدریج‌گرایی منفعلانه» ای است که خارج از کنترل دولتمردان قدرت می‌گیرد. بلاتکلیفی و بی ثباتی‌هایی

که در ۲۰۱۱ دیدیم قوی‌تر از قبل ادامه خواهد یافت. ۲۰۱۲ از ۲۰۱۱ بدتر خواهد بود.

۴- انتخابات در ایالات متحده: اوباما یا ...

درست بعد از آنکه آرای انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر شمرده شدند نمایندگان مجلس در آمریکا در ۹ هفته پایانی سال تصمیمات بسیار مهمی در مورد مالیات‌ها و کاهش هزینه‌های دولت اتخاذ خواهند کرد. سرمایه‌گذاران در مورد مالیات‌ها و قراردادهای دولتی بلاتکلیف خواهد بود و تاثیر گسترده‌تر تصمیمات نمایندگان مجلس بر رشد اقتصادی نامعلوم خواهد بود.

۵- کره شمالی: ترکیدن یا انفجار

مبهم‌ترین و غیرشفاف‌ترین کشور دارای سلاح اتمی وارد سال بلاتکلیفی می‌شود. «رهبر عزیز» مرده و معلوم نیست آیا پسر عزیزش خواهد توانست جلوی جنگ بر سر قدرت را بگیرد و آرامش ظاهری کشور را حفظ کند یا نه؟

۶- پاکستان: سرریز آشوب

پایان عصر یازدهم سپتامبر ممکن است باعث غفلت از وضعیت بیش‌تر از همیشه خطرناک پاکستان شود؛ کشوری که هم با تروریسم دست و پنجه نرم می‌کند هم

چهار اتفاقی که رخ نمی‌دهد

در مجلات و روزنامه‌ها پیش‌بینی‌های هیجان‌انگیزی وجود دارد که البته احتمالاً درست نیستند. چهار پیش‌بینی مهم غیر منطقی برای سال ۲۰۱۲ این‌ها هستند:

۱ رای‌گیری‌های سرنوشت ساز ۲۰۱۲

انتقال قدرت سیاسی در آمریکا، چین، روسیه و فرانسه انجام خواهد شد؛ کشورهایی که به همراه هم نزدیک به نیمی از تولید ناخالص داخلی دنیا و چهار پنجم اعضای شورای امنیت را تشکیل می‌دهند اما به طور غریبی نتیجه‌این رای‌گیری‌ها تاثیر اندکی بر ژئوپلیتیک و اقتصاد جهانی خواهد داشت.

۲ فروپاشی منطقه یورو

این یکی را احتمالاً بارها شنیده‌اید و می‌گویند قرار است حتماً در ۲۰۱۲ رخ دهد. خواست سیاسی تمام احزاب سیاسی در کشورهای اصلی منطقه یورو حفظ این اتحادیه مالی است پس آنها نمی‌گذارند یورو نابود شود. ضمناً هیچ مکانیسم سیاسی موثری برای خروج از منطقه یورو وجود ندارد.

۳ فرود سخت چین

اگر چه احتمال کند شدن رشد اقتصاد چین بالاست اما دولت چین آنقدر ابزار در اختیار دارد که در سال انتقال قدرت سیاسی جلوی دردرس را بگیرد.

۴ آخرالزمان مایایی

این یکی را قوم مایا مدت‌ها قبل پیش‌بینی کرده و خب قرار نیست رخ بدهد. اگر هم اتفاق افتاد، ما متأسفیم!

۷- چین: در همسایگی در دسر

دولت اوباما بیشتر از دولت قبلی ایالات متحده به آسیا توجه دارد و باعث شده همسایگان چین رویکرد جسورانه‌تری را در برابر پکن در پیش بگیرند. تقویت ملی‌گرایی در چین، انتقال قریب‌الوقوع قدرت سیاسی در این کشور و بی میلی - یا ناتوانی - رهبری چین در به نتیجه رساندن مباحثات داخلی در مورد نقش جهانی چین، ممکن است در ماه‌های پیش رو باعث قدرت‌نمایی دریایی یا اقتصادی پکن شود.

۸- مصر: زحمت گذار

همچنان که تنش میان ارتش و نیروهای سیاسی غیرنظامی شدت می‌گیرد احتمال از هم پاشیدگی سیاسی مصر بالا می‌رود. ثبات حداقلی مصر، احیای اقتصادی و قدرت نفوذ منطقه‌ایش از این روند ضربه خواهد خورد.

۹- آفریقای جنوبی: صعود

بوپولیست‌ها

جنگ بر سر قدرت در حزب حاکم کنگره ملی باعث کاهش سرعت رشد سیاسی و اقتصادی در آفریقای جنوبی خواهد شد. آن هم در زمانی که بحران در منطقه یورو تأثیری منفی بر بازرگانی و واحد پول این کشور گذاشته‌است.

۱۰- ونزوئلا: انتخابات بی‌برنده

ونزوئلا در ماه نوامبر شاهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری خواهد بود و هوگو چاوز - اگر تا آن موقع آنقدر سلامت باشد که بتواند مبارزه‌ای پر شر و شور راه بیندازد - احتمالاً با اختلاف اندکی پیروز میدان خواهد بود. اما دورنمای ثبات سیاسی و اقتصادی تیره و تار است و این ربطی به نتیجه انتخابات ندارد. چاوز چه زنده بماند و چه بازی را به سلطان ببازد جدال میان حامیان و مخالفانش به خشونت خواهد کشید.



در اروپای سال ۲۰۱۲ از آنچه که باید بترسیم نه فروپاشی منطقه یورو، که «تدریج‌گرایی منفعلانه» ای است که خارج از کنترل دولتمردان قدرت می‌گیرد. بلاتکلیفی و بی ثباتی‌هایی که در ۲۰۱۱ دیدیم قوی‌تر از قبل ادامه خواهد یافت. ۲۰۱۲ از ۲۰۱۱ بدتر خواهد بود

به کام شما به جیب کار آفرین

هفت درس برای کارآفرینان از میان خاطرات شهرام فخار موسس رستوران‌های زنجیره‌ای پدرخوب

■ سعید راهبر

پدرخوب حضور چهره‌های سرشناس ورزشی، هنری و علمی به عنوان مدیر شعبه‌است. پدرخوب با نام تجاری P.K به عنوان نخستین برند ایرانی در عرصه بین‌المللی و در کشورهایمانند اوکراین - مالزی و هلند نیز در حال برنامه ریزی و طراحی حضور است. شهرام فخار یک بار گفته بود که در مدت ۴۴ روز توانسته ۱۴ شعبه جدید پدید آورد، به عبارت دیگر ظرف مدت یک ماه ونیم بیش از ۳۰۰ نفر را مشغول به کار کرده. بنابراین بد نیست اگر در همین جا تاملی در خاطرات و تجربیات کارآفرینی او داشته باشیم.

را پاس کردم و ۶ ماه هم کار را ادامه دادم و اتفاقا پول خوبی در آوردم.

درس سوم: سرمایه اولیه فقط پول نیست

من مجموعه رستوران‌های پدرخوب را با ۵-۶ میلیون تومان سرمایه پایه گذاری کردم. این سرمایه کم حتی نقد هم نبود. یکی از دلایلی که فکر می‌کنم توانستم به این موفقیت برسم فن بیان و هنر جذب کردنم بود، هر چند الان به جایی رسیده‌ام که آدم‌ها را دفع می‌کنم. اگر می‌خواستیم کار رستوران‌هایم را گسترش دهیم تا قبل از عید امسال ۱۴۰ شعبه در سراسر کشور داشتیم حتی چند وقت پیش یک خانم دکتر از کشور بلاروس سراغ من آمد تا یک نمایندگی از ما در این کشور بگیرد. اما من فعلا در پی گسترش بیشتر کار نیستیم، چون در پی محکم کردن زیر ساخت‌ها هستیم. الان جزو ۲ رستوران برتر کشور هستیم و طی برنامه‌های ۵ ساله‌ای که در نظر داریم به تعدادی که می‌خواهیم می‌رسیم. الان ما برندهایی می‌بینیم که

کوشش برای بهترین بودن باعث شده که رستوران‌های زنجیره‌ای پدرخوب تحت هدایت و مدیریت ابراهیم فخار در سال ۸۹ دو عنوان خاص کسب کند. اولی کسب عنوان برند برتر در چهارمین جشنواره ملی تولیدکنندگان جوان و دومی: برترین واحد پیشرو در ششمین جشنواره قهرمانان صنعت. مطابق با آخرین آمار اخذ شده از کلیه شعب در سطح کشور روزانه بیش از ۱۸۰۰۰ نفر از مجموعه رستوران‌های زنجیره‌ای پدرخوب غذا تهیه و میل می‌نمایند. یکی از نکات قابل توجه در رستوران‌های زنجیره‌ای

سعی می‌کردم هر چه می‌خواهم را با پول خودم بخرم. در ۱۶ سالگی بدون اطلاع پدر و مادر در تیم پرسپولیس بازی می‌کردم. یک روز که مسابقه مهمی داشتیم چون پول نداشتم دستکش دروازه‌بانی بخرم با دوستانم به پارک نیاوران رفتم و بلال فروختیم. هر چند نتوانستم با پولی که آن روز در آوردم دستکش بخرم ولی یک تجربه بزرگ برایم بود.

درس دوم: اعتبار کاری‌تان را راحت از دست ندهید

بعد از آمدن از سربازی مدتی مرغدار شدم و حتی مرغداری زدم که در آن کار، یکسری مشکلاتی برایم پیش آمد که شاید هر کس در آن موقعیت بود سخته می‌کرد. یک شب حدودا در عرض یک ساعت ۲۷ هزار تا مرغ ۲ کیلویی‌ام مردند. یعنی کل مرغ‌ها افتادند و مردند. آن روز من ورشکست نشدم چون مدیریت بحران کردم. می‌توانستم ملک‌هایم را به طلب کارها بدهم اما این کار را نکردم. اجازه ندادم طلب کارها دورام کنند و اعتبارم زیر سوال برود. ملک‌هایم را با قیمت کمتر فروختم. چک‌هایم

شهرام فخار مدیر رستوران‌های پدرخوب در ایران حدود ۳۵ سال دارد و مدت زیادی نیست که رستوران‌های زنجیره‌ای اش را افتتاح کرده‌است؛ اما رستوران‌های او در همین مدت کم به خوبی جایشان را باز کرده‌اند. او با ابتکارش فست فودهای مضر را به غذایی کم ضرر تبدیل کرده‌است. از میان خاطرات این کارآفرین جوان که به گفته خودش یک پروژه ملی را اداره می‌کند رازهای موفقیت و کارآفرینی او را می‌توانید دریابید.



درس اول: برای کارآفرین شدن باید انگیزه داشت

در یک خانواده متوسط بزرگ شدم، از همان بچگی دوست داشتم دستم توی جیب خودم باشد و همیشه می‌خواستم کار کنم. اولین درآمد از فروش کتانی کهنه‌ام بود که توانستم به دوستم بفروشم و با همان پول یک کتانی نو بخرم و مقداری هم پول پس انداز کنم. از همان بچگی

اول: ریسک‌پذیری

گپ و گفتی کوتاه با مدیر رستوران‌های پدرخوب

دو دلیل و شاخصه‌ای بود که خیلی زود من را در رستوران‌داری به قدرت رساند. همیشه در زندگی‌ام سعی کرده‌ام قدرت ریسک‌پذیری‌ام را افزایش دهم و حال با نیت خدمت صادقانه و ایجاد اشتغال پا به عرصه مدیریت در صنعت کشور گذاشتم. شاید این‌ها دلایل محکمی برای موفقیت امروز پدرخوب باشد. گسترده‌ی رستوران‌های زنجیره‌ای پدرخوب در تهران و شهرستان‌ها اکنون چگونه‌است؟

راست است که شهرام فخار با ۳ میلیون سرمایه توانسته به موفقیت در تجارتی میلیاردي برسد؟ بله. کارم را از سال ۸۳ و از یک مغازه ۲۴ متری شروع کردم و خبری هم از ارث پدری یا پول هنگفت نبود و تنها اندوخته من تفکر و کار مستمر بود که انجام می‌دادم و از همه مهم‌تر اتکا به خداوند متعال بود که به من و مجموعه‌ام با لطف و مرحمت خود رنگ الهی بخشید و ما را از نعمت‌های بی‌شمار خود مستمع کرد. ایده‌های جدید و نوآوری در صنعت غذایی



ظرف ۲ سال، ۱۰۰ شعبه افتتاح کرده‌اند که من به شما قول می‌دهم این‌ها تا چند سال دیگر از بین می‌روند چون هیچ فکری در آن‌ها نبوده و زیرساخت‌هایشان را محکم نکرده‌اند. هر کس بخواهد اعتبار برند من را زیر سوال ببرد، نمایندگی‌ام را از او می‌گیرم. ما می‌خواهیم کاری کنیم که هر کس در تهران، کیش، تبریز، سمنان غذایی را خورد یک طعم را تجربه کند.

درس چهارم:

برای موفقیت باید ایده‌ای خاص داشت

برای اولین بار در ایران سیستم بدون روغن را جا انداخته‌ایم که استقبال فوق‌العاده‌ای از آن شده‌است. هنر ما این است که غذای بدون روغن خوشمزه تولید کنیم. من واقعاً به خوشمزه بودن غذایمان اعتقاد دارم. پدرم چند وقت پیش عمل قلب باز انجام داد. دکتر ایشان به من گفت این روغنی که ما در غذایمان استفاده می‌کنیم باعث بسته شدن عروق می‌شود و اکثر ما به خاطر این طرز استفاده از روغن دیر یا زود مثل پدر من تنها راه چاره‌شان عمل قلب است. می‌توانم به جرات بگویم که ۸۰ درصد رستوران‌های ما روغنی را که با آن غذاها را سرخ می‌کنند هر ۱۰ روز یکبار عوض می‌کنند. هر مخزنی که در آن مرغ کنتاکی، سیب زمینی سرخ کرده، هات‌داگ و... سرخ می‌شود حدود ۲/۵ لیتر روغن می‌خواهد و رستوران‌های ما به خاطر نداشتن صرفه اقتصادی بارها و بارها از آن استفاده می‌کنند که برخی تا ۱۰۰ بار در طول روز این کار را انجام می‌دهند. حالا شما ببینید چه اتفاقی برای آن بچه می‌افتد که از آن غذا استفاده می‌کند. همه انسان‌ها عقل دارند. خودتان ببینید وقتی در خانه یک سیب زمینی را سرخ می‌کنید در ظرفش که احتمالاً مقدار زیادی روغن مانده اگر بخواهید دوباره غذا درست کنید آن غذا بدمزه و تلخ می‌شود و حالا قضاوت کنید که اگر ۱۰۰ بار در یک روز و ۱۰ روز مداوم این روغن داغ شده باشد چه اتفاقی برایش می‌افتد؟

درس پنجم:

هیچ وقت ناامید نشوید

سال ۸۳ همراه با مادر و خواهرم به مرکز خرید تیراژه رفته بودم که موقع برگشت در یک لحظه تصمیم خودم



را گرفتم که می‌خواهم چه کار کنم و اوایل ۸۴ با یک مغازه ۲۴ متری رستورانم را با نام God father یا همان پدر خوانده افتتاح کردم. من در ثبت شرکت‌ها اسم پدر خوانده یا همان God father را ثبت کرده بودم اما وزارت ارشاد به من اجازه زدن تابلو نمی‌داد. یک سال درگیر کارها بودم؛ ولی موفق نمی‌شدم این قدر خسته بودم که حتی به فکرم رسید سیستم را جمع کنم. مغازه‌هایم را اجاره بدهم و تبدیل به یک آدم بی‌مصرف بشوم اما یک لحظه تصمیم گرفتم اسم را به Good father یا همان پدر خوب تغییر بدهم. در حقیقت یک چیز مرده را دوباره زنده کردم. شاید اگر الان چند سال قبل بود، اسم پدر خوب را انتخاب نمی‌کردم ولی فکر می‌کنم این اسم به خوبی جا افتاده و توانسته خودش را در دل‌ها جا کند. طوری که ۱۱۴ نفر در ایران و خارج از ایران می‌خواهند از ما شعبه بگیرند.

درس ششم:

از کارتان لذت ببرید

این کار آفرینی که ایجاد کردم مرا راضی می‌کند. الان ۴۹۳ نفر در سیستم من مشغول به کار هستند. هر کدام از این افراد ۳ تا ۴ نفر را تحت پوشش خودشان دارند.

۴۷۵۳ نفر غیر مستقیم در سیستم من کار می‌کنند. چند وقت پیش دولت کارخانه هرمنال را افتتاح کرد که ۷۰۰ نفر مستقیم و ۷ هزار نفر غیر مستقیم پرسنل دارند که این پروژه را ملی اعلام کردند ما به این عدد خیلی نزدیک هستیم و همین باعث خوشحالی‌ام است. الان رستوران‌های معروفی در ایران هستند که از من به عنوان کارشناس رستوران استفاده می‌کنند و برای نظرم ارزش زیادی قائلند. من را به رستوران‌شان دعوت می‌کنند تا متوجه شوند چه اشکالاتی در سیستم‌شان دارند.

درس هفتم:

برنامه‌های آینده‌تان را همیشه زیر نظر داشته باشید

در برنامه‌ام ۱۱۰ شعبه است ولی طی ۵ سال الان ۲۵ شعبه داریم و تمام کارهای زیر ساختی مهم را انجام داده‌ایم که یک برند بین‌المللی شویم تمام ایزوها و تاییدها و ثبت‌های بین‌المللی را گرفته‌ایم و تا یک سال آینده پس از شعبه اولمان در اوکراین در هلند و ترکیه شعبه‌های خودمان را افتتاح می‌کنیم. نخستین شعبه خارجی پدر خوب را تصمیم گرفتیم در کشور اوکراین افتتاح کنیم چون جام ملت‌های اروپا در این کشور برگزار خواهد بود و فرصت بسیار مناسبی است تا یک برند ایرانی را به رخ جهانیان بکشانیم. با این توصیف تا سال دیگر شاهد افتتاح ۴ شعبه پدر خوب در کشور اوکراین خواهیم بود. بعد از این افتتاح، فعالیت‌های بعدی مان را در کشور هلند از شهر آمستردام آغاز خواهیم کرد. بعد از این موفقیت نوبت به کشورهای آسیای میانه می‌رسد. الان که با دریافت گواهینامه رجستر سئوئیس و ایزو ۲۲۰۰۰ انگلستان جهانی شده‌ایم بحث برند در خارج از کشور را با اقتدار ادامه خواهیم داد تا به جای وارد کردن برندهای خارجی، ایران بتواند برندهای خودش را در صنعت غذایی صادر کند و در صنایع غذایی هم جهانی شود. می‌توانم به جرات بگویم که پدر خوب امکان صادر شدن یک برند ایرانی به تمام جهان را دارد. در برنامه‌های آینده‌ام یک برند بستنی به نام mr. cornate و یک مجموعه کافی‌شاپ به نام الپاچینو و یک شرکت اتوماسیون رستوران‌داری هم در حال افتتاح شدن دارم.

گذاشته‌است؟

از آنجا که طرح هدفمندی یارانه‌ها یک طرح اساسی، ملی و زیربنایی در سطح کشور می‌باشد این مجموعه نیز طبیعتاً مثل دیگر واحدهای اقتصادی کشور با مشکلات به وجود آمده درگیر است، ولی با برنامه‌های کارشناسی از قبل پیش‌بینی شده، این مجموعه توانسته تا حدود بسیار زیادی بحران را در پدر خوب مدیریت نماید. این مجموعه افزایش قیمت را به عنوان آخرین راهکار در برنامه‌های خود قرار داده و تلاش می‌کند با آموزش‌های اداری و مدیریتی در جهت بهینه‌سازی تولید و افزایش بهره‌وری در مجموعه‌های خود بحران مقطعی افزایش قیمت نهاده‌های تولید و حامل‌های انرژی را پشت سر بگذارد. البته همراه با مدیران بخش خصوصی دولت و نظام بانکی هم باید با تهیه بسته‌های حمایتی از تولیدکنندگان و کارآفرینان به رونق اقتصاد و کسب‌وکار تولیدکنندگان و کارآفرینان کمک کنند.

خود توانسته نسبت به رقبای خود از جایگاه مناسبی برخوردار شود.

برای کنترل هزینه‌ها و کاهش قیمت تمام شده محصولات چه تمهیداتی اندیشیده‌اید؟

ما اولین و بهترین راهکار را آموزش می‌دانیم و سعی مجموعه بر این است که برای صرفه جویی و بهره‌وری، کلیه خریدها به صورت عمده و متمرکز صورت بگیرد. این مجموعه توانسته‌است در سال ۸۹ یکی از بهترین و مجهزترین کترینگ‌ها را در سراسر کشور ایجاد کند، که همین امر باعث کاهش قیمت خرید شعب و در نتیجه کنترل قیمت‌ها شده‌است. از طرف دیگر خوب است به این نکته هم اشاره شود که این مجموعه موفق شده‌است برای بیش از یک هزار نفر شغل پایدار و برای حدود ده هزار نفر به صورت غیر مستقیم ایجاد حرفه و درآمد کند.

اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها چه آثاری بر تولید، بازار و برنامه‌های شرکت شما

در حال حاضر تعداد شعب مجموعه رستوران‌های زنجیره‌ای پدر خوب در سطح کشور نزدیک به شصت شعبه است. نظر به این که هدف گذاری مجموعه تا سال ۱۳۹۵ رسیدن تعداد شعب‌های مجموعه رستوران‌های زنجیره‌ای پدر خوب به ۱۱۰ شعبه است طی یک برنامه منسجم و زمان بندی دقیق، تلاش مدیران این مجموعه رسیدن به اهداف چشم انداز بوده و با توجه به نیازها و سلاقی مشتریان سعی در ارائه محصولاتی سالم و با کیفیت داریم که در این راه نظرات و پیشنهادات هموطنان عزیز راهنمای ما این راه سخت و دشوار است. مطابق با آخرین آمار اخذ شده در کلیه شعب کشور روزانه بیش از ۱۸۰۰۰ نفر از مجموعه شعب پدر خوب غذا تهیه و میل می‌کنند که این عدد نسبت به آمار مشابه سال ۸۹ تقریباً ۱۰۰ درصد افزایش داشته. لازم به ذکر است این مجموعه نه تنها سهم مناسبی از بازار صنعت رستوران را به دست آورده‌است بلکه با رشد ۱۰۰ درصدی مشتریان



amazon.com®

جف بزوس

ثروت خالص: ۱۹ میلیارد دلار (تا نوامبر ۲۰۱۱)
مقام: مدیرعامل آمازون
سن: ۴۷
منبع ثروت: وب سایت آمازون
محل سکونت: سیاتل
تابعیت: ایالات متحده
تحصیلات: لیسانس علوم کامپیوتر و مهندسی برق
وضعیت تاهل: متاهل
فرزندان: ۴ نفر
رتبه بزوس در فهرست های فوربس
قدرتمندترین افراد جهان: چهارم
ثروتمندترین آمریکاییها: سیزدهم
میلیاردرهای جهان: سیام

اینترنتی میلیاردر

رازهای بزرگترین فروشگاه اینترنتی جهان



جف بزوس ثروتمند به دنیا نیامد - حتی کودکی سختی را گذراند - اما از همان سال ها علاقه زیادی به «علوم» داشت و کمی بزرگتر که شد گوشه ای از گاراژ خانه را تبدیل به آزمایشگاه کرد. خودش در یک مصاحبه می گوید «در کودکی آرزویم این بود که مرد بزرگی بشوم. کسی که کاری ماندگار انجام داده.» او بالاخره در سال ۱۹۹۴ تصمیم گرفت که ریسک کند و ایده ای را که مدت ها در سر داشت عملی کند. از شغل مناسبی که در یک شرکت کامپیوتری داشت استعفا داد، همه پس انداز مادر و ناپدری اش را از آن ها قرض گرفت، و آمازون دات کام را تاسیس کرد. وب سایتی که قرار بود یک فروشگاه اینترنتی بزرگ باشد، آرام آرام به بزرگترین کتابفروشی دنیا و بالاخره به بزرگترین فروشگاه آنلاین خرده فروشی دنیا مبدل شد. مجله تایم در ۱۹۹۹ جف بزوس را به عنوان مرد سال انتخاب کرد و او حالا از ثروتمندترین، مشهورترین و تاثیرگذارترین سران تجاری دنیاست. نیوزویک چندی پیش درباره بزوس نوشت: «جف بزوس به کمک آمازون نحوه خرید و فروش را تغییر داد و انقلابی در خرده فروشی ایجاد کرد. او چند سال بعد با ارائه کیندل - دستگاه کتابخوان الکترونیکی که سال به سال قوی تر و سبک تر شد - نحوه کتاب خواندن آمریکایی ها را هم تغییر داد؛ و همین چند ماه پیش با معرفی یک کامپیوتر لوحی ارزان قیمت با نام کیندل فایر، تلاش کرد آمازون دات کام را در کیف دستی مشتریان جای بدهد. حالا هر کس با ۲۰۰ دلار هم یک کامپیوتر تمام لمسی خواهد داشت و هم به آرشیو عظیم و ارزان قیمت کتاب ها، فیلم ها و آهنگ های آمازون دسترسی پیدا خواهد کرد.»

رازهای موفقیت جف بزوس چه بود؟ او بدون تردید خوش اقبال بوده اما آیا می توان همه این موفقیت را به حساب خوش شانسی گذاشت؟



مانیفست بزرگ ترین مدیر عامل دنیا



بزوس: به نظرم این به آمازون ربط دارد. عنوان اولین نامه به سهامداران آمازون - در ۱۹۹۷ - این بود: "در بلندمدت جواب می دهد." اگر دارید در یک افق زمانی ۳ ساله برنامه ریزی می کنید مجبورید با تعداد زیادی از آدم ها رقابت کنید. اما اگر در یک افق زمانی ۷ ساله سرمایه گذاری کنید فقط با تعداد اندکی از آن آدم ها رقابت خواهید داشت چون گروه کوچکی از شرکت ها به چنین کاری علاقه دارند. با افزایش دور نما می توانید دست به تلاشی بزنید که پیش تر حتی در مورد آن فکر نمی کردید. در آمازون ما اهداف پنج ساله و هفت ساله داریم. ما عادت داریم که دانه بکاریم و بگذاریم که رشد کند. به همین خاطر خیلی سرسختیم. ما در رسیدن به هدف سرسختیم اما به جزئیات که می رسد معطوف می شویم. بعضی وقت ها اتفاقاتی غیر قابل پیش بینی می افتد. سخت ترین جای کار این است که نمی دانیم یک روند واقعا چقدر طول می کشد اما ما می دانیم که اگر به حد کافی صبور باشیم این بالاخره رخ خواهد داد. کتاب های الکترونیکی بالاخره باید ظاهر می شدند. ارائه خدمات مبتنی بر وب بالاخره باید آغاز می شد. پس اگر صبور باشید و به بلندمدت فکر کنید می توانید با دست پر وارد رقابت شوید.

از دید ما با در گذشت استیو جابز، می توان بزوس را بهترین مدیر عامل دنیا دانست. اینکه او در سی و چند سالگی با تاسیس آمازون توانست تجارت الکترونیک را وارد مرحله تازه ای کند چیز کوچکی نیست، اما اینکه او توانسته در طول پانزده سال اخیر روز به روز بر قدرت شرکتش بیافزاید نشان می دهد که او علاوه بر خوش اقبالی، صفتهای دیگری هم دارد. قبل از آنکه به نکته اصلی این مقاله برسید بگذارید یک چیز را روشن کنیم: بررسی و مطالعه تفکرات آدم های واقعا باهوش - مثل جابز یا بزوس - از دید ما مثل حرکت در راهی میانبر است. هیچ تضمینی وجود ندارد شما با خواندن حرف های بزوس تبدیل به آدم بزرگی بشوید اما آشنایی با دیگر بزرگان باعث می شود کور کورانه به جلو حرکت نکنید. مجله وایرد اخیرا گفت و گویی عالی با جف بزوس انجام داد. او در این مصاحبه طولانی از نحوه اداره آمازون و نگاهش به کسب و کار می گوید. بررسی دقیق تر پاسخ بزوس به یکی از سوالات باعث شد ما به سند ارزشمندی دست پیدا کنیم که به نوعی مانیفست او به حساب می آید. این سوال و جواب را بخوانید:

وایرد: شما ۴۲ میلیون دلار به بنیادی کمک کردید که در حال ساخت ساعت غول پیکری است که ۱۰ هزار سال کار می کند. این پروژه چه ارتباطی با آمازون دارد؟

«به اعتقاد ما معیار اساسی موفقیت آمازون، تولید ارزش برای سهامداران آن هم در بلندمدت است. این ارزش نتیجه مستقیم توانایی ما در گسترش و استحکام موقعیت کنونی ما در رهبری بازار است. هر چه رهبری ما بر بازار قدرتمندتر باشد، مدل اقتصادی مان قدرتمندتر است. رهبری بازار مستقما به درآمد بالاتر، سوددهی بالاتر، افزایش سرعت گردش پول و در نتیجه بازگشت سریع تر سرمایه اولیه است. تصمیمات ما کاملا ناشی از این نوع نگاه بوده است. ما قبل از هر چیزی خودمان را با عواملی می سنجیم که قوی ترین معیارهای سنجش رهبری ما بر بازار است: اول: رشد مشتری و درآمد؛ دوم اینکه چند درصد از مشتریانمان به طور مرتب از ما خرید می کنند و بالاخره سوم: قدرت نشان تجاری ما. برای آنکه گستره مشتریانمان را تنوع بخشیم و آن را تقویت کنیم سرمایه گذاری کرده ایم و باز هم به شدت سرمایه گذاری خواهیم کرد. ما برای تقویت نشان تجاری مان سرمایه گذاری خواهیم کرد، همین طور برای بهبود زیربنای این کسب و کار. ما قرار است یک کسب و کار با دوام راه بیندازیم.»

و ایده های معتبر وارد حوزه آنلاین شده اند و انرژی قابل توجهی صرف کرده اند تا هم مردم را از وجود خودشان آگاه کنند و هم بازدیدکننده و مشتری جلب کنند. هدف ما این است که باید به سرعت موقعیت خودمان را تثبیت کنیم و در حوزه تجارت آنلاین در دیگر بخش ها وارد شویم. در بازارهای بزرگ مورد هدف ما، فرصت های بزرگی برای موفقیت وجود دارد اما این استراتژی بدون مخاطره نیست: هم به سرمایه گذاری بزرگ نیاز دارد و هم به سیاستگذاری حساس در چگونگی رقابت و رابطه با شرکت های تثبیت شده.»

۲ بلندمدت اندیشیدن یعنی ۵ تا ۷ سال نه ۵ تا ۷ ماه. اخیرا جک ما، موسس چینی فروشگاه اینترنتی علی بابا در یک سخنرانی در تایوان به همین نکته اشاره کرد. این نوع رفتار فقط از تجار زیرک بر می آید.

بخش هایی از سخنرانی ۸ دقیقه ای مشهور جف بزوس بنیانگذار آمازون

این همه چیزهایی است که من درباره کسب و کار می دانم. همین ۴ چیز: فکر و ذکر تان مشتری باشد: می توانید به رقا فکر کنید یا اینکه فکر و ذکر تان مشتری باشد. من دومی را ترجیح می دهم. هم استرس کمتری دارد و هم در بلندمدت بهتر جواب می دهد. تقلید نکنید: اگر به خودتان باور داشته باشید، می توانید در موقعیتی - در هر موقعیتی - دست به ابتکار بزنید و از مخصصه خلاص شوید. ما در آمازون به هیچ چیز اندازه ذهن خلاق بها نمی دهیم. بلندمدت فکر کنید: تعداد زیادی از ایده هایی که صرف مشتری هایمان می کنید سال ها طول می کشد که به سوددهی برسد. در طول این مدت ممکن است مورد انتقاد قرار بگیرید. منتقدان ما تا سال ها به جای آمازون دات کام به ما می گفتند آمازون دات کان. (Con به معنای کلاهبرداری) هر روز برای من روز اول است: آن شور و هیجان اولیه را از دست ندهید. اوایل کار همه دوست دارند چیزی تازه و بزرگ به وجود آورند اما بعد این را فراموش می کنند. این را فراموش نکنید. همیشه راه های جدیدی برای جلب نظر مشتری وجود دارد. همیشه چیزهای تازه ای را می توان ابداع کرد.

۱ وقتی حس کردید فرصت مناسب پیدا شده، تهاجمی عمل کنید، حتی اگر مجبور شوید که

بخش عمده منابعتان را هدر دهید. بزوس در سال ۹۴ متوجه شد رشد استفاده از اینترنت نسبت به سال قبل ۲۳ برابر شده است. همین نکته باعث شد که او بدون تلف کردن وقت، زندگی خود را وقف آمازون کرد. منتقدان، اینترنت و آمازون آن را چاهی بی انتها می دیدند اما بزوس می دانست که فرصت کوتاهی دارد تا آمازون را به شرکت شماره یک در تجارت الکترونیک مبدل کند.

«موقعیت مناسبی در اختیار ما قرار گرفته است: بازیگران بزرگ از ما عقب ترند و تلاش می کنند با صرف هزینه، بخت خود را در حوزه آنلاین بسنجند و مصرف کنندگان هم که تا حالا خرید آنلاین نداشته اند پذیرای آغاز روابط تازه با فروشندگان هستند. دورنمای رقابت به سرعت در حال تغییر است. تعدادی از بازیگران بزرگ با سرمایه بالا

سهام بلند مدت
یک شرکت از بازار
بسیار مهم تر از
سود کوتاه مدت آن
است چرا که بدون
سهام بلندمدت از
بازار هیچ سود
بلندمدتی در کار
نخواهد بود

۳ سهام بلند مدت یک شرکت از بازار بسیار مهم تر از سود کوتاه مدت آن است چرا که بدون سهام بلندمدت از بازار هیچ سود بلندمدتی در کار نخواهد بود. «ما مثل گذشته تصمیماتمان برای سرمایه گذاری در حوزه های جدید را با در نظر گرفتن هدفمان که رهبری بلندمدت بازار باشد اتخاذ می کنیم نه به خاطر سودبخشی کوتاه مدت یا واکنش های کوتاه مدت وال استریت.»

۴ اشتباه کردن اشکال ندارد اما ترسو بودن اشکال دارد. «وقتی تا حدی قانع بشویم که با یک



مارک زاکربریگ (فیس بوک)



جک ما (فروشگاه اینترنتی علی بابا)



روبرت کیوسکی



پیر امیدیار (Ebay)



اریک اشمیت، لاری پیج و سرگئی بری (گوگل)



مارک کیوبان (موسس برادکست دات کام)



جری یانگ (یاهو)



رید هستینگز (Netflix)

هفت راز این ۲۵ نفر

آنها به کمک اینترنت میلیاردر شدند

کدام یک از میلیاردهای دنیا موفقیت خود را مدیون اینترنت اند؟ رازهای این میلیاردهای اینترنتی چیست؟ آن‌ها چگونه توانستند به چنین ثروتی برسند؟ و شما چگونه می‌توانید استراتژی‌های آن‌ها را در کسب و کار خودتان پیاده کنید؟ پایگاه اینترنتی «استراتژیک بیزینس تیم» در گزارشی به وضعیت ۲۵ نفر اول در فهرست ثروتمندترین صاحب کسب و کارهای اینترنتی پرداخته و با بررسی دقیق مصاحبه‌های اخیر آن‌ها، تم‌هایی مشترک را در نوع کار و نحوه نگاه آن‌ها به دنیا پیدا کرده‌است. اول اسامی و محل کار تعدادی از این افراد را بخوانید و بعد با ۷ راز آن‌ها آشنا شوید.

■ مارک زاکربریگ (فیس بوک) ■ لری پیج (گوگل) ■ استیو کیس (AOL) ■ جف بزوس (آمازون) ■ رید هستینگز (Netflix) ■ جری یانگ (یاهو) ■ کریگ نیومارک (بنیانگذار سایت آگهی‌های شخصی آنلاین Craigslist) ■ پیر امیدیار (Ebay) ■ سرگئی برین (گوگل) ■ اریک اشمیت (گوگل) ■ ماسا پوشی سان (سافت بانک) ■ هیروشی میکیتانی (خالق بزرگ‌ترین فروشگاه آنلاین ژاپن) ■ مایک هوانگ (موسس محبوب‌ترین سرویس گپ اینترنتی در چین) ■ ویلیام دینگ (صاحب دومین وب سایت بازی‌های آنلاین در چین) ■ جک ما (فروشگاه اینترنتی علی بابا) ■ مارک کیوبان (موسس برادکست دات کام)

است.

مارک کیوبان: راه میانبری وجود ندارد. باید زیاد کار کنی و سعی کنی در موقعیتی قرار بگیری که اگر شانس در خانه‌ات را زد بتوانی فرصت را تشخیص دهی و از آن بهره‌گیری. ضمناً باید بگویم خیلی دشوار است که خودتان را گول زنید. خیلی‌ها را دیده‌ام که می‌گویند قرار است کار «خاصی» بکنند و انسان «خاصی» بشوند، اما عده کمی هستند که برای این خاص شدن تلاش واقعی می‌کنند. کار کنید. تلاش کنید.

پیر امیدیار: خشک مغز نباشید. جریان‌های غیرمنتظره همیشه پیش می‌آیند و برای آمدگی در

آن‌ها از روندهای جدید نترسیدند
اولین کار میلیاردهای اینترنتی همین است: آمادگی آن‌ها و توانایی‌شان در بهره‌گرفتن از یک فرصت سیال تجاری. اینترنت به عنوان یک روند ظاهر شد و در حالی که صاحبان کسب و کارهای بزرگ تلاش می‌کردند در برابر تأثیرات آن مقاومت کنند و زنده بمانند، جوان‌ترها اینترنت را با آغوش باز پذیرفتند و سعی کردند بفهمند کجا می‌توانند از این اهرم تازه استفاده کنند. توانایی بهره‌گیری از روندهای تازه، و توانایی پذیرش تغییرات مهم‌ترین تفاوت میان کارآفرینان موفق و صاحبان کسب و کارهای معمولی

سرمایه‌گذاری احتمال دارد رهبری‌مان بر بازار تقویت شود بدون تردید تصمیمی شجاعانه و مخاطره‌آمیز خواهیم گرفت و محافظه کاری پیشه نخواهیم کرد. بخشی از این سرمایه‌گذاری‌های پر ریسک جواب می‌دهند و بخشی دیگر شکست می‌خورند. اما حتی در صورت شکست هم درس ارزشمندی خواهیم گرفت و در سرمایه‌گذاری بعدی باتجربه‌تر خواهیم بود.

مشتري باید همه فکر و ذکر تان باشد. همان طور که بزوس در مصاحبه اخيرش با مجله وایرد گفته بهترین نوع سرویس دهی به مشتری وقتی است که آن‌ها هیچ وقت مجبور نباشند با شما تماس بگیرند. «از همان اول تمرکز ما بر ارائه خدمات با قیمتی بود که مشتری نتواند در برابرش مقاومت کند. اما همه چیز قیمت پایین نبود. ما چیزی را به مشتریانمان ارائه می‌کردیم که در هیچ جای دیگر نمی‌توانستند آن را به دست بیاورند. ما شروع کردیم به جلو زدن از کتابفروشی‌های واقعی: آنقدر به مجموعه مان افزودیم که دیگر هیچ کتابفروشی بزرگی نمی‌توانست با ما رقابت کند. (اگر ما با این حجم کتاب یک کتابفروشی غیر آنلاین بودیم باید اندازه ۶ زمین فوتبال وسعت داشتیم). کتابفروشی ما یک مزیت بزرگ دیگر هم داشت: هر ۳۶۵ روز سال ۲۴ ساعته باز بود. هم جستجو در آن آسان بود و هم مرور کتاب‌ها. ما سرسختانه بر بهبود تجربه خرید از آمازون تمرکز کردیم و در سال ۱۹۹۷ - دو سال بعد از افتتاح - سایت خود را از نو نوشتم. ما حالا به مشتریان کارت هدیه ارائه می‌کنیم، خرید با یک کلیک را آغاز کرده‌ایم و اجازه داده‌ایم که خود آن‌ها کتاب‌ها و دیگر اجناس را نقد و بررسی کنند و در سایت قرار بدهند. ما قیمت‌ها را به شدت پایین آوردیم تا ارزش سایت برای مشتریان بالاتر رود. مشتریان ما از ما برای دوستان و آشنایانشان تعریف می‌کنند و این قدرتمندترین ابزار ما برای جلب مشتریان تازه است. ما نسبت به این اعتماد همیشه احساس سیاست‌گذاری داریم. خرید ملاوم و تعریف شفاهی بوده که آمازون دات کام را به عنوان وب سایت شماره یک در امر کتابفروشی آنلاین قرار داده‌است.»

در یک بازار بزرگ، بهترین بودن با دومین شرکت خوب بازار بودن خیلی تفاوت دارد. حتماً خواهید گفت که این برای آمازون ساده بوده چرا که آن‌ها در این حوزه پیشرو بودند و با رقبای زیادی مواجه نشدند. اما اولین بودن یک چیز است و پانزده سال اولین ماندن یک چیز دیگر. آمازون در طول این سال‌ها هم ترکیدن حباب دات کام در سال ۲۰۰۰ را پشت سر گذاشته و هم از بحران اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۸ جان سالم به در برده. شاید مهم‌ترین دلیل این پایداری این باشد که جف بزوس همیشه سهم بیشتری از بازار می‌خواهد پس همیشه به دنبال ایده‌های تازه است. «ما همیشه گفته‌ایم که کتابفروشی آنلاین و تجارت الکترونیک در کل، بازار بسیار بزرگی خواهد شد و این یعنی تعدادی از شرکت‌ها در این بازار سودی عالی خواهند برد. ما در مورد آنچه که تا حالا انجام داده‌ایم احساس خوبی داریم و درباره آنچه که می‌خواهیم انجام بدهیم هیجان زده‌ایم. یعنی ما به رقبا کار نخواهیم داشت. ما فقط آمازون را روز به روز بهتر می‌کنیم» او تبلیغ نمی‌کند!



ما در مورد آنچه که تا حالا انجام داده‌ایم احساس خوبی داریم و درباره آنچه که می‌خواهیم انجام بدهیم هیجان زده‌ایم. یعنی ما به رقبا کار نخواهیم داشت. ما فقط آمازون را روز به روز بهتر می‌کنیم

می‌خواهیم انجام بدهیم هیجان زده‌ایم. یعنی ما به رقبا کار نخواهیم داشت. ما فقط آمازون را روز به روز بهتر می‌کنیم

برابر آن‌ها چاره‌ای ندارید جز اینکه غیرمعمول عمل کنید

۲

کسبوکار اولیه آن‌ها کوچک بود

اگر چه این ۲۵ نفر حالا میلیاردها دلار پول دارند اما همین چند سال پیش آن‌ها میلیاردر یا حتی میلیونر هم نبودند؛ و آن‌ها یک شبه تبدیل به میلیاردرهای اینترنتی نشدند، آن‌ها با کسبوکارهای کوچکی راه خود را آغاز کردند. عده زیادی از ما افرادی نظیر مارک زاکربگ، جف بزوس و لری پیج را ستایش می‌کنیم اما عده کمی از ما از وضعیت آن‌ها هنگام شروع کسبوکارشان آگاهیم. آن‌ها مانند ما بوده‌اند.

رید هستینگز: من در طول همه این سال‌ها هیچ راه میانبری برای موفقیت پیدا نکرده‌ام، چون وجود ندارد.

یک کلید موفقیت این است که کوچک شروع کنید. عده زیادی از مردم رویاهای بزرگی در سر دارند اما فقط تعداد اندکی از آن‌ها آنقدر فروتن هستند که کوچک شروع کنند. جالب است بدانید که مارک زاکربگ، لری پیج، جری یانگ، دیوید فیلو و سرگئی برین کسبوکارهای اینترنتی‌شان را در خوابگاه دانشگاه‌های‌شان آغاز کردند. جف بزوس سایت آمازون را در گاراژ خانه‌اش راه انداخت.

مارک کیوبان: اکثر آدم‌ها فکر می‌کنند که مهم‌ترین چیز ایده خوب است. نه! همه ایده‌هایی دارند. بخش دشوار اینجاست که باید آنقدر در کارتان تخصص پیدا کنید و «مشق» بنویسید که بفهمید کدام ایده در فلان صنعت جواب می‌دهد. اگر در کاری جان نکنده نباشید حتی بهترین ایده دنیا هم نجاتتان نخواهد داد.

این میلیاردرها با ایده‌ها و طرح‌های تجاری‌شان روی میل لم ندادند یا منتظر عبور یک سرمایه‌گذار میلیونر نشدند. آن‌ها با آنچه که در اختیار داشتند کار را شروع کردند و تا آنجا پیش رفتند که شهرت و ثروت به سراغشان آمد. اگر ایده خوبی دارید، منتظر نمانید... همین حالا شروع کنید، حتی اگر دست و پالتان تنگ است.

۳

آن‌ها مجانی کار کردند

مارک زاکربگ: این چیزها به خاطر پول نیست. برای من و همکارانم مهم‌ترین مسئله این است که مردم سایت ما را دوست داشته باشند و با آن راحت باشند. من اصلاً به دنبال به وجود آوردن یک کمپانی عظیم چند ملیتی رسانه‌ای نیستم. به این علاقه‌ای ندارم.

فداکاری خارق‌العاده پیش شرط اساسی موفقیت خارق‌العاده است. این میلیاردهای اینترنتی در جریان سال‌های اولیه کسبوکار کنونی‌شان یک دلار هم حقوق نمی‌گرفتند. آن‌ها مجانی کار می‌کردند تا ایده‌هایشان را توسعه بخشند و حتی وقتی که شرکت‌هایشان به سوددهی رسید باز هم حقوق نمی‌گرفتند. اکثر اوقات برای راه انداختن کسبوکار خودتان باید لذت‌ها و سودها را به تأخیر بیندازید. بدون فداکاری وقت و سرمایه هیچ کس آدم بزرگی نمی‌شود.

۴

آن‌ها اولین نبودند

ما تحقیق دقیقی انجام دادیم و متوجه شویم که اکثر این میلیاردهای اینترنتی پیشگامان حوزه خود نبوده‌اند. آن‌ها دیرآمده‌هایی بودند که یک استراتژی رقابتی معرکه داشتند: نوآوری. گوگل و یاهو اولین موتورهای جستجوی اینترنتی نبودند. پیش از آن‌ها اسک دات کام وجود داشت.

لری پیج: اساس گوگل بر بهبود خدمات فعلی است. آمازون اولین کتابفروشی آنلاین دنیا نبود؛ پیش از آن چندین کتابفروشی مستقل کوچک آنلاین وجود داشتند اما جف بزوس با همین نوآوری‌ها توانست آمازون را به بزرگ‌ترین کتابفروشی آنلاین دنیا تبدیل کند. فیس‌بوک اولین وب سایت شبکه اجتماعی نبود؛ هنگام راه اندازی فیس‌بوک سایت MySpace حضور داشت و موفق به حساب می‌آمد اما مارک زاکربگ به کمک نوآوری توانست فیس‌بوک را در رتبه اول قرار دهد. درسی که باید یاد بگیرید این است که برای موفقیت نیاز نیست اولین نفر باشید. نیازی نیست دوباره چرخ را اختراع کنید. شما فقط باید ایده‌های کنونی را بهبود بخشید. مردم همیشه به دنبال چیزهای بهترند.

۵

آن‌ها هدفی جز پول داشتند

مارک زاکربگ: مهم‌ترین چیز برای من انجام این ماموریت است؛ اینکه دنیا را به کمک فیس‌بوک بازتر بکنم

یک دلیل مهم قرار گرفتن این ۲۵ نفر در فهرست میلیاردرهای اینترنتی این است که آن‌ها احساس می‌کردند ماموریتی مهم دارند؛ ماموریت اکثر آن‌ها -از دید خودشان- بهبود وضعیت انسان‌هاست. چرا می‌خواهید این کسبوکار را به راه بیندازید؟ نوع پاسخ شما به این سوال، نشان خواهد داد که شما موفق خواهید شد یا شکست خواهید خورد.

جف بزوس: مهم‌ترین چیز این است که به صورت وسواس آمیزی روی مشتری تمرکز کنید. هدف ما این است که مشتری محورترین شرکت روی زمین باشیم.

داشتن هدف بزرگ غیرمالی هنگام شروع کسبوکار جدید اهمیت زیادی دارد. این هدف به شخص کمک می‌کند که با وجود مشکلات، روی کار تمرکز کند. اگر هدف بزرگی نداشته باشید ممکن است به موفقیت برسید اما نمی‌توانید آن را حفظ کنید. MySpace شکست خورد چون رقیبش برای خود ماموریتی بزرگ قائل بود. اگر به هدف بزرگی معتقد نباشید با اولین شکست صحنه را ترک

می‌کنید و کاری دیگر را امتحان خواهید کرد. لری پیج: اساساً هدف ما سازمان دادن اطلاعات دنیاست و در دسترس قرار دادن آن برای همه مردم. این ماموریت ماست. وقتی ما کارمان را شروع کردیم حدود ۳۰ میلیون صفحه وب را زیر پوشش داشتیم. بعد از دو سال این به یک میلیارد صفحه رسید. ما تلاش می‌کنیم اطلاعات بیشتر و بیشتری را در دسترس مردم قرار دهیم. تا وقتی به گوگل سر می‌زنید نیازتان در کوتاه‌ترین زمان ممکن برآورده شود.

۶

خدمات آن‌ها مجانی است!

آیا تا به حال به خاطر جستجو در گوگل پول پرداخت کرده‌اید؟ آیا هنگام عضویت در یاهو، جی میل یا فیس‌بوک از شما پولی گرفته‌اند؟ پاسخ این سوالها منفی است. اکثر میلیاردرهای اینترنتی به خاطر مجانی بودن خدماتشان میلیاردر شده‌اند! مارک زاکربگ به خانواده‌ها و دوستان کمک می‌کند که به رایگان با هم در ارتباط باشند. گوگل بدون هیچ هزینه‌ای اطلاعات مهم و حیاتی را در اختیار کاربران می‌گذارد. کریگلیست هم آگهی‌های شخصی مردم را مجانی در اینترنت قرار می‌دهد.

رابرت کیوزاکی، سرمایه‌گذار آمریکایی و نویسنده کتاب *پدر پولدار پدر فقیر*: اگر می‌خواهید پولدار شوید به آدم‌های بیشتری خدمات بدهید. حتی اگر برای این خدمات پولی دریافت نکنید.

پس نکته مهم است که برای موفقیت باید خدمات ارزشمندی را برای تعداد زیادی از مردم به رایگان یا با قیمتی بسیار پایین‌تر از حد عادی ارائه کنید

۷

آن‌ها در کسبوکار خود سرمایه‌گذاری کردند و باز هم سرمایه‌گذاری کردند

آخرین راز موفقیت این میلیاردهای اینترنتی این بود که آن‌ها به یک بار سرمایه‌گذاری در کسب و کارشان قانع نبودند. جف بزوس در پنج سال اول سود سهام آمازون را تقسیم نکرد. لری پیج و سرگئی برین مثل دیوانه‌ها بدون حقوق در گوگل کار می‌کردند و سودی بر نمی‌داشتند. آن‌ها میلیاردر شدند چون نه فقط سودشان را که وقت و منابعشان را هم دوباره در شرکت سرمایه‌گذاری می‌کردند. آن‌ها به جای برداشتن سود و خداحافظی، تصمیم گرفتند که به کار متعهد بمانند و آن را گسترش دهند. آن‌ها آرام آرام ایده‌ها و آدم‌های مفید را خریدند و بزرگ‌تر شدند.

منبع: استراتژیک بی‌بیزنس تیم





رتبه	رتبه سال گذشته	نام	نشان تجاری	کشور	ارزش نشان تجاری به هزار دلار	تغییر ارزش به درصد
۱	۱	کوکاکولا		آمریکا	۷۱۸۶۱	۲
۲	۲	آی.بی.ام		آمریکا	۶۹۹۰۵	۸
۳	۳	مایکروسافت		آمریکا	۵۹۰۸۷	-۳
۴	۴	گوگل		آمریکا	۵۵۳۱۷	۲۷
۵	۵	جنرال الکتریک		آمریکا	۴۲۸۰۸	۰
۶	۶	مک دونالدز		آمریکا	۳۵۵۹۳	۶
۷	۷	اینتل		آمریکا	۳۵۲۱۷	۱۰
۸	۱۷	اپل		آمریکا	۳۳۴۹۲	۵۸
۹	۹	والت دیزنی		آمریکا	۲۹۰۱۸	۱
۱۰	۱۰	اچ پی		آمریکا	۲۸۴۷۹	۶
۱۱	۱۱	تویوتا		ژاپن	۲۷۷۶۴	۶
۱۲	۱۲	مرسدس بنز		آلمان	۲۷۴۴۵	۹
۱۳	۱۴	سیسکو		آمریکا	۲۵۳۰۹	۹
۱۴	۸	نوکیا		فنلاند	۲۵۰۷۱	-۱۵
۱۵	۱۵	بی.ام.دبلیو		آلمان	۲۴۵۵۴	۱۰

The Economist

موسسه اینتربرند انتخاب کرد

ارزشمندترین نشان های تجاری ۲۰۱۱

اینتربرند موسسه مشاوره ای بین المللی معروف در حوزه نشان های تجاری - برندها - است که در تحلیل برند، استراتژی برند، ارزشگذاری برند و نامگذاری تخصص دارد. آن ها در ۲۴ کشور دنیا دفتر دارند. اینتربرند هر سال فهرست ارزشمندترین نشان های تجاری دنیا را منتشر می کند. ارزشگذاری اینتربرند بر اساس سه عامل صورت می گیرد: عملکرد مالی خدمات و تولیدات تحت نشان تجاری، نقش نشان تجاری در روند تصمیم گیری برای خرید و بالاخره قدرت نشان تجاری.

رتبه سال گذشته	رتبه	نام	نشان تجاری	کشور	په هزار دلار	ارزش نشان تجاری	تغییر ارزش به درصد
۱۶	۱۳	جی. پی. مورگان	J.P.Morgan	آمریکا	۲۳۹۹۷	۳	
۱۷	۱۹	ژیلت	Gillette	کره جنوبی	۲۳۴۳۰	۲۰	
۱۸	۱۶	سامسونگ	SAMSUNG	فرانسه	۲۳۱۷۲	۶	
۱۹	۲۰	لویی ویتون	LOUIS VUITTON	ژاپن	۱۹۴۳۱	۵	
۲۰	۲۲	هوندا	HONDA	آمریکا	۱۷۲۶۲	۱۶	
۲۱	۲۱	اوراکل	ORACLE	سوئد	۱۶۴۵۹	۲	
۲۲	۲۳	اچ اند ام	H&M	آمریکا	۱۴۵۹۰	۴	
۲۳	۲۴	پپسی	pepsi	آمریکا	۱۴۵۷۲	۵	
۲۴	۲۶	امریکن اکسپرس	AMERICAN EXPRESS	آلمان	۱۴۵۴۲	۱۴	
۲۵	۲۵	SAP	SAP	آمریکا	۱۴۵۲۸	۶	
۲۶	۳۶	نایک	NIKE	آمریکا	۱۲۷۵۸	۳۲	
۲۷	۳۱	آمازون	amazon	آمریکا	۱۲۵۳۶	۶	
۲۸	۲۹	یونایتد پارسل سرویس	UPS	آمریکا	۱۲۴۳۷	۱	
۳۰	۲۷	نسکافه	NESCAFÉ	سوئیس	۱۲۱۱۵	-۵	
۳۱	۲۸	ایکیا	IKEA	سوئد	۱۱۸۶۳	-۵	
۳۲	۳۲	اچ. اس. بی. سی	HSBC	انگلستان	۱۱۷۹۲	۲	
۳۳	۳۳	کانون	Canon	ژاپن	۱۱۷۱۵	۲	
۳۴	۳۵	کلگز	Kellogg's	آمریکا	۱۱۳۷۲	۳	
۳۵	۳۴	سونی	SONY	ژاپن	۹۸۸۰	-۱۳	
۳۶	۴۳	ئی بی	ebay	آمریکا	۹۸۰۵	۱۶	
۳۷	۳۹	تامسون روترز	THOMSON REUTERS	کانادا	۹۵۱۵	۶	
۳۸	۳۷	گلدمن ساکس	Goldman Sachs	آمریکا	۹۰۹۱	-۳	
۳۹	۴۴	گوچی	GUCCI	ایتالیا	۸۷۶۳	۵	
۴۰	۴۵	اور آل	L'OREAL	فرانسه	۸۶۹۹	۹	
۴۱	۴۱	فیلیپس	PHILIPS	هلند	۸۶۵۸	۰	
۴۲	۴۰	سیتی گروپ	citi	آمریکا	۸۶۲۰	-۳	
۴۳	۴۱	دل	DELL	آمریکا	۸۳۴۷	-۶	
۴۴	۴۸	زارا	ZARA	اسپانیا	۸۰۶۵	۸	
۴۵	۴۷	لکسنچر	accenture	آمریکا	۸۰۰۵	۷	
۴۶	۴۹	زیمنس	SIEMENS	آلمان	۷۹۰۰	۸	
۴۷	۵۳	فولکس واگن	VW	آلمان	۷۸۵۷	۱۴	
۴۸	۳۸	نینتندو	Nintendo	ژاپن	۷۷۳۱	-۱۴	
۴۹	۴۶	هینز	Heinz	آلمان	۷۶۰۹	۱	
۵۰	۵۰	فورد	Ford	آمریکا	۷۴۸۳	۴	
۵۱	۵۱	کلگیت	Colgate	آمریکا	۷۱۲۷	۳	
۵۲	۵۸	دنون	DANONE	فرانسه	۶۹۳۶	۹	
۵۳	۵۶	اکسا	AXA	فرانسه	۶۶۹۴	۰	
۵۴	۵۲	مورگن استنلی	Morgan Stanley	آمریکا	۶۶۳۴	-۴	
۵۵	۵۷	نستله	Nestlé	سوئیس	۶۶۱۳	۱	

رتبه سال گذشته	رتبه	نام	نشان تجاری	کشور	په هزار دلار	ارزش نشان تجاری	تغییر ارزش به درصد
۵۴	۵۶	بلکبری	BlackBerry	کانادا	۶۴۲۴	-۵	
۵۷	۵۹	زیراکس	XEROX	آمریکا	۶۴۱۴	۵	
۵۸	۵۵	ام تی وی	MTV	آمریکا	۶۳۸۳	-۵	
۵۹	۶۳	آئودی	Audi	آلمان	۶۱۷۱	۱۳	
۶۰	۶۲	آدیداس	adidas	آلمان	۶۱۵۴	۱۲	
۶۱	۶۱	هیوندای	HYUNDAI	کره جنوبی	۶۰۰۵	۱۹	
۶۲	۶۰	کی اف سی	KFC	آمریکا	۵۹۰۲	۱	
۶۳	۶۳	اسپریت	Sprite	آمریکا	۵۶۰۴	-۳	
۶۴	۷۰	کاترپیلار	CATERPILLAR	آمریکا	۵۵۹۸	۱۹	
۶۵	۶۴	ایون	AVON	آمریکا	۵۳۷۶	۶	
۶۶	۶۶	هرمس	HERMÈS	فرانسه	۵۳۵۶	۱۲	
۶۷	۶۷	آلیانز	Allianz	آلمان	۵۳۴۵	۹	
۶۸	۶۸	ساتلندر	Satander	اسپانیا	۵۰۸۸	۵	
۶۹	۷۳	پاناسونیک	Panasonic	ژاپن	۵۰۴۷	۱۶	
۷۰	۷۷	کارتیه	Cartier	فرانسه	۴۷۸۱	۱۸	
۷۱	۷۱	کلینکس	kleenex	آمریکا	۴۶۷۲	۳	
۷۲	۷۲	پورشه	Porsche	آلمان	۴۵۸۰	۴	
۷۳	۷۶	تیفانی اند کو	Tiffany & Co	آمریکا	۴۴۹۸	۹	
۷۴	۸۱	شل	Shell	هلند	۴۴۸۳	۱۲	
۷۵	۸۲	ویزا	VISA	آمریکا	۴۴۷۸	۱۲	
۷۶	۷۶	یاهو	YAHOO!	آمریکا	۴۴۱۳	-۱۱	
۷۹	۷۴	بارکلیز	BARCLAYS	انگلستان	۴۲۵۹	۱	
۸۰	۸۰	ادوبی	Adobe	آمریکا	۴۱۷۰	۱۵	
۸۱	۸۳	پینزا هات	Pizzeria Hut	آمریکا	۴۰۹۲	۳	
۸۲	۸۰	کردیت سوئیس	CREDIT SUISSE	سوئیس	۴۰۹۰	۲	
۸۳	۷۵	جانسون اند جانسون	Johnson & Johnson	آمریکا	۴۰۷۲	-۲	
۸۴	۸۴	گپ	GAP	آمریکا	۴۰۴۰	۲	
۸۵	۹۰	تری ام	3M	آمریکا	۳۹۴۵	۱۰	
۸۷	۸۷	نیوآ	NIVEA	آلمان	۳۸۸۳	۴	
۹۰	۹۰	نیسلن	Nestlé	ژاپن	۳۸۱۹	-	
۹۲	۸۶	یو بی اس	UBS	سوئیس	۳۷۹۹	-	
۹۳	۹۵	آرمانی	ARMANI	ایتالیا	۳۷۹۴	۱۰	
۹۴	۹۴	زوریخ	ZURICH	سوئیس	۳۷۶۹	۸	
۹۵	۱۰۰	باربری	BURBERRY	انگلستان	۳۷۳۲	۲۰	
۹۶	۹۷	استارباکس	Starbucks	آمریکا	۳۶۶۳	۱۰	
۹۷	۹۷	جان دیر	JOHN DEERE	آمریکا	۳۶۵۱	-	
۹۸	۹۸	اچ تی سی	htc	تایوان	۳۶۰۵	-	
۹۹	۹۱	فراری	Ferrari	ایتالیا	۳۵۹۱	۱	
۱۰۰	۹۸	هارلی-دیویدسن	Harley Davidson	آمریکا	۳۵۱۲	۷	

پایان روزهای خوش اقتصاد ترکیه؟

پیش‌بینی روزنامه فایننشال تایمز درباره آینده اقتصاد ترکیه و بحران‌های اقتصادی در این کشور

FT

آیا ترکیه دچار سقوط مالی خواهد شد؟ این سوال در شرایطی که آمارها حاکی از رشد اقتصادی ۸,۲ درصدی در سه ماهه سوم امسال -

در مقایسه با سال گذشته - را نشان می‌دهند ممکن است کمی عجیب به نظر برسد. اما متأسفانه این سوال در شرایطی مطرح می‌شود که میزان تقاضای بازار داخلی ترکیه با کاهش شدیدی روبه‌رو بوده‌است، درست در زمانی که بازار خارجی نیز با کاهش تقاضا برای صادرات روبروست و بانک مرکزی ترکیه نیز دومین بانک بزرگ جهانی از نظر کسر بودجه است و به سختی در حال دست و پنجه نرم کردن با مسائل اقتصادی‌اش است. در حالی که تولید ناخالص داخلی می‌توانست آخرین ابزار کمک به اقتصاد ترکیه باشد، رشد صادرات این کشور از ۱۰,۸ درصد در سال به تنها ۰,۶ درصد در سه ماهه اخیر رسید. از آنجایی که کشور

های اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین بازار صادرات ترکیه هستند، بحران مالی این اتحادیه بازار صادرات ترکیه را نیز تحت تأثیر قرار داده و باعث کاهش صادرات ترکیه شده‌است، بنابراین با توجه به شرایط موجود این کشور به طور قابل ملاحظه‌ای به بازار داخلی خودش وابسته شده‌است این در حالی است که بازار داخلی که تا پیش از این دارای رشد ۴,۷ درصدی در سال بود در سه ماهه اخیر تحت تأثیر شرایط موجود با کاهش ۱۳,۶ درصدی نسبت به سال گذشته روبه‌رو شده‌است.

ویلیام جکسون از کارکنان شرکت مشاوره‌ای Capital Economics در مصاحبه با فایننشال تایمز می‌گوید که با توجه به شرایط موجود رشد اقتصاد

داخلی متوقف خواهد شد، او می‌افزاید: با وجود کاهش صادرات این کشور و چشم انداز اقتصادی جامعه جهانی انتظار رشد ۷ درصدی صادرات در سه ماه اول سال جدید انتظاری بعید به نظر می‌رسد. جکسون که از تحلیلگران بدبین مسائل ترکیه به حساب می‌آید پیش‌بینی می‌کند که این کشور در سه ماه اول یا دوم سال جدید دچار رکود اقتصادی شود، هرچند که او معتقد است این رکود تا حد زیادی بستگی به چگونگی گسترش بحران مالی کشورهای اروپایی دارد.

اما سایمون کویبیچانو ایوانز از موسسه مالی بین‌المللی ING معتقد است که سرعت رشد اقتصادی کمتر خواهد شد و این موضوع برای اقتصاد کشور ترکیه امیدوار کننده است چون باعث کاهش نگرانی دولت از افزایش سرعت رشد اقتصادی و تأثیر تورم حاصله از آن بر اوضاع اقتصاد کشور خواهد بود. ایوانز می‌افزاید: در حالی که پیش‌بینی‌ها خبر از



کاهش رشد اقتصادی کشورهای اروپایی می‌دهد این کاهش تأثیری بر اقتصاد ترکیه نخواهد گذاشت و رشد اقتصادی این کشور به ۲,۶ درصد که رشدی متعادل است خواهد رسید.

اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به اخبار منتشر شده در رابطه با کسر بودجه یک ساله‌ای برابر با ۷۸,۶ میلیارد دلار از اکتبر ۲۰۱۰ تا اکتبر ۲۰۱۱ که رقمی برابر با ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی است، دولت چگونه بر مشکلات اقتصادی خود غلبه خواهد کرد؟ بر اساس رقم‌هایی که جدول اقتصادی نشان می‌دهد، تنها بخش کوچکی از این کسر بودجه از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و بلندمدت خارجی که دارای ثبات هستند تأمین خواهد شد و بخش بسیار کمتری نیز حاصل سرمایه‌گذاری‌های کوتاه مدت داخلی است. نزدیک به نیمی از این کسر بودجه نیز از وام‌های اعتباری و سندیکاها تأمین خواهد شد. این در حالی است که ایوانز معتقد است نرخ بالای سود سپرده در کشور ترکیه که حدود ۵ درصد است در مقایسه با آمریکا و کشورهای اروپایی که بین ۱ تا ۱,۵ درصد است باعث جذب شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذار اروپایی به سمت این کشور می‌شود. همچنین نشانه‌ها حاکی از نتیجه دادن سیاست‌های سخت‌گیرانه مالی در این کشور است تا جایی که یک هفته قبل از آغاز ماه دسامبر شاهد سرازیر شدن اوراق بهادار خارجی با ارزشی برابر با ۱,۷ میلیارد دلار به سمت این کشور بوده‌ایم. اما سوال اینجاست که آیا این سیاست‌های سخت‌گیرانه باعث کندتر شدن سالم رشد می‌شود یا اختلال در بازار و سقوط آن؟

نرخ بالای سود
 سپرده در کشور
 ترکیه که حدود
 ۵ درصد است
 در مقایسه با
 آمریکا و کشور
 های اروپایی
 که بین ۱ تا ۱,۵
 درصد است باعث
 جذب شرکت‌های
 بزرگ سرمایه‌گذار
 اروپایی به سمت
 این کشور می‌شود

امارات بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار عرب در ترکیه شناخته شد

عرب‌ها در ترکیه

ترکیه تأکید کرد تا پایان سال ۲۰۰۹ میلادی بیش از ۳۵ شرکت ترکیه‌ای ۷۷ پروژه به ارزش ۶ میلیارد دلار را در امارات انجام داده‌اند. در مورد عربستان نیز ۱۷۳ شرکت از این کشور طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ میلادی حدود ۱,۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در ترکیه داشته‌اند. میزان سرمایه‌گذاری‌های کویت در ترکیه نیز ۱,۷ میلیارد دلار اعلام شده‌است. علی‌رغم رشد سرمایه‌گذاری کشورهای عربی در ترکیه طی سال‌های اخیر ولی هنوز تعداد شرکت‌های فعال عربی در ترکیه بسیار ناچیز است. تا ژوئن ۲۰۱۱ میلادی تنها ۲۱۷ شرکت عربستانی در ترکیه فعالیت داشته‌اند.

۲۰۱۱ میلادی بوده‌است. بر این اساس امارات بیش از ۵۶ درصد کل این سرمایه‌گذاری را طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ در ترکیه انجام داده‌است. حجم سرمایه‌گذاری‌های مبادله شده بین ترکیه و امارات تا پایان سال ۲۰۱۰ میلادی به بیش از ۱۰ میلیارد دلار رسیده‌است. شرکت‌های اماراتی در این مدت بیش از ۴ میلیارد دلار در بخش انرژی و توریسم ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این گزارش می‌افزاید ترکیه نیز در این مدت بیش از ۶ میلیارد دلار در اقتصاد امارات سرمایه‌گذاری کرده‌است که بخش عمده آن در بخش ساختمان سازی بوده‌است. ظفر کاکلایان وزیر بازرگانی

بانک ملی عربستان در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرد امارات بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در بین کشورهای عربی در ترکیه به شمار می‌رود. به گزارش پایگاه خبری بیزینس ۲۴ بانک ملی عربستان، امارات بیش از نیمی از کل سرمایه‌گذاری انجام شده از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در ترکیه انجام داده‌است. بر اساس این گزارش میزان کل سرمایه‌گذاری شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در ترکیه به بیش از ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد که ۶,۵ میلیارد دلار این رقم طی سال‌های ۲۰۰۴ تا

TheNational

تجار از پیش بدانند: بانک جهانی هشدار داد

۲۰۱۴، سال رکود در افغانستان

این استراتژی و تاثیر مقطعی آن بر اقتصاد کشور افغانستان را مورد تایید قرار داد.

خانم بسینت در ادامه می گوید: دولت افغانستان در موقعیت دشواری برای تصمیم گیری در نحوه اختصاص بودجه قرار گرفته است. این که آیا باید بودجه موجود را صرف افزایش تعداد سربازان تا میزان ۳۵۲۰۰ تن کند یا آن را صرف آموزش و پرورش، بهداشت و ساختن بناهای زیرساختی نماید زیرا بودجه موجود برای انجام هر دو مقصود کافی نخواهد بود. بودجه موجود صرف مقاصد نظامی و امنیتی شود بخش غیر نظامی آسیب خواهد دید و برعکس اگر این بودجه صرف مقاصد غیر نظامی شود بخش نظامی دچار آسیب خواهد شد.

البته گزارش مذکور درباره میزان بودجه افغانستان بر اساس مفروضات نسبتا خوش بینانه ای ارائه شده است، از جمله توسعه معدن بزرگ مس عینک در ولایت لوگار و معدن آهن ولایت بامیان. این در حالی است که ناظران غربی در رابطه با در امان بودن این کشور در راستای توسعه معادن و صدور آن به خارج از مرزهای افغانستان در آینده نزدیک دچار شک و تردید هستند. بنابراین با توجه به پیش بینی گزارش اخیر، حتی اگر در بهترین حالت معادن نامبرده شروع به درآمدزایی کنند این کشور با کسر بودجه سالانه ای برابر با ۷ میلیارد دلار روبه رو خواهد بود و رشد اقتصادی آن در حالت ایده ال برابر با ۵ تا ۶ درصد تا سال ۲۰۱۸ میلادی خواهد بود که این مبلغ همچنان کمتر از میزان رشد ۹ تا ۱۰ درصدی فعلی آن است. در حالی که به گفته بانک جهانی این میزان بدون رشد معادن به کمتر از ۴ درصد در سال نیز خواهد رسید. و اگر اوضاع امنیتی رو به وخامت رود این رقم به صفر و زیر صفر نیز سقوط خواهد کرد. در عین حال باید گفت که دولت افغانستان در پذیرفتن کمک های بشر دوستانه با مشکل روبه روست زیرا از طرفی برای اداره کشور به این کمک های بشر دوستانه نیازمند است و از طرف دیگر قبول این کمک ها به معنی ضعف و بی کفایتی دولت در تامین بودجه جهت اداره کشور تلقی خواهد شد. اخیرا گروهی از نهادهای غیردولتی فعال در افغانستان - از جمله CARE، Oxfam و Save the Children - با انتشار بیانیه ای هشدار داده اند که در ماه آینده ۱۴ ناحیه از کشور افغانستان به دلیل خشکسالی و برداشت نادرست محصول در معرض خطر گرسنگی و بیماری قرار خواهند داشت در حالی که بارش برف نیز باعث عدم دسترسی به این مناطق خواهد شد. با وجود این به جای استقبال از تلاش این گروه ها در جمع آوری پول برای کمک به این مناطق، محمد آصف رحیمی، "وزیر کشاورزی افغانستان این تلاش ها را محکوم کرده و آن را ابزاری برای انتقاد از تلاش های او در این وزارتخانه تلقی کرده است تا جایی که برای محکوم کردن تلاش این گروه ها اقدام به برگزاری کنفرانس خبری نموده است و در آن هدف این سازمان های غیر دولتی را بی اهمیت جلوه دادن تلاش های دولت افغانستان نامیده است. آیا افغانستان می تواند بی توجهی خارجی ها و بی کفایتی دولتی ها را تاب بیاورد؟



Bloomberg

بر اساس گزارشی که اخیرا از سوی بانک جهانی منتشر شده است، افغانستان پس از ترک نیروهای خارجی و کاهش تدریجی کمک ها به این کشور در سال ۲۰۱۴ دچار رکود اقتصادی خواهد شد و اگر اوضاع امنیتی بدتر از شرایط کنونی شود این کشور با خطر فروپاشی کامل اقتصادی روبرو خواهد شد. در حقیقت بیش از ۹۰ درصد از بودجه ملی ۱۷ میلیارد دلاری این کشور از کمک های خارجی تامین می شود. این کشور همانند مناطقی چون غزه، کرانه باختری و کشور آفریقای لیبی را از جمله مناطقی است که حیاتش تا حدود زیادی به کمک های جهانی وابسته است، البته بخش عمده ای از بودجه دولت افغانستان هم از هزینه های نظامی و غیرنظامی دولت آمریکا در این کشور تامین می شود.

جسی بسینت مدیر امور منطقه ای بانک جهانی می گوید که این تغییر (ترک نیروهای خارجی) تاثیر عمیقی بر آینده سیاسی و اقتصادی افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی خواهد گذاشت، به ویژه اینکه بعد از این تغییر تمام مسئولیت های اداره کشور بر دوش خود دولت است. او می گوید: بانک جهانی کسر بودجه ای سالانه ۷ میلیارد دلار را تا سال ۲۰۲۱ میلادی برای این کشور پیش بینی کرده است. این در حالی است که خبر این پیش بینی یک هفته قبل از انتشار آن در جلسه ای خصوصی به دیپلمات های غربی اعلام شده بود، و آن ها بعد از انتشار این خبر اعلام کردند که چند پروژه سرمایه گذاری در دست دارند ولی با توجه به شرایط مالی موجود اجرای آن ها عملا غیر ممکن خواهد بود.

یکی از دیپلمات ها از خاطره بهار سال گذشته خود در بازدید از یکی از پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان می گوید که از افسری آمریکایی پرسیده است چند نفر افغان در این پاسگاه مشغول به کار هستند و او جواب داده است حدود ۲۵ نفر که همگی در بخش ساخت و ساز مشغول به کارند. این دیپلمات می گوید که در بهار سال آینده با خروج نیروهای آمریکایی چه بر سر این افغان ها و خانواده هایشان خواهد آمد با فرض اینکه در پایگاه های نظامی دیگر که تعدادشان هم کم نیست همین تعداد افغان مشغول به کار باشند مسئله اینجاست که آمریکایی ها دولتی بی رمق و وابسته به وجود آورده اند و با کاهش کمک ها اوضاع را بدتر خواهند کرد. طبق آمار اعلام شده میانگین درآمد سالانه هر فرد افغانی برابر با ۵۲۸ دلار است. این در حالی است که خانم بسینت معتقد است که این مبلغ حقیقی نیست به دلیل اینکه آمار موجود فقط متعلق به مناطق فقیر و جنگ زده ای است که نیروهای آمریکایی در آنجا مستقر هستند و از کمک های مالی جامعه بین الملل بهره مند می شوند و دیگر مناطق این کشور از جمله مناطقی که صلح در آن برقرار است، را شامل نمی شود. در واقع پیش بینی بانک جهانی تکرار گزارش ماه ژوئن سال گذشته مجلس سنا آمریکا بود که استراتژی کمک های مالی به مردم محلی افغانستان را در جهت تامین امنیت مردم و کمک به رشد اقتصاد این کشور

مورد تردید قرار داده بود و گزارش اخیر بانک جهانی نیز عدم موفقیت

بحران خرده فروشان

کمبود نیروی کار در عربستان چه نتیجه ای خواهد داشت؟



ALJAZEERA

بنگاه مالی مشاوره ای جونز لانگ لاسال، با انتشار گزارشی هشدار داد که خرده فروشان عربستان سعودی به احتمال زیاد دچار کمبود شدید نیرو خواهند شد. تحلیلگران دلیل اصلی این روند را سیاست های جدید دولت این کشور در بهبود حقوق شهروندان سعودی عنوان کرده اند. طرح جدید دولت «بتکار عمل سعودی شدن» نام دارد و بر اساس آن محدودیت ویزا برای اتباع غیر سعودی به ۶ سال کاهش یافته که این خبر خوبی برای شهروندان سعودی است زیرا باعث استفاده کمتر از نیروی کار خارجی خواهد بود. اما مسئله اینجاست که نیروی کار متخصص در عربستان وجود ندارد و به گزارش جونز لانگ لاسال تا زمانی که آموزش نیرو و جزو اولویات طرف های اصلی ماجرا نشود عربستان سعودی در معرض خطر حوزة خرده فروشی خواهد بود. این در حالی است که عربستان سعودی بزرگترین بازار خرده فروشی در خاورمیانه است. آمار سال جدید حاکی از ۷۳ میلیارد درهم درآمد برای این بازار نشان می دهد در حالی که امارات متحده عربی که دومین بازار بزرگ خرده فروشی است در سال جدید تنها ۸۷ میلیارد درهم درآمد داشته است. بر اساس این گزارش بخش خرده فروشی در کشور عربستان سعودی بیش از ۱۷ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می دهد و انتظار می رود در سال جدید افزایش ۱۳ درصدی داشته و به مبلغی حدود ۷۸ میلیارد درهم برسد؛ و این به دلیل پتانسیلی است که در بازارهای عربستان سعودی برای خرده فروشی وجود دارد. سرعت رشد خرده فروشی در طول پنج سال اخیر در جده و ریاض به طور چشمگیری افزایش یافته است تا جایی که حدود ۶۰ درصد فروشگاه های این مناطق در طول این پنج سال ساخته شده اند. حال آنکه فقط ابوظبی است که در منطقه رشدی بالاتر از ۶۰ درصد را تجربه کرده و از این دو شهر جلو زده است. البته در حالی که فروشگاه های بزرگ در دیگر کشورها می توانند با ساختن مراکز نظیر سینما به مراکز جذاب تفریحی مبدل شوند، ممنوعیت سینما رفتن در عربستان سعودی یکی از عوامل منفی در توسعه خرده فروشی این کشور به حساب می آید.

اقتصاد هند و خروج سرمایه‌گذاران

شوک اقتصادی در هند: وقتی روپیه هم با بحران روبرو می‌شود

the guardian

اخیرا تایلر کاون اقتصاددان مشهور و استاد دانشگاه جورج میسون آمریکا در صفحه توییتر خودش نوشت: «وضعیت رو به افول اقتصاد هند یکی از مسائلی است که این روزها همه دارند به آن بی توجهی می‌کنند». واقعیت این است که مشکلات اقتصاد هند - از جمله تورم و مشکلات بازار بورس - مدتی است که وارد مرحله جدیدی شده و توجه بیشتری می‌طلبد. در سال ۲۰۱۱ میلادی، بازار بورس بمبئی عملکرد خوبی نداشت و افول آن در مقایسه با بازار بورس سایر اقتصادهای نوظهور کاملا مشهود بود. حتی گفته می‌شود برخی از سرمایه‌گذاران دارند سرمایه‌های خود را از هند خارج می‌کنند و دنبال جای بهتری برای پول‌هایشان می‌گردند. در همین میان، انتظار می‌رود اقتصاد هند که ۶.۹ درصد در سه

ماهه دوم سال رشد داشت، در سال جاری مالی ۷.۵ درصد رشد را تجربه کند و این اعداد و ارقامی است که از سوی پراناب مخرجه وزیر امور دارایی هند ارائه شده‌است. این در حالی است که قبلا پیش‌بینی شده بود این رشد حدود ۹ درصد باشد. در همین حال واحد پول هند - روپیه - نیز ارزش خود را تا حدی در مقابل دلار و یورو از دست داده‌است. از آنجا که نرخ تورم در هند همچنان بالا است، کاهش ارزش روپیه نیز ادامه خواهد یافت و بالا رفتن قیمت مواد غذایی نیز به این وضعیت دامن خواهد زد. به نظر می‌رسد که نرخ بالای تورم و نیز فرار سرمایه‌ها دو عامل مهم و واضح است که به اقتصاد هند ضربه زده‌است. نرخ تورم از ماه دسامبر سال ۲۰۱۰ میلادی همچنان بالای ۹ درصد باقی مانده‌است. بانک ذخایر هند (RBI) که بانک مرکزی هند به شمار می‌رود از ماه مارس سال ۲۰۱۰ میلادی نرخ سود بهره را بالا برده‌است تا راهی برای مقابله با افزایش تورم باشد. وزیر امور دارایی هند هم بیانیه‌ای منتشر کرده که نشان می‌دهد افزایش نرخ بهره باعث افول رشد صنعتی به سطح ۵ درصد شده‌است. این رقم مربوط به فاصله ماه آوریل تا ماه سپتامبر در سال مالی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ است. این در حالی است که یک سال قبل‌تر، این رقم (یعنی رشد صنعتی هند) حدود ۸.۸ درصد بود. نرخ بهره بالاتر در هند باعث کاهش نقدینگی در بازار این کشور در طول سال شده‌است و موسسه اعتبارسنجی مودی اخیرا دورنمای بخش بانکی هند را از باثبات به منفی تغییر داده و در گزارش خود آورده‌است: «جریان و شتاب اقتصادی هندی دارد کند می‌شود و علتش تورم بالا و نرخ فزاینده سود بهره

بانکی است. در همین حال، نگرانی‌هایی در خصوص احیای اقتصاد آمریکا و اروپا وجود دارد و گسترش برنامه قرض گرفتن از دولت هند در همین راستا می‌تواند نگران‌کننده باشد؛ زیرا در چنین شرایطی، منابع مالی و اعتباری به مصرف دیگری می‌رسند و بخش خصوصی نمی‌تواند به اندازه کافی به آن‌ها دسترسی داشته باشد.»

از سوی دیگر، فرار سرمایه‌ها - که از بحران مالی شدید اروپا و نیز رسوایی‌های مالی در هند تاثیر گرفته‌اند - ضربات دیگری را متوجه اقتصاد هند کرده‌اند. سرمایه‌گذاران خارجی که سعی دارند ریسک سرمایه‌گذاری را تا حد امکان پایین بیاورند، پول‌های خود را از هند خارج کرده‌اند و به این به شدت به ضرر هند است زیرا این کشور در سال‌های گذشته به شدت سعی کرده که بر خلا ارزی خود کنترل داشته باشد. اما به هر حال آماری که به صورت رسمی در مورد سرمایه‌گذاران خارجی در هند منتشر شده، کاهش میزان حضور آن‌ها را نشان می‌دهد.

مشکلات اقتصاد جهانی قاعدتا بر رشد هند هم تاثیر گذاشته‌است اما به هر حال شکی نیست که هند باید تدبیری برای مقابله با کاهش ارزش روپیه بیاندیشد و سرمایه‌های خارجی بیشتری را جذب خود کند. برخی از اقتصاددانان هندی و افرادی که مشغول پیش‌بینی آینده اقتصادی هند هستند حس می‌کنند که به زودی زود، اقدام جدیدی در خصوص نرخ سود بهره‌ها انجام نخواهد شد. اما پراناب مخرجه وزیر امور دارایی هند گفته‌است که اقتصاد این کشور که از قبل هم بر رشد داخلی تقاضا متمرکز شده بود، نیاز دارد که این استراتژی را باز هم به کار بگیرد.



گزارشی درباره موج جدید ساختمان سازی در خاورمیانه و آینده آن

حالا خانه‌های ارزان

قادر به تامین این هزینه‌ها نخواهد بود و بدین ترتیب فعالیت در این بخش نیازمند همکاری و مشارکت دولتی می‌باشد. همچنین حتی اگر این خانه‌های ارزان ساخته شوند هیچ تضمینی در اینکه متقاضیان قادر به خرید آن‌ها باشند وجود ندارد مگر اینکه حمایت‌های مالی بیشتری شامل حال خریداران شود، به علاوه به دلیل اینکه تعداد کمی از متقاضیان اقدام به گرفتن وام مسکن برای این خانه‌ها می‌کنند بنابراین امید کمی برای برگشت سرمایه‌های ساخت و ساز خواهد بود.

این در حالی است که عربستان سعودی سال‌هاست به دنبال اصلاح قوانین وام مسکن در این کشور است و کشور مصر نیز با وجود سابقه ده ساله تغییر قوانین مسکن خود هنوز نتوانسته‌است میزان تقاضا برای وام مسکن را در این بازار بالا ببرد. به عبارت دیگر وام مسکن سهم بسیار کوچکی در بازار

ساخت و ساز را به دنبال خواهد داشت. اما با این وجود موانع بسیاری پیش روی سرمایه‌گذاران ساخت‌وساز در این منطقه قرار دارد که ساختن خانه‌های ارزان را با مشکل روبه رو می‌کند. بر اساس تحقیقات موسسه مالی مشاوره‌ای NCB به علت قیمت بالای زمین در عربستان سعودی و کشورهای همسایه آن کسب درآمد از طریق ساخت خانه‌های ارزان بسیار مشکل و مقرون به صرفه نخواهد بود. به عنوان مثال در ریاض و بعضی از شهرهای همسایه آن قیمت زمین برابر با نصف قیمت یک ویلا است. فرخ میاه رییس بخش تحقیقات NCB می‌گوید: در مناطقی که قیمت زمین پایین است نیز هزینه ساخت و ساز بسیار بالاست، هزینه‌هایی چون ساخت جاده‌های مناسب و تامین وسایل ساخت‌وساز که جزو حداقل امکانات لازم برای ساخت و ساز است و بخش خصوصی به تنهایی

بساز و بفروش‌های خاورمیانه در حال عقب انداختن پروژه‌های ساخت خانه‌های گران قیمت خود و وارد شدن در بازار داغ ساخت خانه‌هایی با قیمت مناسب هستند. بازاری که به ادعای شرکت مشاوره املاک جونز لانگ لاسال، در حال حاضر و با افزایش روز افزون متقاضیان آن به ساخت بیش از سه و نیم میلیون خانه در خاورمیانه و شمال آفریقا نیازمند است. این در حالی است بنابر پیش‌بینی‌ها میزان تقاضا برای خرید خانه‌هایی با قیمت مناسب در ۵ سال آینده و با توجه به جمعیت جوان این مناطق افزایش خواهد یافت. بنابر نتایج تحقیقات این شرکت، تلاش برای تامین مسکن مورد نیاز و رو به افزایش در این مناطق با توجه به شرایط مناسب، در چند سال آینده رشد بنگاه‌های معاملات ملکی و صنعت

TheNational

بحران گازی پاکستان

اوضاع تا سال ۲۰۱۶ وخیم تر خواهد شد

بانک مرکزی پاکستان در گزارش خود در مورد اقتصاد این کشور نوشت: وضعیت گازی این کشور در سال ۲۰۱۶ در صورت عدم تامین گاز بسیار وخیم می شود. پاکستان در سال ۲۰۱۶ بدترین بحران گازی را هنگامی که کمبود گاز به ۳,۰۲۱ میلیارد فوت مکعب برسد، تجربه خواهد کرد و این کشور بیش از پیش به واردات گاز وابسته خواهد شد. به گزارش پلاتز، بانک مرکزی پاکستان در گزارشی در مورد وضعیت اقتصادی این کشور اعلام کرد: وضعیت عرضه گاز طبیعی در این کشور به طرز چشمگیری بدتر شده است و به نظر می آید کمبود این کالای اساسی با اتکا به منابع بومی به ۳,۰۲۱ میلیارد فوت مکعب تا پایان سال ۲۰۱۶ افزایش یابد. در گزارش این بانک آمده است: سهمیه بندی

عرضه گاز طبیعی در آینده نزدیک اجتناب ناپذیر خواهد بود و باید قدم های اساسی در راستای کاهش مصرف خانگی برداشته شود. تقاضای گاز در جولای تا ژوئن سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ حدود ۵,۴۹۷ میلیارد فوت مکعب است و در ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ به حدود ۶,۳۵۴ میلیارد فوت مکعب افزایش خواهد یافت. برآورد کمبود گاز نیز از ۲,۴۵۸ میلیارد فوت مکعب در ۱۲-۲۰۱۱ به ۳,۰۲۱ میلیارد فوت مکعب در سال ۲۰۱۵-۱۶ افزایش



می یابد. بر اساس این گزارش، اگر برنامه ریزی های مورد نظر بر اساس برنامه اجرا شود، نزدیک به نیمی از این کسری ممکن است با واردات تامین شود. اما اگر پروژه های در حال انجام برای واردات گاز طبیعی تاخیر داشته باشد، این کمبود به طرز چشمگیری بدتر خواهد شد. پاکستان در حال حاضر، مجوز ۳ ترمینال گاز طبیعی نزدیک بندر قاسم را صادر کرده است و در ۳ ماهه ۲۰۱۲ حدود ۱,۵ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی از این راه به این کشور وارد می شود. در عین حال این کشور توافق نامهای با ایران برای واردات ۷۰۰ هزار میلیارد فوت مکعب گاز از طریق خط لوله امضا کرده است اما این واردات منوط به ساخت خط لوله ایران و پاکستان است.

بر اساس این گزارش، واردات از ایران در صورتی که ساخت خط لوله در مرز پاکستان به علت مسائل امنیتی در بلوچستان در همسایگی مرز ایران با تاخیر در تامین مالی طبق برنامه انجام نشود، صورت نمی گیرد. با این حال از نظر بانک مرکزی پاکستان، تازمانی که تامین مالی از سوی چین انجام می شود، این خط لوله با تاخیرهای چشمگیر روبرو نخواهد شد. منابع گازی پاکستان تنها تا ۲۰ سال این کشور را تامین می کنند.

ساخته و طراحی شود زیرا در غیر این صورت مکان مناسبی برای زندگی نخواهند بود، چنانچه بعضی از سازندگان این خانه ها که فقط ارزان بودن این خانه ها را مد نظر داشته اند اکنون با مشکل عدم فروش آن ها روبه رو هستند.

این در حالی است که بر اساس تحقیقات جونز لانگ لاسال شکی در وجود تقاضا برای خرید خانه های ارزان قیمت وجود ندارد. فقط در مصر حدود ۱,۵ میلیون متقاضی وجود دارد و به گفته کارشناسان در عربستان سعودی نیز جمعیت در حال رشد این کشور حدود ۱ میلیون تقاضای جدید تا سال ۲۰۱۵ را به دنبال خواهد داشت. در اکتبر هم شرکت عمار متخصص خانه های لوکس و سازنده برج خلیفه، بزرگترین برج جهان خبر از تاسیس شاخه ویژه ای در این شرکت داد که اختصاص به پروژه ساخت خانه های ارزان قیمت در این منطقه خواهد داشت. اما آیا خانه های ارزان می توانند جلوی انقلاب های عربی را بگیرند و سرعت آن را کاهش دهند؟

در تلاش برای بهبود اوضاع

اتصالات از ترک سل کمک گرفت

The New York Times



به نظر می رسد که اتصالات واقعا تصمیم گرفته مشکلات اخیرش را حل کند: آن ها قصد دارند برای گسترش بین المللی، شرکت های بیشتری را بخرند و در عین حال استخدام نیروهای جدید و استفاده از متخصصان محلی در پست های مدیریتی را سرعت بخشیده اند. این شرکت مخابراتی اخیرا اعلام کرد که سرکان اوکاندان را به عنوان رییس گروه مالی اش منصوب

کرده است؛ سرکان اوکاندان که از شرکت مخابرات ترکیه ای ترک سل به این گروه ملحق شده در ترک سل مسئول خرید ۸۰ درصد شرکت مخابراتی بلاروس به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار آمریکا در سال ۲۰۰۸ بوده است. انتصاب اوکاندان با هدف ارتقا تیم مدیریتی اتصالات و غلبه بر مشکلاتی صورت گرفته که باعث سقوط ۱۱,۷ درصدی سهام این شرکت در سال جاری شده بودند. از مهم ترین مشکلات اتصالات وضعیت خوب شرکت مخابراتی du است که توانسته بخشی از بازار داخلی اتصالات را از آن خود کند. این در حالی است که این شرکت علت استعفای سالم الشرحان رییس قبلی بخش مالی را در ماه آوریل -درست یک ماه بعد از شکست در پروژه خرید ۴۴ میلیارد درهمی یکی از رقبای منطقه ای اتصالات- «دلایل شخصی» عنوان کرده بود. تلاش های اتصالات برای خرید شرکت زین در کویت به دلیل تاخیر در تکمیل مراحل ساده قرارداد منتفی شد، در هند این شرکت به دام شرکت شریکش به نام DB افتاد و با رسوایی فساد مالی روبه رو شد در حالی که در سوریه نیز برنامه های مربوط به حضور اتصالات در این کشور به دلیل اوضاع نا آرام داخلی منتفی شد و نهایتا در مصر نیز تلاش این نماینده اتصالات برای جای گرفتن در لیست بازار بورس این کشور به تعویق افتاد. باید دید مدیر اهل ترکیه می تواند جانی تازه به اتصالات ببخشد یا اوضاع نا آرام منطقه همچنان به ضرر این شرکت عمل خواهد کرد.



گزارشی درباره بحرانی شدن ساخت و ساز و تاثیر آن بر آینده اقتصاد چین

حباب مسکن: این بار چینی

سرمایه‌گذاری UBS هشدار احتمال عدم پرداخت ۴۶۰ میلیون دلار از این بدهی‌ها را داده‌است؛ و این در حالی خواهد بود که بسیاری از پروژه‌های سرمایه‌گذاری با رشد کند اقتصاد به سود مناسب نخواهند رسید و در نتیجه نهایتاً باعث امتناع آن‌ها از پرداخت وام‌هایشان می‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که صندوق بین‌المللی پول خبر از بدتر شدن تدریجی وضعیت بانک‌های این کشور دهد. با توجه به گزارش این ماه بانک HSBC دولتهای محلی در چین در سال جدید با مشکل کمبود نقدینگی روبه رو خواهند شد و دولت مرکزی باید دست به اقدامی جدی در جهت باز پرداخت وام‌های این بانک‌ها بزند تا از ورشکستگی آن‌ها جلوگیری کند.

برخی هنوز امیدوارند

اما دانا کوکاک متخصص اقتصاد چین در بانک HSBC معتقد است که در میان تمام این نگرانی‌ها همچنان جای امیدواری و خوش بینی وجود دارد به دلیل اینکه بانک مرکزی کشور چین دارای ذخایر ارزی به ارزش ۳ تریلیون دلار است که ریسک ورشکستگی بانک‌های این کشور را به حداقل می‌رساند و بدین ترتیب از اتجایی که شرایط تحت کنترل و مدیریت دولت مرکزی می‌باشد جایی برای نگرانی نخواهد بود. یکی از راهایی که HSBC برای مقابله با بدهی‌ها پیشنهاد می‌کند گسترش پروژه آزمایشی‌ای است که هم اکنون در ایالت‌هایی چون شانگهای و گوانگدونگ در حال اجراست. این پروژه چیزی نیست جز عرضه اوراق بهادار ۵ ساله به میزان میلیاردی یوان. این بانک اعلام کرده‌است که دولت محلی دارای بیش از ۲۰۰۰ شرکت دولتی است که حدوداً ۷۰ درصد

نشده بر بانک‌های چینی خبر می‌دهد که نتیجه این روند تاثیر متقابل آن بر کارخانه‌ها، و دارایی‌های شرکت‌های کوچک، متوسط و عظیم این کشور و نهایتاً دولت‌های محلی است که این آخری مهم‌ترین عامل نگرانی‌هاست. به اعتقاد بانک کردیت سوئیس میزان این وام‌های وصول نشده احتمالاً حدود دو سوم کل دارایی خالص این بانک‌ها خواهد بود.

برآوردهای اخیر مجموع بدهی‌ها را مبلغی حدود ۲,۲ تریلیون دلار آمریکا اعلام کرده‌است در حالی که بانک



ساخت و ساز در مناطق بسیاری از چین همچنان بدون وقفه ادامه دارد تا جایی که ساخت و ساز هزاران برج و سایر طرح‌های زیربنایی چشم‌اندازهای مناطق این کشور را به کلی تغییر داده‌است. اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دولت این کشور توانایی مالی تامین این پروژه‌ها را خواهد داشت؟ در حالی که بدهی دولت چین سمی مهلک نامیده شده‌است، نگرانی از وام‌های کلان در ایجاد بحران مالی برای بانک‌های این کشور و قسط وام‌های پرداخت نشده نیز بر شدت مشکلات این کشور می‌افزاید.

بدهی‌ها و خطر ورشکستگی بانک‌ها

برن شیانگفنگ تحلیلگر ارشد موسسه IHS معتقد است که خطر بدهی‌های دولت محلی که برابر با ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی است خطری جدی است. خانم رن از احتمال تاثیر این وام‌های بانکی بر روی سیستم بانکداری این کشور و ورشکستگی این بانک‌ها خبر می‌دهد. سناریویی که اگر به حقیقت تبدیل شود سیستم بانکی چین باید مانند سال‌های اواخر دهه نود و اوایل ۲۰۰۰ دوباره بازسازی شود و لازمه آن تخصیص مقادیر زیادی از ثروت ملی برای تزریق پول به بانک‌ها است. این باعث کسر بودجه در بخش پروژه‌های سلامت و رفاه اجتماعی خواهد بود. اما یکی از بدترین پیش‌بینی‌ها متعلق به جیم چانوس از بخش تامین سرمایه‌گذاری‌های موسسه مالی کینیکلاس است که معتقد است سیستم بانکداری چین بر روی آب بنا شده و قابل اطمینان نیست. برآوردهای بانک کردیت سوئیس از خطر تاثیر بدهکاری‌های ناشی از وام‌های وصول

وقتی تقاضای وام بیشتر از سرمایه‌گذاری در بانک‌ها است

مصائب رو به رشد بانک‌های اماراتی

این رشد اقتصادی مشخصاً در بانک‌های دبی بسیار ناچیز است به خصوص در بخش‌های دولتی.

در دسرهای ابوظبی

با این همه تحلیلگران فیچ که از موسسات رتبه بندی اعتبار جهانی است بر این عقیده‌اند که مشکلات مربوط به وام‌های بانکی تنها مشکل بانک‌های امارات نیست و نسبت به مسائل جدیدی به جز مشکلات بانکی و مسایل مربوط به املاک و مستغلات و مشکلات بانک‌های دبی هشدار می‌دهند. بنا بر اعلام موسسه فیچ یکی از نگرانی‌های عمده، کاهش چشمگیر روند توسعه اقتصادی در ابوظبی است تا جایی که بسیاری از پروژه‌های مالی کنار گذاشته شده یا متوقف شده‌اند و در نتیجه بانک‌ها به طور فزاینده‌ای به سوی سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تجاری دولتی در پایتخت دبی رو آورده‌اند. این در حالی است که گزارش‌ها خبر از کاهش اختصاص بودجه برای پروژه‌های ساختمانی در ابوظبی می‌دهد، و این به دلیل نگرانی از افزایش تعداد املاک و مستغلات در

اقتصادی بانک‌های امارات متحده عربی هم چنان مبهم است. در حالی که سود سپرده‌ها دوباره در حال برگشت به بانک‌های این کشور است فعالیت‌های اساسی بسیاری از این بانک‌ها همچنان با مشکل روبه رو است. برای مثال دلیل اصلی افزایش سود بانک NBD امارات به دلیل واگذاری ۴۹ درصد از سهام بخش پرداخت بین‌الملل این بانک در برابر مبلغی به ارزش ۱,۸ میلیارد درهم می‌باشد، که اگر این مبلغ را از سود سپرده‌های این بانک کم کنیم خواهیم دید که در واقع سود بانکی این بانک نسبت به سال گذشته کاهش داشته‌است. جیپ میجر رییس بخش تحقیقات در بانک HC شعبه دبی نیز معتقد است تصویر رشد اقتصادی این بانک‌ها همچنان تصویری مبهم است و اگر چه در بخش‌هایی شاهد بهبود تدریجی هستیم ولی

تعداد زیادی از بانک‌های امارات متحده عربی پس از سه سال پراسترس امید خود را نسبت به بهبود شرایط از دست می‌دهند. این سه سال، سال‌های وصول نشدن وام‌های این بانک‌ها، سال‌های بحران مالی جهانی و کاهش سود و درآمدها در بازارهای جهانی بوده‌است. البته همه اخبار منفی و ناخوشایند نیست و در بعضی موارد بانک‌های اماراتی موفق عمل کرده‌اند. از جمله ۵ بانک بزرگ این کشور که توانسته‌اند نرخ سود خود را در ۹ ماهه اول سال افزایش دهند. برای مثال NBD بزرگ‌ترین بانک در بین ۵ بانک فوق‌الذکر است در طول ۹ ماه توانسته‌است سودی برابر ۲,۳ میلیارد درهم (۶۲۶,۱ میلیون دلار آمریکا) به دست آورد که در مقایسه با سود سال گذشته‌اش افزایش قابل توجهی داشته‌است. همچنین بانک تجاری ابوظبی که سومین بانک بزرگ در بین این پنج بانک است توانسته‌است سود خود را تا چهار برابر سال گذشته افزایش دهد. در هر حال تحلیلگران معتقدند که با وجود آمار اخیر چشم انداز رشد



یکی از نگرانی‌های عمده، کاهش روند توسعه اقتصادی در ابوظبی است تا جایی که بانک‌ها به طور فزاینده‌ای به سوی سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تجاری دولتی در پایتخت دبی رو آورده‌اند

آن‌ها سود آور هستند و در پرداخت بدهی‌های بانکی بسیار موثر خواهند بود به اضافه اینکه بعضی از پروژه‌های زیربنایی نیز شروع به سود دهی کرده‌اند.

در جستجوی راه‌های جبرانی

لی کویی رییس بخش اقتصاد چین از بانک سلطنتی اسکاتلند معتقد است با توجه به پایین بودن میزان بدهی‌های بخش دولتی این کشور راه حل‌های زیادی برای جبران عدم وصول وام‌های مقامات محلی وجود دارد. خانم لی می‌گوید: بدهی‌های دولت مرکزی کمتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی است و اگر میزان تمام قرض‌های دولتی را نیز به آن اضافه کنیم مبلغی برابر با ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود که حداقل نیمی از این مبلغ به وسیله پروژه‌های زیرساختی جبران خواهد شد و نیازی به مداخله دولت نخواهد بود. مگر اینکه این بخش‌ها دچار کسر بودجه شوند. بنابراین بدهی‌های بخش دولتی قابل جبران خواهد بود. با این وجود بن سیمپندورفر از شرکت جاده راه ابریشم که شرکت مشاوره دهنده اقتصادی است معتقد است که اگر چه بحران این کشور به بدی بحران اقتصادی یونان نیست ولی همچنان باید از خطر تبدیل آن به بحرانی اقتصادی برای این کشور نگران بود. به اعتقاد او خطر جدی زمانی است که رشد تولید ناخالص داخلی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد که بدین ترتیب نجات بانک‌های این کشور برای دولت بسیار دشوار خواهد بود. اومی گوید: احتمال وقوع چنین شرایطی حداقل در چند سال آینده بسیار کم خواهد بود و در حال حاضر بحران بانک‌ها ممکن است باعث کاهش ۵ درصدی رشد سالانه اقتصادی این کشور شود. اما تاثیر جدی این کاهش در درآمدت می‌تواند جدی باشد به دلیل اینکه کشور چین با وجود جمعیت جوانش نیازمند سالانه ۸ درصد رشد اقتصادی است تا قادر به ایجاد موقعیت‌های شغلی برای این جمعیت جوان باشد در غیر این صورت این کشور با مشکلاتی جدی روبه رو خواهد شد.

این کشور است، املاک که به دلیل وفور آن خریداران کمتری را به خود جذب خواهد کرد و این به معنی شکست سرمایه‌گذاری در این بخش خواهد بود. بنابر گزارش موسسه فیچ شاید در بلندمدت پروژه‌های ساختمانی در ابوظبی جواب بدهند ولی در کوتاه مدت وام‌هایی که توسط بانک‌ها برای اجرای پروژه‌های ساخت‌وساز اختصاص داده می‌شود تاثیری منفی بر اوضاع بانک‌های آن کشور خواهد گذاشت.

محدودیت برای مشاغل کوچک

همچنین این بانک‌ها باید با محدودیت‌های تازه‌ای که بانک مرکزی برای اعطای وام‌های شخصی و وام به مشاغل کوچک اعمال کرده نیز مقابله کنند. محدودیت‌هایی که شامل پرداخت وام تا سقف ۲۰ برابر درآمد یک شخص و بازپرداخت آن در طول ۴ سال است. این در حالی است که در سال جدید میزان سرمایه‌گذاری مردم در بانک‌ها کاهش چشمگیری پیدا کرده‌است. در حالی که آمارهای بانک مرکزی از افزایش ۱۳ درصدی سرمایه‌گذاری در ۱۰ ماه اول سال جاری حکایت داشت، آمارهای جدید نشان از کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش میزان درخواست وام تا حدود ۴۱ درصد دارد. بدین ترتیب در مجموع میزان وام‌های گرفته شده از بانک‌های امارات و تقاضا برای گرفتن وام‌های جدید بسیار بیشتر از مبالغی است که در این بانک‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود.

آنلاین باش، پولدار باش

گزارشی از روند رو به رشد خرید و فروش آنلاین در کشورهای عربی



«در حالی که سایت‌های اینترنتی بین‌المللی مثل سایت آمازون هنوز جزء محبوب‌ترین‌ها هستند، اما برندهایی مانند کارفور حالا پیشرو تجارت الکترونیک در امارات هستند و گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند.» بر اساس آمار، کارفور سال ۲۰۱۱ میلادی را در حالی به پایان برد که بیست درصد افزایش سهم فروش اینترنتی نصیبش شده بود و حالا هم دارد این روند را با شدت بیشتری ادامه می‌دهد. جولین پاسکوال مدیر عامل سایت «EmiratesAvenue» است که از پورتال‌های مهم خرید آنلاین در دبی به شمار می‌رود می‌گوید آمار فروش سایت اینترنتی‌اش از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۱ میلادی صد درصد افزایش نشان داده‌است: «در سال ۲۰۱۰ میلادی، تازه کلید تجارت الکترونیک واقعی در امارات متحده عربی زده شد و این روند در سال ۲۰۱۱ میلادی به خوبی ادامه یافت و مطمئنم که در سال ۲۰۱۲ میلادی اوضاع خیلی هم بهتر خواهد شد.»

در حالی که

سایت‌های

اینترنتی بین‌المللی

مثل سایت آمازون

هنوز جزو

محبوب‌ترین‌ها

هستند، اما

برندهایی مانند

کارفور حالا پیشرو

تجارت الکترونیک

در امارات هستند

و گوی سبقت را از

دیگران ربوده‌اند

شریف رضوان- موسس و مدیر عامل یک فروشگاه آنلاین دبی به نام Alshop نیز می‌گوید در سال گذشته میلادی میزان فروش آنلاین این سایت برای اولین بار به بیش از یک میلیون دلار رسید. او امیدوار است که این فروش، رشدی بین ۲۵ تا ۲۸ درصد را نیز در سال جاری تجربه کند. به گفته شریف رضوان، سایت اینترنتی تحت مدیریت او حداقل تخفیفی ۱۵ درصدی را روی کالاهایی که در برخی فروشگاه‌ها موجود است ارائه می‌دهد و بعد کالا از ظرف سه یا چهار ساعت در دبی به مقصد می‌رساند و این مساله برای مشتریان جذابیت زیادی دارد. مدیر سایت Alshop معتقد است که فروش آنلاین سایت در سال ۲۰۱۲ میلادی رشدی بین سی تا سی و پنج درصد خواهد داشت.

سانجای آمارناتی مدیر سایت فروش آنلاین AIDO هم تصویر نسبتاً مشابهی را از اوضاع آینده کسب و کارش ترسیم می‌کند. سایت تحت مدیریت او فروشنده دی وی دی، کتاب و وسایل الکترونیکی مرتبط است و در دبی فعالیت می‌کند. میزان خریدها از طریق این سایت، سال گذشته دو برابر شد و افق آینده هم در این خصوص روشن به نظر می‌رسد. به گفته آمارناتی «تجارت الکترونیک به شدت رو به رشد است.»

با وجود این آمارها و پیش‌بینی‌های امیدوار کننده، مسائل دیگری هم مطرح است که باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از آن‌ها هراس مصرف کنندگان از کلاهبرداری‌های اینترنتی در خرید کالا است. یک کمپانی پرداخت آنلاین به نام Onecard که در ریاض مستقر است، نظرسنجی مهمی در این خصوص انجام داده‌است که نشان می‌دهد ۵۶ درصد از کاربران اینترنت در منطقه، کلاهبرداری اینترنتی در موقع خرید آنلاین را جزء نگرانی‌های اصلی خود قلمداد می‌کنند. به هر حال یک چیز را نمی‌توان انکار کرد.

تجارت الکترونیک روند روبه رشدی را در خاورمیانه دارد و تاجرانی که از آینده‌نگری برخوردار باشند نسبت به آن بی‌تفاوت نخواهند بود. آماری که اخیراً از برخی کشورهای عربی به دست آمده، بر گمانه‌زنی‌های چند سال اخیر در خصوص روی آوردن مردم به خرید و فروش آنلاین صحنه گذاشته‌است. بر اساس پیش‌بینی‌ها، فروش آنلاین در کشورهای عربی تا سال ۲۰۱۶ میلادی به بیش از دو میلیارد دلار آمریکا در سال خواهد رسید و بازارهای جدیدی هم در عرصه تجارت الکترونیک باز شده‌است که از جمله این بازارها می‌توان به امارات و مصر اشاره کرد. شمار زیادی از وب سایت‌ها در کشورهای عربی گزارش داده‌اند که از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۱ میلادی، درآمدشان از فروش آنلاین دو برابر شده‌است. واقعیت این است که خریداران زیادی در کشورهای عربی در اینترنت به دنبال فرصت‌هایی برای یافتن بهترین قیمت هر کالا و شرایط اکازبون ارائه آن هستند و ترجیح می‌دهند در هنگام جستجو برای کالای مورد نظرشان در خانه نشسته باشند. خریداران آنلاین در امارات، عربستان و مصر در سال ۲۰۱۱ میلادی ۱۰۰۱ میلیارد دلار از سایت‌های اینترنتی فروش کالا، خرید کردند. این آماری است که از سوی موسسه پژوهشی «یورومانی‌تر اینترنشنال» اعلام شده‌است. همین موسسه پیش‌بینی کرده‌است که این خریدهای آنلاین تا سال ۲۰۱۶ میلادی به ۲۰۰۹ میلیارد دلار در سال خواهد رسید. طبق پیش‌بینی‌ها، عربستان سعودی بزرگ‌ترین بازار برای این خریدها باقی خواهد ماند اما ظاهراً نرخ رشد خریدهای آنلاین در مصر بیش از بقیه خواهد بود.

صنعا توکان، مدیر بخش تحقیقات خاورمیانه در موسسه «یورومانی‌تر اینترنشنال» می‌گوید: «پیش‌بینی روندهای آینده کار سختی نیست. مردم دنبال راحتی بیشتر هستند. بسیاری از آن‌ها سر کار می‌روند و بنابراین، این مردم وقت زیادی برای رفتن و خرید کردن ندارند و ترجیح می‌دهند این کار را از خانه‌هایشان انجام دهند.» مصرف کنندگان در امارات در سال گذشته میلادی ۲۲۶۸ میلیون دلار به صورت آنلاین خرج کردند و این رقمی است که طبق پیش‌بینی اعضای گروه صنعا توکان، در سال جاری میلادی افزایش خواهد یافت و به ۲۷۰۹ میلیون دلار خواهد رسید. به اعتقاد توکان، مردم بیشتری در امارات متحده عربی دنبال گرفتن کارت اعتباری رفته‌اند و آمار نشان می‌دهد که میزان استفاده از کامپیوترهای شخصی هم در این کشور افزایش داشته‌است.

آمار ارائه شده توسط «یورومانی‌تر اینترنشنال» مربوط به سایت‌های اینترنتی داخلی و خارجی می‌شود اما خرید از سایت‌هایی که با تخفیف‌ها و شرایط ویژه‌ای کالا ارائه می‌دهند (مثل سایت گروپون) در این آمار لحاظ نشده‌است. صنعا توکان در این خصوص می‌گوید:

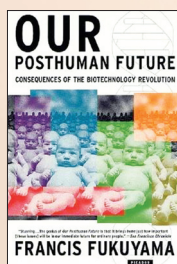
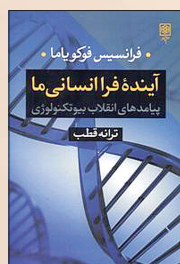
The National



پیش بینی‌های فرانسیس فوکویاما در کتاب
«آینده فرا انسانی ما؛ پیامدهای انقلاب بیوتکنولوژیک»
را از دست ندهید

انسان‌های آینده و آینده انسان‌ها

■ گلاب پارسا



آینده‌فرا انسانی ما
فرانسیس فوکویاما
ترجمه ترانه قطب
انتشارات طرح نو
چاپ اول ۱۳۹۰
۳۸۴ صفحه
۱۰ هزار تومان

فرانسیس فوکویاما را همگان با نظریه معروف او «پایان تاریخ» می‌شناسند. نظریه‌ای که او بعد از جنگ سرد نوشت و فرجام سیاست جهان بعد از این جنگ را پیش بینی کرد. جان کلام فوکویاما در مقاله مهم «پایان تاریخ» همراهی با استدلال هگل بود وقتی که گفته بود: «تاریخ در سال ۱۸۰۶ به پایان رسیده است.» چرا که به اعتقاد او پس از انقلاب فرانسه و امتداد آن تا پیروزی ناپلئون در جنگ پنا، دیگر هیچ پیشرفت سیاسی اساسی در اصول موجود ایجاد نشد. نظریه فوکویاما اما منتقدان بسیاری داشت تا بدانجا که در دهمین سالگرد انتشار آن، فوکویاما بر آن شد تا جمع بندی ده ساله‌اش از «پایان تاریخ» را با مخاطبان و منتقدان خود در میان بگذارد. فوکویاما در این جمع بندی به یک استدلال غیرقابل انکار اعتراف کرد و آن اینکه «تا علم هست، تاریخ هم هست.»

ماجرای این قرار بود که حمله تروریستی یازده سپتامبر در امریکا دوباره و این بار قوی‌تر از قبل تردید در مورد نظریه پایان تاریخ را زنده کرد؛ اما این بار زمینه رویارویی تمدن‌ها بین غرب و اسلام بود. فوکویاما اهمیت آن حادثه را در یک حقیقت می‌دید و آن اینکه آنچه حوادث یاد شده به آن‌ها اشاره دارد این واقعیت است که علم و تکنولوژی بنیان گذاران دنیای نوین، خود نقاط ضعف اساسی تمدن انسانی نیز هستند.

پس فوکویاما دست به کار شد و به تحقیق در رابطه پیشرفت در علوم زیستی و بیولوژیک و آینده زندگی در جهان انسانی پرداخت و آنچه آموخت و به آن دست یافت را در آخرین کتاب خود تحت عنوان «آینده‌فرا انسانی ما» با مخاطبان خود در میان گذاشت. به این ترتیب فوکویاما با عقب نشینی از آرای گذشته‌اش، این پرسش حساس را پیش می‌کشد که آیا «انسان خردورز» واپسین حلقه از زنجیرهای است که دایره انتخاب طبیعی طی زمان‌های طولانی شاهد آن بوده است یا این که جهان ما در آستانه انقلابی بیولوژیک

آیا انسان‌های همسان در راه هستند؟

فرانسیس فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» با توجه به حرکت جوامع به سوی نظام‌های سرمایه‌داری مردم‌سالار، مرگ تاریخ را اعلام می‌کند. این کتاب که اول بار در قالب یک



■ دانیل. جی. کولس
استاد بخش تاریخ
دانشگاه ییل

مقاله در سال ۱۹۸۹ منتشر شد، مباحث زیادی در محافل علمی برانگیخته است و به نظر می‌رسد در پی حوادث ۱۱ سپتامبر همچنان بحث‌انگیز باشد. این در حالی است که وی در کتاب جدیدش با عنوان «آینده فرا انسانی» مدعی است فن‌آوری بیولوژیک باعث «توزایی تاریخ بشر» شده است، بدین معنا که استفاده از تکنولوژی برای ایجاد تغییرات بیولوژیک در انسان، می‌تواند ما را وارد مرحله فرا انسانی تاریخ کند و طبیعت انسان را به گونه‌ای متحول سازد که در نهایت، به فرسایش پایه‌های نظام‌های سیاسی هم‌سو منجر شود.

کتاب آینده‌فرا انسانی حاوی مباحثی اصیل و تکان‌دهنده در زمینه ارتباط فن‌آوری بیولوژیک و آینده سیاسی انسان



قرار دارد که مهندسی ژنتیک راهبر آن انقلاب خواهد بود؟ فوکویاما در شرح و بسط دیدگاه تازه خود درباره پیامدهای پیش رفت فن آوری ژن‌ها و ارتقای انسان به «فرانسان» به سه سناریو اشاره می‌کند که ممکن است طی یک یا دو نسل آینده در جهان انسانی ما رخ دهند: سناریوی نخست در زمینه داروها است. آنگونه که فوکویاما پیش بینی کرده در آینده، دانش ژن شناسی، به شرکت‌های دارویی این توانایی را خواهد بخشید که بر حسب ترکیب‌های وراثتی ویژه هر بیمار، داروهای خاصی را تهیه کنند که برای مثال، انسان‌های کم هوش را سرزنده و فعال، و افراد منزوی را گشاده رو خواهد ساخت؛ و اما در سناریوی دوم، پیشرفتی که پژوهش‌های مربوط به سلول اصلی انسانی شاهد آن است، دانشمندان را قادر می‌سازد تا عملاً

هر گونه بافت بدن را از نو پدید آورند، و این امر جهش میانگین سن به بیش از صد سال را موجب خواهد شد. در سناریوی سوم، ثروتمندان می‌توانند قبل از کاشت جنین، آن را واریسی کنند تا به فرزندان کمال یافته‌تری دست یابند. پیش بینی فوکویاما البته منحصر به این سه سناریو نبوده و هم چنین به منظور پژوهش و تولید فرآورده‌های جدید پزشکی، ژن‌های انسان به جانوران و گیاهان، و ژن‌های حیوانی به برخی از جنین‌های بشری منتقل خواهد شد.

حالا اگر پیش بینی‌های فرانسیس فوکویاما درباره انسان‌های فرا انسانی محقق شود و علم پیروز و برتر بازی آینده در جهان باشد چه بر سر سیاست و حکمرانی کشورها و دولت‌ها خواهد آمد؟

فوکویاما بر این باور است که هر چند بسیاری از مردم، زیر پرچم آزادی بشر، از

قدرتی که فن آوری برای تغییر انسان به آن‌ها می‌بخشد، استقبال می‌کنند، اما این نکته را نیز متذکر می‌شود که این نوع آزادی با دیگر انواع آن تفاوت بسیار دارد. آزادی‌های پیشین سیاسی به معنای آزادی کوشش برای تحقق هدف‌هایی بود که طبیعت انسانی مشخص می‌کرد. «جهان فرایشی» اما در قیاس با جهان موجود، طبقاتی تر و پرقابلیت تر، و در نتیجه سرشار از کشمکش‌های اجتماعی خواهد بود. شاید هم از آن جا که ژن‌های انسان‌های آن دوره آمیخته با ژن‌های فراوانی خواهد بود که ویژه انواع دیگر موجودات است، هنوز نتوان به اندیشه روشنی درباره «موجود بشری» و «اشتراک بشری» دست یافت.

فوکویاما بر این اعتقاد است که پیشرفت‌های

مراقب غول چراغ جادو باشیم

فوکویاما در بخشی از کتابش می‌نویسد: در رویارویی با بیوتکنولوژی که در آن خوب یا بد باهم پیوند خورده‌اند تنها یک پاسخ وجود دارد: کشورها باید توسعه و استفاده از چنین تکنولوژی‌ای را به شکل سیاسی کنترل کنند و نهادهایی ایجاد کنند که بین بخش‌هایی از پیشرفت‌های تکنولوژی که به شکوفایی انسان می‌انجامد و بخش‌هایی که تهدیدی برای کرامت و رفاه انسانی محسوب می‌شود تمایز قائل شوند. بحث و مذاکره در مورد بیوتکنولوژی امروزه بین دو اردوگاه قطب بندی شده است. نخست، اردوگاه آزادخواهان که معتقد است جامعه نباید و نمی‌تواند رشد تکنولوژی‌های نوین را محدود کند. این گروه شامل پژوهشگران و دانشمندانی است که می‌خواهند مرزهای علوم را بردارند. اردوگاه دیگر گروه نامتجانسی است که نسبت به بیوتکنولوژی نوعی نگرش اخلاقی دارد و از معتقدان مذهبی، طرفداران محیط زیست معتقد به قداست طبیعت، مخالفان تکنولوژی نوین و چپگرایان که از امکان بازگشت طرفداران اصلاح نژاد نگران اند، تشکیل شده است. مجادله بر سر بیوتکنولوژی فراتر از این قطب بندی دوگانه خواهد رفت. مسئله این است که درحالی که همه سرگرم یافتن دلایل اخلاقی له و علیه تکنولوژی‌های متفاوت بوده‌اند تقریباً هیچ‌کس به طور مشخص به نوع نهادهای لازم جهت کنترل سرعت و دامنه رشد تکنولوژی در جوامع توجه نکرده است.

بیوتکنولوژیکی شکاف‌هایی در نظام موجود برای نظارت بر زیست پزشکی انسانی ایجاد کرده است که قانونگذاران و عوامل مدیریتی در سراسر جهان برای پر کردن آن‌ها با هم مسابقه می‌دهند. یک چیز بسیار روشن است: زمان لازم برای اینکه دولت‌ها با گماردن کمیسیون‌های ملی نظیر کمیسیون مشورتی اخلاقی پزشکی در ایالات متحده و گروه اروپایی اخلاقی در علم و تکنولوژی‌های جدید که دانشمندان را با الاهیون، تاریخ دانان و متخصصان اخلاقی پزشکی گرد هم آورد تا به پرسش‌های مربوط به بیوتکنولوژی پاسخ دهد، به سرعت به پایان می‌رسد.

واقعیت این است که فوکویاما این کتاب را با نگاه به آینده نوشته است. در این کتاب از فلسفه و اخلاق و سیاست و علم پزشکی به وفور صحبت شده اما نویسنده بیش از هر چیز به عملی شدن تحقیقات و دستیابی به قوانین روشن در زمینه پیشرفت‌های بیوتکنولوژی نظر داشته و آینده زندگی اجتماعی انسان را پیش‌بینی کرده است؛ و البته بد نیست اگر پاسخ فوکویاما به

آینده‌ای فرانسانی که پیش‌بینی کرده را مرور کنیم: «ما مجبور نیستیم خود را به برده پیشرفت‌های تکنولوژیکی اجتناب ناپذیری که در خدمت اهداف انسان نیستند تبدیل کنیم. آزادی واقعی به معنای آزادی جوامع سیاسی برای دفاع از ارزش‌های گرانقدرشان است. همان آزادی که امروز باید با توجه به انقلاب بیوتکنولوژی آن را به کار بگیریم.»



زنان افسرده‌ای مصرف می‌شود که دچار عدم اعتماد به نفس هستند و داروی دوم برای پسران جوانی تجویز می‌شود که دچار کسالت و رخوت هستند. به زعم وی، این گونه داروها جنس مذکر و مؤنث را به سمت شخصیتی میانه سوق می‌دهند که خصوصیات هر دو جنس را در داشته و از لحاظ اجتماعی سازش‌پذیر و قانع خواهد بود.

به نظر می‌رسد پیش‌گویی‌های فوکویاما در زمینه فن آوری بیولوژیک تا حدودی گزینشی بوده و به گونه‌ای پرداخته شده است که لحن اخطاردهنده وی آسیب نبیند. اگر مهندسان ژنتیک قادر باشند طول عمر انسان را در آینده دو برابر کنند، توانایی آن را نیز پیدا خواهند کرد که تفاوت طول عمر زنان و مردان را هم از بین ببرند؛ در این صورت پیش‌بینی او در مورد فرونی جمعیت زنان بر مردان و عواقب آن نادرست از آب در خواهد آمد.

فوکویاما که هم‌اکنون به تدریس کرسی مطالعات بین‌الملل در دانشگاه هاکینسن مشغول است، عقاید خود را مبنی بر اعمال چنین قوانینی حتی در سطح بین‌المللی در چهار چوبی عملی و قابل تأمل ارائه کرده است. فاصله‌گیری وی از مذهب سرمایه‌داری بازار آزاد، می‌تواند طرفداران جدیدی برای وی جذب کند. طرفدارانی که ممکن است قانع نشوند جهانی فرانسانی در پیش است، اما در نگرانی‌های ناشی از آزادی نامحدود در فن آوری بیولوژیک انسان، با وی سهیم‌اند.

منبع: Scientific American

علم برای انسان، افزایش طول عمر است که در این صورت، بخش وسیعی از جامعه را زنان مسن تشکیل خواهند داد؛ و به زعم فوکویاما، این زنان مسن تمایلی به حمایت از توسل به زور در مسائل و مناقشات بین‌المللی نخواهند داشت و عدم تمایل این بخش وسیع جامعه، توانایی نظامی حکومت‌های مردم‌سالار را در حفظ منافع خود تضعیف خواهد کرد. از این بدتر آنکه این افراد، بدون داشتن قابلیت تولیدمثل، سربار جامعه خواهند بود و سال‌ها باید از آن‌ها در مراکز مخصوص نگهداری از سالمندان مراقبت شود.

چیزی که بیش از همه فوکویاما را نگران می‌کند، تهدیدات بالقوه‌ای است که علم ژنتیک برای طبیعت انسان در بر خواهد داشت، چراکه خوی طبیعی انسان نقش مهمی در تعریف مفاهیمی از قبیل عدالت، اخلاق و حقوق بشر خواهد داشت. او معتقد است نظام حقوق بشری که مبتنی بر تمایل ما در جهت حمایت از بستگان خود در مقابل غریبه‌ها باشد، در مقایسه با نظام‌های دیگر که ما را اخلاقاً ملزم به نیکی به والدین یا برچیدن فقر از جهان سوم می‌کنند، از اهمیت بیش‌تری برای نظم سیاسی بر خوردار بوده و پایه‌های محکم‌تری برای آن فراهم می‌آورد.

دغدغه دیگر فوکویاما تأثیر بالقوه فن آوری بیولوژیک بر خصایص روانی انسان، مثل فردیت، نبوغ و آرزو، می‌باشد. وی مسیر مهندسی ژنتیک را در جهت تولید داروهایی از قبیل پروژاک و ریتالین نگران‌کننده می‌داند؛ داروی اول توسط

است. فرضیه فوکویاما بر اساس پرسشی مطرح می‌شود که طبیعت انسان را به‌عنوان یک ماهیت ثابت و تمایزپذیر مورد تردید قرار می‌دهد. او طبیعت انسان را حاصل جمع رفتارها و خصایصی می‌داند که مختص نوع انسانند و بیش از آنکه تحت تأثیر عوامل محیطی باشند، دارای پایه‌های ژنتیک می‌باشند. با این وجود، زیست‌شناسان بر این اعتقادند که بازسازی طبیعت انسان، بدون توجه به تأثیر شرایط محیطی بر خصایص او، کاری بیهوده است و اکثر فلاسفه نیز به اهمیت فرهنگ در تعیین نظام رفتارها و ارزش‌ها اذعان دارند.

فوکویاما به استناد برخی فرضیه‌های مطرح در علم عصب‌شناسی و زیست‌شناسی رفتاری، به اعتراضات فوق پاسخ می‌گوید؛ از دیدگاه او مغز انسان یک لوح سفید (فرضیه لاک) نیست، بلکه ساختاری مرکب است با قابلیت تطبیق‌پذیری بالا و ظرفیت‌های شناختی متعدد که بیش‌تر آن‌ها منحصر به نوع انسان هستند، بنابراین خصوصیات مشترک فرهنگ‌ها، از قبیل بهره‌گیری از زبان، پرهیز از خطرانی خاص، مراقبت از کودکان و والدین، احساس تنفر از انسان خواری و زانی با محارم، در یک روند تکاملی در مغز ما برنامه‌ریزی شده‌اند.

فوکویاما از آن بیم دارد که حتی اگر طبیعت انسان در اثر فن آوری زیست‌شناسی دچار تحول نشود، مهندسی ژنتیک بتواند تأثیر مخربی بر تعاملات انسانی و در نتیجه زندگی سیاسی انسان بگذارد. به‌عنوان مثال، یکی از دستاوردهای این

پیش‌گویی‌های

فوکویاما در زمینه

فن آوری بیولوژیک

تا حدودی

گزینشی بوده و به

گونه‌ای پرداخته

شده است که لحن

اخطاردهنده‌وی

آسیب‌نبینند

معرفی کتابی که
صد سال بعد را به تصویر می‌کشد

سال ۲۱۰۰ را ببینید

کوروش دامغانیان



مورد کنایه کاکو قرار گرفته، توماس جی. واتسون رییس شرکت آی‌بی‌ام در سال ۱۹۴۳ بوده‌است. ظاهراً او گفته بوده که شاید در سال‌های آینده نه‌ای‌تا بازار برای پنج کامپیوتر پیدا شود! کاکو با استناد به این وضعیت تاریخی تأکید می‌کند که «علیه آینده بودن، کار بسیار خطرناکی است».

کتاب «فیزیک آینده: علم تا سال ۲۱۰۰ میلادی چگونه سرنوشت و زندگی روزمره انسان‌ها را شکل خواهد داد» در موقع انتشار با استقبال زیادی مواجه شد و به مدت پنج هفته در فهرست کتاب‌های پرفروش روزنامه نیویورک تایمز قرار داشت. این کتاب به سه بخش تقسیم شده‌است: آینده نزدیک (از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۳۰ میلادی)، میانه قرن (از سال ۲۰۳۰ تا ۲۰۷۰ میلادی) و آینده دور (از سال

۲۰۷۰ تا ۲۱۰۰ میلادی). البته او به تقریبی بودن این بازه‌های زمانی نیز اشاره دارد و در عین حال معتقد است که انسان‌های آینده فرصت آن را خواهند داشت که به «مراحل» بالاتری از زندگی خود بروند و مثلاً عرصه «زمینی» را به مقصد عرصه «خورشیدی» ترک کنند

برای آینده نزدیک، پیش‌بینی او این است که قطعات کامپیوتری در زندگی روزمره ما حل شوند و حتی در ساختمان‌هایمان هم از قبل کار گذاشته شوند. نکته جالبی که او در این خصوص مطرح می‌کند، به وجود آمدن لنزهای چشمی است که به اینترنت وصل می‌شوند. او در عین حال به اتومبیل‌هایی اشاره دارد که بدون راننده هستند و صرفاً توسط سیستم جی‌پی‌اس رانده می‌شوند. این پیش‌بینی او با نتایج تحقیقات موسسه «چالش شهری» نیز همخوانی دارد. همین‌طور باید توجه داشته باشیم که پنتاگون امیدوار است تا سال ۲۰۱۵ میلادی، حدود یک سوم از نیروهای زمینی خود را به شکل خودکار دریاورد و از تکنولوژی به بهترین شکل در این راه استفاده کند. فن‌آوری‌های مختلف در این راه به انسان‌ها اجازه خواهد داد که تنها

پیشرفت تکنولوژیکی ظرف صد سال آینده نگاهی می‌افکند و استدلال‌های خود را نیز بر اطلاعاتی بنیان می‌نهد که از طریق دانشمندان در علوم مختلف کسب شده‌است.

کاکو برای نوشتن این کتاب با نگاهی به آینده با برخی از برجسته‌ترین دانشمندان دنیا (حدود سیصد نفر) مصاحبه کرده‌است و با توجه به اظهار نظر آن‌ها پیشرفت‌های آینده در حوزه‌هایی مانند پزشکی، محاسبات، هوش مصنوعی، نانو تکنولوژی و تولید انرژی را مورد بررسی قرار داده‌است. کاکو ابراز امیدواری کرده که کتابش بتواند به اندازه پیش‌بینی‌های ژول ورن -نویسنده داستان‌های علمی-تخیلی- به حقیقت بپیوندد.

او در این ابراز امیدواری، طعنه‌ای هم به افرادی می‌زند که دید روشنی به آینده نداشته‌اند و در عرصه پیش‌بینی آن هم موفق ظاهر نشده‌اند. یکی از این افراد، ژنرال جان ونامیکر است که در سال ۱۸۹۳ میلادی پیش‌بینی کرده بود ارسال نامه‌ها ظرف صد سال بعد هم توسط چاپ‌پارا و نامه‌رسان‌های اسب سوار انجام خواهد گرفت! یکی دیگر از افرادی که پیش‌بینی‌هایش

مرد ۷۲ ساله‌ای را تصور کنید که به اندازه یک مرد سی ساله، سالم و خوش قیافه است. مرد در اول ژانویه سال ۲۱۰۰ میلادی از خواب بیدار می‌شود. روبات او در آشپزخانه مشغول درست کردن قهوه و نیمرو است. مرد موقع خوردن صبحانه‌اش به روزنامه نگاهی می‌اندازد. تیت‌های اصلی این هستند: «استعمارگران در سیاره مریخ به امکانات و نفرت بیشتری نیاز دارند. در باغ وحش هم یک گونه منقرض شده از حیوانات دوباره به حیات بازگردانده شده‌است.» بعد از صبحانه، مرد لنزهایش را می‌گذارد و خود به خود از این طریق وارد شبکه اینترنت می‌شود. سپس با ماشین پرنده‌اش سر کار می‌رود. اکثر همکاران او، هولوگرام‌هایی سه بعدی از مردمانی هستند که در جاهای دیگری زندگی می‌کنند. یک همکار دیگر او هم زنی

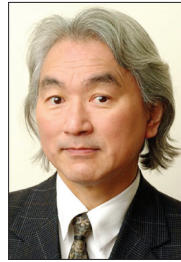
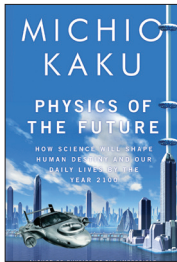
است در دهه شصت سالگی که او هم بیشتر از سی سال نشان نمی‌دهد. بیشتر اسباب و اثاثیه مرد در خانه و محل کار قابل حل شدن و تبدیل به وسایلی دیگر هستند

اگر دوست دارید استدلال‌هایی را نیز در خصوص این تصویر عجیب از آینده بشنوید و بخوانید، باید به این کتاب رجوع کنید: «فیزیک آینده: علم تا سال ۲۱۰۰ میلادی چگونه سرنوشت و زندگی روزمره انسان‌ها را شکل خواهد داد». این عنوان کتابی است که اخیراً توسط «میچیو کاکو» نوشته و منتشر شده است. خواندن این کتاب به خصوص در سال ۲۰۱۲ میلادی لطف خودش را دارد؛ زیرا این سال از نظر خیلی‌ها سال خاصی است و اتفاقات آن هم اهمیت زیادی دارد.

نویسنده کتاب به خوبی برای ما شرح و بسط می‌دهد که زندگی در اواخر قرن حاضر چه شکل و شریاطی خواهد داشت. میچیو کاکو نویسنده کتاب قبلاً هم تالیفاتی در حوزه‌های مشابه داشته و مثلاً کتاب‌های «فرا-فضا» و «فیزیک نامحتمل» را منتشر کرده‌است. او که استاد فیزیک کوانتوم در مرکز «سی‌یو ان‌وای» است، در این کتاب به احتمال توسعه و



کاکو برای نوشتن این کتاب با نگاهی به آینده با برخی از برجسته‌ترین دانشمندان دنیا (حدود سیصد نفر) مصاحبه کرده‌است و با توجه به اظهار نظر آن‌ها پیشرفت‌های آینده در حوزه‌هایی مانند پزشکی، محاسبات، هوش مصنوعی، نانو تکنولوژی و تولید انرژی را مورد بررسی قرار داده‌است



فیزیک آینده: علم تا سال ۲۱۰۰ میلادی چگونه سرنوشت و زندگی روزمره انسان‌ها را شکل خواهد داد

میچیوکاکو
ناشر: دابل دی (آمریکا)
مارس ۲۰۱۱ میلادی
۴۱۶ صفحه

قوانین آینده و
نیز روبات‌ها
تاثیر زیادی بر
آینده کاپیتالیسم
خواهند داشت و
حتی به آن شکل
خواهند داد. تمدن
آینده دنیا نیز به
شدت بر مصرف
انرژی، داده
پردازای اطلاعات
و آنتروپی وابسته
خواهد بود

در جریان همین بررسی‌ها متوجه خواهید شد که زندگی فرزندان نوه‌های شما و نوه‌های نوه‌هایتان احتمالا چه شکلی خواهد داشت. لباس‌ها، غذا، محل کار، راه کسب درآمد و ازدواج آن‌ها چگونه خواهد بود. در عین حال می‌توانید بفهمید که فرار مغزها از زمین به ماه یا سیاره‌های دیگر در آینده صورت خواهد گرفت یا نه. برخی از منفی‌ترین جنبه‌های زندگی در آینده را هم شاید بتوانید از همین راه کشف کنید. مثلا به راه‌هایی پی خواهید برد که سیاستمداران آینده برای موفقیت خودشان از آن‌ها استفاده می‌کنند. شاید آن‌ها فقط برای منافع شخصی خود، جرقه مناقشات و جنگ‌های زیادی را در دنیا روشن کنند و پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای نیز در عرصه فساد مالی، دزدی و پولشویی صورت بگیرد و راه برای تروریسم در دنیا هموارتر از گذشته شود. احتمالش اصلا کم نیست

تکنولوژیک در آینده معطوف کرده‌اند. آنها می‌گویند کاکو تعدا بیشتر بر روبات‌هایی انگشت گذاشته‌است که ارتباط خوبی با انسان دارند. اما واقعیت این است که بسیاری از روبات‌ها در آینده برای «شکار، تعقیب و کشتن انسان‌ها» برنامه‌ریزی و تولید می‌شوند و این جنبه‌ای سیاه از زندگی در آینده است.

میچی که کاکو در مورد تروریسم در آینده مطرح کرده نیز از جمله مسائل جنجال برانگیز در کتاب «فیزیک آینده: علم تا سال ۲۱۰۰ میلادی چگونه سرنوشت و زندگی روزمره انسان‌ها را شکل خواهد داد» است. کاکو می‌گوید که در آینده، تروریست‌های زیادی سعی خواهند کرد به قرون گذشته برگردند و راه مورد نیاز برای تحقق برنامه‌ها و اهداف خود را در طول زمان پیدا کنند و آن‌ها را به اجرا دریاورند.

به طور کلی می‌توان گفت کاکو کتابی درباره پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های آینده نوشته است اما این مسائل را به زبانی بسیار ساده و قابل فهم بیان کرده و از این جهت می‌تواند خوانندگان غیرتخصصی زیادی را نیز جذب خود کند. قاعدتا سابقه تدریس او در دانشگاه نیز بر این مساله تاثیر گذاشته است و به تحریک در آوردن ذهن شنوندگان و خوانندگان را به او یاد داده‌است.

بهترین راه برای لذت بردن از کتاب «فیزیک آینده» این است که هر روز قبل از خارج شدن از خانه، نگاهی به بخش خاصی از کتاب بیندازید و پیش‌بینی‌های تکنولوژیک مطرح شده در آن را بخوانید. سپس در تمام طول روز وقت خواهید داشت که میزان محتمل بودن آن پیش‌بینی‌ها را در زندگی روزمره خود بررسی کنید. مثلا در اتوبوس یا مترو به تحولات احتمالی که عرصه حمل و نقل را تحت تأثیر خود قرار خواهند داد فکر کنید و با این ترتیب قادر خواهید بود به قضاوتی مناسب در مورد پیش‌بینی‌های مطرح شده توسط میچیو کاکو هم برسید.

با حسگرهای مغزی، کامپیوترها را کنترل کنند و با قدرت ذهن خود، اشیاء را به حرکت دریاورند. این دقیقا همان چیزی است که کاکو در کتابش به آن اشاره دارد.

کاکو همچنین به مسائلی مانند مهندسی معکوس روبات‌ها و نیز بیکاری فراگیری که از بابت استفاده از روبات‌ها برای انسان‌ها پیش خواهد آمد اشاره می‌کند. قطعات روباتی خاص برای اعضای بدن نیز در همین راستا در آینده نزدیک، تحولات زیادی را به زندگی انسان‌ها خواهند آورد. مثلا روبات می‌تواند در صورت بروز افکار بزهکارانه و جنایتکارانه در مغز انسان، فوراً جلوی آن را بگیرد.

در مورد کتاب «فیزیک آینده: علم تا سال ۲۱۰۰ میلادی چگونه سرنوشت و زندگی روزمره انسان‌ها را شکل خواهد داد» واکنش‌ها و نظریات مختلفی نیز در مطبوعات و رسانه‌ها ابراز شده‌است. وب سایت معروف «بارنز اند نوبل» که از مهم‌ترین فروشندگان کتاب در دنیا هم هست، این کتاب را به عنوان یکی از جالب‌ترین کتاب‌های علمی تخیلی در هزاره دوم معرفی کرده‌است. اما نشریه اکونومیست تا حدی با تردید با کتاب فیزیک آینده برخورد کرده و تاکید دارد که «ناشناخته‌های ناشناخته» راهی برای پیش‌بینی آینده باقی نمی‌گذارند و همان طور که فن‌آوری‌ها در قرن گذشته همه را غافلگیر کردند، در آینده نیز باید منتظر وضعیت مشابهی بود.

اما واکنش‌های دیگری نیز نسبت به این کتاب ابراز شده‌است. مثلا خیلی‌ها معتقدند کسانی که با تئوری‌های «ری کورزویل» و سایر آینده‌گراها آشنا باشند، با مطالب مطرح شده در کتاب «فیزیک آینده» نیز آشنا خواهند بود و این مزیتی است که شامل حال طرفداران قدیمی این حوزه خواهد شد.

در همین حال، آشنایان به حوزه علوم نظامی نیز توجه خود را به نحوه مواجهه کاکو با مسائل نظامی

آینده ثروت

یکی از مباحث جنجال برانگیز در کتاب کاکو، بحثی است که او در خصوص آینده ثروت مطرح می‌کند. کاکو در کتابش می‌نویسد که قوانین آینده و نیز روبات‌ها تاثیر زیادی بر آینده کاپیتالیسم خواهند داشت و حتی به آن شکل خواهند داد. او در عین حال تاکید دارد که تمدن آینده دنیا نیز به شدت بر مصرف انرژی، داده پردازای اطلاعات و آنتروپی وابسته خواهد بود.

بحثی نیز که میچیو کاکو در مورد تغییرات آب و هوایی مطرح می‌کند، در نوع خود قابل توجه است. او پیش‌بینی می‌کند که تا پایان قرن حاضر، تعداد زیادی از شهرهای مهم آمریکا زیر آب خواهند رفت و بقیه شهرها (از جمله نیویورک) نیز بادبوارهای بلندی از آب مواجه خواهند بود و این دیوارها شهرها را در محاصره خود خواهند داشت.



آینده انرژی

در بخش استفاده از انرژی‌ها در آینده نیز نکات بسیار جالبی مطرح شده‌است. کاکو در این بخش پیش‌بینی می‌کند که انرژی‌های خورشیدی و انرژی هیدروژنی مهم‌ترین انرژی‌های مورد استفاده در آینده خواهند بود. اما عرصه سفرهای فضایی هم به شدت در پیش‌بینی‌های میچیو کاکو مورد توجه قرار داشته‌است. به اعتقاد او در آینده امکان انجام سفرهای خورشیدی فراهم خواهد شد و فشار اشعه ستارگان، همان انرژی‌ای است که مسافران فضایی را در این راه پیش می‌برد. او معتقد است که مسافران فضایی می‌توانند روی ماه لیزر نصب کنند و تحولات زیادی را از همین راه به وجود بیاورند. گزینه دیگری که او در این راستا مطرح می‌کند، فرستادن کشتی‌های نانو به فضا است که بعضی‌هایشان می‌توانند به ماه برسند. آن‌ها برای حرکت به سوخت زیادی نیاز نخواهند داشت و می‌توانند با سواری گرفتن از میدان‌های مغناطیسی سیاره‌های دیگر، خود را به مقصد برسانند. میچیو کاکو در همین بخش به رواج سفرهای توریستی به فضا اشاره کرده و ظرفیت‌های فضا برای پذیرایی از میهمانان را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

آینده نانو تکنولوژی

تحولات در عرصه استفاده از داروها نیز بخش دیگری از کتاب کاکو و تحقیقات اوست. او معتقد است که در آینده، برنامه ریزی مجدد ژن‌های افراد می‌تواند بسیار کارساز باشد؛ و مثلا می‌توان با استفاده از یک ویروس برنامه ریزی شده، تغییراتی در ژن‌ها به وجود آورد و جلوی بالا رفتن سن انسان را گرفت. حسگرهای نانو هم می‌توانند وجود بیماری‌های مختلف و حتی سرطان را در محیط تشخیص دهند و راه پیشگیری از آن‌ها را فراهم کنند. روش استفاده از سلول‌های بنیادین نیز می‌تواند برای ساخت و تولید اعضای جدید برای بدن به کار گرفته شود. در چنین شرایطی، احیای گونه‌هایی از موجودات زنده که قبلا منقرض شده‌اند امکان پذیر خواهد بود. عرصه نانو تکنولوژی از مهم‌ترین و جالب‌ترین بخش‌هایی است که کاکو در موردشان تحقیق کرده‌است. او در این راستا به احتمال وجود تکثیرکنندگانی در آینده اشاره می‌کند که می‌توانند هر سلول نامناسب در بدن را تشخیص دهند و آن را نابود کنند.



برنامه اقتصادی و پارلمان آینده

پاسخ هشت کاندیدای انتخابات مجلس از جبهه‌های مختلف به پرسش‌های آینده نگر

نرخ ارز، در خصوص رابطه اقتصاد و انتخابات گفت‌وگوهای کوتاهی با چند کاندیدای مجلس از طیف‌های مختلف سیاسی انجام داده‌ام و نکته جالب اینکه هیچ کدام برنامه مشخص و معینی که تاکنون تدوین شده باشد در اختیار نداشت و اغلب آرمان‌ها و منویات شخصی خود را مطرح می‌کردند یا اینکه می‌گفتند امیدوارند برنامه‌های اقتصادی در دستور کار جبهه سیاسی‌شان قرار گیرد.

روز به علمداری: «برنامه اقتصادیتان برای انتخابات آتی چیست؟» این سوال شاید در فضای فعلی مربوط به انتخابات که آینده از مباحث سیاسی مربوط به جبهه‌گیری‌های سیاسی است، کمی غیر قابل انتظار باشد. این در حالی است که اگر این روزها به تیترو روزنامه‌ها و حرف و حدیث‌های مردم کوچه و خیابان توجه کنیم، خواهیم دید که اغلب سخنان حول محور اقتصاد است؛ از هدفمندسازی یارانه‌ها گرفته تا اخیراً هم



مصباحی‌مقدم:
پیشنهاد می‌کنم
که جبهه متحد
اصولگرایان شعار
اقتصادی خود را
«عدالت و توسعه»
بگذارد، چرا که

ما خواهان دست
یافتن به وضعیت
بهرتر اقتصادی با
توزیع عادلانه‌تر
ثروت، هستیم

توان عمل به شعارهای اقتصادی را نداشته‌ایم

■ غلامرضا مصباحی‌مقدم
عضو جامعه روحانیت مبارز
(جبهه متحد اصولگرایان)



آیا تا به حال شعار اقتصادی مشخصی را برای
انتخابات آینده تعیین کرده‌اید؟

این کار را جبهه متحد اصولگرایان باید انجام دهد، که هنوز به نتیجه مشخص و قابل ارائه نرسیده‌اند. اما پیشنهاد می‌کنم که این جبهه شعار اقتصادی خود را «عدالت و توسعه» بگذارد، چرا که ما خواهان دست یافتن به وضعیت بهتر اقتصادی با توزیع عادلانه‌تر ثروت، هستیم. ما معتقد به این هستیم که همه اقشار جامعه باید از یک وضعیت معیشتی قابل قبولی برخوردار باشند. بهترین راه برای تامین معیشت آن‌ها نیز کسب و کار است؛ اگر فرزندان آن‌ها تحصیل کرده، شاغل شوند و جایگاه‌های مدیریتی خوبی را در بخش خصوصی و عمومی پیدا کنند، بهترین راه توانمندسازی آن‌هاست؛ لذا اگر سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال، تامین مسکن و افزایش رفاه را هدف قرار دهیم، مهم‌ترین نیاز مردم ما پوشش پیدا می‌کند.

جبهه متحد آیا چنین شعارهایی را در دستور کار
دارد و پیگیری می‌کند؟

تصور می‌کنم به طور قوی آن را دنبال کند. در حالی عمر مجلس هشتم رو به پایان است که از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها یک سال می‌گذرد. میزان رضایت شما از کیفیت اجرای آن چقدر است؟

البته من مکرراً زیبایی خود را بیان کرده‌ام. معتقدم که اجرای این قانون در سال اول بسیار با تدبیر شکل گرفت، به طوری که مردم، اتحادیه‌های صنفی و... همکاری کرده و جامعه آرامش داشت. البته بابت برخی تخلفات هم نگرانی داریم و فکر می‌کنیم که در مرحله دوم بهتر می‌توان آن را اجرا کرد، بدون اینکه هوس پرداخت نقدینگی بیشتر به مردم را داشته باشیم. زیرا لزوماً افزایش نقدینگی مردم را راضی نمی‌کند، بلکه مردم اگر ببینند وضعیت اقشار ضعیف از طریق بهبود تامین اجتماعی، بیمه بیکاری، پرداخت هزینه تحصیل و مسکن، پرداخت مستمری، افزایش خدمات بهداشتی (از جمله بیماری‌های خاص)، افزایش سهم دولت در پرداخت هزینه‌های درمان و... بهبود می‌یابد، رضایت پیدا می‌کنند و نیازی نیست که ارقام پرداختی را زیاد کنیم. البته حتماً باید یارانه بخش تولید پرداخت شود که موجب می‌شود این بخش ساختارهای خود را اصلاح، هزینه‌ها را کاهش

و سطح اشتغال را افزایش دهد. اصولاً فکر می‌کنید که با توجه به مسائلی که اخیراً پیش آمده، مسائل اقتصادی تا چه حد در انتخابات آتی مجلس مؤثر است؟

شاید در سه، چهار انتخابات اخیر در کشور مهم‌ترین موضوعات در کشور طبق نظر سنجی‌ها مسائل اقتصادی است. یعنی مساله اشتغال، تورم، معیشت و... در راس مطالبات مردم بوده‌اند. زیرا علی‌رغم برداشتن گام‌های مثبت، کاستی‌های زیادی وجود داشته‌است و تا رسیدن به نقطه هدف فاصله زیادی داریم؛ ما باید تورم را کاهش دهیم، زیرا یک بیماری خطرناک است که توزیع ثروت را ناعادلانه می‌کند و منابع را بجای آنکه به سمت تولید هدایت کند به سوی واسطه‌گری و دلالی سوق می‌دهد که در نتیجه شکاف فقیر و غنی را زیاد می‌کند.

آیا با وجود این مشکلات، نگران شعارهای انتخاباتی بی پشتوانه در زمینه‌های ذکر شده نیستید؟

البته در بعضی جاها چنین شعارهایی ممکن است مطرح شود که بیشتر در سطح محلی بیان می‌شود، اما در سطح ملی شعارهایی داده می‌شود که در حد توان دولت و مجلس است.

فکر می‌کنید که آثار آن شعارهای بی پشتوانه چطور باشد؟



بخشی از شیوه‌ای را که بکار می‌گیرد مطلوب است اما نقایص و مشکلات فراوانی دارد و به نظر می‌رسد دولت به عنوان مجری این قانون با همکاری مجلس و سایر نهادها این نقایص را برطرف کند و گرنه دچار مشکل می‌شود.

شعارم اقتصاد مولد است

■ علی‌عسگری

معاون پارلمانی مرکز تحقیقات
استراتژیک مجمع تشخیص
(مستقل)



آقای عسگری! با توجه به اینکه شما به طور مستقل در انتخابات مجلس نهم نامزد شده‌اید، شعار اقتصادیتان چیست؟

اقتصاد مولد! من در مجلس هفتم عضو کمیسیون اصل ۴۴ بودم و در تنظیم و قانونی شدن مطالبات رهبری در رابطه با این اصل، کوشش زیادی را با همکاری معاونت اقتصادی بیت رهبری، مرکز پژوهش‌های مجلس و آقای دانش جعفری از دولت داشتم. اما متأسفانه دولت به قوانین مربوطه که تصویب شد تاکنون اعتنایی نکرده و بر اساس گزارش کمیسیون ویژه اصل ۴۴، دولت فقط به ۶ درصد از این قانون عمل کرده و فکر می‌کنم دغدغه‌های مقام معظم رهبری محقق نشده‌است. اگر دقت کنیم، در می‌یابیم که فراوانی جمعیت در کشور ما تهدید نیست، بلکه فرصت است و مهم این است که شرکت‌های دولتی را از رکود خارج کنیم تا سرمایه‌گذار داخلی و خارجی وارد شود و اقتصاد مولد مبنای نظر قرار گیرد. همچنین باید به صادرات اهمیت بدهیم و در این راستا بازارهای خارجی را بشناسیم و در عین حال بدانیم که جنگ دشمن با ما جنگ اقتصادی است و لذا رونق اقتصادی با شعار امکان تحقق ندارد.

آیا گروه و جریان خاصی هم این شعار را محور قرار داده‌است یا صرفاً به شکل انفرادی آن را طرح کرده‌اید؟

بله! البته هنوز جمع‌بندی نکرده‌ایم. مقام معظم رهبری در سال جهاد اقتصادی فرمودند که اولویت، مسائل اقتصادی است. به همین دلیل در مجموعه جبهه متحد افراد قوی را مطرح می‌کنیم تا انشاء الله بپذیرند. مانند مهندس خاموشی که چهره اقتصادی قوی و مدیری است که ۲۲ سال در اتاق بازرگانی کشور بوده‌اند و مورد خلاف اخلاقی و مالی از او سراغ نداریم. علاوه بر این دوستان دیگری که چهره فرهنگی دارند، اما در مسائل اقتصادی هم صاحب‌نظر هستند را نیز معرفی می‌کنیم. ضمن اینکه حزب مؤتلفه اسلامی منهای تهمت‌هایی که در خصوص ثروتمندی ما مطرح می‌شود و خلاف واقع هم هست، در مسائل جامع کشور توسعه متوازن و همه‌جانبه را می‌خواهد. البته الان بیکاری، تورم، اشتغال، تولید و کشاورزی در اولویت است.

یکی از آفت‌های انتخابات در کشور دادن وعده‌های خلاف واقع به مردم است که نامزدها بعد از انتخاب شدن، در اجرای آن‌ها ناکام مانده و همین امر نارضایتی مردم را بوجود می‌آورد. تأثیر اینگونه وعده‌ها در انتخابات پیش رو را چگونه می‌بینید؟

این مساله دو بخش دارد؛ یک بخش آرمان‌هاست که یک گروه می‌گوید ما اقتصادی شکوفا و قوی داشته باشیم و سخنان مشابه این‌ها. اما نوع دوم، شعارهای ملموس مقطعی است که بیان می‌شود و اشکال دارد. البته ما نمی‌توانیم جلوی افراد را بگیریم، مردم هستند که رای می‌دهند و قضاوت می‌کنند که این گروهی که این شعارها را می‌دهد، در تیم انتخاباتی‌اش اقتصاددان‌های پخته و مدیران لایق هم هست یا نه.

به عنوان سوال آخر، از اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها تاکنون چه ارزیابی دارید؟ و آیا در صورت ورود به مجلس تغییری در اجرای آن خواهید داد؟

اصل هدفمند کردن یارانه‌ها مورد توجه و قبول همه است. اما ما به دولت گفته‌ایم که امیدواریم شیوه‌هایی که بکار می‌گیرد مثرتر باشد. الان هم

همیشه اثر می‌گذاشته و مردم مطالباتشان را از نمایندگان مجلس بر اساس همان شعارها داشته‌اند، اما نمایندگان غالباً قدرت پاسخگویی و عمل به آن‌ها را نداشته‌اند. من معتقدم که باید با مردم صادقانه رفتار کنیم، وظایف مجلس را به درستی برای آن‌ها بیان کنیم و در قالب قانون‌گذاری و نظارت که وظیفه مجلس است، توانمندی خودمان را مطرح کنیم.

خاموشی را معرفی می‌کنیم

■ اسدالله بادامچیان

قائم مقام حزب مؤتلفه اسلامی
(جبهه متحد اصولگرایان)



آیا تا کنون در حزب مؤتلفه شعارهای اقتصادی خود را برای انتخابات تعیین کرده‌اید؟

شعارها باید کامل شود تا آهنگین شود، اما گفتمان ما تدوین نظام اقتصادی اسلامی، تحول در ساختارهای اقتصادی با حفظ آرمان‌ها و ارزش‌ها، تحول در سیاستگذاری‌های اقتصادی، تحول در روش‌های اقتصادی، استفاده از همه نیروهای انسانی متخصص و ماهر و همه ایرانیان خارج از کشور و مسلمانان و آزادگان جهان در جهت شکوفایی اقتصاد کشورمان برای رسیدن به یک جامعه نمونه اسلامی که از نظر رفاه سالم و مبانی عدالت و قسط بتواند سعادت دنیا و آخرت همه انسان‌ها را به بهترین نحو فراهم کند تا در کشور هیچ فقیر و گرفتاری باقی نماند. مجلس آینده مجلس دهه چهارم جمهوری اسلامی است و حتماً باید بتواند مشکلات اقتصادی مردم را حل کند. ما در زمینه‌های نظامی و سیاسی قدرتمند هستیم و فقط در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی مشکل داریم که باید حل شود. شعار مؤتلفه در دوره قبل هم این بود که «خوب انتخاب کنیم، خوب زندگی کنیم».

به جبهه متحد هم این پیشنهادات را ارائه کرده‌اید؟

بنده به عنوان اصولگرای منتقد دولت وارد شده‌ام و معتقدم که نیروهای دلسوز اعم از اصلاح طلب و اصولگرا یا نیروهای مستقل سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را مبنای نظر قرار داده‌اند که بر هم افزایی نیروهای انسانی و نفی سبک‌های کمونیستی و کاپیتالیستی اقتصاد استوار است را قبول دارند که در واقع همان شعار نه شرقی، نه غربی در حوزه اقتصادی است. اما دولت به این سیاست‌ها عمل نکرده و اقتصاد باید از این حالت رکود و نکبت خارج شود. سرمایه‌های انسانی نظام که عمدتاً تحصیلکردگان و متخصصان هستند این آمادگی را دارند که در چرخه اقتصادی کشور نقش فعالی ایفا کنند. اما تمام این ظرفیت‌ها تاکنون پای کار نیامده و تیم اقتصادی دولت منسجم نبوده‌است.

عمدتاً هم باری به هر جهت عمل شده‌است، در حالی که رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام به خوبی سیاست‌گذاری کرده‌اند که در این شرایط مجلس در فصل بودجه ریزی و تصویب قوانین می‌تواند نظارت خوبی را انجام دهند. باید توجه داشت که دولت تصدی‌گرا که با پشتوانه پول نفت حتی سنگ قبر را هم از چین وارد می‌کند، به حسیض می‌گراید. در حالی که دولت باید تسهیل‌گرا باشد و در ریل نظام حرکت کند.

فکر می‌کنید در انتخابات آتی شعارهای اقتصادی چه نقش و جایگاهی داشته باشد؟

الان مهم‌ترین معضل و مشکل سر راه نظام مشکل اقتصاد است و برخی سیاست‌های دولت هم بهانه به دشمنان داده تا آنان ما را تحریم اقتصادی کنند. من واقعاً سوال دارم که آیا کشور ترکیه که رشد اقتصادی بالایی دارد، نفت داشته یا اینکه از یک تیم اقتصادی قوی برخوردار بوده‌است که شاگردان اربکان بوده‌اند؟ تیم اقتصادی ترکیه آزادسازی اقتصادی و رشد را در دستور کار قرار داده‌است که در نتیجه فقط در بازار منسوجات و شکلات به اندازه درآمد ما از نفت، درآمد دارد. ما آن‌ها را دشمن خود نمی‌دانیم، بلکه رقیب می‌دانیم و باید ببینیم که چگونه در اقتصاد به این مرتبه رسیده‌اند. اما مسلم این است که اشکال کار در دولت و پول بی حساب و کتابی است که در اختیار دارد و از راه واردات به شکل موقت مقداری از دردها را کاسته‌است.

مهم‌ترین تصمیم اقتصادی در همین دولت، هدفمند کردن یارانه‌ها بوده‌است. اجرای این قانون را چگونه می‌بینید و فکر می‌کنید که آیا اصلاحی باید در اجرای آن صورت بگیرد؟

هدفمند کردن یارانه‌ها متأسفانه تبدیل به توزیع پول شد. البته دادن پول به اقشار ضعیف، ضرورت داشت اما دولت به بخش‌های مربوط به تولید که در این قانون وضع شده بود توجه نکرد. در بخش آزادسازی قیمت‌ها هم با نابسامانی زیادی عمل شد و با شیب تندی اجرائی شد که مشکلات اجتماعی و اعتراضات مردمی را می‌تواند پدید آورد. به خصوص صنعتکاران و کشاورزان دنده‌های کمرشان شکسته شده و یارای ایستادن ندارند، زیرا یارانه تولید را هم دولت باید پرداخت می‌کرد که نکرد تا جایی که تذکر رهبری در دیدار با هیات دولت هم باعث اجرای این بخش قانون نشد.

رویکرد باید به اشتغال باشد



■ محمد رضا خباز
عضو فور اکسیون خط امام
مجلس هشتم
(مستقل)

آقای خباز! شعار اقتصادیتان در انتخابات چیست؟

هنوز تعیین نکرده‌ام.

پیش‌بینی می‌کنید که در صورت تعیین چه رویکردی داشته باشد؟

به نظر بنده رویکرد شعارهای اقتصادی باید «اشتغال» باشد. زیرا مهم‌ترین چیزی که الان به کشور لطمه می‌زند، عدم اشتغال است. وقتی می‌گوییم اشتغال، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی لازمه آن است. پس وقتی از اشتغال سخن می‌گوییم به معنای رعایت همه چیز است. همانطور که وقتی صحبت از بهداشت می‌کنیم، پیشگیری، پرهیز و... هم در دل آن جا دارد تا به معالجه برسد. دلیل بر تکیه به موضوع بیکاری هم این است که در هر خانهای بروید، چند دانشجوی فارغ‌التحصیل لیسانس یا فوق لیسانس وجود دارد که بیکار هستند.

هدفمند کردن یارانه‌ها تأثیری در افزایش کار و تولید و در نتیجه، اشتغال، نداشته‌است؟

من به دولت در اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها نمره قبولی نمی‌دهم؛ زیرا حدود نیمی از آن را عمل کرد، اما سهم ۳۰ درصدی اشتغال را نداد. به عنوان مثال در منطقه ما (خراسان) که محل کشاورزی است، قبلاً هر چاه کشاورزی حدود ۴۰ هزار تومان قبض برق داشت، اما الان این رقم به دو میلیون تومان رسیده‌است. ۲۰ برابر شدن هزینه برق و عدم پرداخت یارانه تولید باعث شده تا کشاورزان به خاک سیاه بنشینند. از طرف دیگر، قیمت کودشیمیایی به یکباره آزاد شده‌است، در حالی که اول باید یارانه را پرداخت می‌کردند و بعد این کار را انجام می‌دادند.

فکر می‌کنید شعارهای اقتصادی چه اثری در انتخابات مجلس خواهد داشت؟

بهترین اثر را شعار اقتصادی دارد. شعار سیاسی اصلاً برای توده مردم و کسانی که شکمشان گرسنه‌است، فایده‌ای ندارد. پیامبر اکرم (ص) هم فرمودند: «از دری که فقر وارد شود، کفر هم وارد می‌شود» یا «کسی که معاشش تأمین نیست، معادش هم تأمین نیست». البته همین شعارها هم باید صحیح باشد و نه با قصد اغواگری. الان یکی، دو ماه است که این شعارها داده می‌شود. ما در یکی از روستاهای اطراف کاشمر، امامزاده‌ای داریم که یکی از کاندیداها وقتی به آنجا رفته بود گفته بود، ضریح امامزاده شما چرا اینجور است؟ من ضریح امام رضا (ع) را برای شما می‌آورم! بعضی از کاندیداها چنان شعارهایی می‌دهند که اگر کل بودجه مملکت را به آن شهر ببریم شعارهای آن نامزد عملی نمی‌شود. اصلاً نماینده نباید شعارهایی از این دست بدهد، باید بگوید که من قانون‌گذاری می‌کنم، بر اجرای آن نظارت می‌کنم، از حقوق شما دفاع می‌کنم و... مگر نماینده لوله کش و برق کش است که اینگونه شعارها را بدهد؟

شعار ما: توسعه و ترویج عدالت



■ علی اصغر زارعی
جبهه‌پایداری

جبهه پایداری تاکنون هیچ شعار اقتصادی نداده‌است: آیا چنین قصدی ندارید؟ اگر شعار اقتصادی بدهید، چه خواهد بود؟

ما شعار توسعه و ترویج عدالت در ابعاد مختلف و برای اقشار گوناگون جامعه را همواره داده‌ایم؛ مشابه همان چیزهایی که سایر اصولگرایان می‌گویند. ما هدفمند سازی یارانه‌ها را با دیدگاه کاهش آسیب‌پذیری اقشار پایین جامعه و تقویت آن‌ها پی می‌گیریم. توجه به بخش کشاورزی و تولید و آبادانی روستاها از دیگر برنامه‌های مهم است که در مجلس نهم باید پیگیری شود. من فکر می‌کنم با انحلال جهاد سازندگی در زمینه روستاها متضرر شدیم، در حالی که باید یک متولی برای حل مشکلات آن‌ها قرار دهیم تا آبادانی روستاها در شهرها هم اثر مثبت بگذارد.

تاکنون از اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها چقدر راضی هستید؟

به نظر من گام‌های بسیار خوبی برداشته شد، زیرا نگرانی‌های زیادی وجود داشت. البته در یک سال اخیر هم قانون به طور کامل اجرا نشد، زیرا تدوین قانون بر اساس برآوردهایی بود که آن برآوردها محقق نشد و لذا اشکالاتی در اجرای هدفمند کردن یارانه‌ها به وجود آمد. من فکر می‌کنم که برای سال ۹۱ بتوان گام دوم طرح را اجرا کرد، با این تأکید که به اقشار ضعیف توجه بیشتری شود.

پس با این حساب مسائل اقتصادی در انتخابات آتی خیلی تعیین‌کننده‌است...

یکی از انگیزه‌هایی که هم در انتخابات ریاست جمهوری و هم مجلس مهم بوده، مباحث اقتصادی است. هر چقدر اقشار پایین جامعه احساس رضایتمندی بیشتری از خدمات جامعه داشته باشند، حضورشان در عرصه اجتماعی هم پررنگ‌تر خواهد بود و در این دوره هم این گونه خواهد بود.

اصولاً مباحث اقتصادی برای جبهه پایداری چقدر مهم است؟ با توجه به اینکه فلسفه شکل‌گیری آن، مباحث سیاسی بوده‌است به نظر می‌رسد توجه جدی به مسائل اقتصادی در این جبهه وجود ندارد. فقط می‌توانم بگویم که شعارهای اقتصادی مطرح است و در دستور کار قرار دارد. توضیح بیشتر بر عهده مسئولان خود جبهه پایداری است.

همه، شعارهای بلندپروازانه می‌دهند



■ علیرضا سلیمی
جبهه‌پایداری

آیا تا به حال شعار اقتصادی خاصی را به صورت فردی یا تشکیلاتی معین کرده‌اید؟

بله، البته هنوز دقیقاً و به صورت مشخص نیست که بنده در لیست جبهه پایداری قرار بگیرم، اما از رؤس برنامه های من «انضباط مالی در کشور» است. زیرا با وجود این همه بنگاه های اقتصادی در کشور نیازمند یک انضباط هستیم تا از آن ها پشتیبانی شود. امروز بخش زیادی از بودجه بنگاه ها در اختیار کسانی قرار می گیرد که در عرصه تولید حضور جدی ندارند. مساله مهم در دل همین موضوع، بحث «اشتغال» است که حقیقتاً کمرشکن است و بسیاری از خانواده ها از آن رنج می برند. در حالی که اگر از بنگاه ها حمایت کنیم، بخشی از موضوع اشتغال قطعاً حل می شود. نکته بعدی اینکه ما امروز دچار رشد اقتصادی غیر قابل انکایی هستیم و باید برای آن چاره اندیشی کرد. با وجود این میزان رشد، نمی توان برای اشتغال و سایر مولفه ها چاره اندیشی کرد. مولفه سوم اینکه در سال جهاد اقتصادی کار چندانی انجام نگرفت. در حالی که در بخش هایی مانند تولید و صادرات، نگاه به صنعتگران و معدنکاران و... باید کار بیشتری صورت گیرد. یکی دیگر از نکات مهم، نظارت بر بانک های خصوصی است. در گفت و گویی با معاون وزیر اقتصاد هم به ایشان گفتم که اگر در مجلس آینده بنده توفیق حضور داشته باشم، در نظارت بر بانک های خصوصی تلاش می کنم، زیرا این بانک ها امروز به هیچ کس پاسخگو نیستند و واقعا مناسبات آن ها در دریافت ها و پرداخت ها غیر شفاف است. از طرف دیگر تبدیل به بنگاه های بزرگی شده اند که یکی از آن ها ۱۰۵۰ میلیارد تومان سود در یک سال داشته است. این یک بانکداری شبهه ربوی است، زیرا تولیدی ندارند.

این برنامه هایی را که می گویند، تدوین هم کرده اید؟

بله، با توجه به تجربیات چهار سال اخیر بسیاری از موارد را تدوین کرده ام. البته هنوز برای انتخابات آماده نکرده ام، اما در قالب جزواتی این برنامه ها را دسته بندی کرده ام.

آیا در چهار سال که نماینده بودید، برای عملیاتی شدن این برنامه ها تلاش کردید؟

بعضی از برنامه های ما مانند بیمه کارگران ساختمانی و بیمه بیکاران که در ایام تبلیغات انتخاباتی شعار داده بودم، عملیاتی شد. اما در یک فرصت چهار ساله همه مطالبات را نمی توان پیگیری کرد. ضمن آنکه ورود به مجلس باعث می شود تا انسان دید جدیدی پیدا کند و واقعیات کشور را به طور بهتری ببیند.

پس می توان گفت که بسیاری از شعارهای انتخاباتی بلند پروازانه است...

همه افرادی که می خواهند وارد مجلس شوند بدلیل اینکه فضای واقعی کشور دستشان نیست، ممکن است شعارهای بلند پروازانه بدهند. اما کسانی که الان نماینده هستند قطعاً شعارهایشان واقع بینانه تر است. با توجه به اینکه امسال سال جهاد اقتصادی است، ولایت پذیری اقتضا می کند که ما به امور اقتصادی اهمیت دهیم. متأسفانه امسال حاشیه سازی های فراوان مانع از تحقق این دغدغه رهبری شد.

در دوره بعد، در صورت راهیابی به مجلس، بیشتر تمایل دارید که دولت را در انجام چه کارهایی ترغیب کنید و از چه کارهایی بازدارید؟

وظیفه مجلس قانونگذاری و نظارت است که در

هر دو مورد باید قوی عمل کرد. خوشبختانه در دوره هشتم معاونت نظارت مجلس تاسیس شد که به مرور در کار خود پیش می رود.

معیشت و امنیت برای مردم مهم است

■ قدرت الله علیخانی

عضو قراکسیون خط امام

مجلس هشتم

(مستقل)



شما به عنوان نامزد مستقل در انتخابات شرکت می کنید؛ آیا شعار اقتصادی هم برای خودتان انتخاب کرده اید؟

اولویت برنامه ما در مجلس نهم، اقتصاد و معیشت مردم است. زیرا مردم کاملاً در مضیقه بوده و با مشکلات عدیده رو به رو هستند. ما هم باید نماینده ها را همراهی کنیم تا دولت را وادار به تمکین قانون کنیم. زیرا دولت نمی داند که چه کار کند. اولویت بعدی ما رسیدگی به مردم از نظر پیگیری عمران و آبادی در شهرها و روستاهاست.

آیا این برنامه را تدوین یا مکتوب هم کرده اید؟

نه، من همین جوری می گویم؛ زیرا مردمی که می خواهند به من رای دهند، همه شان مرا می شناسند.

شما چهار سال برای کار وقت داشتید؛ در طی

این مدت چه گامی برای اجرای این برنامه ها برداشتید؟

خب این برنامه ها با موانعی رو به رو بود؛ از جمله اینکه دولت به قوانین، مصوبات مجلس و سفرهای استانی عمل نکرده است. مشکل کشور عدم اجرای قانون است که از جانب دولت هم وجود دارد. دولت احمدی نژاد به طور هیاتی عمل می کند و روزی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی را منحل کرد به دنبال این بود که هرج و مرج ایجاد کند. در حالی که شاهرگ یک کشور همین سازمان برنامه است که در کشور ما وجود ندارد و در این شرایط کسی سر در نمی آورد که در کشور چه خبر است. وقتی رئیس دیوان محاسبات می گوید که کسی نمی داند میزان در آمد کشور چقدر است، یعنی کسی نمی تواند از دولت حساب کشی کند و لذا شرایط می طلبد که یک مجلس قدرتمند و بهتر از مجلس هشتم شکل بگیرد. در مجلس نهم حامیان دولت باید کمتر باشند و فکر می کنم این اتفاق بیفتد، زیرا مردم دیگر همه چهره ها را شناخته اند. البته ما با اصولگرایی مخالف نیستیم، اما اصولگرایی می خواهیم که واقع بین باشد و پای منافع ملت بایستد و وکیل الدوله نباشد. امیدوارم مجلس نهم وکیل الدوله نباشد.

شما اگر بخواهید در مجلس نهم دولت را از انجام یک کار بر حذر بدارید یا مجبور به اجرای کاری کنید، آن کارها چیست؟

در حوزه اقتصادی باز هم قانون. مثلاً در اجرای هدفمندی یارانه ها چرا دچار مشکل شدیم؟ زیرا دولت به مصوبات مجلس عمل نکرد. قرار بود کار سه ساله انجام شود، اما به یکباره عملیاتی شد. **با وجود این انتقادات، پیشرفت در اهداف هدفمندی یارانه ها را چقدر ارزیابی می کنید؟**

مشکلی را حل نکرد، بلکه بر مشکلات اضافه کرد. **در چه بخش هایی؟**

در گرانی ها، راکد شدن صنعت، تعطیلی کارخانه ها، بیکاری کارگران، عدم پرداخت سهم صنعت در هدفمندسازی یارانه ها و...

پس با این حساب فکر می کنید تاثیر شعارهای

اقتصادی در انتخابات بالاست؟

زندگی و امنیت برای مردم مهم است. یعنی در عین اینکه معتقد به انقلاب اسلامی هستند، معیشت و امنیت هم برایشان مهم است.

شعار ما اشتغال است

■ حسین ابراهیمی

عضو جامعه روحانیت مبارز

(جبهه پایداری)



آقای ابراهیمی! شعار اقتصادی شما در جبهه متحد اصولگرایان تاکنون مشخص شده است؟

مابیشترین تلاش و کوششمان مساله اشتغال است. یعنی اقتصاد ما وقتی پویا می شود که دایره آن به قدری گسترده شود که در کشور بیکار نباشد.

این برنامه را تدوین کرده اید؟

این یک کار جمعی است و قطعاً نمایندگان جبهه متحد این کار را می کنند.

در این چهار سال چه موانعی بر سر راه برنامه های

مذکور وجود داشت؟

بنده معتقدم که ما در اقتصاد تا حدود زیادی ناموفق نبودیم. بخشی از مشکلات به تدابیر دولت برمی گردد، بخشی به قوانین و بخش دیگر اینکه ما همه ابعاد اقتصاد را ندیدیم. مثلاً در هدفمندسازی یارانه ها هفت بند وجود داشت که فقط به بند اول اهمیت داده شد؛ در حالی که ماشین با یک چرخ جلو نمی رود. اگر به ۷ محور عمل می شد این اتفاقات نمی افتاد، البته مجلس فقط قانونگذار است و دولت باید لایحه دهد تا مشکلات حل شود. بنده معتقدم بالاترین کاری که باید صورت گیرد قانونگرایی است. دولت اگر مشکل قانونگرایی دارد باید آن را هرچه سریع تر حل کند و در چارچوب قانون مسائل را پیش ببرد.

اصلاً فکر می کنید که یک نماینده چقدر می تواند

شعار اقتصادی دهد؟

به طور موردی هیچ؛ زیرا اقتصاد متعلق به کل کشور و امری جمعی است که یک فرد از عهده آن بر نمی آید. اما شعارهای انتخاباتی در تبلیغات مجلس موثر است چرا که اگر نگوییم بیشتر مشکلات جامعه اقتصادی است، اما عمده آن اقتصادی است.

یکی از آفت های انتخابات های مجلس، برخی

خرج های تبلیغاتی بوده است؛ آیا در این دوره هم

از این مساله احساس نگرانی دارید؟

بنده معتقدم اگر کسی ولایت مدار و تابع نظرات مقام معظم رهبری باشد باید با کمترین هزینه تبلیغ کند. رهبری هم فرمودند که کاندیداها باید از کانون های قدرت و ثروت دوری کنند. اگر به این توصیه عمل شود، اسراف نکردن و حرکت در چهارچوب قوانین در برنامه همه جای خواهد گرفت.



حسین ابراهیمی:

ما در اقتصاد تا

حدود زیادی

ناموفق نبودیم.

بخشی از مشکلات

به تدابیر دولت

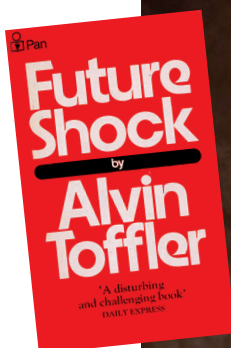
برمی گردد، بخشی

به قوانین و بخش

دیگر به اینکه ما

همه ابعاد اقتصاد

را ندیدیم



الوین تافلر در ایران نویسنده‌ای نام آشناست. وی با نوشتن کتاب‌هایی مانند موج سوم و شوک آینده، پیش‌بینی‌هایی را درباره ماهیت در حال تحول جامعه جهانی ابراز کرد که زاویه دید جدیدی را در اختیار خواننده می‌گذارد. تازه‌ترین کتاب وی که با همکاری همسرش نوشته شده است، «ثروت انقلابی: چگونه آفریده می‌شود و چگونه زندگی ما را تغییر خواهد داد» نام دارد. وی در این کتاب از اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست و عرصه‌های دیگر زندگی سخن به میان می‌آورد. در مصاحبه‌ای که در این باره با وی انجام شده است، تافلر دیدگاه‌های جدید خود را درباره تأثیر فناوری اطلاع‌رسانی و موضوع‌های متنوع دیگر ابراز می‌کند.

اقتصاد غیر پولی می‌شود بیکاری جدیدی در راه است

گفتگویی با الوین تافلر نویسنده کتاب‌های شوک آینده و موج سوم

وقتی شغلی داریم و کار می‌کنیم، وقتی می‌خریم و می‌فروشیم، وقتی سرمایه‌گذاری می‌کنیم، وقتی از کارت اعتباری استفاده می‌کنیم، در چارچوب اقتصاد پولی کار می‌کنیم. اما این پایان فهرست کارهایی که انجام می‌دهیم، نیست، بچه بزرگ می‌کنیم، از سالمندان نگهداری می‌کنیم، شیر آب خراب را تعمیر می‌کنیم، در نقاشی اتاق به دوستان کمک می‌کنیم، آشپزی می‌کنیم، خانه‌مان را تمیز می‌کنیم، گل کاری می‌کنیم و گاه به افرادی پول می‌دهیم تا کاری برایمان انجام دهند. در این حالت در اقتصادی پولی هستیم و فعالیت‌هایی از این دست به اعتقاد اقتصاددانان در تولید ناخالص داخلی ایجاد ارزش می‌کند. اما اگر بخواهیم خودمان این کارها را انجام دهیم، یا اگر بی‌پولی ناچاران کند این کارها را بکنیم، کوشش ما به تولید ناخالص داخلی نخواهد افزود و ارزشی به اقتصاد پولی اضافه نخواهد کرد. اقتصاد غیر پولی به همان اندازه اقتصاد پولی ارزش ایجاد می‌کند. به نرم‌افزار منبع باز لینوکس و تأثیر عظیم آن در سراسر جهان فکر کنید. لانیس توروالدز اولین شخصی بود که بدون دریافت پولی در اوقات فراغت این محصول را تولید کرد و پس از آن تعداد زیادی از برنامه‌نویسان جذب آن شدند

و در نتیجه نکات کوچک گاه برون‌داد عظیمی دارد. مهم‌تر از همه، غیرمحسوس است. عوامل غیرمحسوس همواره با دارایی‌های محسوس گره می‌خورد. به قول هرنان دسوتو در کتاب «راز سرمایه» یک قطعه زمین به هیچ شکل محسوسی ملک محسوب نمی‌شود، مگر آنکه مالکیت آن با یک عنوان قانونی غیرمحسوس یا با هنجارهای اجتماعی غیرمحسوس که متضمن مالکیت آن است، اعمال شود. این عناصر غیرمحسوس مانند پوست پرتقال است. تولید «مغز بیرونی» - بانک‌های اطلاعات، اتصال، جستجوی کلمات، تدوین نقشه‌نژتیک یا شبکه جهان گسترده - ظرفیت و قابلیت‌های ما را تقریباً در هر عرصه‌ای گسترش داده است. دانش در اختیار بشر نیز به رشد خود ادامه خواهد داد. هر آنچه را شخصی در طول عمر ۷۰ ساله به خاطر می‌آورد، می‌توان به صورت دیجیتال روی تراشه‌ای ۶ گیگابایتی ذخیره کرد. این در حالی است که امروز کامپیوترهای با حجم ۴۰۰ گیگابایت داریم. در عین حال، حفاظت از بسیاری دارایی‌های غیرمحسوس مانند اعمال حقوق مالکیت فکری دشوارتر می‌شود.

منظورتان از اقتصاد غیر پولی چیست؟ و چرا معتقدید به شدت گسترش خواهد یافت؟

آی پاد (ipod)، همانندسازی، استفاده از گوگل و غیره تمام این تغییرات مختلف نه فقط زندگی ما را دگرگون کرده است، بلکه به اعتقاد شما به نوعی نظام ثروت جدید تبدیل شده است. این نظام جدید تا چه اندازه با اقتصادی که می‌شناسیم، فاصله دارد؟

به دو شکل. اول، دانش محرک اصلی آفرینش ثروت است و دوم همجوشی شدید تولید و مصرف به انفجار اقتصاد غیر پولی خواهد انجامید. اقتصاد متعارف درباره کمبود است. اما دانش اساساً نامتناهی است. اگر در شالیزار برنج بکارید، من نمی‌توانم همزمان در همین شالیزار برنج بکارم. اگر از ابزاری ماشینی استفاده کنید، من نمی‌توانم همزمان از آن استفاده کنم. اما ما می‌توانیم از دانش یکسانی همزمان استفاده کنیم و این دانش نقصان نمی‌پذیرد. فرقی نمی‌کند چند نفر از ریاضیات استفاده کنند، این علم هیچ وقت تمام نمی‌شود. در واقع هر چقدر که افراد بیشتری با هم از دانش استفاده کنند، دانش بیشتری می‌آفرینند. دانش از هر محصول دیگری قابل حمل‌تر است. می‌توان آن را فشرده کرد و به شکل نماد و فرمول انتزاعی درآورد. معمولاً درز می‌کند و حفاظت از آن دشوار است. غیر خطی است

فناوری‌های جدید

فعالیت‌ها را از

اقتصاد پولی به

اقتصاد غیر پولی

انتقال می‌دهند.

تعداد زیادی از

شرکت‌ها کارهایی

را که سابق برای

کارمندانشان

انجام می‌دادند،

از مشتریان خود

می‌خواهند.

مثلاً استفاده

از دستگاه‌های

خودپرداز بانکی

باعث می‌شود

تا تعدادی از

کارمندان بانک

بیکار شوند



بیرونی شدن کار

را «شغل سوم»

می خوانیم. شغل

اول آنی است که

برای انجام آن

از خانه بیرون

می روید و هر ماه

حقوق می گیرید.

شغل دوم مراقبت

از خودتان، بچه ها،

والدین یا خانه

است. شغل سوم

کاری است که

تولیدکننده به

مصرف کننده

واگذار می کند

«موج سوم». نبردی است بین کسانی که از نظام سابق سود می برند و کسانی که از نظام جدید سود می برند. اما در اروپا، این پدیده تنها یک نشانه از مشکلی بزرگتر است. نظام متحول ثروت با تمرکززدایی، انعطاف پذیری و تفویض اختیار به قدرت توزیعی و شبکه ای رابطه نزدیک دارد. رهبران اروپا می گویند ابر کشوری درست کنند که مقر آن در وزارتخانه های ناپیدی بروکسل است. اروپاییان نهادها و جوامعی دارند که با سرعت اندکی حرکت می کنند و به آن هم می یابند. بسیار خوب، اما این وضع بهایی دارد. کشورهای بزرگ مانند فرانسه، آلمان و ایتالیا دچار نزول شده و پشت سر آمریکایی ها و آسیایی ها قرار گرفته اند که تحت فشار رقابت تجاری و با استفاده از فرصت های جدید اقتصاد مبتنی بر دانش، به سوی آینده خیز برداشته اند. کشورهای کوچک مانند فنلاند و ایرلند است که با انقلاب جاری همزمانی دارند.

بر اساس قانون مور، شمار ترانزیستورها در اینچ مربع از مدارهای فشرده هر ۱۲ تا ۱۸ ماه، دو برابر خواهد شد و این روند دستکم تا دو دهه آینده ادامه خواهد داشت. این ظرفیت فزاینده باعث سرعت بیشتر محاسبات کامپیوتری خواهد شد. موتور محرکه تلاش برای دستیابی به سرعت که

انقلاب اطلاع رسانی را به جلو می راند، چیست؟ اول، رقابت. دوم، جاذبه تنوع در زندگی شخصی. هر چه سریع تر بتوانید کارهایتان را انجام دهید، کارهای متنوع تری می توانید انجام دهید. در جامعه دسته جمعی، بخش های عمده ای از زندگی تکراری است. ثروت انقلابی با خود تنوع و انواع قابلیت ها را برای انسان به همراه می آورد.

نظر تان راجع به تغییرات در فضا و روابط فضایی که یکی دیگر از بنیان های عمیقی است که در کتابتان ذکر کرده اید، چیست؟

امروزه راههای جدید تولید ثروت همه جا وجود دارد. تا به حال همه می دانند انتشار فناوری، سرمایه و مهارت به آن معناست که ثروت در هر جایی می تواند تولید شود. امتیاز تطبیقی حالا بیشتر به دسته های مهارت مربوط می شود تا در بیشتر موارد منابع طبیعی یا دارایی های سرمایه ای. در آمریکا ایالت ایندیانا پیش تر با تبلیغ ذخایر آهنک و نبود اتحادیه های کارگری، سرمایه را جذب می کرد. حالا آنچه این ایالت تبلیغ می کند، دانشگاه ها و قابلیت های فرهنگی است. به این فهرست هیچ جا را اضافه کنید، یعنی فضای اینترنتی. البته سرویس دهنده سایت هایی مانند آمازون و ebay در یک نقطه جغرافیایی قرار دارد، اما آن ها از معاملات الکترونیک پول در می آورند که مکان مشخصی ندارد. کنیچی اوهما، کارشناس ژاپنی، فضای اینترنتی را «قاره جدید» می خواند که کاوشگران کار آفرین به ثروت می رسند، اما کمتر کسی درباره ناحیه جدید ثروت آفرینی در فضای بیرون از زمین فکر می کند، یعنی حدود ۲۰ هزار کیلومتر بالای سطح زمین. شاید این تحول مهم ترین نقطه عطف در این لحظه تاریخی باشد. ماهواره های موقعیت یاب جهانی امروز کلید

همزمان سازی زمان دقیق و جریان های اطلاع رسانی از مکالمه با تلفن همراه گرفته تا استفاده از دستگاه های خود پرداز هستند. با این ماهواره ها می توانیم مسیر دقیق انتقال اجناس

جستجو می کنیم، این کار ردیابی می شود و تبلیغ دهندگان محصولات خود را از این طریق با علایق شما وفق می دهند.

همین طور است. این جنبه دیگری از شغل سوم است. در نظام مبتنی بر اطلاعات، همه چیز در معرض دید است. برخی طرفداران حقوق مصرف کنندگان خواهان دریافت پول در قبال خرید و استفاده از اطلاعات شخصیشان شده اند، اطلاعاتی که پس از خرید در فروشگاه یا در اینترنت به جامی ماند. نظام مبتنی بر اطلاعات چگونه بر آنچه در کتابتان «بنیان های عمیق» آفرینش ثروت می خوانید، تأثیر می گذارد؟

به دو شکل، اول ما داریم زمان غیر شخصی و جمعی جامعه صنعتی را که هر کس از ۹ صبح تا ۵ عصر کار می کند و همه در یک ساعت سر کار می روند و به خانه برمی گردند، پشت سر می گذاریم. این وقت متجاس است. حالا ما شاهد زمان شخصی و نامنظم هستیم. فناوری جدید هزینه تنوع را که مونتاژ انبوه را مختل می کرد، کاهش می دهد. در نتیجه زمان کار و تفریح ما به صورت شخصی و متنوع درمی آید. وقت در قرن بیستم ۲۴ ساعته و هفت روزه است. دوم وقتی تغییرات در جامعه و فناوری تسریع می شود، بنا به تعریف و سرعت منسوخ شدن دانش بالا می رود. آنچه می دانیم، تقریباً به طور روزمره از بین می رود، یا به این علت که سیاره ای جدید کشف می شود یا کروموزوم مربوط به فشار خون را پیدا کرده ایم. این تسریع دانش جاری ما را یک شبه به آنچه اطلاعات منسوخ می خوانیم، تبدیل می کند. وقت و تباهی سریع دانش در جامعه اطلاعات مدار ارتباط عمیقی دارد. در گذشته، حقایق و امور غیرواقعی تا قرن ها دوام می آوردند، اگر نگوئیم چند هزاره، بدون آنکه به چالش کشیده شوند. اکنون بسیاری از تصمیم گیری های ما بر اساس حقایقی است که می تواند فردا تغییر کند و یا شاید همین حالا منسوخ شده باشد. آنچه امروزه در خیابان های پاریس می بینیم، «مناقشه موجی» است؛ مناقشه ناشی از تغییر جامعه دسته جمعی «موج دوم» به جامعه دانش محور

و به گسترش و اصلاح آن پرداختند، بدون آنکه پولی دریافت کنند. این کار سبب شد بقیه تشویق شوند وقت خود را صرف تولید نرم افزارهای دیگر کنند. این فعالیت تولیدی - مصرفی در اقتصاد غیر پولی روش تولید محصولات نرم افزاری را در اقتصاد پولی متحول کرده است.

فعالیت تولیدی - مصرفی چیز جدیدی نیست.

حالا وجه تازگی آن چیست؟

نکته جدید آن است که فناوری های جدید فعالیت ها را از اقتصاد پولی به اقتصاد غیر پولی انتقال می دهند. تعداد زیادی از شرکت ها کارهایی را که سابق برای کارمندان شان انجام می دادند، از مشتریان خود می خواهند. استفاده از دستگاه های خودپرداز بانکی با تمام قابلیت های آن باعث می شود تا تعدادی از کارمندان بانک بیکار شوند. این فعالیت تولیدی - مصرفی است. قبلاً نگاتیو عکس ها را به عکاسی ها می دادیم تا ظاهر کنند. امروزه این کار را به راحتی در خانه انجام می دهیم. خودمان میزان قند بدنمان را اندازه می گیریم. خودمان فیلم و موسیقی دیجیتال تولید می کنیم. تمام این ها تازه آغاز ماجراست. در آینده شاهد انفجار کارهای بی مزد خواهیم بود. به زودی بیش از یک میلیارد نفر بالای ۶۰ سال خواهند داشت. آنان کارهایی را که پزشکان برایشان انجام می دادند، خودشان انجام خواهند داد، مانند آزمایش ادرار و تشخیص بیماری ها. به این ترتیب ما در اقتصاد پولی فناوری می خریم و در اقتصاد غیر پولی به کار می بریم. این کار باعث ایجاد ارزش جدید در اقتصاد پولی می شود. به زودی تولید کامپیوتری یک کارخانه در هر خانه تاسیس خواهد کرد.

آیا انتقال کار از تولیدکننده به مصرف کننده،

هزینه های جدیدی را بر مصرف کننده تحمیل

خواهد کرد؟

این بیرونی شدن کار را «شغل سوم» می خوانیم. شغل اول آنی است که برای انجام آن از خانه بیرون می روید و هر ماه حقوق می گیرید. شغل دوم مراقبت از خودتان، بچه ها، والدین یا خانه است. شغل سوم کاری است که تولیدکننده به مصرف کننده واگذار می کند. چند سال پیش اگر می خواستیم ببینیم محموله ای که به DHL یا fedex داده بودم، در چه مرحله ای است، به کارمندی در فرانکفورت یا توکیو یا ممفیس زنگ می زدم. امروز من کارمند خودم هستم پای میز کامپیوترم می نشینم، شماره ردیابی را وارد می کنم و خودم بسته را ردیابی می کنم. کاری را می کنم که کارمند انجام می داد و در قبال آن حقوق می گرفت. وقتی از دستگاه خودپرداز استفاده می کنیم، همین اتفاق می افتد. این کاری است که کارمند بانک انجام می داد. بنابراین در این اقتصاد، شغل سوم، کاری است که برای این شرکت ها می کنیم، اما در قبال آن حقوق نمی گیریم. روشن است که این امر به فشار روحی روزانه ما می افزاید و یک دلیل آن است که چرا همیشه به نظر می رسد اوقات فراغت ما دائماً کمتر می شود.

و با انجام عملیات مالی در اینترنت، اطلاعات

شخصی ارزشمندی را می دهیم که قبلاً

شرکت های بازاریابی با تحقیقات به

دست می آوردند و بابت آن پول

می دادند. هر بار که در گوگل





را از کارخانه تا بازار ردیابی کنیم. این امر برای بهره‌وری و امنیت اهمیت فراوانی دارد. طولی نمی‌کشد که این ماهواره‌ها شبکه مرکزی هدایت انبوه هواپیماهای مسافربری در آسمان خواهند بود. ماهواره‌های مراقب آب و هوا می‌توانند بهره‌وری کشاورزی را افزایش دهند و با پیش‌بینی دقیق‌تر، نسبت به وقوع بلایای طبیعی هشدار دهند. این ماهواره‌ها در زمان مقرر در اختیار همگان قرار خواهند داشت و ثروت را گسترش خواهند داد. الجزایر، پاکستان و نیجریه ماهواره‌های کوچکی به وزن کمتر از ۵۰ کیلوگرم خریده‌اند که با هزینه اندکی پرتاب می‌شود.

بیشتر انگاره‌ها در مورد آینده چین بر اساس پیش‌بینی خطی رشد جاری سریع آن است. آیا به نظر شما این گونه است؟

استنتاج مستقیم و خطی مطمئن‌ترین راه برای اشتباه است. این امر به خصوص در مورد چین درست است. در طول ۲۰ سال آینده، احتمال زیادی وجود دارد که نوعی تلاطم اجتماعی عمده رخ دهد که تمام پیش‌بینی‌هایی از این دست را در بوته پرسش فرو خواهد برد. مسلماً دولت جدید چین به ریاست جمهوری هوجین تائو آمار رسمی ۷۴ هزار مورد ناآرامی را در سال گذشته، علامت هشدار برای فوریت برخورد با فساد، نابرابری و مسائل زیست محیطی قلمداد کرده است. در عین حال، رهبری چین به خوبی می‌داند اگر بخواهد موفق شود، نیاز دارد به سوی نظام دانش محور موج سوم حرکت کند. در واقع آنان روش متوالی تفکر در مورد توسعه را متحول کرده‌اند، یعنی اول کشاورزی، دوم صنعت و بعد فناوری پیشرفته. چینی‌ها با توسعه هم‌زمان جامعه صنعتی و اطلاع‌رسانی در حال حرکت به جلو هستند. بله، با داشتن نیروی کار ارزان، آنان به کارخانه جهان تبدیل شده‌اند اما نمی‌خواهند پیش از ورود به موج سوم، وارد مرحله جامعه صنعتی شوند. این راهبرد دو مسیری به شکل‌گیری یکی از پیشرفته‌ترین زیرساخت‌های مخابراتی در جهان انجامیده است. چینی‌ها سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در تحقیق و توسعه کرده‌اند و هر سال صدها هزار مهندس را فارغ‌التحصیل می‌کنند. به طور خلاصه، رهبران چین به خوبی آگاه هستند سرعت، سلاح مهم توسعه است. برای پیروزی باید جلوتر از بازی قرار بگیرند. هند نیز این توسعه دو مسیری را پذیرفته و از چین پیروی می‌کند.

زمانی درباره ژاپن با همان الفاظ امیدوارکننده‌ای صحبت می‌کردیم که اکنون درباره چین صحبت می‌کنیم. چه اتفاقی افتاد؟

ژاپن باید تصمیم‌های مهمی بگیرد. نظام ثروت انقلابی نه فقط پدیده‌ای فنی یا اقتصادی بلکه اجتماعی و فرهنگی است. این یک دگرگونی تمدنی است. فناوری بخش آسان‌تر آن است که ژاپن در آن مهارت پیدا کرده است. بخش دشوارتر انجام تغییرات دائمی در نهادها و ساختار اجتماعی برای به روز کردن آن است. قبض فرهنگی و اجتماعی نقطه افت ژاپن است، هر چند که فناوری را به خوبی آموخته است. همه چیز از حقوق‌گیرهای استخدای مادام‌العمر تا نقش انتقادی زنان، شتاب این کشور را گرفته است، در حالی که سایرین به خصوص چین با سرعت به پیش رفته‌اند. چالش اصلی ژاپن گشادگی امور است. دارند این کار را می‌کنند، اما معلوم نیست این کار در زمان مقرر انجام بگیرد.



چینی‌ها

سرمایه‌گذاری‌های

هنگفتی در تحقیق

و توسعه کرده‌اند

و هر سال صدها

هزار مهندس را

فارغ‌التحصیل

می‌کنند. به طور

خلاصه، رهبران

چین به خوبی

آگاه هستند

سرعت، سلاح

مهم توسعه است.

برای پیروزی باید

جلوتر از بازی

قرار بگیرند

یک اتفاق - دو پیش‌بینی

دیروز - امروز - فردا

مهدی غضنفری وزیر صنعت، معدن و تجارت با تأکید بر اینکه برخی پیش‌بینی‌ها از افزایش ۵۰ تا ۶۰ درصدی قیمت‌ها با اجرای هدفمندی یارانه‌ها اتفاق نیفتاد گفت: موفق شدیم بازار را کنترل کنیم. او همچنین اظهار داشت: پیش از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها کارشناسان معتقد بودند که اجرای این قانون ممکن است موجب افزایش قیمت ۵۰ تا ۶۰ درصدی برخی کالاهای اساسی شود. اما با اجرای این قانون و با کنترل فضای روانی این اتفاق نیفتاد و علیرغم انتقادات موجود افزایش قیمت‌ها مدیریت شد. به طور متوسط هر ساله با افزایش قیمت بنزین در فروردین ماه شاهد افزایش ۱۰ درصدی قیمت‌ها بودیم که حتی این اتفاق هم در سال ۹۰ کنترل شد و سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با بررسی مدارک واحدهای تولیدکننده و واحدهایی که تقاضای افزایش قیمت داده‌اند تأثیر واقعی شدن قیمت حامل‌های انرژی را بر افزایش هزینه‌های آن بنگاه محاسبه کرده و مجوز افزایش قیمت داده‌است. وزیر صنعت، معدن و تجارت با تأکید بر اینکه افزایش قیمت‌ها فقط در برخی کالاهای خاص و بین ۲ تا ۲۰ درصد بوده‌است اظهار داشت: در زمان اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها آنچه بیش از تورم مؤثر از اجرای این قانون وجود داشت تورم انتظاری بود لذا با مدیریت مناسب دولت تورم انتظاری به حداقل میزان خود رسید. غضنفری تأکید کرد: در زمان اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و در راستای حمایت توامان از تولید و مصرف تثبیت قیمت‌ها برداشته شد.

روایت اول

پیش‌بینی افزایش ۵۰ درصدی قیمت‌ها اتفاق نیفتاد

انتقاد وزیر صنعت، معدن و تجارت از پیش‌گویی‌ها درباره هدفمندی یارانه‌ها



شما یکی از مخالفان اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها بودید اما پس از شروع اجرای این طرح دیگر شما در این مورد سخنی نگفتید. فکر نمی‌کنید برخی از پیش‌بینی‌هایتان اشتباه از کار درآمد؟

ما با اصل هدفمندسازی یارانه‌ها مخالف نبودیم، منتها می‌گفتیم در شرایط کنونی و با این روش صلاح اجرا شود. می‌گفتیم اگر هم قرار است واقعا اجرا شود باید با سرعت کم و طی یک دوره ۱۰ تا ۱۵ ساله اجرا شود. چون تجربه کشورهایی که به صورت شوک درمانی قیمت انرژی را بالا برده‌اند تجربه موفقی نبوده‌است. همه آنهایی هم که در اینکار موفق بوده‌اند یک شرط اساسی داشته‌اند و آن ثبات سیاسی و بالا بودن سطح اعتماد ملی بوده که در شرایط کنونی این دو شرط در ایران وجود ندارد. اکنون هم که ظاهراً دولت در شش ماهه اول سال، ۱۲ هزار میلیارد تومان از منابع غیرمجاز برای پرداخت یارانه‌ها برداشت کرده‌است. قاعدتاً همین وضعیت هم برای نیمه دوم سال تکرار خواهد شد. هم اکنون با مجلس بر سر ادامه دادن و ندادن این مبلغ کنونی یارانه‌ها اختلاف دارد. اکنون همه ارکان حکومت، نقاط ضعف این طرح را فهمیده‌اند. دولت به علت اختلاف در محاسبات و شتاب در اجرای طرح از بخش تولید مغفول مانده و نمی‌تواند سهم بخش تولید را از یارانه‌ها به درستی بدهد. بنابراین بخش تولید که در زیر رکود اقتصادی کمر خم کرده بود اکنون هم با مشکل افزایش هزینه‌های ناشی از هدفمندسازی روبه‌رو شده‌است و دارد وارد بحران می‌شود. درعین حال دولت می‌گفت با افزایش قیمت بنزین، مصرف آن کاهش می‌یابد اما چنین نشده‌است. بنابراین مسایل و مشکلات فراوانی از این دست هست که خودشان دارند درستی روش اجرای هدفمندسازی را زیر سوال می‌برند. اکنون این واقعیت است که هم تحلیل و پیش‌بینی ما را آزمون می‌کند و هم سیاست دولت را.

روایت دوم

واقعیت، آزمون پیش‌بینی‌ها

پاسخ محسن رنانی به یک پرسش درباره پیش‌بینی‌هایش





با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandenegar

Tehran Chamber
of Commerce
Industries and Mines

No.10 January 2012